

# ظاهر با موضوع رفتن یا نرفتن با افغانستان

**عصر اکاح عبد الرحمن غنوری از دیرینیا**

طوریکه خوانده و شنیده میشود این موضوع از مدتیست طرف بحث و گفتگوی عده از نویسنده گان که در اندیشه نجات کشورند

در هر محقق و هرجای زبان و بیان قرار گرفت و هریک در آنباره بهم در ک و اندیشه خود مثبت یا منفي اظهار نظر کرده و بعضًا باین نظر اند که چون در ک و نظر ظاهر بازار اکمل ادراک و نظریات است باید قبول و در عمل پیاده شود و بدون تعلل برای نجات مملکت و

رهنماei با عجله روانه افغانستان گردد. اما کمتر باین فکر اند که ظاهر بابا نیز بحیث یک انسان فکور از خود فکر و نظری دارد!

در این هیچ شک نیست که او میخواهد در این مقطع زمان و در این شرایط ناگوار کشور بسهم خود در راه نجات آن مصدر خدمتی شود تا مملکت از این بدختی و تباہی و ترس از بین رفتن از صحنۀ گیتی نجات باید. اما چطور؟

بچه وسیله؟ با چه قوت و قدرت عملی؟ در حالیکه امروز ما و مردم دنیا از شرق، غرب، شمال و جنوب مشاهده مینماییم که متاسفانه مملکت از طرف قوتهای مختلف باصطلاح مجاهدین و طالبان علا اشغال و تصاحب شده که حیف و افسوس است این نام ها و این اسم پاک و مبارک علم و دانش را بالای این نوکران و اجیران آله دست اجنبی

گذاشت؛ مملکت در حال تجهیز و از همپاشی است و در بدترین وضع وحال گرفتار که البته رنج و صدمۀ آنرا مردم بیچاره اش تحمل مینمایند، نه چوکی دارهای ولایت های افغانستان...

اگر ظاهر بابا طوریکه مردم اصرار دارند با افغانستان بروند، باید باستقبال از سرنوشت نجیب و برادرش در حالیکه او بیک مرتع مصشوون و طرف احترام جهانیان پنا برده بود که حتی باید محفوظ و مامون میماند، بستابد.

باز هم بتکرار و تاکید میگوییم که کلمۀ علم و دانش که بالای طالبان اطلاق میشود اینها فاقد ارزش این لقب بوده مردم از آنها نفرت و از جار دارند و این وضع روز بروز با فزونی بوده، اینها هرگز و ابدابردیگران که همه آنها طرف نفرت

موداست، نامه خراسان یا بترجم ثانی به «امید» مبدل شده است، این بازی عجیب خراسان در سالهای گرم جهاد اغاز گردید، عباری از خراسان، کمب خراسان و نامه خراسان هریک تفصیلی دارد که درینجا بحث اندکی بر ان خواهیم داشت.

دربیکی از شماره های امید (۲۵۹) دو مطلب از جراید افغان ملت نشرشد، کسانیکه بروش های جریده امید بلد بودند گفتند: امیدی ها مدتی با این دو مطلب نشخوار میکنند! همان بود که نوشته های بی سر و صورت «ده کجا درختها کجا؟» اغاز گردید. جریده امید دوام يك رسیسه ناکام است و هنوز میتواند در هر هفته نشرشود و به سمت های خاص خودبرود اما سایر نشرات مشکل مالی دارند و نمیتوانند مرتب نشرات نمایند. خوش طبعان امید را بترجم ثانی گفته اند چون امید يك طرفه میگردید و کمتر میشنود، نویسنده گان امید از دو قماش ترکیب یافته اند: یکی مامورین پرعقدۀ دورۀ شاهی باهمه سوابق جاپلوسی، رشوت خودی و مداعی ... که به نامهای مستعار می نویسند، این دسته مردم در زمان شاهی هم چیزی نبودند حالا که به مخالفت پادشاه و خانواده شاه نوشته شده با صفر میرسند. اکثریت مردم از ایشان بحیث نامردان نفرت دارند. عده دیگر را دربارزاده باید گفت که پسران وزرا و چنرال زادگان حزب منفور بترجم در دورۀ شاهی می باشند.

اگر به کتابخانه کانگرس سری بزنید روزنامه های اصلاح و انیس همان دوره را مطالعه کنید به صدها مقاله که سراپا مرح و ثنا شاه است می بینید که همین امیدی ها نوشته اند. همچنانیکه آن گفتار شان دروغ، ریا و منافقت بود این نوشته های شان مانند آن اعتبار ندارد، این دسته را «بی مسلک» می گفتند. «بی مسلک» در ادبیات ملی اشخاص بودند جاپلوس، گنهکار، استفاده جو و منافق که بر هر يك این نویسنده گان مغرض و بی معلومات اکنون هم اطلاق میشود. حالا يك مثال از يك شخصیت با مسلک باید اورد:

استاد محمد ابراهیم صفا يك نویسنده، شاعر و دانشمند بزرگ ملی و مردمی بود که چهارده سال را در حبس گذرانید. او بود که عقب مبلغ های زندان شعر «الله آزاد» را به جامعه فرستاد. طوریکه غلام حبیب نوابی يك عسکر دوره مکلفت این شعر را ازاو گرفت و برای نخستین بار بنام شاعر بی نام در کنفرانس لیسه حبیبیه خوانده شد و چنان در آن فضا تأثیر افکند گویی تالار بحرکت درآمد. دران شعر گفته شده بود: «من الله آزاد...» استاد صفا می گفت: در محبس به طالب العلم منطق درس می دادم که این نویت ها بعداً بنام اصول منطق جاپ و نشرشند.

استاد به یکی از دوستان خود گفته بود: پادشاه وقت از من خواست به شهزاده ها فلسفه و منطق درس بدhem ، من عرض کردم که معلمی چیزی است و دانستن منطق چیزی ، حضور فرمودند راست می فرمائید. ان دوست استادرا پرسیده بود چرا قبول نکردید؟ استاد جواب داده بود: بعد از چهارده سال زندان، الله گی! ولی افغانستان کشوم است و مشوره های من همیشه در خدمت مردم قرار نلردد.

مردم استاد را احترام می کردند چون «بامسلک» بود. بی مسلک و با مسلک اصطلاح خاص همان جامعه و زمان است. درست در مقابل اشخاص بامسلک که مثال ان داده شد همین بی مسلکان و نویسنده گان بترجم ثانی «امید» قرار داشتند؛ نفی و انکاری درین وجود ندارد

نسلهای امروز و آینده افغانستان قرار خواهد داشت هیچ برتری و بهتری ندارند ظاهر با باج طور میتواند بالا این نوع مردم اعتماد نماید و اگر احیاناً و بفرض محال اعتماد و حساب هم بنماید، پس طوری که قبل اشاره شد، بکدام قدرت و کدام حمایت با افغانستان برود؟ ازما فراریان که در سرتاسر دنیا به لکها نفر تخمین می‌شون چطور میتواند یکقدر نظامی را علیه این اشغالگران پاکستانی تنظیم نماید؟ کدام ما حاضر و آماده هستیم برای کشیدن غاصبین از خاک خود در بیرون از افغانستان بسیج شویم؟ از طرف دیگر مداخله پاکستان علی بوده طالبان را برای اهداف و مقاصد خود تقویت و کمک میکند و شاید پاکستان در نظر داشته باشد افغانستان را از نقشه گیتی محروم نابود ساخته یا جزئی از ایالات خود سازد اما مردم قهرمان افغانستان در برابر هر تجاوز قد علم کرده انشاء الله ت渥طه های دشمنان را خشنی خواهد ساخت. خلص کلام اینکه رفتن ظاهر بابا به نزد طالبان بنظر من مصلحت نیست. و من الله التوفيق

## دیوهه مجبور غل لاس چلک شو

محمد کاظم بیمار الکوزی  
دکابل پوهنتون پخوانی استاد

دفروی دمیاشتی په شله ۹۸ کال دبی بی سی رادیو پخیلی نوی والی خپروونکی وویل چه په کابل کی دیوهه چوان غل لاس چه د یوه دو کان خخه بی غلا کبری وه، دکابل د خلکو په حضور داکترانو په وسیله پری (قطع) شو او اسلامی حکم پری جاري شو. اسلامی حکم باید په هر چاتطبیق او جاري شي او که یواحی په پوهه غریب او مجبور غل؟ هنه غل چه دخپل چان او فامیل دسانی لپاره ئی په دغه کار افدام کمی وو! هنه غل چه نه دومره عالم و، او نه دومره فاضل! هنه غل چه نه ئی قدرت در لوده او نه ئی بل کوم مدرک! هنه غل چه نه ئی کار در لوده او نه ئی روز گار!

که داسلامی احکامو دتطبیق په برخه کی ژور فکر و شی الله پاک حتی دقائل په عفوه هم تاکید کړیدی. مخکښی لدی چه یو حکم تعمیل شی، تحلیل شی ضروري دي. خدای پاک مشوره او ده آیات تحلیل هم ویلی دي. د یوه چوان انسان معیوبول او دنور دا ز دو بارول انسانی عمل ندي. که غلا حرامه وي

جون خودشان زنده هستند و باید بگویند که همینطور بود یا خیر؟ شما از صبور بغماني، صفا، بسمل و دیگران مسلک را آموخته بودید؟ نه! ازین سبب دشنام و توصیف این بی مسلکان اهمیتی ندارد، ولی میدانید توہین این بی مسلکان در حق رجال و کتله های مردم چه بار آورد؟ خود به چشم سر مشاهده می کنند؛ اما مسلک شبه پرجمی دارند و از کار خود راضی هستند.

زمانی اعحضرت به غرض تداوی چشم به اروپا میرفت مذاخ دریاریا نویسنده عباری از خراسان قصیده سرود که يك بیت آن اینست:

اگر غباری بیفت به چشم انورشاه شود آتش بر سر ملت دانشورشاه

استاد صفا وقتی قصیده را در روزنامه نیس خواند خنید و گفت: « ماداحی را خوب میدان و شاعری نمی داند ». در مصرع اول که غبار آورده است در مصرع دوم آتش درست نیست باید چنین می گفت:

اگر غباری بیفت به چشم انورشاه شود خاک بر سر ملت دانشورشاه

انتقاد مفصل استاد موجود است شاید روزی نشر شود.

تحویلدار کاغذ تشناب دفتر حضرت مجده از بول جهاد اشک خراسان نوشته و جاب کرد؛ درین اثر او گفت: « ما از ایران و پاکستان شرمنده می باشیم ، از گذشته که با این دو برادر روبه نیک نداشتیم ». همین نویسنده اشک خراسان در دربار افندی صدای پرندگان را می کشید تا نواسه های افندی خنده کنند . « سرکه نو ساله شیرین میشود ». سفیر کبیر دوره شامی «مسعود وارام» میشود و همچنان در راه خیانت به وحدت ملی «روان» است؛ صوفی عشقی می گوید :

فقیر بینوای شرمزار ( !! ) است «روان» است عشقی با دست خالی

خوب بازمیگردیم به نویسنده عباری از خراسان و چشم پادشاه : مذاخ و مسخره قصیده خود را برای پادشاه خواند و جنان گریست که اعحضرت گفت: « بس است که تو چشم خود را از دست ندهی ! » تحویلدار کاغذ تشناب چند بار بر شخصی تاخته است که مردم چهاربازار اورا انتخاب کرده اند، بلی ان شخصیت تنها نبود، نیست و نخواهد بود اگرچه مرحوم شده است ولی هستند کسانیکه مسؤولیت دفاع دارند.

برای روس پرست، ایرانی مشرب و هندو خوی، صوفی عشقی کابی چنین گفته است:

که رحم رحم درست است و دام رام غلط

که حجت تو بود کذب واللـ زام غلط

زسجهه است نمازو ناقیـ سام غلط

که پار سهو نموده است کرده نام غلط

به این امید زقادـ خط گرفتم

اکنون روشهای جریده امید به حیث پرجم ثانی روشن است. نویسنده آن یا از همان قماش اند یا این نو نویسنده گان این تخته سیاه را برای مشق و نوآموزی استفاده میکنند..

امید مدافع دسیسه شمال ۱۳۷۱ به رهبری دوستم، امید مدافع معاهده تفرقه افغان خنگان، امید مدافع اوریند های مسعود باروسها در زمان جهاد، امید به امید خانه بر اندازی بنام خراسان، اما امید خدمتی نیز انجام داد که وطنبرستان را از نیات و اغراض خود باخبر ساخت. انجه در ضمیر این اشخاص بود قبل از نیسته نبود، عمق بدینی و بی اعتنایی ان نسبت به اقوام دیگر یامسایل ملی اکنون فهمیده میشود. يك هوشدار و اگامی بود که باخبر باشید دشمنی ما با تاریخ وکلتور افغان سرسرا نیست، ما خراسانی می باشیم، پرجمدار ایران، روس پرست و هندو بودی.

رهین ! افندی، حضرت، دوستم، مسعود، روس و ملی غورخنگ بودن بالآخره چه؟ « هیج ! » او جزائی دلاس پری کول وي، آیا دعه حرام شاعر معروف شایق می گفت : « هیج » مرغی است که پری از هرمرغ داشته باشد و نامش گم عمل دتلولو دپاره حرام دی او جزائی باید به تولو تطبیق شی او که بواحی به غریبو؟ باشد.

عنو کسانو چه دوطن ملي سرمایه غلا کبره ! جریده امید مظہر بی سوادی و بی ادبی است. نویسنده‌گان ان درین اواخر همه بلانفریق مداحان و چایلوسان دربار شاهی، وزیر زادگان و جنرال زادگان اند و جنان به اتفاق به یک طرف دندان می زند که اصل « دندان زن » حیران مانده است. به گونه مثال تفرقه اندازان امید با هنرو چه دوطن شتمنیه شی غلا او خارج ته بیوه ! بترجم ثانی به پوهاند نادر عمر که یک شخصیت شناخته شده ملي است به خاطر یک کلمه « چن » بوشان چه نگفتند؛ و آنچه استاد نادر عمر در مورد بازگشت روسها عنوان نمود جواب ارانه شد، شی غلا کبره ! همه قوماندانانوچه دمظلوم خلکو چون جواب نداشتند و چون نویسنده مضمون خود یک کمونست شناخته شده برآمدلور گانی، بسخی او حامن غلا کبره ! همه تش په ابو مسلم خراسانی : نامیدها از شاهان و امپراتوران افغان رو به اشخاص عادی می خنچه غلا او دخراج په بانکونو کی ذخیره کول ! کتاب دولت خداداد افغانستان چا ورت خه وویل ؟ حتى چاوره دغل نوم اورند مثل بجه سقو / مشائیم .

هم ونه وايه !! لاس اویا گوت پریکول خو می گوید: بجه سقو در پایه چتار از طرف انگلیس ها دویاره به افغانستان فرستاده شد. فرمان همکاری با او از طرف انگلیس به بازو او به شکل تعویذبسته و عکس آن را در کتاب بجای سند تاریخی درج نمودند. امیدیان از غرور و نافهمی آنقدر دروغ و مبالغه آمیز درباره محمد ولیخان نوشتند که اگر بخاطر اعتماد و نزدیکی مرحوم امام الله خان با محمد ولیخان، مردم برای او حرمتی قایل بودند، آنهم زایل شده میرود.

ایومسلم را چرا منصور خلیفه بغداد کشت ؟ برای اینکه او خود را پسر حرامی یکی از عمam خلیفه بغداد می دانست. منصور خلیفه بغداد به او گفت: انجه تو کردی از اقبال مایود بالآخره خودرا آز خانواده ماگفتی به دلایل نامشروع.

یعقوب فاتح خراسان و مؤسس دولت سیستان بشمول تمام ایران تا سرحد بغداد را از جهت ناگاهی خراسانی می گویند در حالیکه او سکری بودو قیامش بر ضد امرای خراسان . این حقیقت بر همه مؤذین هویداست و ما کلمات خود یعقوب را داریم که از خراسانی بودن نفرت داشت و یک افتخارش این بود که سیستانی و سکزی است . پس اگر اخلاق نویسنده‌گان امید باشد باید همانطور نامرد، نامشروع و چابلوس

سرچشمه از بجه سقو / مشائیم باشد. آن ها همه ناموفق و ناکام بودند و پیروان شان به همان سرنوشت دچارند.

دریکی از شماره های امید جاوید که پوهاند هم بود نوشتند است : سلاطین غور دری زبان و تاجک بودند این جاوید سالها پیش غلط می نوشت که در همان وقت به او گفته شده بود . اکنون دلت مطرح سوی دی دیو قانونی دولت له شواهدی زیادی موجود است که این ادعا در وقت و زمان سلاطین غور و قبل از آن هم غلط و بی خواچه بشری کرامت ته خه اهمیت قایل وی دنوجه ور به و گرخی. خوب رسیره له دی، همه بنیاد ثابت شده است و استاد معتری در زمینه هم موجود است. این موضوع بحث طولانی است و در رساله بی نوشتند شده است تا پرجمداران بدانند و ذهن خودرا روشن نمایند . اما به شما جوابی داده نمی شود چون در نظر مردم همان آفتابه جی، قابچی باشی چابلوس و بی مقدار می باشد که در زمان اعلحضرت محمد ظاهرشاه بخاطر مصلحت ملي در مقامهای مصاحب، وزیر و سفیر عز تقرن نمودید . چون نمک حرام، بی باس و روز جلان بودید بر خلاف آن پادشاه عادل ومصلح برخاستید و خود را انقلابی و برجمی روس پرست قلمداد کردید .

مشاورین ببرک کارمل، ملیشه های نحبیب و کارمل این حیثیت را از کجا بدست اورند که بر خدمتگاران و مبارزان بنازند ؟ آنهم در حال ناکامی سیاسی و نظامی ملیشه های کمونست ! وقتی امیدیان بی بضاعت، چشمان خود را می بندند گمان دارند استدلال شان قبول شده است، درحالیکه چنین نیست. تفرقه افگنی از نامه خراسان شروع شده است: آنچه گفتند ما پیشون شاهی نمی خواهیم، ابا راید پیشون را عنوان کردند، لویه جرگه را محکوم کردند، هنوز

جای مناسب که همه اشتراک نموده  
بتوانند بعقیده من و بعضی از دانش  
مندان روم - ایتالیا میباشد.

چرا این کنفرانس در روم تشکیل گردد؟  
بنظر من اول اینکه به هدف نزدیک

شویم و آن هدف مقدس برای همه نجات  
و استقلال افغانستان، ختم جنگ و

آرامی مردم است که شرکت نمودن  
پادشاه سابق افغانستان در آن ضروری

میباشد. البته آن پادشاه که تمام  
ملت افغان زاید از چهل سال رعیت شان

بوده و بنام شان خطبه خوانده میشد  
وامرور ملت احتیاج بشخصی دارد که

برای اتحاد و اتفاق آنها مصدر خدمت  
شود و اعلحضرت خودشان چند بار رسماً

اعلان کرده اند که برای هر گونه خدمت  
حتی دادن قربانی حاضر و آماده میباشد.

کنفرانسهاشیکه در نیویارک (از طرف  
دکتر هاشمیان ترتیب شده بود) و در

کالغوری، ژنیو، فرانکفورت و استانبول  
تشکیل گردید، مردم باینارزو بودند که

شخص ظاهر شان در آن شرکت نمایند اما  
روی هر ملحوظی که بود، خواه سیاسی یا

ملاحظات دیگر، پادشاه سابق در آنها  
شرکت ننمود، و از نماینده و نماینده

بازی هم که بعضی اشخاص در چند  
کنفرانس خود را بحیث نماینده پادشاه

جا زدند چیزی بور نشد، اما حالا که وقت  
بسیار حساس است و شاید هنوز هم دیر

نشده باشد تا این خونریزیهارامانع  
شوند. از جانب دیگر اعلحضرت پادشاه

سابق میتوانند با استفاده از نفوذ  
مناسبات حسن شان با حکومت ایتالیا

این کنفرانس را در روم دایرسازند  
که امنیت و سیکوریتی شخص شاه هم

تضمین شده میتواند و برای شاه سابق

تمام احزاب و گروه ها شامل میباشد نظریات

میشود درنتیجه یک تفاهم و یک فیصله دسته جمعی اتحاد خواهد گردید.

روسها در وطن بودند که به تعقیب روسها ملیت ها گفتند وحدت ملی را نفي کردند. جریده میهن در کابل و جریده امید در امریکا هردو ستمی و برای (سازا) کار می کردند. خوب شد صف نامه ای سازمان زحمت کشان افغانستان مشهور به ستم ملی که مؤسس آن طاهر بدخشی است نمایان شد، ازین همبستگی که بعداً بقلم های ناتوان خود نوشتند چه به شکل خاطره چه تبصره معلوم شد که دسیسه ستمی بسیار کهنه و قدیمی بود.

یک نویسنده که مامور عالی رتبه مؤسسات اقتصادی بود و بارها لندن رفته است خود می نویسد : با وجودیکه با هیأت ها سفر نموده بود ولی به سلطنت صادق نبود چون استبدادی بود.

تمام ارزوهای عفیف او وقتی شگفتگی شد که بز کوهی در کابل ویرانی را آغاز نمود، و آن زمانی بود که ربانی و مسعود طرف شمال دریای کابل حکومت می کردند. به نظر وی این دوره قتل وقتل، چور و چاول بهتر از زمان صدارت سردار محمد هاشم خان بود. وی هرگز درک نکرده است که مساوی نیست آن حکومت مستحکم سرتاسری تا این حکومت بخش شمالی شهر کابل که آن هم ختم گردید.

مردم کابل نام شاه کوکو را به ربانی عنایت کردند و مسعود را بز گفتند، هرقدر در رفع آن کوشیدند این دو نام بیشتر صدق بیدار کرد همچنانیکه نجیب را گاو گفته بودند. این حوقل یک هزار و چند سال قبل نظر مردم کابل را صائب خوانده بود که در سرنوشت کشور اهمیت زیاد داشت. مردم کابل نویسندهای امید را با همان صفات خفیف و سخیف می شناسند شاه کوکو ویز را هم جریده امید نقش لازمه خود را خوب بازی کرد همانطوریکه مردم از تاریخ زدگان انتظار داشتند، نویسندهای امید راه گریز ندارند و سوابق خود را نمیتوانند از بین ببرند؛ هر کس مضمون طالبستان را بخواند می داند که آنرا کدام دیوانه نوشته است، نادان دیگری سلطان محمود غزنوی را از طایفه خود قرار می دهد.

در مردم چهارتالیکه ربانی، مسعود در کابل بودند وحدت افغانستان از هم باشید. ازینکه چهار دولت تنها در شهر کابل ایجاد شد، عمق بی کفايتی ربانی مسعود ویستگان آنان را در جریده امید نهادند و این یک سند تاریخی است که گروه عین و مشخص و از گان نشراتی آنان یعنی امید نهادند کشور را در عمل و نظر فراهم نمود و عمل در بهلوی دشمنان تاریخی افغانستان : روس، ایران و هند قرار گرفت. طبعاً آنان از پاکستان، عربستان و امریکا هم نام می برند خوب دقت نمایند که از لحاظ جبو بولنکس کدام ها دشمنان درجه اول اند؟

والسلام

شرکت در یک کنفرانس در روم کدام خطر و مشکلات را در بر خواهد داشت. چون در آن کنفرانس نماینده های تسام احباب و گروه ها شامل میباشد نظریات و مناقشه ها همه بطور آزاد و بدون قید و شرط ارائه و شنیده میشود درنتیجه یک تفاهم و یک فیصله دسته جمعی اتحاد خواهد گردید.

فایده این اجتماع چه خواهد بود؟

۱) حضور شخص شاه سابق برای بار اول در یک اجتماع افغانها تامین و میسر میگردد و او شان هم نظریات و شرایط خود را پوست کنده بیان خواهد کرد. و ملت افغان از اینکه پادشاه سابق میخواهد ابتکار را شخص خود شان بدوش گرفته یا کدام تجویز یا پیشنهاد دیگر عرضه میکند، برای بار اول و طور مستقیم واقع میگردد و حاضرین مجلس هم در زمینه تصمیم گرفته میتوانند.

۲) بنظر من درین کنفرانس که هدفش معلوم و مشترک میباشد که همه خواهان نجات، آزادی و آرامی افغانستان عزیز میباشدند، چون از تمام اقسام مردم افغانستان در آن شرکت داشته و تبعیض قومی، نژادی، لسانی و مذهبی درین نمیباشد و همه حق اظهارنظر و رای آزادانه را دارند، با این ترتیب از پر و پاگند های زهر آگین یکی بالای دیگر جلو گیری میشود.

۳) شاید درنتیجه این کنفرانس یک حزب واحد و متحد ملی بوجود بیاید که طرف جمیت همگان قرار گیرد.

# از سفطه تا هذیان

دکتور محمد عثمان روستار تره کی

## دبالة بحث بجهه بزداری از تجاوز هژوروی (بسیار گذشتہ)

۱۰ - اینجانب در رابطه اینکه قدرت چگونه بدلت تغییر شکل میکند، مطالعی نوشته بودم و در اخیر از (ماکس وبر) جامعه شناس آلمانی (۱۹۲۰) که مفاهیم قدرت و دولت رادر طی یک تعریف جامع گنجانیده است، چنین نقل قول کرده بودم: «دولت عبارت از موسسه ایست که در یک قلمرو معین مدعی اعمال انحصار گرانه و موققانه تشدید فزیکی مشروع میشود.»

آقای سمندر بودن در نظر گرفتن ارتباط موضوع و بر ظن غالب برسبیل تصادف، پراگراف انگلیسی یکی از بیانات (ماکس وبر) را نقل میکند و مدعی میشود که نامبرده گفته بود که: «برای یک قدرت (دولت) مزید بر مشروعیت، پرستیز بسیار عده است و به امید و آرزوی ترکیب قدرت با پرستیز است که طالبان هم با خاطر دستیابی بقدر اینهمه تلاش میورزند.» درین رابطه باید عرض کرد که:

(الف) هرگاه قرار بآشده که بقصد سفطه گوئی و کج بخشی هر آنچه را (ماکس وبر) در طی تالیفات خود گفته است، بدون در نظر گرفتن ارتباط آنها بموضع مورد بحث، صرفا بفرمایش شاغلی غوریانی درینجا عنوان کنم، ما از قصد رسیدن بهدف رهنمائی منقد بدستیابی به حقیقتی که میخواهد آنرا در خم و پیچ مناقشه پنهان نگاه دارد، محروم میشویم.

(ب) شاغلی سمندر! در نقل قول از (ماکس وبر) هرگاه متوجه شده باشید، قدرت بمفهوم دولت ذکر شده است، در آنجا قدرت در بیرون قوسین و دولت در بین قوسین باین ترتیب آمده است: «قدرت (دولت)»، که این خود تراویح هردو را نشان میدهد. این درست عکس نظر آقای سمندر است که بقدر مظاهر اهریمنی قابل میباشد. محشرم غوریانی! هرگاه از مشوره توپیسنده برای توجه به پهلوهای مثبت قدرت با بی اعتمائی میگذرید، در برابر (ماکس وبر) که از آن نقل قول کرده اید، باید حیای حضور داشته باشید.

(ج) هرگاه آقای غوریانی گوش شناور برای شنیدن حرف حسابی داشته باشد، باید بدانند که در ساحة حقوق میچ دانشمندی در هیچ کجا و هیچ زمانی «پرستیز» را بنشایه: یک) عنصر مشروعیت و سه) عنصر شناسائی دولت، ذکر نکرده است.

پس وقتی موضوع ازینقرار باشد، نمیدانم «بسیار» عده بودن پرستیز قدرت را منقد محترم چگونه توجیه میفرمایند؟ پرستیز چگونه میتواند عنصر عده باشد وقتی می بینیم که دولت ها زمانی که دارای سه عنصر سازنده (قلمرو، نفووس، قدرت عالی) شدن و پایه های مشورع یافتهند، بدون ملاحظه اینکه دارای همان پرستیزی که فارس قدیم بود (و منقد بدان اشاره کرده است) باشند، برسیت شناخته میشوند.

دولت کمبودیای زمان (پول پوت) قاتل بیش از دو میلیون کمبودیایی و بدنامترین دیکتاتور معاصر از ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۸ برحال و سرحال بود. با آنکه این دولت آبرویش رانزد دوست و دشمن ریختانده بود، از شناسائی بیش از ۳۰ کشور جهان برخوردار بود و عضو فعال جامعه بین المللی بحساب می آمد. دولت نزد پرست افریقای جنوبی که از ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۱ خونریزترین سیاست تبعیض نژادی (اپرتاید) را تعقیب میکرد و هیچ آبرو و عزتی (بزعم غوریانی پرستیزی) برایش باقی نمانده بود، از طرف ده ها کشور بررسیت شناخته شد و عضویت سازمان ملل متحد بود. دولت فعلی ایران عضو فعال حلقه های تروریستی بین المللی، پرستیز خود را بنشایه عضو اهل وصالح جامعه بین المللی پاک باخته است. اما از اعتبار آن بصفت یک دولت چیزی کم نشده است و تا وقتیکه دخایر پطرول دارد هیچ کم و کاستی در آن رونما نخواهد شد. به تعبیر خلاصه، فقدان «پرستیز» از اهمیت دولت افریقای جنوبی (۱۹۹۱-۱۹۹۰)، دولت کمبودیا (۱۹۷۵-۱۹۷۸) و دولت ایران، بعنوان دول مستقل در ساحة بین المللی و موثر در عرصه سیاست جهانی، یک سرموئی کم نکرده است.

«پرستیز» که (ماکس وبر) آنرا بصفت یکی از ضابطه های قدرت ذکر میکند، صرفا در جامعه شناسی سیاسی، مورد بحث قرار میگیرد، نه در حقوق (ماکس وبر خود یک سوسیولوگ بود). از دیدگاه سوسیولوژی سیاسی، «پرستیز» بیشتر بعنوان یک «ارزش اخلاقی» در مناسبات دیپلوماتیک، آنهم در وابط خصوصی دولتها مطلع نظر است. اما در ساحة رسمی، هیچ اهمیتی برآن مترتب نیست: در سطح بین المللی در مراودات رسمی و تشریفات دیپلوماتیک، پرستیز هیچگونه امتیازی بیک دولت اعطای نمیکند. درینجا اصل تساوی کامل در مناسبات بین المللی حاکم است. صفتی های رسمی با رعایت ردیف الفبا بعمل می آید نه با رعایت پرستیز (آنطوریکه منقد بر اهمیت آن تاکید میکند).

اما (ماکس وبر) در آنچاییکه از «مشروعيت» بصفت یکی از ضابطه های عده قدرت ذکر میکند، بروشن ساختن پهلوهای حقوقی قدرت نزدیک میشود. وی میگوید: «منبع اساسی قدرت، مشروعيت است. تسلط دوامدار قدرت را باید حد اقل مشروعيت نمیتوان تضیین کرد.»<sup>۴۲۷</sup> نقد بر سوسیولوژی، پاریس ۱۹۸۲، ص ۴۲۷. هرگاه منقد بخش بالای گفته (ماکس وبر) رادر صحبت رویدست عنوان میکردد، ما بداشتن حد اقل مسلمات حقوقی وی اعتراف میکردیم و بر وی خررده نمی گرفتیم.

(د) شاغلی غوریانی در این نظر پیرامون باصطلاح وی «ازدواج پرستیز شاه با قدرت طالبان» سخت در اشتباه است. در شرایط فعلی جنگ در کشور، قدرت غالب و مسلط که برای ساختن دولت بکار می‌رود، راه خود را با سرنیزه برای شناختاندن خود، در سطح ملی و بین المللی هموار می‌کند و مردم افغانستان و دنیا را در برابر واقعیت شناخت خود، قرار میدهد. در شرایطیکه روزنه‌های تفاهم ملی بسته باشد، جز غلبه قهری یکی از طرفین، دیگر امیدی برای تامین صلح نبوده و نیست.

طاليان بادر دست گرفتن دو روزه مزار شریف و صفحات شمال، توسط سه کشور بررسیت شناخته شدند. هر گاه کنترول برولایات شمال یک هفته و یکماه طول میکشید، دوست و دشمن ناگزیر بودند با آنها کنار بیایند. در آن حال آنها به ازدواج با پرستیز شاه (اصطلاح از غوریانی است) که مقوله بسیار تخیل آمیز و دور از واقعیت جنگ در افغانستان است، احساس ضرورت نمیکردند. حلقات بصیر و آگاه بیشتر به شاه بعنوان عنصر اعتدال بخشنده انکشاف اوضاع سیاسی کشور نگاه میکنند، تا عامل پرستیز دهنده!

۱۲ - شاغلی غوریانی در یک استدلالیکه آنرا میتوان تراویش یک دماغ معروض به مالیخولیا گفت، باین نوشته روستار که عبور از سلطه قدرت (قانون جنگل)، بسلطه حقوق (دولت حقوق) در مسیر پیشرفت بسوی تمدن، امکان پذیر است و طالبان در بطن پر پرسه انتقال قدرت فزیکی بحق قرار دارند، با اینگ اعتراض برآورده میگوید: «... و بناء همانطوریکه می بینیم نیروی غالب اگر وظیفه هم داشته باشد، مطابق با ساختمن خود عملی میکند که همان قانون جنگال است و هیچ خبری از تکامل قانون جنگل بدولت حقوق نیست ...» آقای غوریانی در جای دیگر با نقل قول اور روستار در ایکه گفته است: «... بناء قدرت را میتوان بدرستی مولود تاریخ نامید.» صفر ماید: «... بادم نیست که حتی در کتاب «نم دمن» هتل جنگ ستا شان قدرت را دیدم باشد.»

از لایلای استدلال مبهم، پراگنده و در عین حال سفسطه آمیز محترم غوریانی این انتباه به انسان دست میدهد که نامبرده تصور بسیار شیطانی و اهریمنی از قدرت دارد. هر باریکه از قدرت سخن بمیان آمده است، آقای غوریانی بیدرنگ بتکامل پهلوهای منفی آن، با استبداد، بغاچیزم، به راسیزم و باستعمار وغیره توجه مبذول داشته است. موصوف در واقع قدرت (Power = Pouvoir) را بازور (force) یا دیکتاتوری و مطلقیت یکی دانسته است.

آقای غوریانی آمادگی ذهنی و عقیدوی برای قبول نقش مشبّت قدرت در طول تکامل آن از قانون جنگل به سلطه حقوق، ندارد. موصوف منکر آنست که در پهنهٔ تاریخ، قدرت مبنای انقلابات بزرگ اجتماعی بوده و دست آوردهای این انقلابات، عدالت، آزادی، مساوات، برادری و حد نهایت دیموکراسی بوده است. اینجانب برای مستقاعد ساختن منقد بقبول اصل تکامل قدرت در جهات مشبّت و مطلوب، پاراگرافهای را از کتاب «قرارداد اجتماعی» ژان ژاک روسو نقل می‌کنم، آنهم بخاطر اینکه یکی از دانشمندان فرانسوی بنام در اهمیت این کتاب می‌گوید که: «قرارداد اجتماعی، انقلاب کبیر فرانسه را چندین قرن بحلو آداخت.» گرچه این بیان بسیار مبالغه‌آمیز است، اما تمثیل نجندان دور از واقعیت از کتاب قرارداد اجتماعی روسو را بدست میدهد.

«انسانهای متادی از جنگهای دوامدار، بصورت داوطلبانه خود را در پناه یک حاکمیت مطلق قرار دادند.» (قرارداد اجتماعی، پاریس ۱۹۸۰، مبحث بردگی، ص ۴۶، نقل از اویس).

«قویتر برای حکمرانی بقدر کافی قوی نخواهد بود تا وقتیکه بقدرت خود پشتونه حق و به اطاعت دیگران مجبای اطاعت نمهد.» (قرارداد اجتماعی، ص ۳۹).

واعیت اینست که کمال نظم اجتماعی در تابانی قدرت با قانون نهفته است. اما برای اینکار لازم است که قانون مذکور را همیشه کنده (قرارداد اجتماعی، ص ۴۶).

سی وی جوونال (Forevanal B) در همین ردیف چنین ابراز نظر میکند: «قدرت انعکاس انرژی های سامانی و پنهان در میان یک گروپ انسانها بحساب می آید و موثریت تشکیلات اجتماعی گروپ مذکور را برای سیدن بهدفی که پیش رو دارد، تضمین میکند.» (تاریخ طبیعی، انکشاف، ژنو، ۱۹۴۷، ص ۷۵).

تی پارسن (T. Parson) چنین بیان میدارد: «قدرت استناد توانائی های عمومی است که توسط آن اعضای جامعه حقوق و وجایبی را از مجرای مشروع متقبل میشوند و احیاناً علیه متخلص قدرت، مرضع حکمگذاری میگردد» (ساختار اجتماعی و شرخه تئوری، ۱۹۶۳، ۱: ۲۹).

جنی بلاندیس (J. Blandie) میگوید: «قدرت از ضرورت مبارزه جمعی بر ضد انارشی که هستی جامعه انتهایی میکند، بوجود می آید.» (انتروپولوجی سیاسی، پاریس ۱۹۹۷، ص ۴۳). زمانی‌که ر

# رشتیا مورخ شهیر، نویسنده توانا، ژورنالست کم نظیر

**مرگ رشتیا ضایعه ملی، سیاسی و فرهنگی کشور ماست**

باتاشر عميق وفات فرزندار جمند کشور استاد سید قاسم رشتیارا باش حادثه قلبی بتاریخ روز پنجم شنبه ۲۴ مارچ ۱۹۹۸ به سن ۸۵ سالگی در شهر زنیو، کشور سویس باطلاع هموطنان میرسانیم. آنا اللہ وانا الیه راجعون.



او ضاع کشور و قنایا فرقنا نشر کرد که هر کدام آن برای متصدی یان کور حکومتهای شخصی و تنظیمی حکم سرمه بصیرت بخش را داشت. مقالات دیگر او برای روش ساختن گوشه های تاریک تاریخ افغانستان یا معرفی چهره ها و شخصیت های خدمتگار افغانستان و آثار و عقاید آنها خدمتی بود از زنده بمنظور غنی ساختن فرهنگ دوره مهاجرت. حافظه قوی و قلم توانا دو عطیه ای بود که خداوند متعال بسویه نیز به رشتیا اعطای نموده بود و از هر دو سخاوت مندانه و خیر خواهانه کار گرفت.

مرحوم رشتیاد روزیکه به دوره مهاجرت تا آخرین روزیکه به کوما رفت بحیث انسیکلوپدیای زندگانی افغانستان کار میداد: چقدر تصاویر تاریخی که شاخت و تشخیص متوافق دوستی و احترام به شخصیت نیک و خدمات شنیده آن (۱) اشخاص شامل در آنها میسر بود، او میسر گردانید؟ (میکیت نیک دا باش مخفر افغانستان کنم - سرمه و فرن خلیل بحقیری چقدر صحت ها و اشخاص که فراموش شده بود، او روش و زندگانی و حریق و تذکار شخصیت و خدمات فراموش ناممکن و منکر که غصب و تلف شده بود، او از آنها مردانه دفاع نمود. برجسته او درین مردمان پنهان فکری همراه بود، مردم از این روش ساختن جنبه های تاریخی و حقوقی موضوع گردید که مورد توجه مهار خواه گرفت - در مردم تبریز خداوند پروردی بحیث «قرطاس ابیض» از طرف دولت های افغانستان استفاده میشد. دفاع و حمایت رشتیا از هویت افغانی محبوب نامه خوان آن روح مرحوم عده زید رحیم هموطن را که از این سید جمال الدین افغانی، نه تنها داخل افغانستان بلکه در مجامع ایرانی و بین المللی، و رساله ایکه در آنباره نوشته قابل یادآوری و ستایش است. رشتیا شخص واقعیین بود و از مناقشات و تعصبات مذهبی، قومی و لسانی فاصله میگرفت و برخلاف موقف برادرش به مقیصر فرماد: ای زنده! ام تو راه نه دوزیم! جهود این نیک را لذتمن

فرهنگ که در هیچ مسائل طرف واقع شده بود، رشتیا مرگ‌زطرف واقع نشد بلکه بحیث یک مورخ مسلکی از واقعیت‌های افغانستان و کلیت و تمامیت ارضی افغانستان مجدانه دفاع نموده است.

رشتیا در روابط و مراودات شخصی پند سعدی «با دوستان مرد، بادشمنان مدارا» در قسمت دوستان رعایت مثالهای طرز معامله او با محالفینش در کتاب خاطراتش درج است. وی با کسانیکه دوست بود، و در حلقة دوستان او خراباتیان نیز شامل بودند، این رابطه و صفت حسنه را تاحد ممکن حفظ و رعایت کرده است. بطور مثال بنامه مورخ ۱۴ فروردی او که در فوق نشر شده دقت نمائید، خصوصاً جائیکه مرحوم رشتیا مینویسد: «... هر چند هواسه و سفر برای من بسیار مشکل و پر خطر بود، اما حقوق دوستی و احترام بشخصیت نیک و خدمات شایسته آن مرحوم ایجاد میکرد تا با یعنی سفر اقدام کنم.» قرار معلوم رشتیا در مدت سفر به آلمان و اشتراک در مراسم تشییع جنازه مرحوم دکتور محمد یوسف، نسبت سردی هوا به تکلیف سینه بغل دچار شده و همین تکلیف سبب مرگ او شده است.

از مرحوم رشتیا آثار زیاد بجا مانده، امدادوار معرفت او یکی «افغانستان در قرن ۱۹» است که بارتباط واقعات افغانستان در آن قرن حیثیت «کلاسیک» احرار نموده؛ دو می کتاب «خاطرات سیاسی» اوست که درین اواخر نشر گردید؛ این کتاب که مشاهدات چهل سال زندگی مرحومی را از زاویه دید خودش دربردارد البته خلاها و تواضعی دارد که مورد قضاوت مردم قرار گرفته و میگیرد، اما جرات و شهامت رشتیا در ذکر و نشر واقعاتیکه مصال و گردانندگان آنها هنوز در قید حیات بودند، کم نظری بوده قابل تقدیر و ستایش است.

رشتیا ۸۵ سال عمر کردو نشیب و فرار زیاد دید و رویه مرفته شخص متواضع بود؛ مرحومی با این عمر نسبتاً طولانی بطور نسبی همیشه از صحت خوب بخوردار بود و در انعام هم زجر بیماری طولانی را ندید بلکه در حالت کوما از جهان رفت. من بروز فاتحه مرحومی در مسجد ساندیاگو گفتم که فقدان رشتیا خلاصی را ایجاد کرده که نه در داخل افغانستان جبران شده میتواند، نه در اروپا و نه در امریکا و مرگ او یقیناً ضایعه بزرگیست برای افغانستان. خدایش ببخشید و جنت برین را مکانش گرداند.

بخانم مرحومی، محترمه گلالي سراج رشتیا، بدخترش لیلا عنایت سراج، بخواهرش محترمه رقیه حبیب، بخواهر زاده هایش احمد موسی و داود موسی و محترمه والده شان وبسایر اقارب مرحوم رشتیا تسلیت بعرض میرسانم.

## وفات طبیبی یک ضایعه ملی وجبران ناپذیر است

### دکتور طبیبی دلومات وزیده، نویسنده و شاعر

### قاضی هنزاوات بین الدول، چگانه افغان دارای

### نفوذ جالای رجال و کنفرانس‌های همالک اسلامی

### وموسس مجله وزین عروة الوثقی بود

باتاثر عمیق ازوفات آقای دکتور عبدالحکیم طبیبی بعمر ۷۶ سالگی با تکلیف قلبی که آزمدی عاید حال شان بود بتاریخ روز شنبه ۴ اپریل ۱۹۹۸ اطلاع حاصل نمودیم. جنازه مرحومی بتاریخ روز ۴ شنبه ۸ اپریل (صادف با روز دوم عید اضحی) با تشریفات خاص و باشترانگ اجمعیت غیر افغانها و دوستان مرحومی از کشورهای عربی و اسلامی محترمانه بخاک سپرده شد. اانا الله وانا اليه راجعون.

مرحوم دکتور عبدالحکیم طبیبی در ماه اکتوبر ۱۹۲۴ در یک خانواده متوجه بدنیا آمد؛ پدر و اقارب او بشغل طبابت یونانی مصروف بودند و در بازار بین سنگتراشی و شوربازار دکان طبابت وادویه یونانی داشتند؛ تخلص «طبیبی» هم بهمین ارتباط انتخاب شده است. طبیبی در پایان تحصیل در لیسه عالی حبیب پیوهنی حقوق و علوم سیاسی شامل گردید و درین دوره تراجم و مقالات او در جراید اصلاح و ائمی نشر میشد وهم بقسم حق الزحمه در بعضی لیسه ها درس میگفت. مرحومی درخت تحصیل بعاموریت وزارت خارجه شامل وشانس خوب

گرفت که بحیث اسیستانت شادر وان پروفیسر منتجفلو لکچرهای اورادر موضوعات حقوق و دبلوماسی به امورین وزارت خارجه ترجمه میکرد. بعدازین طبیبی نه تنها در وزارت خارجه بلکه در محیط کابل بحیث یک دانشمند و روشنفکر تبارز کرد و بالای برخی ازوجوه سیاست دولت انتقاد میکرد چنانچه سیاست مطبوعاتی دولت را (بارتباط آزادی مطبوعات) در مقاله ایکه بقلم او در اینیس چاپ شده بود بشدت انتقاد نمود و با این آن مورد بازپرس و عتاب قرار گرفته بود؛ هکذا در مقاله دیگری بالای سیاست اقتصادی دولت و شخص زابلی انتقاد نموده بود، اگرچه این مقاله سانسور گردید، اما زمینه شناخت و روابط نزدیک بین طبیبی و زابلی را فراهم نمود.



اولین ماموریت مرحوم طبیبی در واشنگتن تحت اثر مرحوم سفیر عبدالحسین خان عزیز بود؛ سفیر بعدی واشنگتن مرحوم سردار محمد نعیم، طبیبی را نسبت بلیاقات و کفاایت او مدت شش سال در واشنگتن نگهداشت و در همین دوره بود که مرحومی تحصیلات عالی ماستری و داکتری خود را بایان رسانید و هم تجربه کافی از جریان کار موسسه ملل متحد بدست آورد. بعداز آن طبیبی پله های ارتقاء را بسرعت پیمود، سفیر کبیر افغانستان در یوگسلاویا، جاپان و هندوستان بود ویک دوره هم در کابینه مرحوم میوند وال عهد وزارت عدیه را داشت. تفصیل مشکلات این ماموریت و سایر ماموریت های سیاسی او در کتاب خاطراتش نشر شده است. اما مهمترین و بر جسته ترین خدمات داکتر طبیبی برای وطنش و معرفی افغانستان در دوره ۳۰ ساله مصروفیت های او در موسسه ملل متحده سراغ میگردد. طبیبی علاوه بر آنکه ده هابار در کنفرانس های

بین المللی از افغانستان نماینده گی کرده، در موسسه ملل متحده وایجنسيهای مرتبط به آن بحیث متخصص حقوق و مناسبات بین الدول شناخته شده، وظیفه رئیس رادرده ها کنفرانس بین المللی بعده داشته است، از آنجمله است: ریاست کنفرانس ممالک محاط بخشکه و ریاست گروپ ممالک آسیائی (انکتاد) در ۱۹۴۶، عضو منتخب کمیسیون بین الدول برای پنجسال (دوره دوم)، ۱۹۴۷، راپورتر کمیسیون حقوق بین الدول ۱۹۴۸، عضو منتخب کمیسیون حقوق بین الدول برای پنجسال (دوره سوم)، ۱۹۷۰، رئیس کنفرانس وزرای کشور های غیر منسلک منعقدة کابل در سالهای ۱۹۷۱ و ۱۹۷۲، رئیس دایمی کمیته کشور های آسیایی - افریقا بین المللی حقوق بین الدول برای پنجسال (دوره چهارم)، ۱۹۷۴، معاون رئیس کمیسیون بین المللی حقوق بشر در اسلام، ۱۹۸۰، نماینده کانگره جهانی مسلمانان در ملل متحده، ژنیو ۱۹۸۱ و متعاقباً اشتراک درده ها کنفرانس اسلامی و بعد از آن عضو منتخب شورای بین المللی دعوه و همچنان اشتراک در ۲۱ سیمینار و کنفرانس های بین المللی منحیث نماینده عالم اسلام و در کنفرانس های حقوق بشر و حقوق زن و امثالهم در برسر جهان. مرحوم دکتور طبیبی تا دم مرگ یکشنبه از قاضی های بین المللی در مناقشات بین الدول و نماینده (موتمر اسلامی) و (کنفرانس اسلامی) در سازمان ملل و عضو (شورای جهانی اسلامی) بودند.

طبیبی یک مرد مومن مسلمان بود، بودخانیت و قدرت لا یتناهی خداوند (ج) و روز حشر و بازخواست سخت اعتقاد داشت؛ این چند بیت از یک حمد او بیانگر عقاید او میباشد:

هزار مرغ غزلخوان نوای حق گوید  
غربیو ناله تکبیر تا شریا شد  
نهنگ و شیر و پلنگ ذره ایست از خافت  
بچشم مرور همه راز ها هویدا شد  
صدای ناله طنبور و سوز و نالش نی  
همه به عشق وصال خدای یکتا شد  
هر آنچه فکر و عمل میکنی به ثبت رسد  
بروز حشر همه کرده هات افشا شد  
نصیحتی است زپیر خرد طبیبی را  
هر آنکه راست نباشد به دهر رسواد

به حکم کن فیکون کائنات برپا شد  
ملک بسجه شد و آدمی بدنیا شد  
جمال ما همه آینه جمال خدا (ج) است  
سرشک عجز بشر دجله گشت و جمنا شد  
راشمن تا قمر و مشتری بلوران است  
تمام نظم به علم خدا مهیا شد  
اگر فرشته و انس است یا جماد ونبات  
همه به درگه بیچون او پر کاه شد  
خلیفه ساخت بشر را خدا بروی زمین  
به مور و پشه هدایت بداد واجرا شد

ولی یک اشتباه طبیبی بنزد دوستان او سوال برانگیز بوده و آن همکاری او با رژیم کمونستی و مزدور تره کی - امین میباشد که در مدت تسلط این رژیم چوکی مستشار وزیر مختار رادر نماینده گی افغانستان در ملل متحده تحت اثر یک خلقی بیسواد در حالی قبول کرد که قبلا در دوره شاهی سه دوره سفارت ویکدوره وزارت را گذشته است. بود، و طبعاً بحیث نماینده رژیم در ملل متحده مجبور بوده تا از مشروعيت آن رژیم مزدور دست نشانده روس دفاع نموده باشد. کسانی گفتند که رویه خشن و تبعیضی دوره جمهوری قلابی لیونی سردار و معاصد وحید

عبدالله طبیبی را بچنین عکس العمل واداشت و کسان دیگر گفتند که او این ماموریت را برای برآمدن از افغانستان قبول کرد که اگر چنین میبود باید بمجرد رسیدن با مریکا صدای اعتراض را بپالا و بارژیم مزدور مقاطعه میکرد. اما بمجرد دخول قشون متهاجم شوروی به کابل در دسامبر ۱۹۷۹ اولین صدای اعتراض و مقاطعه با رژیم بیرون از حنجره مرحوم طبیبی در رادیو ها شنیده شد و یک عمل نهایت وطن پرستانه تلقی گردید.

مرحوم طبیبی از آغاز سال ۱۹۸۰ ببعد تلاش‌های وسیع را از راه دپلوماسی برای ثبوت تعرض شوروی و بکرسی نشانده داعیه افغانستان برآمدند انداخت؛ او از یکطرف جهاد را بمقابل لشکر روس حمایت و تشویق میکرد و از جانب دیگر کشورهای اسلامی و ممالک عضو ملل متحد را لذکشتر و اعمال غیر بشری عساکر شوروی و رژیم دست نشانده مستحضر میساخت و برای این منظور بکشورهای مختلف سفر و بکنفرانس‌های بین‌المللی سهم میگرفت که گویا بمصرف شخصی خود وظیفه سفير سیار افغانستان را ایفاء مینمود.

مرحوم طبیبی در سال ۱۹۸۱ در کشور سویس مجله وزین «عروه الوثقی» را که اهداف آن حدود یکقرن پیش توسط سید جمال الدین افغانی و محمد عبد عبده تسبیت و نشر شده بود، مجدداتاسیس نمود و حدود ۴۸ شماره آن به مدیریت مسئول خود اونشر شده است. این مجله برای جاودانی ساختن افکار و آثار سید جمال الدین افغانی و مکتب و شاگردان خدمت بزرگ انجام داده، همچنین برای معرفی داعیه و جهاد افغانستان و جلب کمکهای کشورهای عربی و اسلامی بهجهاد کمک قابل قدر نموده است.

از مرحوم طبیبی آثار زیادبجا مانده اکثر بزبان انگلیسی و در موضوعات حقوق بین‌الدول (حق ترانزیت کشورهای محاط بخشکه) میباشد. دیوان اشعار طبیبی بعنوان «حاظرات پریشان» چاپ شده و چند اثر او در تصوف و سوفیزم، از آنجمله «سیر تصوف در افغانستان»، نمودار مطالعات و علاقه‌ی وی در معرفان و فرهنگ اسلامی و سیر مشرب تصوف میباشد. «مبارزات سیاسی سید جمال الدین افغانی» اثر بسیار عالیست در معرفی افکار و مبارزات سید افغانی برای بیداری جهان اسلام. اثر دیگر وی بعنوان «تاریخ هرات در عهد تیموریان» بیانگر شکوه و عظمت تمدن عالی هرات در عهد تیموریان است که نمونه‌های عالی خطاطی و آرت و هنر آن دوره رانیز در بردارد. طبیبی بحث نسخ خطی و آثار قدیمی علاقه داشت و آثار زیاد از هندوستان و کشورهای اسلامی بدست آورده بود که مهمترین آن دیوان مکمل مشنوی معنوی مولانا جلال الدین بلخی است. قرار روایت محترمه میر من نجیب طبیبی، داکتر طبیبی در ساعت‌اخیر حیات خود و میتی به همسر خود سپرده تا یک خانه او را کتابخانه و خانه دیگر را شفاخانه بسازند.

مدیر مسئول مجله آئینه افغانستان فعلاً با همین مختصر اکتفا نموده یکدهه پیامهای را که حلقه‌های افغانی و افشار و دوستان مرحوم طبیبی بمناسبت وفات او اوارسال داشته اند ذیلاً نشر مینماید. یقین کامل است که یاد بود خدمات و آثار طبیبی برای سالهای بعد دوام خواهد کرد و اگر حیات باقی باشد باز هم در آن سهیم خواهیم شد. مجالتاً از جانب خود و میر من سامعه هاشمیان برای محترمه میر من نجیب طبیبی، پسرانش عبدالله طبیبی و نجیب الله طبیبی و دخترش دینا طبیبی تسلیت بعرض رسانیده برای مرحوم دکتور عبدالحکیم طبیبی از بارگاه خالق بسیار رحمت و بخشایش جاودان مسئله مینماییم.

## پیام تعزیت پادشاه سابق افغانستان

بسم الله الرحمن الرحيم

باتاثر ازوفات المناک مرحوم دکتور عبدالحکیم طبیبی اطلاع گرفتم. مرحوم دکتور عبدالحکیم طبیبی یکی از رجال خردمند و نیک اندیش کشور بودند، با حب وطن و احسان عالی ایکه مرحوم برای ارتقای افغانستان و سهم موثر آن در قطار کشورهای پیشرفت‌جهان داشتند، در دوران تصدیهای شان در داخل و خارج کشور در ساحة ملی و بین‌المللی با کمال لیاقت، صداقت و اراده اسلامی خدمات زایدالوصیف انجام دادند.

مرحوم طبیبی در دوران ناملاییات دودهه اخیر تاحد مقدور در راه وصول به هدف والا وطن از طریق قلم و اظهارات موثر در مجامع بین‌المللی سهم گرفتند و با پخش مجله عروه الوثقی از داعیه برحق ملت افغان و اعاده مسلح در کشور بنحوه عالمانه و میلو از احساس وطندوستی حمایت نموده، مساعی بیدریغ انجام دادند.

از بارگاه خداوند بزرگ (ج) بادهای غفران و مغفرت برای مرحومی آمرزش و آرامش جاودان طلب نموده برای خانواده مرحومی، اقارب، عزیزان و همکاران مرحوم صبر جزيل واستقامت التجاء مینمایم. انا الله وانا اليه راجعون.

(صدر این تعزیت نامه پادشاه سابق بخاطر وفات مرحوم طبیبی بخاطری واحد اهمیت و نزاکت سیاسی است که اهلحضرت بخاطر وفات مرحومین دکتور محمد یوسف و سید قاسم رشتیا تعزیت نامه تحریری نفرستادند. (داره)

# اهم اخبار و واقعات افغانستان

حدود ده سال است ما پیش خبر جنگ نشر میکنیم، آنوقت که جنگ با روس منحوس بود خبر جنگ و تفصیلات آن حتی خبر کشنیدن یک روس یک خبرخوش بود؛ اما از روزیکه جنگ بین بودنه های بگیل وطنی شروع شده، اینکه جنگ نیست بل جنایت است، آنهم بنحوی که یک جنایتکار یکروز یک دره، یک کوه یا یک قریه را میگیرد و روز دیگر جنایتکار دیگر همان مواضع را واپس تسخیر میکند، روز سوم دو سه جنایتکار یکجا شده بمقابل جنایتکار مسخر میجنگند و روز چارم یک یا چند قدرت اجنبی را با خود همدست ساخته دوباره جنگ را از سر میگیرند. جراید و نشراتی هم وجود دارد (از قبل امید اجیر ایران) که برای اغوای ذهنیت عامه دروغ میگوید و همیشه جنگها بین بگیل بازان را بنفع یک بگیل قلمداد میکند، مثلاً دو سه روز پیش از حلقه های امید خبری نشر شد که شیربگیل کابل را گرفت یا خوجه ثین همراه کابینه خود در پلخمری تشکیل جلسه داد، و یا اینکه حزب وحدت اجیر ایران غزنی و غوربند را تسخیر کرد، اما شما هرگز در نشریه اجیر امید تجواهید خواند که بعد از ذوب شدن برها در اواسط ماه حمل تا امروز بیش از صد طیاره اسلحه و مهمات نظامی توسط ایران به بامیان و تالقان تسلیم داده شده، و یا اینکه طیارات روسی اسلحه و مهمات نظامی را مستقیماً به جبل السراج یا پنجشیر میرسانند؟ بله، دروغهای امید شاخدار نی بلکه دمدار است و یک عده مردم خود را عادت داده اند همین نوع دروغها را بشنوند و باور کنند، ما بهمطنان محترم سفارش میکنیم خیرهای روزمره افغانستان را از بی بی سی یا انترنت بشنوند و با آنچه امید اجیر نشر میکند مقایسه نمایند.

این مجله که بعضًا بفاصله یک یا دو ماه نشر میشود، یک نشریه متعدد و مبارز بوده، هدف آن دفاع از واقعیت های عینی افغانستان و تردید دروغهای دمدار دشمنان تجزیه طلب کشور میباشد، لهذا تفصیل با کرونولوژی اخبار یکماه گذشته را نوشتند فسایع وقت، ما بهتر میدانیم تحلیلی از وقایع مهم کشور تقدیم خواندگان نمائیم.

## مذهب شعیت رسماً بالای هزار تحمیل هیشود

افغانهاییکه از مزار شریف در ماه مارچ بامریکا مراجعت نموده اند بدیر مسئول این مجله سپرده اند تا دو خبر ذیل را باطلاع افغانها برساند:

۱) حزب وحدت برای زیارت شاه اولیاء در مزار شریف یکنفر متولی مقرر نموده واردو ماه باینظرف در آذان مبارک بعد از تکبیر و کلمه شهاده، فقره «علی ولی الله» هم در آذان اضافه شده است. طرفه اینک دولتها ایران و حزب وحدت اجیر ایران بمحض دست جسد حضرت علی کرم الله وجهه در مزار شریف عقیده نداشته و دولتها ایران نه تنها این موضوع را برسمیت نشناخته بلکه در رد و بطلان نشرات و مدعیات افغانی پرداخته اند؛ بنابران ایزاد فقره «علی ولی الله» در آذان از طرف حزب وحدت معنی برسمیت شناختن روضه حضرت علی (کرم الله وجهه) را در مزار شریف نداشته، بلکه معنی برسمیت گذاشتن فقه و مذهب تشیع را در مزار شریف دارد. در نقشۀ تصویری که حزب وحدت اجیر ایران بمشوره و تشویق ایران برای دولت نامنهاد «جمهوری مستقل هزارستان» ساخته و نشر شده، شهر مزار شریف نیز شامل آن نقشه میباشد. دولت ایران باهیت سوق الجیش شهر مزار شریف در کنار جمهوریت های جدید التاسیس شمال آمو متوجه بوده تلاش دارد در مرحله اول شهر مزار راجزه نقشۀ هزارستان از پیکر افغانستان جدا ساخته، در مرحله دوم پلان قدیم ایران را در منصه تطبیق قرار بدهد. با در ک این موقف دشمنانه و خایانه ایران و تابعین آن، ما از هر نوع اقدام بشمول تسخیر مجدد شهر مزار شریف توسط گروه رشید دوستم، دفاع و حمایت میکنیم. در این شماره توجه شما را بصاحبۀ یکنفر خبرنگار ایرانی جلب میکنیم که ۹۵ بار با افغانستان سفر کرده و از مداخلات ایران در مزار شریف توسط جنرال مالک اعتراف نموده، مالک را اجیر و آله دست ایران خوانده است، اما او میگوید که رشید دوستم در مدت پنجسال رهبری شمال بدولت ایران و پالیسی های مداخله گرانه آن مجال تطیق و پیاده شدن رادر قلمرو تحت تسلط خود نداد.

۲) افغانها میگویند که سپاهیان حزب اجیر وحدت مانع رفتن مردم بروضه شاه اولیاء شده، مردم را مجبور میسازند اولتر بقبرستان عبدالعلی مزاری رفته زیارت و دعا کنند و بعد بروضه شاه اولیاء بیایند. حزب وحدت پلان ساختمان قبرستان عبدالعلی مزاری را مطابق نقشۀ ساخته دست ایران بمتاثرۀ بلا تشبیه مدینه ثانی رو بdest گرفته و بهنگام تکمیل آن قرار است عبدالعلی مزاری در جمله امامان قبول و اعلان شود.



# بیانیه آقا عبدالهادی شکور بمنگام دفن طبیبی

خلایق، باده نوش مجلس وی  
ازین جام و ازین ساقی، ازین می

جهان جام و فلک ساقی، اجل می  
خلاصی نیست (عرفی) هیچکس را

و بازهم افول ستاره‌دیگر و بازهم مرگ و نابودی و بازهم خاک بیگانه را دمیری از تبار شعر و سخن، مردی از تبار دانش و فرهنگ، از تبار علم و سیاست و مردی یگانه با خیرهای زیادی آراسته را در سینه خود میگیرد. و بازهم ازتابوت وطنپرست مردی آواز حزین و حسرت باری این سروده همواره جاودان علامه طرزی رازمزمه میکند:

تا باد بردخاک مرا در وطن من  
تابوت مرا بر سر کوهی بگذارید

و اینبار آواز داکتر عبدالحکیم طبیبی است آه این آرزو را با خود به ابدیت کمیرد، دیدار خداوند (ج) نصیب شد و شفاعت سرور کاینا (صلعم) یار و همراهش.

مرک ختم هستی است و فنا آغاز بقای جاودانی، اما بزرگ مردانی چون داکتر طبیبی را صرف امرگ جسمانی است و بقای معنوی اش در صفحه صفحه تز آثار و نوشتہ های پر ارزش و پر قیمتیش و در جمله جمله از اندرزهای حکیمانه و صمیمانه اش در دل دسته از دوستگان و نزدیکانش همیشه جاودانه خواهد بودگ.

مرگ اواز نام کی است (۱)

مرد نمیرد بمرگ

نام چو جاوید شد

برای درک احساسش بوطن و جذباتش برای آتیه وطن بچند ساعت قبل از مرگش برمیگردید و آنچنانیکه همسر شان شاهد این لحظات باورنکردنی و مملو از هیجان بودند، مانیز آواز این فرزند صدیق کشور را بوضاحت می‌شنویم، از نسل جوان افغان تقاضای وحدت و یکپارچگی را میکند و از آنها بقا و تسلیل نسلها را میطلبد و به همسرش میپارد که یک خانه شخصی شان را کتابخانه و خانه دومی شان را شفاخانه بسازند.

اینست سخنان اخیر این مرد شیدا و دلسردۀ آینده وطن، برای تعریف و بر شمردن اوصاف آن مرحوم نی ضرورتی وجود دارد و نی وقت کفانی است، اما آنچه در نزدشان از همه چیز دیگر با اهمیت تر و باری ارزش تر بود وطن و آینده وطن بود که یک لحظه از خاطر شان دور نمیشد. ومن افتخار آنرا داشتم تا بعضًا گفته های شان را بروی کاغذ

بساورتم تا باشد که همه از فیض مفکره ها و نظریات شان در ساحات مختلف بهره مند گردند.

مرحوم طبیبی مردی بود مهریان، سخاوتمند، حليم و پابند دوستی و صمیمیت بی شائبه شان شامل حال همه دوستان بود و در برخورد شان با خورد و بزرگ احترام خاصیتی وجود داشت که بر انسان تاثیر عمیقی میگذاشت.

دوستانه سخن میگفت و برادرانه و صمیمانه بکمک نیازمندان می شافت.

در یک سخن، با ازدست دادن این چنین شخصی خلای بزرگی در حیات سیاسی و علمی مردم و وطن ما بوجود آمده است که پر کردن آن کار آسانی نیست. در حالیکه از خداوند متعال و بخشاینده برای آن مرحوم طلب مغفرت و برای بازماندگان شان صبر جمیل آرزو میکنم، صحبت را با این رباعی از پیر هرات خواجه عبدالله انصاری

حاتمه میدهم:

بگشای دری که در گشاينده توئی  
ما دست به هیچ دستگیری ندهیم

انا الله وانا اليه راجعون

(۱) در فاکسی که از ژنیو رسیده، مصراج دوم و چارم این رباعی خیره و مفسوش است. آگر کجا رخ (آله شهد موده رخ)

## حایعه یک شخصیت هی

پوهاند دکتور محمد نادر عمر از فرانسه

افسوس که سرمایه ز کف بیرون شد از دست اجل بسی جگر ها خون شد  
باتاسف شنیدیم که جلالتمند داکتر محمد یوسف صدراعظم اسبق افغانستان در اثر عارضه قلبی از جهان چشم پوشید. انا الله وانا اليه راجعون.

واقعاً فقدان شخصیکه عرش را در انجام خدمات صادقانه بوطن پیاسان رسانیده جبران نایذیر و اسف انگیز است. داکتر محمد یوسف سبیل فرزند صالح ووفاکیش وطن بود؛ ایشان بهترین استاد فزیک در پوهنتون کابل بودند و بنده افتخار شاگردی شان را داشته ام. در دوره ریاست پوهنتون وزارت معادن و منابع با جلب و تشویق جوانان و متخصصین روحیه جدیت و فعالیت را بوجود آورد. طوریکه بهمه معلوم است در نطق و بیان فصاحت کلام داشتند و توجه شنونده را معطوف مینمودند.

محترم رشتیا که از دوستان و همکار نزدیک شان بود در کتاب (حاطرات سیاسی) خود دوره حکومت داکتر محمد یوسف خان را در خشانترین دوره حکومتهای افغانستان توصیف نموده است. تدوین قانون اساسی سال ۱۳۴۶ (۱۹۶۴) مطابق ایجابات عصر از کارهای بر جسته دوره حکومت شان بود که حقوق و آزادیهای بی سابقه را بسیار نمود و برای اولین بار مردم افغانستان اعم از ذکور و انانث در انتخابات شوری سهم گرفتند و با دیموکراسی آشنا گردیدند. مردم افغانستان بصفات و خدمتگذاری وی عقیده داشتند و از همینجا بیشترین رای اعتماد رادر ولسی جرگه بدست آورد که در جمله مدراعظمان دوره دیموکراسی افغانستان بی سابقه بود.

در امور خارجی بموضوع جنجال برانگیز تقسیم آب هیرمند با حکومت ایران موافقه رسید و روابط بین دو کشور حسن شد. داکتر محمد یوسف بصورت خیلی ماهرانه روابط اقتصادی کشور را با جهان آزاد گسترش داد و تدبیرها از نفوذ شورویها کاست. در زمان تهاجم شوروی از تلاشها پیگیر و شناخت شخصی با شخصیت‌های با نفوذ جهان و داعیه برحق مردم افغانستان مضایقه نکرد؛ مکتبهای سرگشاده به بریئن و ریگان فرستاد. در مبارزه سیاسی انجمنی بنام (جمعیت تحکیم وحدت ملی افغانستان) را بیان نهاد که در آن روشنگران وطندهست عضویت داشتند. متعاقباً در شهر ویسلنگ المان با دعوت افغانها مقیم اروپا و آسیا و امریکا بمنظور سراغ راه حل معضله افغانستان کنفرانسی دایر نمود که معاون هیات نایاندگی سازمان ملل نیز اشتراک داشت.

بدعوتو محمود میستری نایانده سازمان ملل متحد، برای یافتن راه حل منازعه افغانستان در جلسه کمیته اشتراک نمود و بداخل افغانستان با سرگردان گروهای درگیر مقاومه و آنها را بقطع جنگ و خونریزی تشویق کرد. در شورای هرات که با بتکار محمد اسماعیلخان والی هرات دایر گردیده بود شرکت نموده بتدویر لوبه جرگه اصرار نمود که متسافنه فیصله شوری با مخالفت برهان الدین ربانی مواجه گردید.

بطور خلاصه با وجود علات مراج و تکلیف استمه که دامنگیر شان بود از هیچگونه سعی بخاطر پایان یافتن مصیبت در افغانستان دریغ نکرد ولی متسافنه اجل فرصت نداد عاقبت اینهمه تلاشها را ببیند. دکتور محمد یوسف ستاره تابند، ای بود که در آسمان کشور درخشید و زود انول کرد. روحش شاد باد. دکتور محمد نادر

هر - ۲۵ جنوری ۱۹۹۸

## وفات پوهاند دکتور کمال یک ضایعه علمی

با تاثیر از وفات پوهاند دکتور محمد هاشم کمال بتاریخ دوم جنوری ۱۹۹۸ مصادف با چارم رمضان المبارک در پاریس اطلاع حاصل نمودیم. اناهه وانا الیه راجعون.



مرحوم پوهاند کمال متولد درسته ۱۹۲۵ میلادی در چارچه چوک کابل، لیسه استقلال و پوهنخی طب کابل را تکمیل و در سال ۱۳۵۲ در کمیته پوهنخی طب بحیث اسیستانت جراحی شامل کارشد و بعد از مدارج علمی را یکی پی دیگر پیموده در سال ۱۹۷۰ برتبه پوهاندی نایل گردید. درسته ۱۹۸۴ که وطن تحت تسلط لشکر روم قرار داشت از وطن مهاجرت نموده چند سالی در کمب های پشاور خدمت نمود و بعداً بفرانسه رفت و در آنجا در شفاخانه ( )

پاریس بحیث جراح کار میکرد تا اینکه در اثر مرضی طولانی جان بحق سپرد. جسد مرحوم باشر وصیت خودش بکابل انتقال و در شهدای صالحین دفن گردید. مجله آئینه افغانستان با اظهار تاسف از وفات این هموطن دانشمند، بفamilی و بازماندگان واقارب مرحومی فاتحه و تسلیت تقدیم و برای پوهاند مرحوم از خداوند متعال طلب مغفرت و آمرزش مینماید. روح و روانش شاد باد.

با کمال تاسف ازوفات یک شخصیت دانشمند کشور، آقای انجنیه محمد یعقوب لعلی در کابل اطلاع حاصل نمودیم و باین مناسبت بفamilی و بازماندگان مرحومی عرض تسلیت تقدیم و برای مرحومی رحمت رب العالمین را استدعا مینماییم. جناب آقای عبدالوهاب فرزانه از ویرجینیا که از همکاران سابق انجنیه لعلی بودند، مرثیه ای فرستاده اند که ذیلا نشر میشود. مجله آئینه افغانستان.

## حکلی چند درباره انجنیه لعلی

با کمال تاسف درین دیار هجرت خبر شدم که انجنیه محمد یعقوب لعلی، دانشمند وطن در کابل بر حمایت ایزدی پیوسته اند. انا هه وانا الیه راجعون.

او شان بعد از فراغ تحصیل در رشته انجنیه از امریکا و بازگشت به کشور از ۱۳۴۶ تا ۱۳۴۴ در ریاست عمومی وادی هیرمند وارهنداب بر ریاست ساختمانی و معاونیت تخریجی صادقاته اجرای وظیفه نمودند، بعداً در اثر زحمات و ابراز لیاقت بعده های وزارت فوائد عامه و معادن و صنایع مقرر و تاختم دوره دیموکراسی اشتغال داشتند.

این مرد خدا جوی و با استعداد در کنار صفات برگزیده، اداری فرایض دینی و جلب رضای خاطر مراجعین وزیرستان، تواضع، تقدیم و مهربانی، گذشت و حوصله و نوازش حاجتمندان را هم فرض ذمہ خود میدانست. باداشتن اوصاف متذکره و فهم و دانش فنی و تحقیکی که نتیجه تحصیل عملی شان بود، در رشته ادبیات و تحلیل اشعار عارفانه و پیچیده شعرای معروف هم دسترس کافی داشتند. همین علاقه بادبیات و شعردوستی زمینه استفاده از صحبت های عالمانه شان را برای من که در رشته های اداری ریاست حومی وادی هیرمند مصروفیت داشتم، میسر گردانیده بود.

درین وقتی که در اثر پیش آمد های نابخردانه مدعيان زمامت و حکومت داری و دسیسه های گوناگون همسایگان آتش نفا و خصومت در بین اقوام برادر افغانستان بعد انفجار رسیده است، فقدان دانشمندان و سیاستمداران و کارمندان با تجربه و آزموده شده، ضایعه بس بزرگی دانسته میشود.

از شناخت چهل ساله من با آنمرحومی که ده سال آن بالمواجھه بوده است، بصراحت گفته میتوانم که مرحوم انجیر محمد یعقوب لعلی شرافتمندانه زیست، بملکت و مردم خود صادقانه خدمت کرده و در مقابل مصائب و آلام جانگذار ۲۰ ساله مردانه مقاومت نمود... وبالآخره افتخارمندانه در دامان وطن مخربه خود رخ در نقاب خاک کشید.

از خداوند متعال برایشان بهشت برین را آرزو نموده و برای همه بازماندگان و اخلاصمندان شان با ابراز تسلیت صبر جمیل میخواهم. عبدالوهاب فرزانه - ویرجینیا - حوت ۱۳۷۹ شمسی.

ارائه صفحه ۹۳



یادوار حضور اعلیٰ حضرت

ضمیمه

مع، غیرم سید محمد شریعت حکم رتر

حیدر شاهزاده رئیس سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران  
بریگیت بعنی (۱۶۶) رزپور چشم زین اسپ سعی طوفانی نه کوین ریاست بریگیت کویدر رئیس

که با خود بسیار بازیگری نماینده را داشت و بجزی این تجویله رئیس کمیته رئیس ستاد رئیس



# چهلمین سالگرد وفات شاعر ملی ملنگ جان با مراسم خاص تجلیل شد

افغانی کلتوري تولنه در شمال کلفورنیا چهلمین سالگرد شاعر ملی مرحوم ملنگ جان را با مراسم خاص و شانداری بتاریخ روز شنبه ۲۵ اپریل ۱۹۹۸ تجلیل نمود. در تالار یونین سیتی حدود دوصد چوکی کاملاً اشغال شده بود، علاوه‌تا به ده ها نفر تکیه بدیوار ایستاده مانند وسیمگیری عده کثیر خانمها و همچنین سهمگیری ارزنه و فعال انجمن جوانان افغان بازار و موسیقی بکیفیت این مجلس افزوده بود. مراسم در تالار شهر یونین سیتی ساعت ۷ شام با تلاوت آیاتی از قران مجید توسط محترم مولوی مبلغ و بیانیه افتتاحیه محترم سیدا گل غریب یار آغاز گردید.

ساغلی غریبیار که ریاست این مجلس نیز باوسپرده شده بود، در بیانیه بسیار جذاب و پر محتوی خود که مدت یکساعت را در بر گرفت، بالای جوانب مختلف زندگی شاعر ملی مرحوم ملنگ جان روشنی انداخت: از زندگی شخصی او که بفقیر و مسکن نگذشت تا حمایت و مبارزات او برای آزادی پشتونستان و حرمت خاص او بمرحوم خان عبدالغفار خان واردات خاص صدراعظم محمد داود خان به مبارزات این شاعر و حرمت و نوازش حلقه‌های علمی افغانستان بشخصیت و اشعار ملنگ جان واژوطندوستی و افغانستان شناسی شاعر به تفصیل سخن گفت و نمونه های اشعار ملنگ جان را بشمول چند غزل او که تا حال نشر نشده است برخواند که با کف زدن‌های مکرر حاضرین بدרכه می‌شد. خان غریبیار برادرزاده مرحوم ملنگ جان است، لهذا اواز آن جنبه‌های زندگی خصوصی و مبارزات سیاسی شاعر خبر داشت و بحضور حکایت کرد که تازه و بکر بود.



د ملن، ولی او خود زی شاعر اروبانه ملنگ جان  
د مینی د خلوبنتم تلين

(۱۳۲۶-۱۹۱۴) (مریز- ۱۹۵۷)

مقابل زبان و فرهنگ پشتور صورت می‌گیرد، خصوصاً توسط تیوریسین جمعیت اسلامی، شاعلی غلام علی آئین در مقالات منتشره اور امید تحت عنوان «نسخه ای برای آینده افغانستان - پالیسی لسانی افغانستان برای حال و آینده» یادآور شده. نظرات و مثالهای شاعلی آئین را ساخته فکر خوداً بی بنیاد و متناقض با اساسات علم زبان‌شناسی و واقعیت‌های مینی افغانستان خواند و چلنجه داد که این موضوعات را در حضور خود او و زبان‌شناسان افغان و امریکائی مطرح و تکذیب نماید. شاعلی داکتر عبد الرحمن زمانی به نمایندگی از خرسش (شاعلی زمانی

بعد از بیانیه افتتاحیه شاعلی غریبیار، شاعلی سید مسعود مجروح رئیس افغانی کلتوري تولنه بعد از گفتار مختصری بقسم خیر مقدم بیانیه مختصری هم درباره شخصیت و افکار ملنگ جان ایراد نمود و شعر این مناسبت سروده بود قرائت کرد، هکذا مقاله و شعر شاعلی دگروال مهر علی زلال راقرائت نمود. داکتر عبدالقیوم کوچی در معرفی افکار و اشعار ملنگ جان، وی را یک مبارز ملی و پیر و افکار احمد شاه بابا خواند. داکتر سیحان هاتفي، منشی امور فرهنگی تولنه فهرست مقالات و اراده از امریکا، اروپا، کانادا، پاکستان و آسترالیا راقرائت کرد و از آنجله مقاله شاعلی قدرت الله حداد را خودش و از شاعلی سعد الدین شیون را شاعلی عمر خیل قرائت نمودند. پوهنیار میر من توریکی حیدری سابق استاد پوهنتون کابل بیانیه جذابی ایراد نمود و یک غزل ملنگ جان راقرائت کرد که با احساسات و کف زدن‌های متد حاضرین بدרכه شد. هکذا ایغله زرخانگه صافی یک غزل ملنگ جان را بسیار فصیح و جذاب خواند و در مدت قرائت این غزل ده ها بار با چک چکها استقبال می‌گردید. داکتر هاشمیان ملنگ جان را نایفه خواند که نیوگ او از جوکات محدود سواد خوانی برون تبارز کرده و از تسلط اورده علم عرضه تذکرداد چونکه در ابحار مختلف شعر سروده است. هاشمیان باستناد این مصراع ملنگ جان که «زه په پشتور او پشتتو او پشتتووالی باندی سر ور کوم»، از اهانت‌ها، نار و اداریها و تنگ نظری هائیکه از مدتیست توسط یک حلقه مشخص به

شاعر معروف پیشوای شاغلی داود مومند از تاسیس ایالت (پشتونخوا) بعض صوبه سرحد در پاکستان شاد باش گفته این حركت را بزرگ سیاسی در منطقه خواند و احترام ملنگ جان به خان عبدالغفار خان در درای دائمی پشتونستان باد آور گردیده اظهار امده که مردم پشتونهای هردو طرف خط تحیلی دیورند (لرپشتون و برپشتون) یکی و متعدد شوند. شاغلی کاظم بیمار استاد سابق پوهنتون کابل بالای تیگ نظری استاد غلام علی آئین بمقابل زبان و فرهنگ پشتونها انتقاد نموده سپس منظمه شیروای خود را به تقریب سالگرد ملنگ جان قرائت کرد که با کف زدنها بدרכه شد. شاغلی قیوم مومند مدیر مسول مجله سباون بالای شخصیت، افکار و آثار ملنگ جان یک مرور تحقیقی نمود و دیوان اشعار او را یک غنیمت فرهنگی شرد.

این محفل شاندار و پرچوش که حاضرین همه از احساسات ملي سرشار شده بودند بعد از دو وقفه مختصر یکی برای نماز شام که بامامت مولوی مبلغ ادا شد و دومی برای صرف عصریه و ناشای مکلف که از طرف انجمن کلتوري تهیه شده بود، تا ساعت دوازده و نیم شب دوام یافت و از آنجاییکه انجمن جوانان افغان آلات موسیقی را قبل از روی ستیع آورده بودند، از بین حاضرین پیشنهاد شد تابلاحظه ضیقی وقت از خوانند مقالات متناسبی صرف نظر و بموسیقی پرداخته شود، زیرا جوانان افغان غزلهای ملنگ جان را کامیوز کرده منتظر نوبت برای شنواندن آن بودند؛ بخش موسیقی تا حوالی ساعت دویجه شب دوام کرد. اعضای انجمن جوانان افغان که همگی تحصیلیافته های سوسیاً انجینیر و ماستر بودند غزلهای ملنگ جان را سرودند که نهایت خوش آیند و پراحساس بودو هیچکس حاضر نمیشد مجلس را ترک کند، اما برای ایت مقررات که دو ساعت هم تیر شده بود، مجلس با هلهله و شادمانی و کف زدنها برای انجمن جوانان خاتمه یافت.

یک عده اشعار ملنگ جان که درین محفل شاندار خوانده شد وهم چند غزلی که از طرف شاعران افغان باستقبال از ملنگ جان سروده شده ذیلا نشر میشود:

الهی ته سوی زهی می کردی قبوله دعا  
د پیغمبر په خاطر غم لری زمونز نه جدا  
دلنگ جان په مخ کی هله به سرخی شی پیدا  
چه ستر واکن دپنستون پېښتون افغان ووینم

## څه هلاحت دي

توسط پوهنیار تورپیکی حیدری قرائت شد

مشران چې ګونديمار شي، نو کشران څه ملامت دي  
سپين زېږي چې نا اهل شي، هلکان خه ملامت دي  
د پوهر هالمانو په منځونو کي چې نفاق وي  
نا پوهه بې بیسراده شروده ګان خه ملامت دي  
چې زده د نامحائزه وړه ک شوی له حسانه  
وينا کسی تاثیر نه وي اسامعان خه ملامت دي  
کوښښ چې یو پښتون د بل پښتون دبری نه کا  
په دی کار کي پرودي او ګاونديان خه ملامت دي  
بینا خلک چې مخ شي دنفاق په ګرنګونو  
ګیله وکرم له چانه حافظان خه ملامت دي  
رېښتني پښتنه لوی خادمان او سليم زرون  
دا تهول چې یوشان نه وي، ملنگان خه ملامت دي  
رېښتني پښتنه لوی خادمان او سليم زرون  
که هرڅه درته پښن شو ستایاران خه ملامت دي؟

## ېک ډاډ و دوھوا !!!

در جمله موضوعاتیکه در مجلس یادوبود ملنگ جان مطرح شد یکی هم موضوع نغوس قوم پشتون میباشد که شاغلی غلام علی آئین از قول دونفر امریکائی در مقاله خود آنرا هر ۳۸ فیصد نغوس افغانستان گزارش داده است (امید شماره ۳۰۳). اما شمار نغوس افغانستان مرتبه اکادمی علوم اتحاد شوروی که در شماره ۴۸ آئینه بقیه در صفحه ۲۹ (در خبرگزاری)

## په یوه لاره روان تول افغانان ووینم

توسط پیغله زرخانګه (صافی) قرائت شد

ربه ژوندي به یم چه لره دوطن شان ووینم  
چه مشرف په علم پوه افغانستان ووینم

ربه ژوندي به یم چه تول وطن سره زر شي زمونز  
چه دادښتو دیوالونه تهول مرمر شي زمونز  
په اتفاق لکه دوه ورونه سه او غر شي زمونز  
چه په یوه لاره روان تهول افغانان ووینم

ربه ژوندي به یم چه ورک دسوال رواج شي زمونز  
پخپل کاله کسی میسر واوه احتیاج شي زمونز  
د ترقی خواته بدل طبع او مزاج شي زمونز  
تهول پښتنه پخپل وطن کی عالمان ووینم

د تاریخو په اوریدو می زده کتاب شي ورونو  
له ډیره غمه می په مخ اوښې سیلاب شي ورونو  
په همه ورخ به رانه ورک رنځ او عذاب شي ورونو  
چه تر اتكه پښتنه تهول حاکمان ووینم

د پخوانو مشرانو خورمه لور همت وو زمونز  
ګجرات قنوج تر اصفهان لوی سلطنت وو زمونز  
دین له آمره تر بحر هند یو مملکت وو زمونز  
مرمه پدی چه نن دی باع کی ګډ زاغان ووینم

قسمت هایی از مقاله سید مسعود مجرود:  
 «مرحوم ملنگ جان دایمیان تونه او دمه اومحبت مجسمه و، خلوم اومداقت ئى دهيرولو و هندی، دخداي (ج) دقان، ولن، پېښتو اوپېښتولى سره مينه دملنگ دختى سره اخكل شوي وه. دى وائي :  
 آبايسىند كى ئى لامو كىرى دېنىان دېپېښتو  
 هربىندر كى راته ناست دي لوتماران دېپېښتو ئىسى  
 دېپېښتو دژوند او مرگ سود او سودا وينه  
 حكى نارى سورى وهم زه ملنگ جان ختكه  
 او خوشحال خان ته په خطاب كى وائي :  
 بيا خميري وريخى نن په غرو دېپېښتونخوا وينه  
 ستا په وطن د غليمانو تيرى بيا وينه

دلرى پېشتونخوا ييوى ليکوال، نورالبىش نويد، ملنگ جان داسى مخاطب كوى او وائي :  
 «ملنگ جانه! زما او ستا ددواپ و پېښتونستان مېر دي، تاچى په كوم دور كى دېپېښتونستان ترانى ليكلى، هاغه دور كى ما لىكھ طوطى پېښتونستان يادولو، زه پېرى نېوهيدم، پېخپله پېنجره كى ناست وم، ماته چا ويلى وو، داوايە «پېښتونستان زنده باد!». ته بختور وى، خپل پېښتونستان دى دەغان سره پېخپل قىرغىز كرو، زه دروغىن وم، حكى نوز ما دېپېښتونستان ھۇلى هم ناشتە، كتىبە ئى هم ناشتە، خپلە هدىرە هم نلرى، په ژوند او مرونى «پېښتو ملنگ خانه بدوش» يادبىزى.

ته پاك پېښتونستانى وى، تا به دېپېښتونستان په سندروكى دياكستان دېنجابى استعمارنه دېپېښتون غلام خلامصولو، زه ميافق پېښتونستانى وم، ما به دېپېښبور دراديو نه تانه په پېښتو كى كېنگلى كولا، ماته د كابل نه تر خىرە هر خە آزاد پېښتونستان سېڭكارىدە، خوداسى نه وە، زمونبى تر مېنځە دسلوكلۇنو اوزدو زىڭىز پروت دى، ددى زىڭىز يوسر سناشت ته پروت دى او بل سر ئى زما د مرى تاو دى، تا به ويل دا زىڭىز بە وېنلىو، دا طوقونه به دغاھى وغورخۇو، ما به ويل :  
 د خىبر در، خولار د تلو راتلو ده

په كابل او پېښبور كى افغان يو دى «

## دا ھە چە ھۇز شویدى

سید مسعود مجرود : دارواح بنا د ملنگ جان  
 دوفات د ٤٠ کالىبىزى په مناسب  
 راشە ملنگ جانه، چە خپل زىدە درتە برسىرە كەرم  
 راشە راتە ھۇز شە چە داخە په مونبىزە شویدى

خونه راته ورانه غليمانو په بى نىڭو كەر  
 خونتە بى نىڭ چە دېنىم سره هەزار شویدى  
 نە عزت راپاتى، نە هم نىڭ او غيرتۇنە شتە  
 هەر خە نە ورتىر شول چە غليم تە گۈنە شویدى  
 راشە، سرراپورتە كەر، او حال زمونبىزە وگورە  
 راشە، راتە غۇز شە چە دا خە په مونبىزە شویدى

هرخوا ما يوسي ده، زەاگانى دى، دردونه دى  
 سباد دى غليمان چە افغان وينى توئى شویدى  
 ناست دى گوداگىيان پە هەرخواكى خيانتونه افتخار كىشى  
 وۇنى ولىسونە، عزتونە پايامال شویدى  
 راشە، سرراپورتە كەر، او حال زمونبىزە وگورە  
 راشە، راتە غۇز شە چە داخە راباندى شویدى

ھە خۇز وطن نە چە پە سل ھە قربان وي تە  
 اوري پىرى بىمۇنە داشتى، غرونە لمبە شویدى  
 باغ وين تالا شو، چىن وسو، گلان خاورى شول  
 ستا دامىدۇنۇ غوتىنى تۈلى خاورى شویدى  
 راشە ملنگ جانه، دغىرت چە نىعرە و كەر  
 پورتە افغانان كەر، داپە خوب چە ويدە شویدى

ما (مجرى) دخپل مجروح زەگى قىصە بىان كېلە  
 غم كى د وطن مى سېينى اوپېنگى وينى شویدى  
 ناست يم انتظار كى چە مېرىويس غوندى پېدا شى بل  
 ھە سره ور كەر كەر چە وطن تە خايىن شویدى  
 راشە ملنگ جانه، دغىرت چە نىعرە و كەر  
 پورتە افغانان كەر، داپە خوب چە ويدە شویدى

ناسە دوطن د آبادى دېپارە لوى لوى آرمانونه وو  
 تا سره د ولس دترقى دېپارە سر كى سېنە فكرونە وو  
 مېنى د وطن نە ستا پە زەپە كى خورخۇنگونە وو  
 بىلاپىل قومونە دافغان تانه دېبىي ونى شاخونە وو  
 راشە سرراپورتە كەر، او حال زمونبىزە وگورە  
 راشە راتە ھۇز شە چە دا خە په مونبىزە شویدى

ورك موزعامت شو، سېينى ورخى موتورتم شولى  
 تورتورتم شپو كى غليمان راپسى شویدى  
 چور دى، چاپاول دى، دولس هستى بىرمادە شوە  
 هەر كلى كوشە كى لوتماران راپتە شویدى  
 راشە سرراپورتە كەر، او حال زمونبىزە وگورە  
 راشە راتە ھۇز شە چە داخە راباندى شویدى

شۇھ جونگە ورانه، عزيزان رانه ور ك شویدى  
 خورك شەھيدان شوى، خورك لە ملکە فرار شویدى  
 ھە چە مېن پېخپل وطن و، پە وطن كى ھۇاي ناشتە دى  
 ھە چە دخلكۇ حقوق غواپىي پە گوليو سورى شویدى  
 راشە، سرراپورتە كەر، او حال زمونبىزە وگورە  
 راشە، راتە ھۇز شە چە داخە په مونبىزە شویدى

# ملنگ جان د خلکو دزدونو دربار شاعر

محمد کاظم بیمار دیپوشنتوں پخوانی استاد

دلنگ جان نوم زمونز دوطن دهربچی په زړه کې نه هیرودونکی خاطره ده، دا چه ځینې اشتباهاً وائی چه ملنگ جان «بې درباره شاعر» وو، دا دهفوی نارسايی سپئي. ملنگ جان زمونز دخلکو د نهه په دربار کشی ځای درلود اولري ٿي. او دا ځای هغه دیر نوبنا وو. ملنگ جان لکه دنور و شاغرانو غوندي دشاھي دربار کوم پروانه ساتله. ځکه ٿي هميشه دخلکو په ژبه خبری کولی او خپلو نوو شعرونوته ٿي هم ولسي بني ور کوله. ده دشاھي دربار په ژبه کوم شعر هم ندي ويلى او نهه ٿي شاهانه شعر ويلوته کوم ضرورت درلود. ملنگ جان ته دا خپل غريب خلک او غيرتي وطن دومره گران وو چه دده فکر او ذکر ٿي تول راجل کړي ووو...

ملنگ جان کوم لوړ ته تحصیل نه وکړي، مګر ده احساس تر دېرو تحصیل یافتگانو لوړ وو؛ وطن خرڅونکوت وائی :

چه دبل پيسى ته لاس نيسى درېزې په همه افغان لعنت شه هزار بار

ملنگ جان د وطن داصيلو بچيانو او بدلو ترميئن داسي تشخيص کوي:

طلبگار د اصيل گل زه ملنگ جان يم چه ترى بوي د گنديري ځي لوړگ ٿه کوم

ملنگ جان دحاکمى دستگاه اوزورو رو په مقابل کي وائي:

په ترخو ترخو دُخينو دلگير مه شه ملنگ جانه چه حوصلی ځينې کارواخله دموقع به انتظار شه

يو خلي او دوه خلي او دري خلي سو خير، خانه خوبه دا ناکام ستا دلاسه تيروم، خانه

ملنگ جان ته افغانستان اوپشنستان يو پنکاريidel، لکه چه وائي:

زما پشنونستانه، ملنگ دي يم پتنگ لوگي شمه لسانه، پتنگ دي يم پتنگ

## ملنگ جان ته

د استاد کاظم بیمار له خوا

سرکره راپورته ملنگ جانه رهبران و ګوره

دا په پيسو باندي خرڅ شوی اجيран و ګوره

مهه وطن چه تامدام په زمزمو ياداوه

مهه چمن چه تاهييش په ترانو ياداوه

نن في خرڅلواته ملا ترلي مزدوران و ګوره

دا په پيسو باندي خرڅ شوی اجيран و ګوره

مهه بهسودهه ننگهار چه ته رالوي شوي پکښي

مهه کابل همه قندهار چه ته بس پوئي شوي پکښي

شر کډواله په دزو دزو، قرهاندانان و ګوره

دا په پيسو باندي خرڅ شوی اجيран و ګوره

ستا دغیرت ستا دهست چيې خوبو نسمو کښي

تاثير ونه کړلو هیڅ وخته دېدېر دغۇزه و ګوره

جنگ ته تيار هر، لحظه دا ګوداګیان و ګوره

دا په پيسو باندي خرڅ شوی اجيран و ګوره

ستا د همت کوکونارو په دوي تاثير و نکړي

جنگ ٿي شروع کړي په چوکيو دوي تدبیر و نکړي

هر خواته لکي، دي جندی شهيد ځلمنان و ګوره

دا په پيسو باندي خرڅ شوی اجيран و ګوره

نن دوطن دېمنان لاس زمونز وطن کي وهي

تنکي ګلان له بېخه باسي لاس چمن کښي وهي

دشت ليلى کي ڙوندي پېغه داستابچيان و ګوره

دا په پيسو باندي خرڅ شوی اجيран و ګوره

مهه پامير، مهه پكتياچه وو په تاګران ملنگه

مهه غزنې، مهه قلات او که باميان ملنگه

په وينو سورشول دافغان دغه گذران و ګوره

دا په پيسو باندي خرڅ شوی اجيран و ګوره

دېمن تقسيم کړو و دشيعه او دستي په نامه

څوک دېپشنون څوک دناتجک څوک دشالي په نامه

څوک د افغان په نوم شرميزې ډېنگان و ګوره

دا په پيسو باندي خرڅ شوی اجيран و ګوره

دا دافغان دوينو تبزی نه مېږي هېڅ وخت

دا په شرمونو شرميدلی نه شرميزې هېڅ وخت

د دوي دلاسه کونهه روندي یتیمان و ګوره

دا په پيسو باندي خرڅ شوی اجيран و ګوره

مهه آرين چه تائی آرامه آرامي غونبتله

مهه افغان چه تائی تل مدام پهادي غونبتله

خاوروکي دوب هرخوا پراته اوں شهیدان و ګوره

دا په پيسو باندي خرڅ شوی اجيран و ګوره

لاره دحل ورکه شوی اوں حیران غوندي يو

توره تيارة کي يو روان سخت پريشان غوندي يو

ګلګون چن دي هره ورڅ سرغوڅ ګلان و ګوره

دا په پيسو باندي خرڅ شوی اجيран و ګوره

مونز توته پراته وطن خراب غوندي دي

طاقت مو تللي بى طاقته زمه کباب غوندي دي

اوں تجزيې ته آماده لاس د ايجران و ګوره

دا په پيسو باندي خرڅ شری ايجران و ګوره

## جهان به مردود

27

### د ائمې خوييندو...

د ملنگ جان غزل

د ائمې خوييندو و چې جور کرو مو بزد پېغلو بنه لښکر  
خو نس د دز لمو نشته نه په کوزا او نه په بر  
د ائمې دو طن خوييندو چې راتولې په بنه شان شوو  
سرې شونډې سره لاسونه بهور ګډې په میدان شوو  
نيکړۍ پريزد و زلمو ته پګړۍ و ترزو نران شوو  
نورمه کېئ کورو کې ټئ چې څو مخ په خيبر  
هومندوا پريزد څوانان دې ناست وي په دير و کې  
خان د با جور دې کېږي سیملو نه په هجر و کې  
له داسي حاله بنه یو مو باو تا سی هد پرو کې  
ژوندون د اسارت نه خدا یې و مرګ به وي بهتر  
خودار اعلو مېز چې وزیر مسعود شوھستري  
د ائمې پښتا نه هو پښتنې نه دی راوري  
تور سرې به ګتني دمغلګي چانګزې مرې  
بې غمه دې زلميان کوی خوبونه په بسته  
باقي به مو باو تا سی تور وو ستر ګې نو چاله  
حرام شه چې بې ننګه زلمې پرې نه زدو خپلې خواله  
خپلې پستې شونډې به سا تو هغه آشناله  
چې کاندې آزادې پسې جنګو نه په سنګر  
زلميان که دخوشحال په زیره نه کوی غیرت  
مو بېغلى خـ و ساتو د ملا لې دخنې پست  
نو خېزې هاجيري زه زباتي لار صبر او طاقت  
که نووي که سباستر به مات کری ٹھی ۱۴۰

### مقالات وارده

قرار اطلاع افغانی ګلتوري تولنه، مقالات شاغل  
حبيب الله رفيع و محمد صديق پتمن از پاکستان يکروز  
بعد از ختم کنفرانس رسیده و درنشريه اي که قرار است  
يمنتاسب چهلمين سالگرد وفات ملنگ جان نشر شود،  
گنجانیده خواهد شد.

از عبدالصمد وهابزاده (فريار)

دلې با کفر آشنا از مسلماني نميداند  
جهانې بى مردود پاس انساني نميداند  
شراب مفت میخانه بر قعن آوره زاهد را  
دل پراز طمعه جز راه شیطاني نميداند  
پای ديگران منزل زدن آخر پشيماني است  
بدا بر آنکه راه و رسم افغاناني نميداند  
جدائی از ديما ويما نيايد، در شمار عمر  
که شام هجر را کس صبع نوراني نميداند  
نه در میخانه، نې اندر خرابات، مست ورندي ماند  
اگر ماند هم صفاي لطف آساماني نميداند  
رهی که پای ما سودست ګنه، آلودګي ماست  
که سالک حيله و تزویر پنهاني نميداند  
در اين چارراه حيراني، کدام سو، روی باید کرد؟  
بسوي آنکه ره ګم کرده؟؟ رهبانی نميداند؟؟  
جنون نارسا و عقل خام اين سې مستان  
جز درد خمار و رنج نفساني نميداند  
نه نام حاشقي ګير ونه از معشوق پرسان کن  
که فرق عشق را کس تاهر سراني نميداند  
مگوشم باز آن افسانه هاي کنه مى آيد  
که پير ميکده، قانون روحاني نميداند  
نوای تاره اي و آوازه اي پير مغان ګرم است  
که کس احوال صبع و شام ظلماني نميداند  
بغو (فريار) ازما بر ريا کاران پر ګوئي  
مگو که هر که خاموشت، سخناني نميداند  
سخن ګفتن نه کار هر ځنګ ګوی زمان ماست  
که هر کس هم سخن ګفتن به آسانی نميداند  
دلیکه چون سر زلف بتان در پیچ و خم نشکست  
گهی احوال ما را در پريشاني نميداند  
تصحیح ضروري: در شماره ۴۷ (ص ۷۷)  
در غزل آقای (فريار) تحت عنوان (طبع آواره)  
قطع غزل اشتباء از يك غزل ديگر چاپ شده، مقطع  
غزل مذکور ازین قرار است:  
(فريار) عاشقان را اين يك اشاره کافيست  
در سينه دل بميرد ګر چشم تر باشد

### اینعم یک هتل دلک هلک جان

اگر مهتاب روی آسان شوي، آخر جایت است خاک  
اگر پادشاه روی جهان شوي، آخر جایت است خاک  
هزار هزار شده است، رفته چندين هزاران  
اگر پدر هزاران شوي، آخر جایت است خاک  
مکن خرور، کبر به دل ندارد مهر و وفا  
اگر مانند نوشروان شوي، آخر جایت است خاک  
تا بکي خواهد کردي گفتار باين زبان (ملنگ جان)  
اگر بلبل هزار داستان شوي، آخر جایت است خاک  
(اقتباس از (ملنگ جان خوبی نعمتو) دريم چاپ،

# طرح سبکسازی افتخارات پشتونها توسط حلقة اميد ۲۸

قرار اطلاعات واصله از نشست ها و جلسات مخفی که توسط حلقة پیروان ربانی - مسعود (باشتراک داکتر روان فرهادی، داکتر سید مخدوم رهین، راشد سلجمقی، کوشان ها، سعید فیضی و چند تن اجیر دیگر) صورت گرفته یک طرح و پلان سبکسازی افتخارات پشتونها تصویب شده است. این طرح مبتنی بر این طرز دید است که در نتیجه تبلیغات دائمی دار ایران و تاجکهای اجیر و طرفدار ایران، پشتونها بحیث اقلیت مغلوب در آمده، روز تاریخ از فرهنگ و افتخارات فرهنگی خود غافل دور شده می‌روند، خصوصاً که حکومت طالبان هم بسائل فرهنگی چندان علاقه و توجه ندارد، لهذا برای جلب وجذب پشتونها منحیت یک اقلیت باید رژیم ربانی استکار بزرگداشت فرهنگلیان پشتون را رویدست بگیرد تا ازین طریق هم آشتی صورت بگیرد و هم حکومت ربانی مبتکر و پیشقدم، بلکه روادار و خیر خواه جلوه کند. بقرار این تضمیم فیصله شد تا سفارتخانه‌های خوجه چین در دهلی، پاریس، لندن و ماسکو و حلقة اميد در امریکا به تحلیل و بزرگداشت فرهنگ سالاران پشتون اقدام کند. اولین اقدام توسط مسعود خلیلی در دهلی صورت گرفت که از مرحوم استاد گل پاچا الفت تحلیل نمود و باشتکار عمل در دهلی بدست اعضای حزب پرچم بود، دوستان ایرانی مسعود خلیلی و چند نفر هندو هم شرکت نموده مقالاتی ایراد نمودند و انعکاس این سبکسازی در جریده اجیر امید نشر شده است. به پرچمی سابق و ستمی کنونی، تواب آصفی سفیر خوجه چین در ماسکو (که داماد رشد الشیاطین میباشد) وهم به لوتیار داده میر که سفیر فروش زمرد و سامان موزیم در پاریس است هدایت دادند که آنها هم مجالسی ترتیب و پشتونها را جلب کنند. ولی مسعود در لندن چند نفر کمونست و ستمی ایران مشرب کهنه کار (رای صرف ایران در استخدام دارد و توسط آنها مجالسی برپا خواهد کرد. بطور مثال روان فرهادی بعثورة امید برای عزیزالله مرموز معاش و بودجه مستقل از حکومت ایران ندارد وظیفه او یعنی تازاروی نشرات چند ساله امید مقالات کسانی را که بقصد زبان و فرهنگ پشتون و بطرفداری رجحان و علوبیت زبان فارسی در امید نشر شده است، این مقالات را یکجا نموده یک کتاب تدوین کند تا بحیث یک سند افتخار ستمی ها و تجزیه طلبان مانند خود جریده امید بمصرف ایران طبع و مجاني توزیع گردد.

بسیله همین دام گذاریها حلقة اجیر امید در کلفورنیا اعلان کرد که میخواهد از شخصیت مرحوم پوهانه عبد الحی حبیبی در اوخر ماه مارچ تحلیل کند. پشتونها بعد از آنکه از رزالت این طرح خبر شدند در زمینه عکس العمل داده، بتمام حلقة های پشتون خبر دادند تا از اشتراک درین محفل خودداری نمایند. آقای ویس حبیبی، پسر ارشد مرحوم پوهانه حبیبی از نیویارک نامه ای به امید نوشت و تذکر داد که فامیل حبیبی با این کار حلقة امید موافقت ندارد. نامه هائی پخش شده و باداره رسیده مشعر است که چون نشریه اجیر امید و حلقة کلتوري ربانی - مسعود که بسرمایه ایران زیر نظر کوشان (ناطیش ناشوک) و سعید فیضی برای مقاصد شیطانی تدویر میشود چند بار شعار داد که «برادر کلان مرده است»، همچنان شعار «تاجک فوق همه، یا تخت است یا تابوت» صدھار بار در امید نشر شده، تا زمانیکه نشریه امید و حلقة فرهنگیان ربانی - مسعود رسمی از توهین ها، شعارها و نوشته های سابق خود بمقابل قوم پشتون مذکور نخواهند، پشتونها در مجالس آنها اشتراک نکرده این نوع مجالس را سبکسازی فرهنگ خود میشمارند. اگرچه امید اجیر در شماره اول سال هفتم (مورخ ۲۰ اپریل ۹۸) خود به تعویق افتیدن محفل را از اثر نامه آقای ویس حبیبی تذکر داده اما واقعیت بر جسته دیگر اینست که هیچیک پشتون (بمشمول کسانیکه امید اجیر دعوت کرده بود) بدعوت کوشان و اشتراک در مجلس جواب مشبت ندادند و این بار اول است که پشتونها بمقابل خباتات حلقة امید عکس العمل رسمی و دندان شکن میدهند.

اقدامات وسیع دیگری هم عدتا بمصرف ایران برای افتیده و یک عدد افغانها توسط روان فرهادی به نمایندگی از مردم افغانستان به آنجا معرفی شده اند: یکی موسسه ایست در امریکا بنام

International Association for the Study of Persian Speaking Societies - انجمن بین المللی برای مطالعه جوامع فارسی زبان) که هیات مدیره آن دانشمندان ایرانی بوده و از سایر جوامع فارسی زبان نمایندگانی به آن معرفی شده و داکتر روان فرهادی آقای داکتر نصیف شهرانی را که دشمنی او با فرهنگ و زبان پشتون و نظریات و تلاشهای او برای تجزیه افغانستان بهمگان معلوم است بحیث نماینده جامعه فارسی زبان افغانستان در جمله هیات مدیره موسسه مذکور شامل ساخته است. حالا شما خود تصور کنید که داکتر نصیف شهرانی بچه نهنجی از منافع افغانستان در موسسه مذکور نمایندگی میکند و چه نوع افغانستانی را بهمکاران ایرانی خود معرفی مینماید.

دومی موسسه ایست بنام (Association of Iranian Studies - انجمن مطالعات ایرانی) و اینجا هم ابلیس روان فرهادی شبکه دوانده و داکتر سید مخدوم رهین را آنجا چنگ کرده، طرفه اینکه منحیت خوش خدمتی برای دوستان ایرانی خود، در ماه می سال جاری یک (Panel - پانل) را درباره افغانستان زیر نظر داکتر لودویک آدمک ترتیب کرده، و نامنوبیس چند نفر افغان بی تفاوت را هم ارسال نموده، علاوه تا داکتر سید مخدوم رهین را بحیث نماینده افغانستان به آنجا معرفی نموده است. کار و هدف این موسسه (مطالعات ایرانی) که بسرمایه ایران میچرخد اینست تا علوبیت و سیاست ایران را در منطقه - شات ساخته برای

قبولاندن علوبیت ایران بالای سایر کشورهای منطقه تبلیغات نماید. چندی قبل روان فرهادی از پروهاند داکتر حسن کاکر نیز دعوت نمود تا در سمینار ماه می موسسه مذکور شرکت نماید اما داکتر کاکر که با شیطنتها روان فرهادی خوب آشناست، از قبول دعوت و اشتراک در سمینار مذکور که بابتکار ایران و برای ثبوت علوبیت وسیادت ایران دایر میگردد، مذخرت خواسته است.

ما خود را مکلف میبینیم این شواهد را بحیث تلاش وسیع پژیم ربانی - مسعود بزیر سایه ایران باطلاع هموطنان خود برسانیم و خصوصا برادران پشتوان را پیشین بسازیم که برای اشتراک آنها در اینجنین مجالس و سمینارها جال وسیع گسترده شده است. رژیم ربانی - مسعود بسردمداری روان فرهادی و حلقة امید در امریکا ظاهر اخلاقها و نارسانیهای طالبان و بیعلاقگی و بیکفایتی آنها را در امور فرهنگی بهانه قرار داده، از سرتکانی افغانها بمقابل طالبان برای تبلیه کردن آنها بحال تزویر ایران استفاده میکند. فرهادی و حلقة امید که از ایران معاش میگیرند باید خوش خدمتی هم نشان بدene و این شیوه تسلیم کردن تمام افتخارات فرهنگی افغانستان بایران را بحیث یک خوش خدمتی معاسب میکنند. فاعثیرو یا اولوالا بصار.

## اینهم یک هشتم درجه مرحوم پوکهاند عبدالحی حبیبی

تاب قلب او زگرمیهای بلخ  
می تراود ناله اش هاهای بلخ

از نیستان شورشی دارد بسر  
می نوازد نعمه های باختر

« وای قومی کشته تدبیر غیر  
کار او تخریب خود، تعمیر غیر »

ای روانت مظهر آن نور پاک  
پس تو هم ای زاده این آب و خاک

اندرین آشوب طوفان زای عصر  
در تنارع گاه پر غوغای عصر

قصر و بنیان خودی تعمیر کن !  
اندرین ره کوشش و تدبیر کن !

پس لسان رکن ملیت شمار !  
در ره احیای آن همت گمار !

تا که باشد کوشش بهود خود  
وانمائي راه های سود خود

باز رُخشی در جهان چون آفتاب  
« تا نگویند توارث بالحباب »

غرغشت و خربن اجداد ملت افغان اند.  
این قطعه حدود ۵۷ سال قبل در نشریه  
(پیغام شهید) سال ۱۳۱۷ نشر شده است.

قوم من ! ای توده والا نزاد  
وی نیا کان غیورت مرد و راد

باتو دارم گفت و گروی محرومی:  
تا ز اسرار حیات آگه شوی

بشنو ای پشتون با صدق و صفا!  
حافظ که سار قلب آسیا!

گر بزرگی خواهی و آزادگی  
یا جو اسلاف غیورت زندگی

اولاً پېښتو لسانی زنده ساز  
هم برین شالوده کاخت بر فراز

قصر ملیت بر ان تعمیر کن !  
تا توانی تکیه بر شمشیر کن !

جان من ! ای ملت دشمن فگن  
دوده غرغبت و نسل خشین

ای نزاد پاک و قوم نامور!  
در عروقت جوشش خون پدر!

گوییت از نکته های زندگی  
گر تو داری ادعای زندگی

بشو از دنای هندت این ندا  
آنکه گوید نکته های پر بها:

## ۹۴ ارامنه

(من ۱۷) نشر شده، نفرس قوم پشتون را هشت ملیون معادل ۵۲۹ فیصد گزارش داده است. سوال پیدامیشود که حکومت خوجه ثین نزدیکترین دوستی با روسیه داشته تا امروز از روسیه اسلحه میگیرد، چطور است که تیوریسین خوجه ثین آقای آثین سند تحقیقاتی اکادمی علوم شوروی رادرباره نفوس شاری افغانستان قبول ندارد ۹۹۹

## تصهیم حزب وحدت برای اعلان «جمهوریت هزارستان»

حواله هفته نامه (امروز) ارگان رسمی حزب وحدت اجیر ایران مورخ ۲۰ مارچ ۱۹۹۸ کمیته مرکزی حزب وحدت جدایی هزارستان را از افغانستان رسماً اعلام نمود. صدیقی پروانی عضو کمیته مرکزی حزب وحدت گفت حدود ۲۰ سال جنگ، خونریزی و ویرانی سبب اصلی تاسیس جمهوریت هزارستان میباشد زیرا مردم ما از کشتن یا کشته شدن توسط برادر مسلمان خسته شده‌اند. او گفت قصتها افغانستان مرکزی از مزار شریف در شمال تا غزنی در جنوب که در تسلط حزب وحدت میباشد در جمهوریت هزارستان شامل خواهد بود. پروانی علاوه بر این که سه قول اردوی نظامی در جمهوریت هزارستان تشکیل شده، هر کدام شامل ده هزار نفر، یک قول اردو برای حفاظت و امنیت مزار شریف، یکی برای حفاظت منطقه غزنی در قره باغ و سومی بمنطقة بهسود، وردک، میدان شهر و پغمان اعزام خواهد شد. او گفت جمهوریت تو تاسیس هزارستان مناسب خوب همسایگی و اقتصادی با همسایگان خود افغانستان و خراسان خواهد داشت و در جمهوریت هزارستان نه تنها هزاره‌ها بلکه اتباع سابق دولت افغانستان هم زندگی میتوانند. پروانی اضافه کرد که ما بردم هرات کمک خواهیم کرد تا جمهوریت خراسان را تاسیس کنند که شامل هرات، فراه و نیمروز خواهد بود که پروانی متذکر شد که علاوه بر کشورهای ایران و پاکستان، ملل متحد نیز باین پلان موافقه کرده است.

## کوفی انان مداخلات خارجی را بشدت انتقاد کرد

سکرتری جنرال ملل متحده یکبار دیگر بالای تمام حکوماتی انتقاد نمود که برای طرفهای در گیر جنگ در افغانستان اسلحه تدارک میکنند. وی در رایپور سه ماهه اخیر خودبشورای امنیت متذکر شده که «ترازیدی افغانستان در حالی دوام دارد که صدور اسلحه بطور متواتر و بدون وقفه بطرفهای در گیر از طرف کشورهای حمایت کننده جریان داشته و جنگ برخلاف آرزوی اکثریت خاموش افغانها دوام نموده است. مداخلات خارجی توسط کشورهای منطقه و دیگران، بشکل حمایت از یک گروه یا گروه دیگر، تمايل زعایی تنظیمها را از میز مذاکره و راه حل سیاسی بطرف میدان جنگ بیشتر ساخته است.» کوفی انان گفته است «دوام این وضع تهدید جدی برای امنیت منطقه و بین المللی بشمار میرود.»

رایپور سرمنشی بهنگامی نشر شد که یک هیات مشتمل بر برآهیمی نماینده خاس سرمنشی، مختار لرامی نماینده (OIC) بمنطقه رفت میخواهند با حکومات همسایه و دیده خل و همچنان با زعمای گروههای مختلف مذاکرات جدید را آغاز و زمینه مفاهمه و آتش بس را میسر گردانند. هکذا نمایندگان کشورهای هشتگانه (۴۶) (شمول امریکا، روسیه و شش کشور منطقه دریویار ک تشکیل جلسه داده فیصله کردن برای اعلام آتش بس بین طرفهای در گیر مساعی جدی برآه اندازند. هکذا وزرای خارجه کنفرانس کشورهای اسلامی اعلان کردن که برای مذاکره با جوانب در گیر با افغانستان یک هیات میفرستند.

## ابتکار امریکا: اهید واری تازه در حل هعلله افغانستان

دولت امریکا پیغم اعلان کرده که در قضیه افغانستان از موقف ویصله‌های ملل متحده حمایت کرده و میکند و لی حکومت امریکا از مدت سه سال باینظرف اکثر به وساطت پاکستان اتکا داشته، به تدریج با گروههای در گیر بداخل افغانستان نیز تماشای مستقیم انکشاف داده است. ولی فشارهای مختلف بالای حکومت کلینتون از یکطرف و عدم صداقت پاکستان از جانب دیگر، امریکا را بران واداشت تانغوفه خود را طور مستقیم و بدون وساطت پاکستان برای حل قضیه افغانستان بکاراندازد. سفر اخیر آقای ریچاردسن سفیر کبیر امریکا در ملل متحده که یک عضو کابینه کلینتون نیز میباشد بداخل افغانستان بیانگر همین واقعیت است و حکومت پاکستان از سفر و مذاکرات مستقیم ریچاردسن با گروههای در گیر در افغانستان اظهار نا راحتی کرده مساعی جمله خود را بحیث بهترین راه برای تامین مبلغ قلمداد کرده است.

سفیر کبیر ریچاردسن بعد از مذاکرات مقدماتی در پاکستان بکابل رفت و با اولیای طالبان در کابل دیدار و مذاکره نمود؛ همچنان در مزار شریف با خوجه ٹین ربانی، رشید دوستم و کریم خلیلی مذاکراتی انجام داد. استقبال دوستم از آقای ریچاردسن بسیار گرم و تایشی بود، از میدان طیاره تا شهر مزار مردم را بشمول زنان و موسفیدان باستقبال کشیده و چند جا قالین فرش کرده بود. ریچاردسن بقندهار نرفت و همچنان شیر بسیر ک مسعود احمد شاه راندید و شیر بسیر ک برای ثبوت موجودیت خود در مدت اقامت ریچاردسن در کابل بالای تگاب حمله شدید کرد اما باشکست مواجه شده چند نفر کشته و اسیر داد؛ چند روز پیش هم بالای گلدره حمله نمود و بادادن تلفات سنگین شکست خورد، و باز بالای قندر و غور بند حمله کرد و بعقب رانده شد.

# روان زن کده، دوله بگردن کده

قرار راپورهای واصله داکتر روان فرهادی، سفیر خوجه یین درنیویارک بتاریخ روز شنبه ۲۸ مارچ ۱۹۹۸ در شهر هاشق پرور غوان در شمال فرانسه، بازیکه حد اقل ۲۰ سال از اوجوانتر میباشد ازدواج نمود. این خانم عادله (هاشی) نام داشته قرار مسموع و باسas روابط خیابان شانزه لیزه، روان فرهادی از ۲۵ سال باینظرف که او در پاریس سفیر بود و عادله جان بعیث یک دختر جوان در آنجا تحصیل میکرد با اوروبا بط قایم ساخته، «این عشق آتشین در تمام مدیکه خانم سابق روان (مرحومه رنا جان) حیات داشت بطور خفیه دوام نموده و روان سال سه چهار بار به بهانه های مختلف بدیدن مشوقة بپاریس میرفته است. اینک اکنون که ۹ ماه از مرگ خانم سابق روان میگذرد بامعشوقة ۲۵ ساله خود عروسی نمود. قرار مسموع، خانم سابق روان چند سال قبل از مرگش ازین ماجرا بتوی بر شده و این خم جانکاه توام با مریضی که عاید حالت بود مرگ او را تسریع بخشیده است. برای مرد ۷۰ ساله ای مانند روان، این ازدواج در پایان ۲۵ سال زناکاری، نمودار چهره سیاه و کشیف شخصیت که یگانه هدف زندگی او تامین شهوت بوده است: شهوت برای غصب چوکی ملت افغانستان به نمایندگی از خوجه یین ربانی که شهید هزیز الرحمن الفت ۲۰ سال قبل در کتاب خود او را «روسی الاصل» خوانده بود؛ شهوت برای دروغ گفتن و بازی دادن مردم در تمام مدت دوره ماموریت؛ شهوت برای دریافت تنخواه و مصارف دفتر ولو از طرف ایران پرداخته شود؛ و شهوت برای ازدواج با زنی که بسن دخترش میباشد.

دو نفر هموطن مازپاریس معلومات و مشاهدات خود را در باره مراسم عروسی روان فرهادی با شوخي ها و چند ربانی و منظومه فرستاده اند که یک قسمت آنرا فعلا در ذیل نشر میکنیم.

«... مراسم نکاح در رستورانت برادر هروس در شهر مقبول غوان برگزار گردید. عادله جان که زن بسیار مقبول است ظاهرا حدود ۴۰ ساله معلوم میشد و داکتر روان هم موهای خود را نگ و سر و روی خود را آرایش کرده بود تا پنجاه ساله معلوم شود. طارق جان پسر داکتر روان هم از امریکا آمده بود، هنگامیکه عروس و داماد روی صحنه ظاهر شدند و مراسم اجرا میشد، بعضی از حاضرین بطور سرگوشی و پس پسک بیکدیگر میگفتند که این عروس جوان و زیبا بیشتر به طارق جان می سیلد تا به پدرش. چند منظومه که در فرانسه باستقبال از عروسی داکتر روان بعنوان «روسی نامه» پخش شده در ضمیمه ارسال است:

## ازین چوکی بپرهیز!

<p>روان جان، برتو گویم تو بکن گوش دل ایرانی را تو میکنی شاد زني هم درشب و در روز فریاد نمی بینی که کردي خودرا بربراد روان زن کده، دوله بگردن کده</p>	<p>روان جان من بگویم تو بکن گوش نداري جاگر مردي، تو مخروش ازین بیش آبرویت را تو مفروش اگر داري تو عقل و دانش و هوش ازین چوکی بپرهیز، باش خاموش</p>
--	--

## جهه هلا ره جي

<p>بچه ملا ره ببی کار دنیا ره ببی این تقدا ره ببی روی سیاه ره ببی روان روان زن کده، دوله بگردن کده</p>	<p>تکري بیان، چوچه بگیر عشق پیپری امن دامنگیر گولی خوردن مثل پنیر روان روان زن کده، دوله بگردن کده</p>
--	--

کسانیکه به پیری زن طلب گردد  
به عیش و نوش دنبال طرب گردد  
به نزد عاقلان بس بی ادب گردد  
بیقین با لجکان او هم لقب گردد  
تعجب نیست، بی اصل و نسب گردد

زن جوان و مرد پیپر تکري بیان، چوچه بگیر  
عشق پیپری امن دامنگیر گولی خوردن مثل پنیر  
روان روان زن کده، دوله بگردن کده

## هردک چالاک زوواجه صفت

پیشه بسیار شدای ایران خانه مفت، موثر چالان  
لاجورد وز مردهم فراوان خوجه یین به پشتی دلگان  
روان روان زن کده، دوله بگردن کده

روان جان هاشق زار اس خدایا چو حکمتیار و مسعود و ربانی  
این زناکار بالکه ابلیس زنش مریض میرفت پاریس سرش آخر سر دار اس خدایا معاشرش نقد و تیار اس خدایا  
عادله جان گفت ای خبیث نکاح خط برو بنویس ازین عشق وازین مجنون گریها نمی ارزد باین پستی خزیدن  
روان روان زن کده، دوله بگردن کده

چو لوطی او بمیدان حماقت چو باشد مردک چالاک و روباء  
برقصده، مرد بازار اس خدایا خداوند هم سرش قاراس خدایا  
رود او روز و شب خانه بخانه روان در جویبار گنده او فتاد  
به انتظار همه خواراس خدایا ازین غرقاب چه سرشار اس خدایا  
ندارد منزلت در نزد افغان پناه برده به مشروب و به بوتل  
بمسکو اهل دربار است خدایا ز دالر مست و خمار اس خدایا  
ز پستی پست گشته این هیولا  
ز مصیان جام خمار اس خدایا

مالیده جور گده پرویز آئینه مصاف گده شمریز  
خینه و شربت بود سرمیز داودمیر گله جست و خیز  
روان روان زن کده، دوله بگردن کده

حسیربره جدید داکتر روان، دگروال محمد بصیر معروف به  
(بصیر سوز) پرچمی معروف، که در کویتیه مرکزی کارمنی  
کرد؛ وی پسر سیدامیر خان از شکردره و از عموزاده های  
سید ظاهر کورسفیر خوجه یین در انقره میباشد.

دکتور سید خلیل الله هاشمیان

نوشته محترم دکتور فیضی سکندر درباره مرحومین الله نواز خان و سید عبدالله خان شاه جی رادر شماره ۲۸۵ امید اجیر ایران، امید شرارت انگیز، و امید نفاق برافگیز خواندم. مرحوم برگ فیض محمد خان پدر دکتور جان محمد فیضی سکندر که از هواخواهان اهلحضرت امان الله خان بود و بدون حرم و محاکمه مدت ۱۴ سال در زندان محمد هاشم خان بسر برداشت. محرومیتی که او لاداواز غیبت طولانی پدر کشیده بهمگان معلوم است؛ پوهانند دکتور جان محمد فیضی سکندر چه بحیثیت یک طبیب و چه بحیثیت یک استاد پوهنتون در تمام دوره کار و ماموریت خود برخلاف حکایت ظاهرخان و فامیل نادرخان ویجی خیل علناً تبلیغ منفی میکرده و حکومت های وقت نیز از آن خبرداشتند اما چون در در رسیده بوده او را سرزنش نکردند؛ دوره پوهنتی را بطور نورمال (البته با مشکلات اقتصادی) موافقانه بپایان رسانید، در کار علمی پوهنتی طب داخل گردید، از بورس خارج برای تحصیلات عالی در بلجیم استفاده کرد و به بلند ترین رتبه علمی پوهنتون نایل شد، گویا برخلاف طرز العمل معمول دوره هاشم خان که اگر پدر مغضوب واقع میگردید، اولاد نیز صدمه میدید، و چه بسا اولادهای بیگناه و معصوم مغضوبین که از مكتب اخراج شده اند، داکتر صاحب فیضی سکندر شخصاً مصدوم نشد، حتی با خانم خارجی، تا سن تقاضه زندگی عادی و نورمال را در وطن پیموده و از تمام امتیازات ماموریت و اکادمیک برخوردار بوده است. در دوره جمهوری قلابی لیونی سردار، کاکای شان مرحوم پوهاند نظر محمد خان سکندر بحیثیت یک وزیر مقتند کاپیته در راس وزارت صحیه قرار گرفتند. گویا اگر محمد هاشم خان برگ صاحب مرحوم فیض محمد خان پدر داکتر صاحب فیضی سکندر را زجر داد، برادرزاده اش لیونی سردار کاکای داکتر صاحب را نوازش کرد.

از این گزارش هموطنان گرامی از حساسیتی که محترم پوهاند داکتر فیضی سکندر در مقابل خاندان نادرشاه و کارنامه هایشان دارد، حق بجانب هم میباشند، مستشعر میگردند. اما درباره برخورد داکتر صاحب فیضی سکندر با مرحوم الله نواز خان در راه بین پشاور- جلال آباد من چیزی نشیده ام، ولی اینقدر بخاطر دارم که یک گفتگوی زبانی بین داکتر فیضی سکندر ویکتن ازو زیران دولت وقت در کابل صورت گرفته بود و مشکلاتی هم پدید آمده بود. تعجب و سوال من درینست که امید نفاق برانگیز از نشر نامه جناب داکتر فیضی سکندر در حالیکه ابلیس کوشان (ناشوک ناطیش) از همه نزدیکها و حساسیت ها خبر دارد، چه هدف و مقصد داشت؟ و باز توضیح ناجوانمردانه و بعداز وقت ابلیس کوشان در شماره ۲۸۷ (بعد از آنکه جناب رشیتا توپیع چک زده و گوشت کنده شود و بطرف دیگر رخسارش بوسه زند)!



من از آوان طفویلت مرحوم الله نواز خان را میشناسم<sup>(۱)</sup> و شخص با صفت بوده است، علاوه برینکه ضد و دشمن استعمار انگلیس و یک شخص مبارز بود که زندگی مرتفه و جایداد اسلامک پدری رادر ملتان گذاشت، به پیروی از عقیده وایمان خود برای مبارزه با افغانستان آمد، در افغانستان به بسیار مردم خیر رساند و لی ضرر او بهیچکس نرسیده است. مثلاً من خبر دارم که حکومت وقت از برخورد خشونت آمیز چند نفر، با مرحوم الله نواز خان (توسط مخبرین) خبر شده، پولیس میخواست متعرضین را تعقیب و توقیف کند، اما وقتی الله نواز خان ازین ماجرا خبر شد اعتراض شدید کرد و حکومت التیاتوم داد که اگر مزاحمت متعرضین شوند بماموریت خود برئیگردد.

اولین ماموریت مرحوم الله نواز خان در ماه های اول سلطنت نادر شاه «پاور اول حضور اهلیحضرت» بود، چون در آنوقت تشکیل وزارت دربار و وزیر دربار بوجود نیامده بود، امور دربار توسط مرحوم الله نواز خان تدویر میشد و من سه مکتوب رسمی بامضای شان بحیث (پاور اول اهلیحضرت) بعنوان پدر مرحوم دارم که کوتاه ترین آنرا ذیلاً نشر میکنم. بعد از رویکار آمدن تشکیل وزارت دربار، مرحوم الله نواز خان بحیث وزیر فوائد عامه مقرر گردید و بعد از شهادت سردار محمد عزیر خان در برلین بحیث وزیر مختار افغانستان در برلین مقرر شد که تا آخر جنگ عمومی دوم بهمین وظیفه باقی ماند.<sup>(۲)</sup> پادتنی (۳) را به رخیصره سه مجزایز.

(۱) خانم مرحوم الله نواز خان، مرحومه خنزا (کلمه چتراری بمعنی شاهدخت) از نواده های پادشاه (مهتر) سابق چترار و دختر مامای والدۀ ما بود. سلطنت چترار بجز باشنازادگان و خانزادگان افغان خویشی نیکرد. در اواسط قرن نزده مرحوم نظام الملک پادشاه چترار دختر خود را بر مرحوم سید احمد پاچاداد که فرزند مرحوم سید محمود پاچاز بطن بی بی مریم (دختر وزیر محمد اکبر خان غازی) بود و ازین ازدواج دو فرزند بدنیا آمد، یکی مرحوم سید شریف خان سرباور و دیگری مادر ما (والدۀ مرحوم سید محمد امین مسعود). یک نواسۀ مهتر چترار را مرحوم الله نواز خان گرفته بود که او هم از خانزادگان افغان در ملتان بود.

درباره نسب مرحوم الله نواز خان، من توصیحات جناب رشتیا راتائید وعلاوه میکنم که عین توصیحات را بآذکر نام اجداد الله نواز خان ارزبان پدرخود شنیده ام که همه افغان و بسلطنت های افغانستان همکار ووفادار بوده روابط حسن داشته اند.

مناظره ایکه در لندن اتفاق افتاده و من خود حاضر و شاهد آن میباشم قرار ذیل است : در سال ۱۹۵۲ که صدراعظم وقت والا حضرت شاه محمود خان در راه عزیمت با مریکا در لندن توقف داشتند ، سفرای افغانستان از کشورهای اروپائی را برای بحث و مشوره بلند احضار کردند . مرحوم الله نواز خان اگرچه در آنوقت سفير بر حوال نبود، اما بحیث یک دiplomas تجربه کار احضار شده بود. یک شب مرحوم عبدالرحمن پژواک الله نواز خان را در اطاق خود دعوت کرد که من نیز حاضر بودم ( پختن قابلی پلو بن من سپرده شده بود). این نشست از ۷ شام تا یک بجۀ شب دوام کرد و مرحوم الله نواز خان بسوالات مختلف مرحوم پژواک درباره واقعات دوره اعلحضرت امان الله خان و شخصیت و افکار اعلحضرت نادر شاه معلومات میداد. پژواک بتکرار و ضمن سوالات مختلف از الله نواز خان درباره روابط سپه سالار محمد نادر خان با انگلیس ( قبل از داغن شدن بخوست ) میپرسید. الله نواز خان توصیحات مفصل ارایه میکرد که مختصر آن ( تاجاییکه بحافظه باقیماند ) ازینقرار است: شما میدانید که انگلیس در سقوط امان الله خان و پادشاه ساختن بچه سقو دست داشت ، و این تصور نزد مردم که گویا انگلیس میخواست بچه سقو راسقو داده بجای آن نادر خان را بشاند ، کاملاً بی اساس است، زیرا انگلیس میخواست تباہی افغانستان دوام کند و نظام بچه سقو دیرزمان باقی بماند. نادر خان بابتکار خود و با استفاده از شناخت و نفوذیکه این برادرها در وقت امان الله خان در بین اقوام جنوبی قایم کردند و همچنان با اثر تقاضاهای مکرر خوانین و موسفیدان کابل که از دست بچه سقو بطفیان آمدند، بجنوبی داخل شد و انگلیس مانع نکرد اما کیکنگرد ولی وقتی دید که قوم بانادرخان ایستاده است از مداخله و مخالفت کارنگرفت و دلیل آن این بود که یک عدد مشاورین و درباریان بچه سقو برای اینکه بالای نا آرامیهای مردم و ناکامی حکومت او پرده انداخته باشند اورا بجهاد بمقابل انگلیس تشویق میکردند و انگلیس از یک قیام ایله جاری در افغانستان هراس داشت و اگرچه برای سقوط امان الله خان با بچه سقو کمک کردند بود اما بالای اوضاعیان نداشت و شاید فکر میکرد بانادرخان که یک شخصیت سیاست مدار و دانسته بود وهم در بین قوم نفوذ داشت از راه مفاهمه و مصالحه معامله کرده بتواند. شما میدانید که من از همکاران و هوای خواهان امان الله خان بودم و نادرخان هم ایشان میدانست و از مخالفت و مبارزه من بضد انگلیس هم خبر داشت، اگر در بین نادرخان و انگلیس در اروپا کدام مفاهمه صورت گرفته بوده که بعد از اعلان پادشاهی او توسط طرفداران امان الله خان چنین شایعه پخش گردیده بود، من خبر نداشتم و شواهد مشتبه هم نیافته ام، لیکن من محض نجات افغانستان از دست بچه سقو بانادرخان یکجا شدم. اما بعد از فتح کابل که انگلیس بمقابل یک امرانجام شده قرار گرفت، وازنترس آنکه امان الله خان دوباره پادشاه نشد، انگلیس توسط ایجنت های خود در کابل حمایت خود را از نادرخان اطلاع داد. بعد از آن نادرخان در یک مجلس خصوصی که برادرهاش و من هم حاضر بودم موضوع ضرورت جلب و دوام دوستی انگلیس را تذکر داد و هم سفارش کرد که به شوروی اطمینان داده شود که به انگلیسها اجازه فعالیت ضد شوروی را در افغانستان نخواهیم داد. الله نواز خان اینرا هم گفت که در اوائل سلطنت که خزانه خالی بود انگلیسها برای نظم و نسق پلش های شاهی، سروش و پهروانه وغیره البیه و لوازم کمک کردن و بهنگام جنگ عمومی دوم که من در آلمان سفیر بودم وظیفه من این بود تا بحکومت هتلر اطمینان بدهم که دولت افغانستان در خاک خود به انگلیسها اجازه مانورهای سیاسی و نظامی را نخواهد داد.

به جواب سوال دیگر که بهنگام فتح کابل توسط مارشال شاه ولیخان شما چه رول داشتید و آیا این افواه درست است که لشکر تحت اثر شما اولتر بکابل داخل گردیده بود، مرحوم الله نواز خان پس از یک خنده سکوت اختیار کرد، ولی با صراحت پژواک که میگفت گوشه های تاریک تاریخ باید روشن شود، الله نواز خان اینقدر گفت: « این درست است که لشکر تحت قوماندۀ من اولین گروهی بود که بکابل داخل گردید، اما قوماندان این جبهه سردار شاه ولیخان بود که در عقب قرار داشت و بعداً داخل کابل شدند. »

در همین نشست مرحوم پژواک از الله نواز خان درباره نسب او پرسان کرد و او توصیحات مفصل داد و از یک تعدد اجاد خود نام گرفت که پژواک همه را شناخت، از آنجمله نام جد خود را گرفت که بوقت بازدید امیر عبدالرحمن خان از هند برطانی بدیدار امیر رفته و موردنوازش قرار گرفته بود.

مرحوم الله نواز خان یک رویداد عجیب دیگر را در جمله شگفتی ها و تجارت زندگی خود بیان نمود که شاید اولادهای او هم از زبان پدر خود شنیده باشند. او گفت در جرمنی یک زن روشناس بخانه اش رفت و آمد داشت و این زن در فالبینی مهارت داشت. شی که آن زن در منزلش بود و برای خانمش فال میدید، اگرچه سفیر خودش فالبینی عقیده و ملأقه نداشت اما با صراحت خود در باره یک امر بدیهی از فالبین پرسید بیند که همین حال

شخصی بنام محمد نادر خان در کجای کابل است و چه میکند؟ خانم فالبین روى نعلبکی قهره دقایق متولی خیره شد و بعداً گفت همین شخص اکنون در دنیا وجود ندارد. الله نواز خان گفت من بخانم مذکور گفتم این شخص اهلحضرت محمد نادر شاه پادشاه افغانستان است و من سفير شان میباشم، پس در سیستم فالبینی شانقش و کبودی وجود دارد. خانم باز دقت کرد و بهجه جدی گفت، جناب سفير صاحب، همین اکنون این پادشاه شما در دنیا وجود ندارد. من خندهید و اطاق را برای خانمها گذاشت با اطاق خود رفت. فردا که سفارت رفت تلگرام شهادت اهلحضرت محمد نادر خان و جلوس اهلحضرت محمد ظاهر شاه بسلطنت رسیده بود. بلاحظه این تلگرام بکابل تماس گرفت و تفصیلات را بیدست آورد، بعد اینکه رویداد شب گذشته افتاد و وقت وساعت فالبینی شب گذشته را بوقت کابل مقایسه کرد و ملتافت شدم که اهلحضرت نادر خان درست چهار ساعت قبل از دقایق آن فالبینی شهید شده بودند.

در مورد تقرر مرحوم الله نواز خان بحیث وزیر مختار و نماینده افغانستان نزد حکومت آلمان نازی هتلری، هستند کسانیکه که بزعم خود استدلال میکنند که الله نواز خان نوکر انگلیس بود و تقرر او از طرف نادر خان به برلین باشاره انگلیس صورت گرفته تا بحکومت انگلیس را پور احوالات داخل المان را بدهد. بنظر این نویسنده این نوع ذهنیت و استدلال بسیار ضعیف و دور از واقعیت میباشد، زیرا دولت معظم هتلری هم شناختی از اشخاص وسوابق آنها در هند برتانی و افغانستان داشت و فعالیت های سفیران خارجی در برلین در اثنای جنگ نیزار نظر گشتاپو دور نمانده بود؛ اگر حکومت آلمان کترین اشتباهی بالای الله نواز خان میداشت اول او را بحیث سفير نمی پذیرفت و باز اور احدوده سال نگاه نمیکرد. برخلاف، بنظر من انتخاب نادر شاه از الله نواز خان برای سفارت برلین کار زیر کانه و در شرایط همان وقت بهترین انتخاب بود، زیرا یک دشمن سابقه دار انگلیس را که حکومت آلمان نیز از سوابق خبر داشت، بحیث سفير نزد هتلر فرستاده بود.

در همان دو هفته که مرحوم الله نواز خان بلند بود من چندبار بدبین شان رفت و

مرحوم سید عبدالله خان  
شاه جی - نایب سالار



بعد از عزیمت صدراعظم جانب امریکا فرست بیشتر دیدار و صحبت میسر گردید. روزی من از مرحوم الله نواز خان بارتبا ط تجارت خانه شاه جی در کابل پرسیدم و گفتم آوازه کابل از قراری است که گویا سرمایه از شما و کاراز شاه جی میباشد. او بخند و خوش خلقی گفت:

بچیم به معاشیکه در کابل بما میدادند، اگرچه اهلحضرت بنی یک خانه هم بخشیده بود، گذاره نمیشد و دوراه موجود بود، رشوت خوردن یا تجارت کردن. من در حیات خود رشوت نخورده ام و امانت بیت المال را ضایع نساخته ام، بلکه از بیرون پول آورده در افغانستان صرف نموده ام که بپدر شما پاچا صاحب هم معلوم است اما برای گذاره شباروزی از طریق حلال شاه جی صاحب باینکارهادر هندوستان خوب بلد بود و از طریق تجارت حلال یکمقدار پیشه بدست می آمد که مصارف خانه و اولادهای من و شاه جی صاحب را پوره میکرد چونکه او هم آدم پاکنفس بود، واژین تجارت شخص اهلحضرت نادر خان، سپه سالار شاه محمود خان و صدراعظم محمد هاشم خان خبر داشتند. علاوه تا شاه جی صاحب بعضی ضروریات حکومت و پروره جات ضروری فابریکه حربی را که تهیه آن از طریق دیگر ممکن نبود، به وسیله ارتباطات خود از هندوستان وارد میکرد و بحکومت کمک مینمود. او شخص صادق و پاک بود و سردار صاحبان همه بالای او اعتماد داشتند. الله نواز خان اینراهم گفت که شاه جی صاحب یک شخص تحصیلکرده از جمله ملیون هند، ضد استعمار و متنفر از انگلیس بوده، از ایام جوانی دوست او بوده و بخاطر مبارزه بضد انگلیس بقسم پناهنه بافغانستان آمده اهلحضرت امان الله خان هم او را میشناخت و دوستش داشت.

این بود خلاصه بیانات مرحوم الله نواز خان در مورد مرحوم سید عبدالله خان شاه جی که برتبه نایب سالاری نائل گردیده بود. چون من شخصاً مرحوم شاه جی را از نزدیک نمیشناختم، بیانات مرحوم الله نواز خان را درباره او نقل قول نمودم. اما شخصیکه اینقدر سالهای طولانی در اردو کار کرده و برتبه نایب سالاری رسیده باشد، باید صاحب منصبان اردوی افغان از او شناختی داشته باشند که امید است نظرات خود را برای نشر بفرستند.

(۲) نقل مکتوب وزارت دربار بامضای مرحوم الله نواز خان منحیت (یاور اول حضور اعلیحضرت) بعنوان پدر مرحوم سید محمد سرور کنری حاکم مقر رادر صفحه بعد ملاحظه میکنید. ازین نوع مکاتیب بامضای الله نواز خان سه عدد بدسترس ما قرارداده که کوتاه ترین آنرا درینجا نشر میکنیم و اسایاب موجبه این مکتوب را که جنبه تعجیزی داشته است، در مقال دیگر در شماره آینده توضیع خواهیم کرد. **بعیر مرزه ۹۷**

لـزـ بـارـ كـاهـ خـداـونـدـ جـهـانـ وـجـهـانـ لـجـادـلـ رـامـ كـهـ آـنـ لـعـقـدـ گـرامـيـ رـاـ باـ حـرمـهـ خـامـ وـلـوـحـيـمانـ  
درـبـاـ ۱۵ اـيـزـدـيـ خـوـلـهـيـارـدـ . سـيـارـهـ کـماـ درـراـهـ خـاـسـ فـقـاتـانـ لـزـ جـهـانـهـ خـاـسـلـهـ رـاـنـ  
وـخـاـسـانـ درـصـفـهـتـ تـاـيـخـ فـقـاتـانـ درـمـيـ دـورـهـ تـاـيـكـ بـهـ خطـ دـرـشـتـ شـهـتـهـ استـ

ملـتـ شـرـيفـ فـقـاتـانـ اـمـرـدـ رـجـعـ مـيـكـنـدـ . اـمـاـيـنـ رـجـعـ دـرـگـذـرـهـ استـ جـهـانـکـمـ حـرمـومـ  
”عـزـرـ“، سـيـفـيـادـ . ”زـرـجـعـ دـجـتـ اـيـنـ اـجـمـعـ بـيـنـکـتـهـ دـرـکـمـ“ - كـهـ هـرـعـزـ مـلـهـ آـيـدـ بـرـسـرـ اـکـزـدـ دـارـدـ  
جنـاـسـتـهـارـانـ فـقـاتـانـ لـفـلـکـ عـرـدـاـ نـمـيـ اـنـدـرـيـندـ وـبـروـزـ باـزـ خـوـرـهـ استـ عـصـيدـهـ نـدارـنـ .  
باـزـ خـوـرـهـ دـيـنـيـيـ وـاـخـرـدـيـ رـاـنـاـ دـيـهـ گـرفـتـهـ بـهـ حـورـ وـجـاـوـلـ بـهـ خـيـرـهـيـ وـيـ نـامـيـيـ  
مـصـرـوفـهـ . اـگـرـ چـهـمانـ خـودـ رـاـ باـزـكـنـنـدـ بـرـآـتـيـهـ خـوـاـهـنـدـ دـيـدـ كـهـ زـوـرـ مـنـدـانـ ہـيـنـ قـرنـ ماـ  
اـسـتـالـ هـتـلـرـ، سـتـالـينـ، چـحـلـ، بـرـكـ، تـرـهـ كـيـ، اـيـنـ، بـجـيـ بـتـ وـغـرـ وـبـهـ کـاـسـتـهـ ؟  
جـيـلـهـ استـ كـهـ درـ مـحـيـلـهـ رـيـنـ اـهـرـمـيـانـ قـدـرـتـ درـ گـرـهـيـنـ استـ . رـيـنـ نـاـلـسانـ  
لـزـ قـدـرـتـ زـمـانـ رـيـنـکـنـدـ . زـمـانـ حـيـ درـ آـزـلـيـتـ وـابـدـيـتـ هـمـ عـرضـ وـجـودـ دـارـدـ . اـمـاـ  
کـوـدـيـزـانـ جـنـاـسـتـهـارـ باـ غـورـ رـاـلـهـانـهـ رـاهـ تـرـكـانـ رـاـيـسـ گـرفـتـهـ وـبـاـخـنـرـيـزـيـ جـوـيـارـكـ  
فـقـاتـانـ رـاـسـرـعـ رـتـكـرـدـ اـنـدـهـ باـ بـيـنـکـهـ جـيـبـ عـيـانـ لـزـ شـرـوـتـ نـارـوـاـ پـرـ كـوـدـ  
وـكـاسـهـ حـرـصـانـ لـبـرـگـرـدـ اـسـنـوـزـ هـمـ درـيـگـ وـتـازـ اـنـدـ وـماـنـدـ سـلـهـايـ تـازـيـ  
بـهـ صـيـدـ رـدـلـ خـودـ رـاـخـرـكـنـ مـيـكـنـدـ .  
مجـاهـدـيزـگـ دـوـظـنـخـاهـ آـمـيـزـ هـامـسانـ !

منـ لـقـيـنـ دـارـمـ وـپـرـفـرـصـادـقـ وـبـارـماـنـ لـقـيـنـ کـاملـ دـارـدـ

کـهـ رـيـنـ غـارـتـگـرـانـ آـفـرـالـاـمـرـ دـجـنـعـاـلـ عـدـلـ رـسـاـئـيـ گـيرـمـيـاـيـهـ . باـ طـلـقـ فـرـاـمـيـكـنـدـ  
وـنـابـودـ مـيـشـوـدـ . حقـ چـهـائـيـ مـظـفـرـهـ عـلـمـ عـدـلـ رـاـ دـرـسـرـزـهـ مـظـلـومـ قـيـهـانـ  
سـيـافـرـاـزـدـ . دـيـاـيـانـ آـزـادـيـ وـخـاـسـ قـيـهـانـ رـاـ هـرـحـيـ زـوـدـتـ رـاـزـ بـارـگـاـ ۵ اـيـزـرـيـيـ گـلـنـدـ رـضـاـيـهـ

منفعتِ ملی یا مصلحتِ قومی  
و سلام یا کاریکاتور اسلام  
نقز و تبصره برعجله و دیدیویی  
اُستاد هاشمیان

طالبان دیکشور ما پریزه ای استثنایی و تازه بودن، آنکه  
مانند سمارق های بماری در پیشین بولاک رُستند و چشم زدنی سراسر  
ولایات جنوب را تغیر نمودند و با پیشرفت تند و برق آسای خود بزمده  
که در چنگل استبدادِ تنظیم ها مانند هارزیده کرخت و بی حرکت قاتد  
بودند کوزه کوزه آب حیرت و تعجب برخیشند. برای دولت های ایران و  
پاکستان نیز پریزه ای طالبان که با جز میت بر قوه حنفی پافتاری می کرد  
و بازنان خنومت می ورزید پریزه ای نا آشنا بود، اما، هر دو کشور چون  
ماشیان چیره دست به دور طالبان نوله می زدند و متنز می خوانند و لی  
در میان این دو مارکیر خیلی لبیعی بود که منتظر پاکستان کارگر بیفتاد؛ طبیعی  
آنرا جست که طالبان دیدار میں پاکستانی وزیر نظر ملا های پاکستانی  
تریبیت دیده بودند و مریدان مولانا مودودی، مولانا مفتی محمود و  
مولانا اشرف علی قمانوی در ایشان افسون ایدیولوژی بنیادگرایی  
حافظه کار را دیده بودند و همین ها استند که پس از پیروزی طالبان  
جریده ضرب المؤمن را برای تقویت ایدیولوژیک طالبان به دست نشر و  
سپرده اند و همین نشریه (دولتیه) ایدیولوژیک طالبان را فرامه می کنند  
و آنکه واقعاً می خواهد طالبان را بشناسد از خواندن آن که به اراده  
و انگلیسی نشر می شود غفلت نکند.

رسرو شنفکر به حکم خصلت مسازشکار خود که همیشه  
مُربی بُلیر و مُرءا با بخوب است از همان آغاز زی به اُردوی موافق طایف  
پیوست و هبایا هو سرداد که طالبان فرنگلان امیل میرویس و احمد شاہ  
بابا استند و از تجزیه افغانستان جلوگیری می کنند و بالمرد جنگ لای  
دولت واحد و مرکزی به وجود چی آئند و آن کاه قدرت را از طریق لویه  
جرگه به مردم می پارند و یا به اُردوی مخالفان پیوستند و مخالفان  
هم بدون این یکنفع نجف فکر کردن ای باز مایز کفتند که طالبان اُردوی  
آئی. اس. آی و نصیرالله بابر استند و بنابر این مرگ بر دال خوران  
پاکستانی. اینان که مرغ هطلق نتری ناشی از این یا آن ایگوثری دارند

عیبی دارد؟ و اندی چرا این سو شنگو غرب شیفتنه فرانسوی را به نام بقہ خور و امریکایی را به نام بلاشبیه خور (ملکورم ساج است) مورد احانت قرار نمی دهد؟

حالاکه دمیان خود استیم بیترنیت اعتراض کنیم که پاکستان  
به همان دال خود تقاضا عت کرده، رحمت کشیده و امووزکم از کم هشتاد  
درصد نیازهای خود را خود تولید می کند و اگر سر هفتنه بازار خود را بر  
روی ما ببیند آخوند هفته در وطن کسی نمی ماند که پایه جنائزه ای را  
بردارد. خواهشمندم بی پرده به من بگویید ما «هوسانه خوحل» که  
ولن ۷۰ در هوای شیر ملکو و دکایک سوگرو کردیم و در هوا فیسبون،  
و چلوکباب دیگرسو و سلط «دال خوران» که از همان آغاز جهاد  
ملم بود چه دایم جز غرور خشک و خالی که بدان بنلزم و دیگران  
حقیر بشما میم اگر خوانده گرفتار لاید بی دانز که من بالاین سخنان  
اهانت مردم خود را ندارم که این مردم آشنا ده و شجاع اگر صحیح  
نمذاشته باشند همان تسلیم ناپذیری و غرور شان به دو دنیا هی ارزد  
اما لطف خطاب من آنکه استین که مداخله را می پذیرند، آخر، اگر  
در ماجر پژوهه مداخله پذیری نمی بود و آنرا مرا شکسته یا حتی نا-  
شکسته نمایم برآستان این یا آن داور بیکار ته نمی بردیم کسی کاری بی  
کاری مان نداشت و این چنین مفحمله نمی شدیم

سیاست افغانستان پریده ای تازه بود و آنکه که بر بختانه یا شایسته خوشنخانه دوازده می نیستند در مورد این گروه پریش های داشتند که عمدۀ آن اینها بود؛ طابان کیسته و داعیه شان آیا اینان نیز مانع کروه های قبلی به هوای سبب رسیده و سرخ قدرت برخاسته اند یا با آنکه فرق دارند؟ نفوذ پاکستان در میان طابان از چه لاه و به کدام پیمانه است؟ آیا عناصر یا کشانی واقعاً به نفع طابان وارد جنگ شده اند یا این بهانه پوست کلیه ای حوالداران مسعود ساخته اند تا گزین شغال گونه اور انتوجهه کنند؟ تعبیر افرادی طابان از اسلام چه دلایل عقیده وی دارد؟ آیا مخالفت آنان با کار و تعلیم و تربیه زنان عملی موقت است یا دلایل ایدئولوژیک دارد و آنان از اساس با تعلیم و تربیه زنان مخالفند؟ آیا آنان قدرت را به مردم بازی چی گردانند آیا مانع ربانی و مسعود

شورای اهل حل و عقد مزبور است.  
متأسفانه افغان‌ها که تا امروز فتنه انزبرای این پیش‌ها پاسخ روش نیاورده‌اند نمیرا که اینان با سرهی از عنصر خوبشینی یا بدستی می‌رفتند و این هردو بالطبع بر قضاوت اثربودند.

دراز کرده اند و هر جا عکس دیده (به استثنای عکس های الرولدار) چنانکه نمود و شد آدیده باشد شقه شقه اش می کنند

باز و تسلیمی هی آید و سوگنهای غلیظ و شدید می خورد که  
به پیر به پیغمبر من کابل فیتم و این عکس ها را ترجم و یا چین

جناپ هاشمیان را خود طالبان اجازه دادند و موترو ویدیوکمراه در اختارش گذاشتند که بروند عکس بگیرند و مطابقی از همین قتل و من

دھمین ارتباٹ بايد خرمت سربرا آور دگان اين جنبش پوست لئداه عرض کنه که اگر یہ خاطر خدارج، ازان کارا، ہا جلوکری میں لئندگا

بعض نعمت اگر بدست میرحسانی ازین هرگز بجایی نماید  
به خاطر ریا آن اجازه ندهند که اگر عکس و علش برداری بخلاف  
دین است و اگر در خانه های مردم وجود داشته باشد اگر را

تحمل نمی‌کنند دیگر لازم نبود از امر خارج) به خاطر کل روی اُستاد حاشیه‌گذشته اهانه‌ند که معلم و دانش تیار کنند.

آزاده های میان بذریز و به او اجازه بدهنده جمله ویژگی دارد  
آری به همان دلیل که طابان عکس برداری های استاد هاشمیت  
اتخاذ نموده است این انتقاد را تائید نموده است

راتحمل نموده اند درست به همان لیل مهانان تراستیده صورت خود را  
نمیز ممکن اذیت نفرموده باشند وکیت ندازد که روشنگر خاصه آگو

نیز نفوذ رژیم‌های توتالیتاریته باشد همیشه خویشناکیه جای مردم می‌گذارد و قضاوت خود را قضاوت مردم می‌داند. به جای

اینکه بگویید «من چنین و چنان می‌تویم»، می‌گویید «مودم چنین و چنان می‌تویند»، و طبیعت نیز از این خصلت رفاقتگر غافل نیستند و غالباً

به نام مردمی، مسائل امنیتی و مذاهایی دیگر اورا از مردم عادی،  
نه کوچه و بازار، دو نگاه می‌داشتند، از آن‌ها که بعدها

از مردم بوجه و بارار دور راهه بی دارند، یعنی از آنای که بعقار ساعت له رنج قیود شکرده لاتحمل می کنند یا ضجه و ناله نهاده شوند / فرد آنکه ناشی از این تنش

زنبی - امی شنوند که کودک به دنیا می آرد یا شاهر آخرین پیش  
های بیماری استند که چرا حمله قلبی گردیده و بیماری بلوں این

که عایت مقررات و قیود اکنونبی موقع به سُراغش آمده است.  
من در این ماله شکی ندارم که طالبان، با توسل به شوه

های خشن مجازات و شکنجه در مناطق تسلط خودنویی آرامش پیش از تواریخ احادیث این دید، آنچه امانت اینست مقع

پیش از توقیف ایجاد گردیده اندروی، امرا مین اسماست امنیت و آنی  
می بود و از ثرفا نیاز مردم حکایت می گردد هنوز به قیود شنگردی

وآن هم بعد از ساعتِ نه شب چه بود؟ روش فکر هنگامی که خود دیدار معرف استبداد قرار نگرفته و آن را برگوشت و پوست خود

نیاز موده است به سادگی می تواند بدان تکین یا آن را توجیه نماید.  
آرپی اگر زنِ من مجبو نیست که در حالت فقران

با سر و سفر بی اید و سولنگ های خلیط و سلیمانی خود را به  
به پیر به پیغمبر، من کابل فرمدم و این عکس ها را ترقیم و یا حین  
جناب هاشمیان را خود طالبان اجازه دادند و موترا و ویدیو کمره در  
اختیارش گذاشتند که بروند عکس بکرید و مطالبی از همین قبیل و من  
در همین ارتباط باید خدمت سرباز آوردن این جنبش پوست کنده  
عرض کنم که اگر به خاطر خراج، از این کارها جلوگیری می کنند گر  
به خاطر ریا آن را اجازه ندهند که اگر عکس و عکس برداری برخلاف  
دین است و اگر در رخانه های مردم وجود کتاب جای عکس دار را  
تحمل نمی کنند دیگر لازم نبود از امر خراج) به خاطر هم روی  
استاد هاشمیان بگذرند و به او اجازه بدهند که مجله ویدیویی تیار کنند.  
آری به همان دلیل که طالبان عکس برداری های استاد هاشمیان  
را تحمل نموده اند ذرست به همان دلیل همانان تراشیده صورت خود را  
نیز ممکن اذیت نفرموده باشد و کیست نداند که روشنگر خاصه آن  
نیز نفوذ رژیم های توالتیر رفتہ باشد همیشه خویشتن را به  
حلا معنی را خواهد کنار می کنار کم می شکل کنند و من روزنگرانیم  
دو کم کاسته و بیرون از پیراهن من وجود دارد یا یک فهم  
معقول است جنگی و می توانم توجه کنم بجزیه که طالب نکنند  
است که بروند جنگ افغانستان مجذب به می شود و بنابراین  
من هم دم می گزارد و قضاؤت خود را قضاؤت مردمی دانم. به جای

می‌تویند» و کابان تیز از این حملت روت‌نگران غافل نیستند. به نام همانی، مسایل امنیتی و مراحت‌ها چیز دیگر اورا از مودم عادی، همچنان‌باشند.

از مردم کوچه و بازار دورنگاه می دارند، یعنی از آنای که بعداز ساعت نه رنج قیود شبکردی را تحمل می کنند یا همچه و ناله

که عایالت مقررات و قیود را کنزبی موقع به سراغش آمده است.

سی دهیان ماهه سپی نزارم له طابان با توسل به سیو  
های خشنِ مجازات و شکنجه در مناطق تسلط خود نوعی آرامش

پیش از توفان ایجاد کرده اند ولی، اگر این آرامش امنیت و قیمت را حفظ نمایند، می بود واژه زیرفای نیاز مردم حکایت می کرد ضرورت به قید شکر دیم

وآن هم بعد از ساعتی هه شب چه بود؟ روشنگر هنگامی که خود دی معرفی استبداد قرار نگرفته و آن را به گوشته داشت خود

نیاز موده است به سادگی می تواند بدان تکین یا آن را توجیه نماید.  
آری اگر نزد من می خواهم شنید که این دلایل فترت

وغرورِ شان را در هم بگویم و پس از آنکه همه مغلوب من  
شدند و حکومتِ مرا پذیرفتند درست آن وقت و نه پیش از آن  
اتحاد و تأمین افغانستان تأمین می شود ولی اگر آنان مغلوب  
نشدند و جنگ را دوام دادند چی؟ و آنکه طالبان با این تحملی  
های مطلقًا بوجانه خود که هیچ ارتبا طی با اسلام ندارد؟

جنگ‌الاراب اقوام برادر را از آنان تجربه نکردن لکه هیچ  
بلکه مردم اقوام برادر را نیز به دامنِ جنگ‌الاراب مدافعان  
خارجی افکنند و اگر خدای ناخواسته افغانستان تجزیه مشود  
عاملِ حمد، آن سیاست‌های خشن و زورگویی‌های توجیه  
ناپذیر طالبان است نه چیز دیگر. من با کمال تأسیف  
جسته جسته خوانده ام که نخبه‌ترین روشنفکران  
هنکامی که جنگجویان منسوب به قوم خود را در وضعیت  
نظمی دیده اند، ابراز نظر می‌کرده اند که حالا جز جنگ راهی  
دیگر وجود ندارد. این نخبه روشنفکران به زبان بی‌نباتی  
می‌گفتند؛ اگر جنگ‌الاراب قوم من پیروز شوند جنگ داخلی خوب  
است یعنی منفعت ملی یا اصل را تابع مصلحت قومی یا فرعی می‌کردند  
بربخشانه من کمتر دیده ام که روشنفکر روز اصول یا پرنسیپ  
تشکیل حکومت ملی پا فشاری کرده باشد.

من در اینجا به همین اشاره کوتاه کوتاه و  
این مقاله را بعداً مطرح می‌کنم و می‌پیازم به داستان سفر خود  
که سخت کوتاه بود، نزیرا، من با استفاده از سه هفته خصوصی  
های عیید پاک یعنی ایستر پی خواستم افغانستان بروم و از آن سه  
هفته پی‌حفته آن در کار ویژه و تک و تک و تیله مقدمات سفرگذشت  
و یک هفته را ناگزیر بودم در پاکستان به این و تنایی هفته در  
در افغانستان بودم که فارغ از دید و بازدیدهای رسمی از قندهار تا  
کابل و از کابل تا توکم به سواری سه‌پیش صای عادی سفر کدم و در  
کابل نیز محل اقامت خود را هتل انصاف برگزیده بودم تاد میان طالبان  
جوان باشم و از خلاص آسر و مندی ها و جاه طلبی‌های آنان چونکی  
نقود بنیادگرای محافظه کار مولانا مودودی و سایر ملا های دیوبند  
در وجود شان مطالعه نایم و در یکی از ساعت پنج عصر را  
یازده شب مجال صحبت با جناب وکیل احمد متول داشتم. اما در  
هر صورت سفر من آن قدر کوتاه بود که نهی خواستم در پرتو متصادی  
خود چیزی جدی بنویسم. خوشبختانه مساده‌ها شمیان با مجله و رادیو  
خود مطاب فراوان به اینسان آورده اند که می‌توان به استناد آن دیوار  
لایان و ارتباط آن با بنیادگرای محافظه کار مودودی و مدیر دیوبند  
منفعت ملی را این نظرها ملاذ، انسا به قومی و سنتی بی‌تواند اساس ایمن

لایان بود و لایان دنی بی‌تواند اینکه می‌گذرد اینها که اینها  
ب دلیل شرایط خارجی بی‌آنکه معنی و خاصه اتفاق فتنه هستند و مدد سپاه پاسخی  
نهست بین غیره نسبتاً درگیری محافظه کار مودودی و مدد سپاه اتفاق داده اند  
بوده اند حتاً اینکه زبانه سمعود و یکدیگر از طریق امسایه داده اند  
بی‌آنکه در مهر تحدیل کرده بودند نباید درگذشت این اتفاقات اینها  
واسهه و قطب انتساب از تسلیل می‌کردند از این نظر بنیادگرای  
بنیادگرای اینها بین خواهی اخواسته شده اند نهایا که طالبان به تنها خود بخششی  
مقداری لایان بینی که اینها همچنانه شده اند نهایا اتفاق اینها می‌گذرد  
و خوابیست استند، بلکه بعثتی معاونه که آن نباید استند که به کوچه

پیش از این که کشور پس از هند به استقلال برسد  
ملمانان هند به دلیل این که قرن ها بر آن کشور فرمانروایی نموده  
بودند در تشویش این بودند که ممکن بعد از استقلال هند «حاج سر  
لucchب هندوان شوند و کارشان در هند زیرگرد علامه اقبال  
که شاگرد دبستان سید جمال الدین افغانی، شیخ محمد عبده و  
سعید حیلیم پاشای ترک بود مانند آنان از نوعی پان اسلامیزم  
جانبداری می کرد و می گفت: به دلیل این که خداوند (ج) تقیم  
انسان ها را به شعوب و قبایل کار خویشتن می دارد و باز به دلیل اینکه  
از لذت بعد از زوال خلافت اسلامی خود برترینی و سیادت اعراب  
انگیزه جنبش های گوناگون شعوبیه گردید و قلمرو وسیع اسلام را  
به دولت های مستقل و نیمه مستقل ملی تقیم کرد و بازگشت به خلا  
صدر اسلام را حمل نامکن ساخت؛ سید جمال الدین افغانی، شیخ  
محمد عبده، شیخ رسید رضا لبانی وبالآخره آخرين شاگرد اين  
دبستان علامه اقبال در بازه شیوه ایجاد حکومت اسلامی  
بین نتیجه گيري رسیدن رکه:

نخست: در اسلام خلافت مقتضی ملاحت، تقوی، علم و حلم  
و این صفات نی تو اندر موروثی باشد، بنابراین سلطنت موروثی از  
اسس با اسلام مخالف و تعلیری از روم و پارس است و همین یعنی  
بودکه اسلام از جوهر اصلی ب آن تی نموده است. اقبال در این  
موارد اثقال سعید حیلیم پاشا چنین می گوید:

منزل و مقصود قرآن دیگرست  
در دل او آتش سوزن زندگیت  
بینه مؤمن نز قرآن برخورد  
خود طسم قیصر و کروی شکت  
تا نمل سلطنتی قوت گرفت . دین او نفقة  
از ملوکیت نگه گردد دگر  
عقل و هوش و رسم و ره گردد دگر

(دوم) مسلمانان بر موضوع جانشینی حضرت پیامبر ﷺ چه اختلاف و تفرقه شدند و درین میان عباسیان که با آن علی (رض) دشمنی می‌کردند بسیار استند که به دلیل دشمنی با علویان که به خانواده پیامبر ﷺ نزدیک بودند ممکن اعتماد و پشتیبانی اعواب را از دست بدھند، بنابراین سماجی بیکانه از ترک، دیلم و اقوام دیگر تشکیل دادند و بین ترتیب اسلام را تحت نفوذ اقوام بیکانه که هنوز با آن آشنایی لازم نداشتند در آوردن شیخ محمد عبدة درین مورد می‌گوییم:

در نتیجه مذاکرات ریچاردسن، طالبان اصل آتش بس و اصل مذاکره را پذیرفته حتی آتش بس یکجانبه را خودشان اعلام نمودند. ریچاردسن از مذاکراتش در کابل اظهار رضایت نموده اظهار امید کرد که کنفرانس اسلام آباد معرفتیت بیانجامد.

چنانکه خبر داریم موضوع تعیین هیات ها از هردو جانب برای مذاکرات در اسلام آباد شکل جنجال برانگیز اختیار کرده بود، اما بالاخره در اثر مساعی ملل متحده، امریکا و کنفرانس کشورهای اسلامی این جنجال قسم رفع گردیده؛ طرف طالبان یک هیات پنج نفری و طرف اتحاد شمال یک هیات ۹ نفری را تعیین نمودند. هیات طالبان مشکل است از مولوی و کیل احمد متوكل رئیس هیات و شاغلو نورجلال، عبدالرقیب، عبدالحکیم مجاهد و عبدالمنان تیازی. هیات اتحاد شمال مشکل است از شاغلو فضل هادی شینواری بحیث رئیس هیات و عطاالرحمن، دکتور رسول طالب، سید محمد شریف ناصرزاده، عبدالحسین یاسر، سید محمد هاشمی، سراج الدین خان، و کیل عبدالوهاب و محمد شاه درایت. در اثر میانجیگری و شفاقت واسطه های فوق الذکر، طالبان از مطالبات سابق خود که گویا هیات اتحاد شمال واجد صفات علمای اسلامی باشند، صرفنظر کرده عین هیات انتخابی اتحاد شمال را برای مذاکره قبول کرده.

## اولین دیدار نمایندگان طالبان و اتحاد شمال

اولین جلسه مذاکرات هیات های طالبان و اتحاد شمال بتاریخ روز یکشنبه ۲۶ اپریل روی پروسیجر کار جلسات در حالی صورت گرفت که نمایندگان سازمان ملل متحده و سازمان کشورهای اسلامی نیز حاضر بودند و هردو طرف بیواد ذیل موافقه کردند:

(۱) ریاست جلسات را مشترکاً به نمایندگان سازمان کنفرانس اسلامی (ابراهیم صالح بکر) و سازمان ملل متحد (جیمز سی نگوبی به نیابت از برایه‌ی سی نماینده خاص سی‌ام‌تی‌سی برای افغانستان) واگذار شوند؛  
(۲) زبان رسمی گفتگوها وزیبان افغانستان (پشتو و دری) باشد.

(۳) هیچ موضوعی به رایگیری محول نشود و اصل اکثریت رای مدنظر نباشد، بلکه فیصله ها با اثر اقناع و قناعت جانبین صادر گردد، و در صورت عدم توافق بالای یک موضوع، تصمیم نهائی یا به رهبران طرفین واگذار شود و با به تعویق افتد.

(۴) جلسات باید حد اکثر تا سه روز دوام و به نتیجه بررسی و در صورت بفرنج بودن موضوعات «دوام کار بیش از پنج روز ادامه نیابد.

در جلسه روز یکشنبه سفرای کشورهای ایران، چین، ازبکستان، ترکمنستان، تاجیکستان، عربستان سعودی، وزیر خارجه پاکستان و روسیه و امریکا (منحيت فورمول ۲۴۶) حاضر بودند.

درین جلسه گوهرایوب خان وزیر خارجه پاکستان، صالح بکر نماینده کشورهای اسلامی و نگوبی نماینده ملل متحد بیاناتی ایراد و هرسه نفرمذکور طرفین را برای رسیدن بیک تفاهم و موافقت تشویق نمودند. نمایندگان طالبان و اتحاد شمال نیز بیاناتی ایراد و هردو طرف خواستار ختم جنگ و برادرکشی شدند.

شاغلی مولوی هادی شینواری در بیانیه خود گفت که در افغانستان دو گروه بنام «مجاهد» و «عالی» دچار خصومت و اختلاف شده اند و ما از همه میخواهیم کمک کنند صلح بزویدی در افغانستان برقرار شود. شاغلی مولوی متوكل گفت طالبان یک مسئولیت تاریخی دارند و تلاش میکنند راه را برای صلح و ثبات در افغانستان باز کنند. وی افزود که علماء در تاریخ افغانستان بهترین نقش را بازی و همیشه فتوای علماء مشکلات افغانستان را حل کرده است. در پایان بیانیه مولوی متوكل «اعلامیه ملا محمد عمر مجاهد رهبر طالبان» توزیع شد. وی گفته است «سالهاست که گفت و گویای سیلستی در افغانستان در جریان است و هیچ نتیجه نداده است... افغانستان سرزمین مسلمانان است و بنابرین هیچ چیزی جز قانون خداوند نمیتواند نتیجه بخش باشد...»

نگون بی نماینده سازمان ملل متحده که سخنگوی جلسات اسلام آباد نیز میباشد در پایان دور اول مذاکرات بخبرنگاران گفت که نمایندگان هردو گروه روی پرنسیپ اصل عدم تعرض بریکدیگر توافق کردهند و وعده دادند از رهبران خود در خواست کنند تا از جملات بزرگ علیه یکدیگر جلوگیری نمایند و همچنین طرفین توافق کردهند تا این مذاکرات را ادامه بدنهند. (اپنینهار آتش را مغلّاً به تعویق انبار).

یک عضو هیات اتحاد شمال، مولوی عطاء الرحمن سلیم، گفت پاکستان از گروه طالبان حمایت میکند. وی برخورد هیات طالبان را در مذاکرات اسلام آباد غیر مسئولانه خواند. روزنامه اردو زبان (خبرین) چاپ اسلام آباد به نقل از سلیم گزارش داده که طالبان بخاطر نداشتن شعور سیاسی بخصوصیه های دیگران عمل میکنند. نماینده ایران بروجردی بتاریخ ۲۹ اپریل به آژانس ایرنا گفته است «طالبان روندمذاکرات اسلام آباد را کنند کرده اند... ناتوانی طالبان در تصمیم گیری وارائه شرایط ویژه و سخت در پیشنهادها و محدودیت اختیارات هیات



ای گرفتا تعصب آمده دایما در یغفل و در حب آمده  
کوتولاف از هوش زنی میزند پس جوادم از تعصب میزند  
در خلافت نیست میل ای خبر میل کی آید ز بوبکر و عمر  
میل آمر بودی در آن موقعتا هردو کردندی پسر اپیشاوا...  
و رکنی تکذیب اصحاب رسول قول پیغمبر نکردست قبول  
گفت هر یاریم بخوبی و مثبت بیترین قرن حاقرین منست  
بیترین خلق یاران منتر ۱۰ هزار دوستداران منتر  
کی روا داری که اصحاب رسول مود ناحق المیزان از جاگ قبول  
یا ناشاند ش به جای مصطفی از صحابه نیست این پنهان روا  
هیں مکن ای جاصل حق ناشناس از خلافت خواجهی خود قیاس  
از نیانت بُت برستان سیه از  
وز زبان تو محا به خته از

(منطق الطراز ع ۳۲۳ تا ۳۴۳)  
به هر صورت فرقه بازی و تقسیم به گروه های فقیه و کلامی مسلمانان را سکون  
بحث صلی بی اهمیت نموده و توجه به اساس از دست شان گرفته است  
که بزرگردانی چون سید جمال الدین افغانی، شیخ محمد عبده و اقبال می خواست  
خلافت اسلامی را بشیوه تازه و مطابق مقتضیات عمر ما احیاء نمایند آنان  
از یک سو اصل ملت های مختلف مسلمان را می بذریغند و از سوی دیگر  
مسلمانان را از تعصب و خودشیفتگی ملی برحدز بی داشتند و می گفتند که

حکومت های مسلمان در چوکاتِ کشور راه مختلف از طریق انتخاب آزاد  
و دموکراتیک مسلمانان آن محدوده جغرافیا باید تشکیل شوند و آن کاه  
این حکومت های دموکراتیک که رای ملت های مختلف مسلمان را با خویشتن  
دانند نوعی جامعه بین المللی اسلامی را تشکیل دهند و چون ما از روزگار  
حضور پیامبر (ص) و خلفای ارشدین دور رسانه ایم و آنان در مراتب تعویی  
خدوچنان کامل بودند که در همین جهان مُثُدَه بیشتر یا فته بودند و دعصرما  
هیچ کس شایستگی و تعویی آنان را ندارد بنابراین آن جامعه بین المللی  
اسلامی حکم شورای خلافت را پیدا می کنند و منتبه عمومی آن حیثیت خلیفه  
مسلمین را و انتخاب فاید کان آن جامعه پس از یک دوره معین تجدید  
پی شود تا از تمرکز یا سو استفاده از قدرت جلوگیری به عمل آید.

سید جمال الدین افغانی و شارل دانش پان اسلامیزم خود را خاصه  
در آن ایامی که استقلال ملت های مسلمان از جانب استعرا غرب سلب شده  
بعد در تصادم مستقیم و ناکنفر با غرب و منافع غرب می دیدند و بملت های  
مسلمان نسبت می زدند که اسلام بر جامعه اسلامی را برگیری مسلمان را  
پی پزیرد. از سوی دیگر اینان به منشو مدینه که خشتین اعلامیه  
حقوق بشر در روزگاری است که کسی از حقوق بشر تصوری هم نداشت  
استناد می کردند و چون ماده نخست از بجا به دوماده منشو مدینه  
یهودان و مسلمان مدینه نداشتند همچو این ماده نخست ها که متعبدانه از  
که صرفما به حساب اسلام پی خواست تشکیل یابد یعنی با کتابخانه توجیج

اسلامی بود است که امیران اکثریت و مسلمان باید باشد ولی معمولی  
دیگر اقلیت های قومی غیر مسلمان نیز کاملاً محظوظ است که فرمودند  
جهان انسان دسته اجراف و ستم دلیل نمایند و باز هم به اساس همان مشکل نمودند  
بعد که مسلمانات به عنوان یک اقلیت در کشور هنر ما نمایند و مغلوبی مانند  
ایران پیشتر از این جنگی اسلامی را در کنی کردند آری آنان دینی  
ویا... همچنان و دلال یک کمونیزم جوان و فریبین دل پیرویه بودند و مغلوب  
این پیشتر از این جنگی اسلامی را در کنی کردند آری آنان دینی  
بوق این یک گوشته جهان اسلام به بوسیه دیگریان دویزند و بقیه این  
ملت های مسلمان را بسیار نکرد و تنها بیانی غرب چکم شیوه بخط  
محب کرد.

داندر. یا ن اسلامیزم سید جمال الدین افغانی نه تنها مخالفت جدی  
قدرت های استعماری را برآیند بگه کموئیت ها که متعبدانه از  
مارکسیسم بیوی می کردند و دیگرین را بتویاک جامعه می نداشتند براک روای خوبی

قايداعظم که حقوق انجی پرورش یافته در انگلستان بود و علامہ اقبال که بدینها امروز در نظر عامه مژده پاکستان را سمبول استبداد حکومت های نظامی فرود آورده شده است هرگز پاکستان را ملعوبه دیکتاتوران نظامی تصور نمی کردند، اما استبداد مسلط و درازمدت نظامی از یک سو بنده دشیز را واداشت که علم استقلال بر افزاد و راه هویتش را از حکومت های نظامی جدال نمود سوی دیگر تحشم های سیاسی کاری و نوعی منافقت مادر دل و دسانع بیرون راند و به تشریفاتی بدل کرد که تنها در حوزه ماجد باقی ماند و در طریق آن تشریفات احکام اسلام که وسیله ای برای تزکیه و تقوی بود از ماهیت خود قدر نگردید و این طرز تلقی را عام کرد که هرچه از منیات می توانی بکن ولی پنج وقت نهان خود را بخوان که نهان مانند آتش گناهان را می سوزاند، قرآن کریم دستور داده بود که نهان وسیله صانت از فحشا، مُنکر است و نوعی محابیه بالنفس در پیشگاه خارج) و بی مسلمان پاکستانی چنین پذراشت که نهان ناصل گشته بدری هاست، بنابراین، فراد اجتماعی، رشوه خواری، دروغ، تفاصیره زاحد غایی و غیره هنان «مهیکر جامعه پاکستان رخنه» بود که پاکستانی بادست چپ پول رشوه را در گیریه می نهاد و با دست راست و ظیقات خویش را از جیب بدرآورده می بود. جامعه ای که دوصد سال کامل رنج استعمار کشیده و بعد از باران استعمار گریخته در زیر ناوه دیکتاتوری نشته باشد و آن دیکتاتوری نیز بزم ابقاء قدرت خود به گوشش خوانده باشد که (پاکستان کامطب کیا لا اله الا الله) نائزیر سیاسی کار می شود و برای خشنودی دکتا تو صدا سرمی دهد که مردم مؤمن مرد حق ضیاء الحق، ضیاء الحق و دراین کونه جامعه ریا کار تنها ظاهره اسلام است که کسب احیت می گذرد تنها «جلوه بر محاب و منبر ایست که نشانه برجسته مسلمانی می شود و آن زاحد» به خلوت می رود و آن کار دیگر می گذرد «کسی کاری به کارش ندارد که انسان از گناه خالی نیست و آب توبه برای چنین است که لذ گناه را بشویر به بیان دیگر آن برای عیویان حضرت عیسی اخود اقر بازی کرد تا بارگناه کو سفدان خود را بردارد، دیمان مسلمانان پاکستانی نهان همین کار را می گذرد.

روحانی مطهار و ریا کار و قی بخواهد بالمن خود را انگارد تیز بین مردم پنهان دارد نائزیر است در تشریفات غلو نایر و بادیگارا به زبان دره و تکنیک سخن بگویید و تا می تواند با عنصر دانش و بینش مردم به مخالفت بچیزد، این کونه روحانی باید همه را جاهم بخواهد تا بتواند نظام دین و سیاست را در کتف خود بگیرد و آن را قلمرو اخماری «علم» فضی است و امسوسی دیگر آن اینکه پاکستان از هنریه های اسلام که درین این دستشی بگیرد دیگر دستا و زیری بدارد اما، اسلام که درین و معنوی هنرها و مخصوصه باز از او اسلام است و چون دست

پاکستان از انگور مملیت کوتاه است بیجهه باید آن را بتوش بخواهد

وهرچه هم اصرار کنی پا سُخَّ او نکمه (دواره) است و بس دیرینه  
که در افغانستان بروک یک درجه ملت گرایی حنای شان رئیس فی کیود  
شعا مرگ بر ملت خواهان را کنار گذاشتند و به بدترین سیما های  
قومیت گرایی تسلیک جُتند.

من بنیاد گرایی محافظه کار طلبان اجلوه ای از بنیاد  
گرایی محافظه کار مولانا مودودی می سازارم و آن را به جای اسلام  
کاریکاتور اسلام می نامم. بنیاد گرایی محافظه کار مودودی درباره  
حکومت اسلامی، تقدیر و رجات و مسئله موسيقی و تصویر نظری  
عیناً مانند طلبان دارد که بربختانه نه با روحيه واقعی اسلام  
هی سازد و نه با تعامل موجود در صدر اسلام و من به هر یک از این  
سه موضوع جداگانه می بردازم و می کوشم با استفاده از نظرات  
سید جمال الدین افغانی، شیخ محمد علی رضوی،  
علامه اقبال و روفیر محمد طاهر القادری ثابت کنم که روشن  
مودودی و طلبان در این زمینه هاشمی از محنت قبیلوی است  
تائظار اسلامی. پس می روم به سراج مسئله نخست:

۱) حکومت اسلامی و شیوه به وجود آمدن آن:

مولانا مودودی در ایروان لوزی بنیاد گرایی وی محافظه کار خویش می کوشد  
که با استفاده از برتری مؤسسه کلتوری و قانونی اسلام، آن را  
بنیاز از دگر ملت رها تلقی و خاصه با ایروان لوزی های غربی ملت گرایی  
و سکیوریزم یا جامعه ای فارغ از سلطنه روحانیون مبارزه نماید.  
مودودی می گوید که «عصری شدن یا مودرنیزم برون انتشار ایروان  
لوزی های بیگانه میزنشست» و بنابراین، مسلمانان بایر میان  
مودرنیزم و اسلام یکی انتخاب نمایند. (مراجعة شود به:

The myth of Authenticity: A study in Islamic fundamentalism  
Prof: S.M.A Sayeed Chap ۷ Conservative fundamentalism

از دیگر گاو مودودی و صحنه ای اسلام سید قطب یک سوال  
است وسوی دیگر جاصلیت نوین و هرچه از جاصلیت نوین در قلمرو  
اسلام بسایر امری ناپسند است. معلوم نیست جناب مولانا مودودی  
بالقطع انگلیسی مودرنیزم دشمنی دارد یا مفلوره تغیر و دگرگویی را  
درست ردمی کن، نماید، در تاریخ انسان هر عصر نسبت به عصر  
ما قبل خود نوعی مودرنیزم است و از این دیرگاه اسلام خود نیز نوعی  
مودرنیزم <sup>پیو</sup> است و آن دشمنی مودودی با مفکره تغیر و تحول باشد با این حربه  
می توان دشمنی اولیه وابجمل را با اسلام نیز موجه شمرد نمایان نیز  
آنچه امطابق آیین خدايان می دانستند ابقاء می کردند. از سوی دیگر مودودی  
با آنکه دولت اسلامی خود را تیودموکراسی می نامد در عمل مانند پاپ حای قرقون  
و سلطای عیوبیت از سلطه مطلق روحانیون یعنی ملاسالاری بر جامعه حا

مودودی حکومت اسلامی را سلطه خواهی، بزمیں می خواهی و  
که این او پیری خداوندی که مستحب خود بزمیں نمی آید پس چمکی این یک  
خدایی را بزمیں تمیل می کنند؟ ذریست آن کاه به امطروح انگلیسی ها که  
قابل حمله ای بزرگتر باشد که اموال عرض و نیز عهد المثلک نماید  
پس مودودی و اما وظیفه حکومت اسلامی بزرگتر کاری بجز تقطیم صدوق و نیزه است

کتاب وحدایت و دوم عنفره دید یا آهن که ممثل شمیر و بنابراین قدرت است و این درست حمان چیز است که پاپ ها و کشیشان عیوی در قرون وسطی ادعا می کردند و به عامة مودم حق رای نهی دادند و اگر آدم واقعاً و از سوی ایمان براین باور باشد که خداوند اسلام را دین کامل ساخت و یک نظام کامل بیشتر به تغییر طرز بینش مودم یعنی تعلیم و تربیه ایکا، مبنی تابه شیوه های دکتا توری که برخلاف فطرت انسان است و اینکی به اساس برداشت مودودی یک جامعه اسلامی برای حیثیه باید جاصل باز نماید اگر علماء عامة مردم ممتاز و حیثیه اهل ذکر باشند و نظام حکومت را به دست گیرند. مودودی مذکوره تیودوراسی خود را تا همین جا می سازد و در مورد سوال اساسی سکوت اختیاری می گذر و آن اینکه اگر خلیفه ای صلاحیت و کفایت لازم نداشت وعلمای اهل ذکر را نیز از راه تحویف و تطمیع با خوشنود نکاه داشت و یا اصولاً یک دسته از علمای با دسته ای دیگر در مورد گزینش خلیفه یا به اصطلاح ایرانی اش فتحیه دخوار اختلاف سگ نه مقامی که حق را به حقدار یعنی امامت مردم را به اهل آن بسیار دلکیست و نتیجه این که اسلام برای کسب و انتقال قدرت اساسی محکم و متین باید معزیز کرده باشد تا از افتراق و چندستگی مسلمانان جلوگیری نماید و اگر اختیار عامة مودم را به دست روحانیون سرده باشد درین صورت با دولت های فراعنه مصوب استان و عیویت قرون وسطی هیچ تفاوتی ندارد، نیز اکه آنان نیز به قول علامه سجوقی مرحوم ادعاه اشتبند که: «الله خودش حکم می گذر و حکم قسمتبدانه می نماید که تابع هیچ قانونی نیست ولی چون مستقیماً خدا با مردم تماس ندارد طبیعی است که کاهن شاغاسی و مترجم و مُعبر اراده الله معتبر خود است. در کلیسا کاتولیک روم نهیب نیز مستقیماً از طرف خدا (به خیال خود) بدون نکدام قاعده و قانون به مقابل خدا عتراف جزایی تعیین می گذر.» (مراجعه سود به رساله گوشة از سخن تو ذیل سرگذشت سیم جاوه)

من هنگامی که برای نکارش گنویی خود منابع کوناگون اسلامی را جستجویی کردم و با سیرت ابن هشام و دیگر منابع نویل به صدر اسلام مشوره می کردم روزی در کان قصابی که از او گوشت می خرم چشم به جزو ۵ ای کوچک نزد عنوان

(Quranic basis of constitutional theory) یعنی (اساسات قرآنی نظریه مشروطیت و قانون اساسی) افتاد که بایش صرف شش موضعیه پاکستانی بود بجا هنر دادم و آن را خریدم. این جزو ۶ نوشتہ برو فیر و لتو محمد طاهر القادری است که به بحث بررسی اساسی پی دل پاسخ می کویر:

۱) دولت چیست

۲) دولت اسلامی چیست؟

۳) قانون اساسی چیست؟

۴) قانون اساسی اسلامی چیست؟

۵) فرق میان قانون اساسی و نظریه قانون اساسی چیست؟

وست و لجز العمل خلافی بیان مبرر می استنباط کرد: «اسسایی باید توافق این امور را هایی داشت و هنگامی که ضوابط مشروطیت اسلامی را معرفی کنند باید عصر حاضر و تبعیق کرد. مثلاً: «دولت در اسلام قدرت ایمان با ایمان باید بخواهد که قدرت این آن جمله است به اینیز می دصرد و باید در

می توان با ایمان بخواهد که خداوند (ج) باید می خلیفه بر می نمایند و قسمی این صفات که خود را که قدرت این آن جمله است به اینیز می دصرد این خلیفه الله بخواهد خضرت صدیق ابی عبد الرحمن خود را خلیفه رسول الله نمایند و حضورت عمر فاروق بخود را خلیفه خلیفه رسول الله نمایند و مرف بخداوند خلیفه اتفاق شد.

بروفیر القادری آیه<sup>۱</sup> از کلام الله مجید التفسیری جالب مجید<sup>۲</sup>  
ان الله يأمُّوكُمْ أَن تُؤْدُوا الاماناتِ إِلَى أَحْلَهَا وَإِذَا حُكِّمْتُمْ بَيْنَ  
الناسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعُدْلِ طَائِخٌ

«خداؤنلاج) به شما امری می کنند که امانت هارا به صاحبها  
آن بسیاریه و هنگامی که بین مردم حکم می کنند به عدالت حکم کنند در  
واقع جه عایست آموزشی که او به شما داده است جرأتیته خدا<sup>۳</sup>  
می بیزد و می شنود. ای کسانی که ایمان آور دید خداونج را و رسول او را  
اطاعت کنند و اولو الامر را به شرطی که از شما باشند. والگر در  
امری اختلاف نمودید آن را به خداونج) و رسول (ص) رجعت دیگر  
آن را به خداونج) دروز قیامت ایمان داشته باشد این برای تابعین  
تاویل است».

به نظر اود ان الله يا من خطاب عام است که مسلمان و  
غیر مسلمان هردو را در بر می گیرد و (کم) نیز هیغه جمع را برواقعیت  
جنس افاده می کنند، بنابراین، قرآن کریم زنان جامعه را نیز از این  
امر استثناء نماید و اما اگر منظور قرآن کریم از لفظ امانت  
سپرده ای می بود که مردم برای نگاهداشت به هدیگر می دهند این  
کونه خطاب علم بین دلیل ضرورت نداشت که تنها برخی از مردم  
به برخی دیگر سرده خود را به امانت می دادند و بلاغت کلام الله  
ایجاب می کرد که بگوید: «ای کسانی که به حدیث امانت می سپارید آن  
را به اصلش بازدھید». مخصوصاً که قرآن کریم کلمه امانت را با  
حرف (ال) مشخص می سازد و آنایی که با صرف و نحو عربی آشنايی  
داشتند می دانند که (ال) وقتی به اسم جمع افزوده می شود که تمام  
النوع امانت ها را در بر میگیرد، هرچند می توان آن را به طور خاص در  
باده ایس دادن کلید کعبه به عثمان بن طلحه (رض) که شان نزول  
آیت از آن حکایت می کنند به کاربرد دلی، دینعای عام خود می تواند  
در برگیر هر امانت با شرعاً خاصه که در ذیل آیت از حکمت عدالت  
و اطاعت خداونج)، رسول (ص) و اولو الامری که از شما باشر محبته  
می کند. بروفیر القادری بالاخره بین نتیجه می سر که انتخاب اولو الامری  
ای دادن و انتخاب نایذه یکی از آن حقوق اساسی است  
که خداوندان سلب کنند مترایی که رای دهنده نافرمان رفتار  
نی تواند از بندگان خود عطا نموده است و این حق را یعنیکش  
شروحی خود بنشاند. او می گوید: «قطعیانه تدقیق این حق یا محروم  
کردن مردم از آزادی اظهار نظر و تعبیر آن به صلاحیتی  
نمایندگان تخلف آشکار از امر خداونج است». شرعاً آنان  
بی خواصه با استفاده از فقره (ال) انتخاب حق رای و انتخاب (ای)  
را با صلاحیت علمی کوچه بزنند فراموش کنند که این فقره بیانگر فرقه  
این حقیقت است که سپاریگان و گیرنگان امانت هردو با رای نافرمان رفتار  
شرعي باشند یعنی کوکد، دیوانه و غیره باشند مخصوصاً که کلام الله

«خداؤنلاج) وعده ادھاست خلاقت در زمین را به آنایی که به  
الله الدین امنوا منکم و عمیلاً العدلیت لیست عاغفنه»

«او رده از و حمل صالح می نمایند»،  
ای دارنی طاقت ای اهل ذکر  
ت بکله شرک خلافت ایمان به خداونج) و اعمال صالحه می باشند  
و ای این حضرتی عمر فاروقی (رض) لعل کرده اند که گفت:

«من دعا ای امارة نفسم او غصه من غیر الشوریه من

المسلمین فلا يحل لهم ان لا تنتدوه»،  
همکه بخواهد امارات خود را کام شنخه دیگر بروان

نظرات پروفیر القادری درینجا باین می بینند و اما  
نیامن هر دو اسلام نیز آنکه ایشان می دهد که خلیفه مسلمانان  
باشد و سلیمه اجماع ام است بنزیریه شود، هنگاهه ابن هشام<sup>۴</sup> سیزده  
نحوی هنگاهی که از کودک اسلام اتفاق رأی سقیفه بینی سعاده محبت  
می کنند جدای حضوری صدیع اکبر و عییت این کنندگو منحصر بعده ایشان  
دکل حضوری عورتی هم گوید: «... آنکه اوبکر را اتفاق یا اباکر را  
بیاورد، یعنی اوبکر را سیزده بودم، جمله مبارگ ده اموزن و بیعت کردند و همچو  
بیعت کردند اتفاق نیز در مرند و بیعت کردند».

تدریش می کرد و از پایان نیار سلکر و اما آنرا ناتیپ سوم مردم  
انفاس استان استند یعنی همان اثربری خاموش و به قول جناب شاهین  
بی تعنگ که استاد از آنان دفعه بی فرمایند. این جا حق مورد مطلع  
است، اگر من بر رژیم که بر استد این ترین حقوق و آزادی های مردم  
باکذا شته است من تایید نمایم امروز اعتماد خود را به باز  
استذن، نکرده ام و بزخم زنی که به ناییه امسا درخشم دیر  
خودم در حاشیه خیابان کیبل خود را است نکل نیاشدی ها ام؟  
آنستا در گرانقدر من اختیار خود را دارم ولی من اگر  
نهای تنها هم باشم فریاد خواهم نمود که این قدرت های زورگو

پس چون این بیعت فیتہ بود، روزِ دیگر ابو بکر<sup>رض</sup> برای  
بر منبر فست و پیش از آنکه ابو بکر<sup>(رض)</sup> بخطبه کردی عمر رضی<sup>(رض)</sup> برای  
خاست و عذر خواست از آنچه دیگر گفته بود که پیغمبر<sup>(ص)</sup> نموده  
است... المثلون دیگر با سبیر طیزی و بیعت تازه کنید هر که نه حاضر  
بود از دیگرین امر روز بیعت کن. آن کاه جمله برخاسته و با ابو بکر<sup>(رض)</sup>  
بیعت کردند و او را پیشوای مقدم خود ساخته. و این بیعت را بیعة  
العامّة کویند و اول بیعت که در سقیفه فیتہ بود، آن را بیعت یوم  
السقیفه کویند، یعنی در آن روز با ابو بکر<sup>(رض)</sup> جز آن جماعت خواص  
که در سقیفه حاضر بودند بیعت نکردند و روزِ دیگر مهاجر و انصار  
به جملکی بیعت کردند. «سیرت ابن حثام ترجه و انشای فتح الدین»  
۱) سحاق بن محمد هدایی قاضی<sup>(ص)</sup>  
(ابرقوه ۱۱۷-۱۱۶)  
حالا اگر از بحث خود در باش حکومت و شیوه به وجود  
آمدت آن نتیجه بگیریم و خلاصه فایسم برای نکاتی که توان مکث کرد:  
۱) اولی الامر در مذاجع مختلف خود باید به وسیله مردم  
انتخاب شود و چون امروز نقوص و قلمرو اسلامی گسترش دارد باید  
و شیوه بیعت مستقیم عملًا لا ممکن است مردم بی توانیزه نمایند که  
منتخب خود یعنی شوراً صلاحیت بدست تا هبر جامعه اسلامی را  
نمکنند.

بررسید. ) ۲) به حکم کلم مدع و کلم مسؤول عن الرعیه هم بجز اسلامی «غیر مسؤول» نیست و باید از اجرآت خود در برابر فایده‌گران مردم جوابده باشد.

شیخ ) ۳) حکومت وظیفه دارد که برای مردم مکین (یعنی بپایه فانی و آنافی که استعداد کارکردن نداشته باشند) و سایل معيشت آماده نماید چنانکه، حضرت عمر فاروق (رض) هنگامی که بوجی پسر برویشت می‌گردید و دبه روغن و شکر درست و خود برای آن بسویه نزن صراحتی و فرزندانش حلوایی پزد مینمودیست را تمشیل می‌کند.

۴) چون قرآن کریم دستور می‌دهد که مسلمانان اختلاف خود را به خداج (رسول (ص)) رجوع دهند و ممثیل این امور است در جامعه اسلامی قاضی می‌باشد، بنابراین، استقلال قوه قضائیه کاملًا باید تأمین شود تا شورای عالی قضات که از جانب اجماع امت انتخاب می‌شود بتواند اختلافات احتمالی قوه اجرائیه و قوه مقتنه داوری نماید.

۵) حکومتی که هیچ یکی از این صفات را ندارد و تنها به زبان اسلام  
اسلام می‌گوید حکومتِ واقعاً اسلامی و واقعاً قانونی نیست و مردم  
به اماعت از آن مخلف نیستند.

تا وقته که تفکر از شانه پایین نگشید و حق مردم را به ایشان

نیای رشد هیچگونه معقولیت، اسلامی و قانونی ندارد و زوگویان غاصب است. اُستاد به نظر من پشتیبانی از طالبان را

تعليق به محل و مژده به شرایط ساخته اند و من به ایشان اطمینان می دهم که ایشان نیز داعیه اسلام سالاری را با داعیه طالب سالار

یکی نیز اشته اند و شرط های پیشنهادی اُستاد را فیض نیز و این جناب اُستاد استند که باید شف شف را کنار گذاشته به اسلام تندان خود

شفتاو بگویند و آن شفتا تو این است که اُستاد کبوتر مظلوم نسبت در پای استبداد سرمی بُرنی یا مقاطعه خود را با استبداد و خودسری اعلام چی فرمایند. آری در این مرور آلترا ناتیف سوم اصل و وجود از

و من به عنوان همکار درین آئینه افغانستان ناگزیر م خدمت اُستاد عرض کنم که من بر سر اصول اعتقادی خود می ایتم و فی توافق منفعت

ملی از خذای مصلحت قومی کنم و چنانکه با دیگر گروه ها نکردام بالگرد طالبان نیز کج دار و میریز نمی کنم و مخالفت آشکار خود را اعلام می نمایم و باز چنانکه با امید همکاری خود را به دلیل صین بی بُرنی پی و پشتیبانی

حایش از حکومت غاصب سر بانی مسعود قطع کردم با آئینه نیز خاتمه می دهم البته با قیه این که آئینه شناسی اپنی نمی بیند چنانکه امید

آنان نزید ولی، مایه تسلیی خاطر من می شود زیرا که اگر من با جرایز حامی پی نیروهای خود کامه همکاری می کردم مسلم آن نیروها همکاری

مرا به بنا گزاف می خویم و من از زندگانی شلن های مکر خویش فارغ می نمیتم.

حالا بخش دیگر این بحث را برداشته نگاه می به عقاید مولانا مودودی و مرید انش در باره زنان و تعلیم و تربیه ایشان می افکرم:

**حدی خطاب** بالنی اتفاقی اصل که در اولین دھله هشتاد به دین اسلام مُشرّف شزادینک یکی از خانم های مسلمان

است که اسلام را به شیوه پرشور تبلیغ می کند، در کتابی نیز عنوان قبرغه، کج در باره والکنش زنان مغرب زمین در باره خودش وزنانی که همانند او توفیق تشریف به دین اسلام یافته اند می کویید:

«چگونه ممکن است زنی به ذکارت و خرمدنی بی تو دینی مانند اسلام را پذیرد؟» و من هنگامی که کتاب او را می خواندم وقتی بین

جاری سیدم ب اختیار بسمی بر بانم دوید و یادم آمد که سه سال پیش هنگامی که براي دسته ای از شاگردان سودانی انگلی درس می داد خانم بسیار بادب و مربیان از میسیحیان سودانی به نام نیاوندک و ساهمنه

تجمعه کان به من گفت: «من براي خودت احترام فراوان دارم - حترانی که یک دختر به پدرش می داشته باشد، ولی حیف که تو مسلمان است!»

این بار خود ملکت داشته باشندز دیگر ب ترکیک جامعه نیز بودند و باز پدر

و مادر انش نیز بروت تحقیق کافی گفته اند اینکه تکرار مکر و زن بدر

خدانده بعد با استفاده از گفته یوپس رسول که این بدگمان نهاد می کرد بدر

خواسته بود ملکه و ملطف داشته باشندز دیگر ب ترکیک جامعه نیز بودند و باز پدر

این بار خود ملکت داشته باشندز دیگر ب ترکیک جامعه نیز بودند و باز پدر

و مادر انش نیز بروت تحقیق کافی گفته اند اینکه تکرار مکر و زن بدر

خواسته بود ملکه و ملطف داشته باشندز دیگر ب ترکیک جامعه نیز بودند و باز پدر

این بار خود ملکت داشته باشندز دیگر ب ترکیک جامعه نیز بودند و باز پدر

و مادر انش نیز بروت تحقیق کافی گفته اند اینکه تکرار مکر و زن بدر

خواسته بود ملکه و ملطف داشته باشندز دیگر ب ترکیک جامعه نیز بودند و باز پدر

این بار خود ملکت داشته باشندز دیگر ب ترکیک جامعه نیز بودند و باز پدر

و مادر انش نیز بروت تحقیق کافی گفته اند اینکه تکرار مکر و زن بدر

خواسته بود ملکه و ملطف داشته باشندز دیگر ب ترکیک جامعه نیز بودند و باز پدر

این بار خود ملکت داشته باشندز دیگر ب ترکیک جامعه نیز بودند و باز پدر

فلان راوستا سر برید که در میان شان فلان تعداد زن و کوکی بی شناه نیز بود. یا فلان کروه مصری که خویشتن راجاعت اسلامی بی خواهد فلان تعداد توپیت خارجی را که با تحسین و اعجاب مشغول تماشای یادگارهای مصری باستان بودند به نام جهاد به کلوله بست یا فلان کروه کشیری بخت برگشتگان از همه جای خبری را که از بیرون و بدوهای جاه معرفی خسته شده برای شخصی های پاک رهیا کشیری که بودند کروه گران کوفته و آن قدر در حالت مریضی و بی دوایی نفاه داشتند که مرگ را بر حال رحمت آمد و آنان را از شیلان کروه گان کیران بخات داد. آری یک سودا یعنی مسیحی که به عنوان اقلیت مذهبی از مردم بنیادگرای حاکم برگشترش منع می برد و مجبور به ترک وطن یعنی شود حق دارد که از مسلمان بودن معلم شن ابراز تأسف کنده زن تعلیم یافته غربی نیز وقتی می شنود که طلبان افغانستان زن حامله ای را که به فرمان وضع خوش روی بزرگادر را بالا و در حاشیه خیابان استفراغ می کند دره می نیز و او عاجزانه وضع خوش به ایشان باز پی گویید و آنان به جای خجالت بازهم او را می خنده و می گویند «بد بخت حامله که بودی چه مرگی می خواستی که از خانه پیروی آمدی؟» کاملاً حق دارد که از مسلمان شدن زنی نویسنده و سوشنکرمانی هدای خطاب دچار شکفتی و تمجیب شود، زیرا که این گونه تصاویر نه تنها با دین سراسرگاری دارد که اخلاقی عادی اجتماعی نیز از آن روگردن است. بد بختانه همین است کاریکاتوری که غرب از اسلام دارد و کروه های بنیادگرای باشیوه های افراطی خوش هر روز غربی را در برداشت از اسلام را خ ترمی سازند و ماله زن در صدر مایلی است که غرب از آن در تبلیغ خوش بزم اسلام استفاده می کند و اگر رژیم مانند مریم جمیله وهلای خطاب مذکور ایشان بگویند که اسلام را نیکو مطالعه کرده ایم و ماله خشونت و تشدید بزم حیج طلاق می اندازد و من ناگزیریم سنت شلاق زنی طلبان را باست حلم و رأفت پیامبر مصطفی برابر بگزارم و به دختران جوان حموطن خود که آنها در غرب بزرگ می شوند و یا آنها در شور از آنچه می شنند و از آنچه می شنوند ایمان شان در پا ره اسلام محمد صلی الله علیه وسلم می سوید یکیم: «خواهان عزیز من خدا (خ) را کواد می کنرم که خشونت طلبان بازن ناشی از استنباط ازادی است شان از احکام و تفسیر است و این خشونت هیچ ربطی به اسلام ندارد.»

**مسئله زن از دیدگاه اسلام شامل موضوعات آتی می شود:**

الف: تعریف زوجات،

ب: شیوه پیشامد بازنان،

ج: حجاب و تعلیم و تربیه زنان،

این است که اسلام در حکام خوشی فلرت آدمی را در نظر می بود و خست

الف: موضوع تعدد زوجات موضوعی است که مدعیان آن را اتفاق اسلام نیز اشته و همیشه بجان حکومی کرده اند ولی بجهة این هنوز حقیقت نیز مورد بحثه اند و در مورد این دو موضع خوبی دارد. اسلام ایضاً مختص اسلام است و در مورد این دو موضع خوبی دارد. اسلام دینی نیست که به شیوه افرادی که تعدد زوجات مختص اسلام است و عیوب این دو موضع را در می بینند. معمول تایید و یقینی را بخوبی قلید و مبتلی مانتهی کنند. اسلام دینی مستکی بر تعلیم و تربیه و تغیر تدبیری بی جی. وجود انسان است. واقعی می بینیم اسلام دینی بمعنی این است معنای می برد. یکی نیز حکومی دارد. اسلام دینی نیست که به شیوه افرادی و مبتلی مانتهی کنند. اسلام دینی می بینیم اسلام دینی بمعنی این است معنای

هیچ احساسی را جریحه دار نمی‌کند و فقط مسلمانان را به تفکر بیشتر درباره خمر و امی دارد. نکات موضوعی هجرتی است، انسان در برابر خدا خود می‌ایست و با نفس خود محاسبه می‌کند، بنابراین، محاسبه باید در حال مستی نباشد تا بتواند سبب جلوگیری از فحشا و منکر شود. در مرحله دوم خواهد تفکر انسان را در باره خمر را رفای بیشتر تجذب و بنابراین، برائیش می‌گویند: «خمر مناقبی دارد و زیان های دارد ولی زیان های آن برمنافعش می‌چریج». این آیه نیز چیزی را امر نمی‌کند و فقط حقیقت خمر را بیان می‌نماید. منفعت دارد ولی زیانتش بیشتر است. این باس به انسان فرموده که زیان و منفعتش را با هم بسخورد و با تحریه خود دریابد و ذهن خود را برای قبول حرمت آن آماده نماید. تنها در مرحله سوم است که خمر میسر، انصاب و از لام را عمل شیطان می‌خواند و با استفاده از صیغه امر فاجتنبوا حرمت آن را مستجل می‌سازد. (محتبان کیبل به دست کابل از این شیوه قرآن کریم اگرچه خواستنیک جهان می‌آموختند). در باس ره تعلُّر در وحات نز شوہ قرآن کریم چشم

منوال است. تعلُّم زوجات نیز شیوهٔ قرآن کریم بین انسانی تحمیل نموده و در فقردان دولت مرکزی و تاخت و تازی‌های قبیله تنها کثرت نفوس مودان قبیله است که دفاع از منافع قبیله را موثر تر بی‌سازد. دختر را که سرمیستیقیم در دفاع قبیله کاملاً ممکن است اسیر قبیله دشمن شود و به تزایر نیروی جنگی آنان کمک کنند به حشم دشمن می‌نگرند، می‌گیرند و زنده دیگور می‌گذارند و سردار حمان خشتیان هشتنه‌های تولاش از مادر جدا نموده تربیت جنگی و نظامی می‌دهند. این سرمیستی است که وجود دارد و تاشرایط احتمالی از بینیاد گرگن نشود نهی توان آن را با صدور فرمان از میان برد. اسلام درین دوره نیز از حمان شیوهٔ تدریج استفاده می‌گذرد. نخست آن را از بی شماری تاحد چهار پایان می‌آورد، دوم حکم را به جواز بدل می‌گذرد، سوم آن را مشروط و مقید په عدل می‌سازد و می‌گوید: «اگر از بی عدالتی خوف داشتید پس یکی بستراست و باز می‌گوید» حتی اگر میلان قلبی حمداشته باشید عدالت در میان چهار زن ممکن نیست پس بکوشید زن معلقه نهاند.» و این نوعی تعليق به محال است. قرآن کریم که قانون زنگی است جواز را بین دلیل می‌صد که ممکن در نتیجهٔ جنگ‌ها و کاهش نفوس مود شرایطی پیش‌بیاید که مرد مجبور شود بیش از یک زن بکرده که تقدیر زوجات در هر حال بمتراز کثرت فحشاء است. آری شاعر و قانون‌گذار خاصته آن کاه که مدعی پاشر قانونش حلاج نرمانی و مکانی نزار باید پیشین حلال غیرقابل پیشینی باشد. قرآن کریم به انان می‌گوید: تو اجازه داری (ولی به هیچ صورت مظلوم نیست) که بپیش از یک زن بگیری اما به شرط این که بتوانی عدالت کنی، اشتباه مولانا مودودی و پیروانش دلاین جاست که می‌سازد لهدف از تعلُّم زوجات این بوده

طالبان پیشرفت کار مذاکرات را کند ساخته... حضور طالبان در این گفتگوها نشانده‌ند تغییرات زیاد در سیاست این گروه بسوی صلح است ولی این چرخش وقتی معنا دارخواهد بود که در مذاکرات انعطاف لازم را برای توافق در زمینه آتش بس، مبادله اسیران و درنهايت تشکیل یک حکومت فراگیر از خود نشان بد هند... علماء از مهمترین و محترم ترین قشر های جامعه افغانستان هستند ولی با توجه باينکه هيچگونه نقشی در زمينه آغاز جنگ و ادامه بحران در اين گشوندارند، فقط در صورتی ميتوانند در بحران تاثير گذار باشند که ديگران متعهد شوند نظر آنها را الجراكنند... درنهايت رهبران سياسي طرفهای در گير باید به تفاهم برسند و اگر اين مهم حاصل نشود تردیدها در مرور يك صلح واقعي در افغانستان همچنان ادامه خواهد يافت...»

قابل تذکر میداند که بروجردي طراح اصلی جمهوریت هزارستان بوده اين شخص بر هبران هزاره و يکعده وطنپردازان دیگر بارها رشوت و پول داده و همین شخص است که وطنپرداز معروف گلبیدین ایرانيار را با ایران پناهندگی داده و از بيانات فوق وي چنین استنباط ميشود که وي از حصول توافق بين گروههای افغان در تشویش بوده بلکه مقصد و مراد او از رهبران سياسي همانا کريم خليلي، محقق، جاوید و گلبیدين ايرانيار است تا بحث اجiran ايران در صحنه قدرت تبارز کنند.

بموجب خبر دیگر که از زبان ابراهيم صالح بكرنمايند، کنفرانس کشورهای اسلامی روايت شده، هياتهای دولطوف بدنبال مذاکرات فشرده، وجدی و مشورت بار هبران خويش برسر سه نکته کلی در مورد کميسيون علماء به توافق رسيدند:

(الف) هر کدام از طرفين فهرست خود را برای تشکيل کميسيون علماء ارائه دهد.

(ب) هيچيک از طرفين حق را در کردن فهرست طرف مقابل راندارد.

(ج) مشورتها و تصميم های کميسيون علماء مطابق شريعت اسلامي بمورد اجراء گذاشته شود.

بموجب يك خبر دیگر شورای امنیت ملل متحده از ابتکار آغاز مذاکرات بین جناحهای مתחاصل افغان اظهار خورستنی نموده است. رئيس جاپاني اين دوره شورای امنیت، آقای میسانی اوادا، بخبرنگاران گفت «اعضاي شورای امنیت ضمن تقدیر از تلاشهای نماینده دبیر کل سازمان مم و بیل ریچاردسن نماینده امریکا بر نقش محوري مم برای تامين صلح در افغانستان تاکيد نمود و از طرفين تقاضا کرده تا جنگ را خاتمه دهند.

بموجب خبر دیگر دولت جاپان کانديد ميشود تا دوره دوم مذاکرات بین هيات های طالبان و اتحاد شال را بحیث ميزبان در کشور جاپان در ماه اکتوبر ۹۸ داير سازد. سفير جاپان در اسلام آباد اين مطلب را به هياتهای طرفين در اسلام آباد ابلاغ نموده است.

بروز چارشنبه ۲۹ اپريل از مذاکرات خبر رسيد که توافقنهائي در مرور تشکيل يك کميسيون علماء متشكيل از چهل نفر (طرفين مساویانه ۲۰ نفر را تعیین ميکنند) حاصل شده است. سه موضوع مهم که اتحاديه شمال اصرار داشت بالاي آنها در مذاکرات اسلام آباد فيصله صادر شود عبارتند از: (۱) آتش بس دائمي (۲) باز شدن راه ها و رفع تمام قيودات تجاري و ترانزيتي در تمام ولايات افغانستان (۳) مبادله اسیران جنگ. هيات طالبان برای اخذ هدایت و مصلاحیت درین سه موضوع بتاريخ ۲۹ اپريل نزد ملا محمد عمر مجاهد بقندھار برگشت و بتاريخ ۳۰ اپريل با اسلام آباد مراجعت کرد. در پایان پنجمین روز مذاکرات اعلام شد که طالبان اتخاذ تصميم درباره سه موضوع فوق الذکر را از ملاحقيت کنفرانس اسلام آباد بالاتر دانسته، فيصله نهائي اين سه موضوع را به کميسيون علماء محوول کرده است که در دوره دوم مذاکرات در جاپان هما کدام کشور دیگر را خواهد شد. اتحاد شال خصوصاً حزب وحدت اجiran اصرار داشت تا درباره بارشدن راه های بامیان در اسلام آباد تصميم گرفته شود، اما طالبان فعلاً باين کار موافقت نکرده فيصله موضوع را بکميسيون ۴۰ نفری علماء در دوره دوم مذاکرات گذاشته اند. آخرين بجز ريزن باره را در پيشرفت دوم عذرخواهاند.

## جازديد دوستم و محقق از تهران

محمد محقق از حزب وحدت اجiran که در آخرین کابينه سيار و طيار خوجه ثين ريانی بحیث وزير داخله خواجه ثين مقرر شده بدعوت وزير کشور اiran اiran از تهران بازديد نمود و قرار است با وزير خارجه اiran نيز ديداری داشته باشد. مطبوعات اiran درباره مسافرت اين اجیر خود با اiran تبلیغات زياد برآه اداخته ولی همزمان با تاسيس جلسات صلح در اسلام آباد، هدف اصلی سفر محقق اiran بازديد از کمب های مهاجرين است تا با توزيع يك مليون دالر از خزانه اiran حدود ده هزار نفر جوانان مهاجر را برای اشتراك در اردوی سی هزار نفری هزارستان تشویق نماید و هكذا مقادير زياد اسلحه ردي و كنه اiran را برای حزب وحدت و تاسيس هزارستان تسليم خواهد شد. آخرين ايران از زبان دولت اiran بارتياط سفر محقق بتاريخ ۲۹ اپريل ۹۸ چنین گزارش داده:

اگر دلیل تعدد زوجات همین باشد، هر مردی همین که هموار بر سر شد زد خویشتن را رسمتم داشت و سام نریان می‌بندارد و ادعایی کنند که به یک زن قانون نیست و بنابراین، زن دوم، سوم و حتی سیم می‌خواهد و اگر تلذذ انسان را اساس بلکه می‌آزایی که هفتقدر و نیجاه زن گرفته است نیز می‌تواند عمل خویش را به همین بسانه توجیه نمایند و اندکی ممکن است تکرار متوالی پی کارزار اتفاق خواب این همیشه مرد نیست که در فرجام به مکنس می‌گوید: (والله که پلارته و نه و ایم چه تاته هم بسخه و کسی از اینها لذشته خداوندان) می‌گوید: «اگر خوف دارید که منی توایند عدالت کنید پس یکی بتر است.» باید بینیم منتظر از عدل داین مورد چیست و عدل در چه چیزها باید وجود داشته باشد؟ در چیزهای آتی:

- ۱) وقت: شوهری که بیش از یک یعنی دو سه یا چهار زن دارد باید وقت خود را مأولیانه در میان همسرانش تقسیم کنند. زن تو عنوان حق دارد از سه و در صورت رضایت دیگر زنان تا هفت روز را به نوعی ماه عمل به خویشتن اختصاص دهد و بعد از انقضای آن مرد تقسیم وقت یا به اصطلاح لوبت دوباره آغاز می‌شود و شوهر نباید حق یک زن را بروت رضای او به زن دیگر بخشید هر چند زن به بیان زنانه این کلمه مرسی یا گرفتار عدالت ماهوار باشد و این خود زنان می‌دهد که اگر صرف از تعدد زوجات صرف تلذذ جنسی به حساب نمایند فقاعت مرد می‌بود دیگر این قدرهای دست و پاگیر ضرورت نداشت.
- ۲) سفر: اگر شوهر قصر قصر سفر داشت باید یکی از زنان را نه به دخواه خود بلکه با قرعه برای همسفری برگزیند.
- ۳) تخف و صدایا: اگر به یکی تخفه خرید برای دیگران باید معادل آن را بیوں نقد بدهد یا تخفه ای بخرد که آنان براون نیاز داشته باشند.
- ۴) هصرف: به تمام شان یک سان باید خرج بدصل و در مورد خرج تعداد اطفال هر زن را علیحده در حساب نماید.

۵) حق اطفال هر یک را نیز باید جداگانه رعایت نماید و به هر طفل وقت کافی بدهد تا پدر را بشند، با او بازی کنند و یا همه را با خود به تفريح و تماشا ببرد.

۶) اگر یک یا دو تا از زنان ت Xiao هند که با هم دیگر منزل نیزی کنند، شوهر مکلف است که برای هر یک منزل علیحده تهیه نماید تا از جنبگ و جنجال زنان که مسلمان بر فرزندان اثر ناگوار می‌گذارد جلوگیری نماید.

(برای تفصیل بیشتر مراجعه شود به قبرغه کج)

(۱) هدای خطاب ص ۴۲ و ۴۳) در قدرت صحیح مردی نیست، لذا اگر محکمه اسلامی منی تواند رسم

دویا همان آن است وجود نمی‌داشت، اتفاقاً است از درسته بیانه و هر ران امیر دوست مقصد خان مانند تویی والیمال درسته بیانه و جانش بخواسته خود می‌گذرد: هر کجاه تعدد بیا قدر و شرط و ماقبل عدالت که قرآن می‌ذکر می‌کنم و قضاوت را به خواسته خود می‌گذرد: مادرات لکام پسران، من در اینجا نمی‌عدالت اتحادی و بجز بنا نماید و بین ترتیب بروجس بازی، شرایط تامین عدالت اتحادی و بجز بنا نماید و بین ترتیب بروجس بازی، مادرات لکام پسران، من در اینجا نمی‌خواهم بین این های اجتنابی و گیری شرایط این سرزمین ها یکی با خودن اینجا همراه باشند، با خودمی آریند و آن نهان بیجاسه برای همان نکره اینجا همی‌باشد، همین پرسنل مصلحتی توسل می‌جویند آیا بازهم به همین پرسنل می‌شودی از مادری (parent hood) را بدهد) را به جان می‌گذرد.

مسئله تعدد روحات جانبداری می کرد و یا به مسلمانان اجازه می داد  
که این جوان را به نوعی حکم قاطع تبدیل نمایند؟

ب : **شیوه پیشامد بازیان** : طالبان مانند بیماران روانی که دچار مرض ارزج را زن یا به لفته فرنگی ها Misogyny باشد از صرفه استفاده نموده مایه آزار زنان می گردند و تابدا بجا افراط می کنند که زنان را در کوچه و بازار شلاق می نشزو با این شیوه مناسب خافا دگی زن و شوهر را خراب می کنند و به اساس سلامت خانواده صدمه می رسانند به حلم الرجال قوامون علی النساء هر شوهری تائین امنیت و بیبودی همسر خود را به عذر دارد، حالا اگر این زن شوهر در راه خود روان استند و طلبی سرکه جیین تازیانه دردست از دستگاه امر بالمعروف فرامی سرس و بدون این که قیومیت و عذر شوهر را دنظر نگیرد زن را زیر شلاق می کنند، این شوصرچه کاری باعث بگند؟ اگر به جانب طالب بگویید که بالای چشمش ابروست او را هم زیر زدن می کنند و توقيف می کنند و اگر سرمه زیر آفکتر و در دلخون پخورد عمل طالب زن او را به نشوزی اتفاق می نمایند و زن هم خروقت که خشم گرفت بر سر شوهرش داد می نماید: «برو گمش توچه قسم شوی استی که آدم بیکانه شریته ده سرکِ عام می نزنه و تو بتی تری هرفتش سیل می کنی؟» اگر عمل زن آن جانب ناشایسته است که او را سزاوار حمل می نماید حمل به دستور قضاضی و باحتی به ویله

خدود قاضی ام جبرا، سکود و آن هم نه در محصر عام نزیرا که تشهیر در حالات  
بسیار خاص و استثنایی جواز دارد و اگر این حدیث طالب به  
دستور حده کسی به خویشتن حق می دهد که زن دیگری ا در بازار  
جراحت دهد؟ و اگر جناب طالب این کار را برای هشتنودی پیامبر می گذر  
باید بدانز له خدا (ج) هژ در مرور نشوند (نا فرمایشی غیرقابل کنترول  
در حالی که خطر خیانت به شوهر مطرح باشد) به شوهر اجازه زدن  
زرت را فی دهد و در حالت نشوز نیز آن زدن به اصطلاح کودکان  
صرفاً باید (آتی کودن) باشد و هیچگونه داعی بر پیکر زن نگذارد اما مرد  
بیکمنه (به استثنای قاضی که همه شرعی ام جبرا، می گذر به هیچوجه حق  
نمدارد زن دیگری ا در سوک عام نیبل کاری نکند. آن پیامبری که اینها  
سنگ پیروی از سنت او را به سینه می کوبند لفظت:  
» نک برده توان نیست که و این شد حوق کنونه مرتقاً نیست او را

«زرت بردۀ تان نیست که او را بزینید. چه کونه می توانیم او را بزینید و بعد در آغوشش نخواستیم» - الشاعر، المکاح

اگر شما مکانیزم شدید خواهید داشت این شاید بسیار ساده باشد.

«حضرت عایشة صدیقه (رض) روایت کرد که حضرت پیا برگزبرن یا مرده دست خود را مالانکه او تنها جهاد داشت»

واعداً دوست دارند هر افراد می‌کنند که بهام بر روح گفت:  
می‌ای ز جهان شما به همین را بگزیدم : بودی خوش، بیت و ناز،  
آربی اگر سایه میر (روح) را به دوستی می‌گزید نباید باشی که او به  
دوستی گرفت، دشمنی نباشد. شیوه رفاقت اکنونیتی لایران نه باشد  
تعالیم اسلام می‌سازد و نه با انتقاماً عصمر و عجب است که اینها  
خدوی صاحب صلاحیت را مر با معروف رئیس عنی انگلکرومی شمارند  
و دی از مسلمانی دیگر یعنی امداد هاشمیان می‌رسانند: پیشنهادی اجازه  
داده که فتوی بی؟، جنانکه کوی اخصار علم دین مکرر دیه حلقة

های مدرسه دیوبند است.

### ج: مسئله حجاب:

و به طور عام مسلمانان هند و پاکستان در مورد حجاب و کار اجتماعی  
لذان بیشتر نیز تأثیر اشرافیت هند و پاکستان و تعلیمات یهودیت  
و عیسویت رفتہ انرزا اسلام. این ہر دو کشور دو صد سال کامل

حت تصرف انگلیس کہ استعاری معتقد بہ عیسویت بود نیتہ انرزا  
وانزوی دیگر شرایط خاص اجتماعی خلای فقر و ثروت را در این دو

کشور سخت مبارز ساخته و نیم قارہ هند در جریان تاریخ عرصہ  
تا خاتم تواریخ و حاوی مهاجم و استیلا گر بوده است. لذان انرزا سو

در برابر نیروهای مهاجم بیشتر انرزا مردان آسیب پذیر نہ و غالباً مورد  
تجاویز و نزدیکی به عنف قرار می گیرند و انزوی دیگر کثرت نفوس خاصہ  
آن کاہ کہ انکثریت جامعہ شاغل کارهائی نہ راضی باشد کہ چندران

همارت حرفوی کاریزار دا انرزا کار اجتماعی پیش نہیں می شود و ابتدا  
مهاجم مسلط بر جامعہ، محلی پیش نہیں کیا کیا می خود و ابتدا

نزدیکی ظاہری بلای جان نہیں می شود. اکرچہ لذان روستایی هند  
در کنار مردان خود در مزارع جان کشیدہ انرزا ولی ایشان به اصطلاح

مالی نسب نبوده حکم کنیزان زرخیز را داشته انرزا بنابراین، حجاب  
مطلق کہ نہیں اے بلکہ انرزا جامعہ تحریر نہوده در پشت دیوار حرمرا

ھانگاہ می دارد و خلامان خصی شدہ یا خواجه سرا هارا در خلاف  
می گارد خصوصیت تپیک نہ لذکی اشرافی شرق و خاصہ هند  
کہ وقیتی خانپی وابستہ بہ این اشرافیت را، بازار پیش می گیرد  
صدای دور باش، دور باش و کور باش کور باش خواجه سرا هارا

طایہ دار ادمی شود و بازار ھارا خلوت می کنندہ بنابراین برقع  
یا چادری کہ معمولی جا مطلق است انریم قارہ هند بہ سوی افغانستان  
و ایران را خود را باز می کنند و می کوئی ناخدا و تانز چنگیز در گسترش آن کل  
نهوده است زیرا، ھنگامی کہ جامعہ مور د تجاوز نیروهای مهاجمی قرار بکیرد  
کہ ھیچ قید و بندی چلو داریشان نباش زدن ناکنیزی بہ حجاب مطلق توسل  
می چویز و چادری سادیلہ، اخفای نیسا یا می سازند، و اما تحریر و تھیر

اجتماعی پیش را ہی بہ سوی تعلیمات عیسویت دیو دیت نیز می کشایر کہ لذان  
را مسؤول خروج حضرت آدم انر باشت و در تیجہ ھمکار یا شریک جرم  
شیطان می خوازند و در موقع عادت ماھانہ اش او ایش دانستہ بہ  
لذان جامعہ بیرون می کنندہ، بنابراین، آن قدر ھا تصادفی نیت کہ متوجه

انگلیسی تغییرات القرآن مولانا مودودی در آئیہ موبوط بہ عادت ماھانہ کلمہ  
لاذی، کہ دیگر مترجمان «بیماری و آنار» ترجمہ کرده انرزا، حالت نایاک  
کے نہیں دس آن فرمادت نہ بہ منظور صبادت بلکہ بہ منظور مطابعہ و آموزی  
کلام اللہ جبیر اے تلاوت نایاک بنابراین، نکونیشی فقرہ (a state)

بودن یا (a state of impurity) ترجمہ می کنند و حالانکہ مالہ نایاک در

اسلام نظر ہے نایاک موقعي دا، لکھ اے انرزا بہ طبعت یا عدم طبعت یا غیر  
کردہ انر و صبح ھمین انر حضرت عالیہ صدیقہ سوایت می ناییز کہ دو  
جزیان عادت ماھانہ او حضور سما مبرووه، سینہ نایویش می نیا، و آیا،  
حجاب، شرعی مطہح می کنندز زدن اے انر نیز می اجنبی ہے بلکہ بہ می بکنند  
حالانکہ ایں کوئی تجوید و آن کوئی حجاب ناٹھی ایں ھمان طرز تکمیلی ھوسرا ایسی  
ھندی است و ھیچ بیلی بہ حجاب، اسلامی نہ اے.

تو یوں یہی کند و یویست اے مودان و بعد اے انر زدن می خواهد کہ در موسم  
بہ خود ربانا محروم ھشان خود ریا یا یہی بیکفر و بھوڑ مثال انر مود نیز با  
سلا راجم بالای نایو در حضور دیگران ظاہر شد و تک سورت کر دیا است  
تیجہ کرده اے یا (Ruwām in cleanliness) خواندہ می شر بہ

اما روی و دست‌ها و به استبار آن نهیت و زیور حرد و شامل عورت  
زدن فی شود و اگر کسی چادری را بر زنان تحمیل نماید یا بگشته و گذار آن  
برای تعلیم و تربیه، تبلیغ، ملاقات، اقربا و خویشاوندان، پرسش بیان،  
رفتن نزد طبیب، خرید و فروش و دیگر کارهای اجتماعی قیود وضع نکند  
برخلاف اسلام عمل می‌نماید. در شرایط صدر اسلام که راه‌ها و سایل  
عصری ترانسپورت وجود نداشت و زنان مسلمان تقریباً در محاصره  
تعصب جاصلی بودند، اسلام برای شان می‌گویید که تا «فاحله» شب  
یا یک روز و یک شب بدون حرم شرعی سفر ننمایند.

(مراجعه شود به قبرغه کج از هدای) (خطاب به نقل از دکتور داش)

و پی در کمتر از این فاصله وجود حرم شرعی ضرور نیست و آدم هنگامی که حالت حمزا و مشکلات و خطرات سیر و سفر را در آن روزگار با خوشتان حسابه می نماید، ملتفت می شود که اسلام به نزد دریک حرم معقول چه اندازه آزادی داده است. از سوی دیگر اسماء بنت ابو تکر (رض) رعایت می کند که اگر زنی در ۱۰ ماهه مکررا باشد مرد اسی سوار می تواند او را پیشتر سر خود سوار اسپ کند (مراجعةه شود به صحیح الملم کتاب اسلام) عقلاً زن باشد تا فاصله طولانی تنا و بدون حرم سفر نماید که آن حناب مانده شود و در آخر این بحث باید بین نکته بودازم که آنچه طایبان در مورد زنان می کند هجوج است اسطاط بهی

سچن پ سلکه هیچ ارسپاگی به شیوه زندگی در صدر اسلام ندارد و  
حجاب در آن روزگار صریح مانع فعالیت اجتماعی زن نبوده است.  
نخست: کلام الله مجید از زنان و مردان مسلمان دعوت جی کنر که به  
امر بالمعروف و نهى عن المنكر بپردازند، بنابراین، زن دمود هردو ماء  
علوم دینی را تائج بسیار موندن که صلاحیت ارشاد را کسب نایند.

(دوم) قرآن کریم اشنونان پیامبر (صلی الله علیہ و آله و سلم) در موت می کنند که خانه های خود را به مدارس آموزشی کلام الله مجید تبدیل نمایند، حالا آن روز نان اجازه بیرون شدن از خانه و سیر و سفر نداشته باشند چه کونه خواهند شد.  
به خانه اشنونان پیامبر (صلی الله علیہ و آله و سلم) و قرآن کریم پیاموریست.

سوم) پیامبر اکرم (ص) طلب علم فرضه هرزن دستور مسلمان مجخانه و برازیلی از فقها کلمه علم را درین مورد صوفاً به معنای علوم دینی گرفته اندوخته امام غزالی برای اشتباه آنان بین شکل انگشت میگزارد: « بواسطه رسول (ص) چنین گفته است که طلب علم فرضه  
علی کل مسلم جتن علم فرضه است برهمه مسلمانان. وهمه علماء خلاف  
کوده اند که «این چه علم است؟» متكلمان میگویند که این علم کلام است،  
معرفت خذای تعالی بین حاصل آید. و فهمای میگویند که این علم فقه است  
که حلال از حرام بین جدا شود و محدثان میگویند که این علم حدیث و  
سنن است که اهل علوم شرع این است و صوفیان میگویند که این علم  
احوال است که راه بنده به حق تعالی دل دی است.

وهر کسی اپنے ایقونوم، علم خویش تعلیم میں کنڈا و اختریاً ماٹاں  
است کہ بے لیک علم مخصوص نہیں تھا اپنے علم ہائیز واجب نہیں تھے وہن  
آن ای تعصیبی است کہ این اسکال بڑاں بخیزد ۰ ۰ ۰  
و ہمینہن ہر کار کے فروپیش وہی کی آئیں بڑاں وقت علم آت  
واجب شود، مثلاً جوں نکاح خواصہ کروں، علم آن واجب شود، چنانکہ  
بڑاں کے حق نہ تھیں برسوں ۰ ۰ ۰  
مراجعہ شود بے کیمیاںی سعادت ج ۱ (طبیب کورن)

(۲) اشتراک در جناد به منظو حبک بالفقر و کارهای غذا رسانی، آب رسانی و پرستاری، چنان‌که ام سلیمانی د. حبک، احمد شجاعانه از پیامبر (ص) دفاع می‌کرد و ام سلیمان شمشیری با خود حل می‌کرد، وقتی پیامبر (ص) دلیل آن را رسید یا سخن داد و اگر کافر پیش از سویم بسایر شکنی‌ها راه را عایشه صدیقه (رض) شخصاً حینک جمل از رهبری می‌کرد و حضرت زینب (رض) خواهر امام حسین (رض) در میدان کربلا از اول دفاع می‌نمود و فاطمه الزهرا (رض) دیگر بحث‌های مربوط به جانشینی پیامبر (ص) شخصاً ۱۰۹ اشتراک می‌ورزید. (مراجعة شود به سیرت ابن حثام با بغایی از من الم-) (۳) اشتراک در دعوت و تبلیغ و تدریس قرآن، در برخی حالات موادان در پاسه نیزگی پیامبر (ص)، از زنانش پریش حامی کردند چنان‌که عایشه صدیقه، ام سلمه، زینب و حفصه (رض)، راویه‌های احادیث بنوی بوده‌اند و با لاخره در قرون پیغمبری شیخه شده‌یا فرزانه سوآمر علمای بعد از بود که در مسجد حرام بخلاف در پاسه شعر، ادبیات، معانی و بیان برای عده کشیپی اند شنوندگان سخنواریها می‌کرد و از زنان مشهور قرن ششم هجری فاطمه بنت سعد الخیر الانصاری الائمه از فقها زن است که در دمشق و قاهره تدریس می‌کرد و عده‌ای از فقها و ائمه اهل‌المذاکر در محضر او تلمذ نموده‌اند.

۳) معاونت با همّه؛ نهان به خاطر معاونت به همان خود در بیرون  
خانه به یک رشته کارها می برد اختر چنانکه اسماعیل سر زیر بن عوام  
از مدینه می رفت، در با غ شوهر خود حرمای جمع می کرد و به خانه می  
آورد و ایشان را آب می داد. حضرت زینب (رض) همسر پیامبر  
لنفس ترمیم نموده از پول آن به مستمندان غذا می داد و به همین دلیل  
او ام المالکین می خواند.

۵) اشتراک و مشوره در امور اجتماعی: همیله همسر فاروقی یکی از ساکنان مدینه سال حاکیم شریعی پسر خود بود. همسرش فاروق بیت و هفت سال در خراسان جهاد می کرد و این زن پسر خود ربعیه (رض) را عالی بزرگ باز آورد، یا به لور مثال در قرون بعدی ربعیه همسر حارون در با امور سلطنت مورد مشوره شوهر قرار می گرفت.

از اینها که شده طالبان و استادان دیوبندی شان از یاد برده اند که زن به حکم قرآن کریم حق دارد در حکمه شهادت بدهد و یا به شغل تجارت و دیگر کارهای اجتماعی بپردازد حالانکه شهادت و تجارت یکی هم با چادری امکان ندارد حالا بگزیرم اثاینکه صحیح مسلم از حضرت ابوصریره رضی روایت یک کشکه: «من با پیامبر صلی الله علیہ وسلم همراه بودم. مردی آملو ب او اطلاع داد که می خواهد باشند از انصار ازدواج کنند. پیامبر از او فرمید: «آیا نگاهی بر ردمی و دستهایش افکنند؟» آن مرد هواب منفی داد و پیامبر به او فرمود: «برو و نگاهی به رویش بینداز!»

بُوكه شما با جلب رفای شوهر و اجرای کار رهایی که بدان اشاره کردی هست  
شواب را می بردی که مردان به خاطر آن حمه اعماقی که تو یاد کردی می بردی:  
د قبرغه کج هدای خطاب ص ۱۰۳

زنان در صدر اسلام هرگز آن سان که طالبان می خواهند دست فشکته نبودند و حتاً تله دیدیم هرگز چادری نداشته اند و اگر اینان به بناهه' حجاب اسلامی زنان را از حقوق طبیعی شان محروم نمایند، اشتبا عیسویت را تکرار می کنند و نزد را به تصریح و لطمیان در برابر دین و امامی از و بدین ترتیب اساس مناسبات خانوادگی را مسدمه می نمایند و از نوش های اسلامی راجیعه دار می نمایند.

واما اين که وزير تعلم و تربيه طايان به استاد هاشميان  
هي کويز که با او نزد مردم بروند و ببينند که مردم تاجه هر برضه تعلم  
و تربيه زنان استند داستاني را به ياد من آورده که هم خنده آکروڪم  
عبرت انگيز است. داستان اين که هي کويز روستايی ساده لوح تزئين  
عالبي آمر تا امامت را که نزدش گذاشت به ديد شاگردی  
نزد عالم نشته درس خود را پس مي دهد و عالم نيز گاه گاه به عنوان  
تايند يا ترديز سرمي جنباند. او پذاشت که درس دادن يعني همیسر  
جهانبانين و حجت عجله داشت به عالم نفت: «يا مولانا تو برو و امامت  
مرا بپار من اين جا مي نشييم وبه جاي تو سرمي جنبانم ». حالا  
جهانب زير تعلم و تربيه نيز استاد هاشميان را نزد کسانی مي برد  
که اند درس خواندن همان سر جهانبانين را فحصه اند و مي بزارند که  
زنان ضرورت به اين سر جهانباني ندارند. من درست فرميدم که طايان

نهان ضرورت به این سر جنبانی مذاریز. من درست تفہیدم که طلبان این شیوهٔ توده برستی مجرم را که یادگارِ احزابِ کوئنیتی است این کدام مدرسهٔ پاکستانی آموخته‌اند؟ اینان نیز مانند آنان مردم مردوم می‌گویند و بی‌پیک با هم چهرهٔ خود را در آئینهٔ مردم تماشانی کنند. اگر آن جناب وزیر تعلم و تربیه آن تدریز از بُشتی پایینی مردم مطمین است چرا از انتخابات ولویه جوگه می‌ترسد؟ نیز، اگر مردم به آنکه ای دادن و آنان به شیوهٔ اسلامی و قانونی بیعتِ عام و نه بیعتِ خاص را به دست آوردن، آن گاه هرچه یعنی مایند و هرچه جواضهٔ مخالفان نبی توانند بروی شان گل بگویند و ناگزیرند گوش ای بنشینند و برجل عمومی‌ی جامعهٔ خود لپ لپ اشک ببرند، نیز اکه، تعلم و تربیهٔ تهنا حق افراد نیست بلکه دین و زمان وظیفهٔ افراد در برآ بر جامعه است. مادر بی سواد نبی تواند لیل دواهارا بخواهد و هدایت داکتر را بفهمد، نبی تواند لوجهه نیز را بخواهد و بنابراین، به جای شهزادگوته سنگی می‌رسود، نبی تواند کوکان خود را در کار تعلم و تربیهٔ شان کمل کنند و بی سوادی مادر فرزندان را که عمدتاً با اودرتاس است نیز بی سواد می‌سازد و تهنا حکومت‌های خودکامه می‌توانند جمل عمومی راجشن بگیرند.

به نظر من مشتفکری که به خاطر مصلحت قومی دراید مالهٔ خطیر از شیوهٔ خلط طایبان چشم پوشی و اغافل می‌کنند.

سخن به مقتضای حال لفته می شود و حال نیز مستحکم تغییر و ذکر کوئی دایمی است. انسان در وقت شادی قص و پاکوبی می گذر جانشک طلب و قبی می گوییم سخن به مقتضای حال است و حال نیز متغیر، ناگزیر

برین نتیجه می ریسم که در حضام شادی سخن از شادی به میان می آید و کاهش نیز سخن خم و آن که موقع شناس نیست و باشد بی محل می دارد، سر خود را ماند خروشی که شام را خرمی میگارد؛ برای خواهد داد.

علمای تفسیر در کلام الله مجید از ناسخ و منسوخ آیات یاد و بالطبع در احادیث نبی نیز ناسخ و منسوخ وجود دارد اما چون در صدر اسلام احادیث نبی را که نیاز نیاورده اند و این کاریک صد و بیست و پنج سال بعد از حمل آن حضرت (ص) صورت یافی رفته است، بنابراین، شناخت ناسخ و منسوخ همچنین عمل میسریت و نصرتی (رج) به همین دلیل می گوید: «فقیهان از باز شناختن ناسخ حدیث پیامبر (ص) از منسوخ آن عاجز و ناتواند».

خامس آن گاه که مسلمان به دلیل عصیت ها و گلایش های قومی سرم روم و فارس را یزیرفته و سلطنت را به جای خلافت گذاشت، باشیان زورگوی سوهانیون پیوں دوست را تطییج و شورای اصلی چل و عقد را جان اجماع امت ساختند. مسلمان بینوا که از حال مأیوس شده بودند چشم

آمید به آینده دوختند و دل به درود امام مستظری بستند که بیانیه و اسلام را از راهی که معرف شده بود برگردانند. مسلمان به فرقه های کوئنکون فرقی و مکلامی تقیم شدند و هر فرقه بذاشت که جو حراصلی اسلام را با خود دارد و توانی توانست به سود آنچه خود باور کرده بود حدیث جعل کردند کرفت و هنچه می که امام بخاری (رحمه الله علیہ) برای گردآوری احادیث نبی کریم تب و در توشیه و کنار دنیای اسلام سی و سفره اکد شدند صد و سیماه هزار حدیث قرآن اورد که از آن جمله تنها چهار صد احادیث صحیح به درجات مختلف اعتبار و ثقت به دست آمد یعنی از هر یک صد و سیماه حدیث تنها یک حدیث تب و ثقت به دست آمد یعنی از هر یک صد و سیماه هادر کتاب مسلم و بخاری احادیث یافته اند که شرایط محنت، مطابق نظر مسلم و بخاری در آن موجود نیست و از مرتبه ای که وصول بدان را برای محنت حدیث لازم شمرده اند پایین تراستند».

(مراجعة شود به زینه کافی حضرت محمد (ص)، از دیوار محمد حسین ھیل مقدمه چاپ دوم)

و این موضوع خلی طبعی هم است، زیرا از یک سوتاریه دقیق و بالآخره اثر حلوسط عمر ادآن روزگار را بسیار خوشبینی چیل سال بکیریم بعد از سه نسل استقال دقیق الغاظ پیامبر (ص) عملی تقریباً ناممکن است، خاصةً بین دلیل که آن حضرت (ص) خود فرموده بودند که «به حیز حالاً چون معها می روم هر ساعت شروع تصور نکاری و موسیقی نیز شامل موسیقی به طوریکه با هنریکه بالطبع تصویر نکاری و موسیقی نیز شامل

مکنند.» این به معنای این گفته آن نیست که باید بینی شود بر این نبودی اعتماد کرد بلکه این است که باید با معنای خود حضرت پیامبر (ص) میگذرد. بسیار احادیث رفت. «محیمین این او حربی نعم شده که می گویند نبودی اعتماد کردند که این اتفاق آن است از این دلایل مکنند

اویله که هنوز خلد و کتا بست اینی دانستند به وسیله تصوری باحدیک مکنند. این قصاید کوکاون در مرح اسلام و سایر میتوانند.

تصویر نکاری نیز مانند شعری که مذوق نیز نیز این میتوانند. این قصاید از دیگاه اسلام پذیرفته نیست اما، سرعت این هشام را همی میگردند و از آن تصوری که این میتوانند بزرگ اسلام تصوری میگردند. این اینها اگر شته تعویض نکاری بی تعلیر از نتایج نیز

نمایند، از دیگاه اسلام پذیرفته نیست اما، سرعت این هشام را همی میگردند و از آن تصوری که این میتوانند بزرگ اسلام تصوری میگردند. این اینها اگر شته تعویض نکاری بی تعلیر از نتایج نیز

لبعی است که خداوند خود تصویر نگار نخستین آن است. خداوند (جی) در سوره حشر کلمه (تصویر) را به عنوان یک صفت کمالی خود یاد می کند و می دانیم که خداوند (ج) از صفات کمالی خود سرمی به انسان نیزداده است. حالا اگر ما تصویر نگاری را در حرم محدود آن (فقق) بخوانیم جزء بخشی از محل و کایع آن است و بنابراین در انتساب آن به خداوند (ج) نیز آن را نمود بالله باید فرق کامل بنامیم.

فراء  
واما در طول پنج روزی که من در کابل بودم و شب های داشتم  
خانه انصاف با جوانان طالب که یا به جنبه می فتزو و یا از آن بر می گشته  
درین مورد صحبت ها می کردم آنها همه به نیت نزبان می گفتوز که «وقتی  
مسلمانان مکه را فتح کردند حضرت پیامبر (ص) وارد کعبه شد و بُت  
ها و تصاویری را که در آن بود شکست و بیرون ریخت... وقتی می سردم  
که آن تصاویر و بُت هایه بعد و لُکفار قریش آن را به چه همتظور در کعبه  
ناده بودند از نیای سُخْ روش در می ماندند. هنگامی که سرت ابن حشام  
را بگشایم و چگونگی آن تصاویر را دریابیم حقیقت قضیه آفتایی می گردد  
که در آن مورد، دشمنی با تصویر نبوده بلکه با نیت و عمل لُکفار قریش  
بوده است. سیرت ابن حشام چنین می گوید:

«وَأَوْلَ كَهْ سِيد، عَلَيْهِ السَّلَامُ، بَهْ خَانَهُ لَعْبَهْ دَرْشَلْ»  
 صور تی چند دیز که بر افراد خته بودند بر مثال صورت های فرشتگان، صوت  
 ابراهیم (ع) در میان آن هر داشته بودند و قرعه ای چند درست وی  
 نداده بودند و می تردانید. سید، علیه السلام گفت: «خراچ، داور شان  
 باد، ابراهیم چه مرد آن است که قرعه گرداند و این آیت فروخواند  
 ما کان ابراهیم یهودیاً الخ. پس بغمود و آن صورت هایه محو کردن.»

ماکان ابراهیم یهودیاً اخ. پس بفرمود و آن صورت های همه خود را داشت  
(سیرت ابن حشام ترجمه دریج ۲۰۷)  
آریٰ حضرت پیامبر (ص) آن صورت های بین لیل نابو فرمود که فرشتنان را تجسم مادی داده به شکل زن و مرد رسم کرده بودند و خلاف این که قرآن (از لام) یعنی پیشینی آئینه به وسیله هر قرعه را حمل شیطان می خواست لفای قریش قرعه هارا به دست حضرت ابراهیم (ع) داده بودند اما آن حضرت تصویر عادی حضرت مسیح (ع) را که در کعبه بود به حال خودش گذاشت نه بدین لیل که تصویر او را بر تصویر حضرت ابراهیم ترجیح داد بلکه بدین که آن تصویر با تجسم مادی حضرت عیسی (ع) تلویحاً نکته ای به بیننده تلقین می کرد که حضرت عیسی نه خاست و نه پسر خدا (ج) بلکه انسانی است مانند سایر انسان های خداوندان (ج) اور ابه پیامبری برگزیده است واللی انسان در هنگام کوکی خود بت پرست بود و تصاویر خدایان خود را پرستش می کرد یعنی نیت او نیت بالل بود اما امروز عصر پرستی نیت و تصویر یا بت اگر درستی عصیتی القاعده هان درین عبرت است و بن وأما در فقهه مقوله ای است که می گویند: **الضورات تبیح المحظيات** : یعنی ضرورت محظوظ یعنی حرام را مباح می نماید

خداؤنداست و حضرت پیامبر (ص) وظیفه اذان دھی را به بلال (رض) به جمیں دلیل می سیاره که آواز خوش دارد و باز می دانیم کہ قبل از دستیابی به کلمات اذان حضرت پیامبر (ص) درباره بوق و ناقوس برای فراخواند مردم به نماز فکر کرده بود اما، اندیشه داشت که این بوق یهودیان و از ناقوس نصاری استفاده می کردند و مسلمان درباره استفاده از نی توافق کرده بودند که عبد الله بن زبیر بن شعبه و حضرت عمر (رض) مردی را در خواب دیدند که اذان را به ایشان تعلقین نمود، در مرور موسیقی بیتر است خامه را به دست امام شریعتی (رج) بدهم و نظر او را باضم بخواهیم:

«علماء اخلاق است درسماع که حلال است یا حرام. وصرکه حرام  
بگردد است، از اهل ظاهر بوده است که وی را خود صورت نیسته است  
که دوستی پی حق تعالی به حقیقت در دل آدمی فرو آید...»

هر یکی را آناین حواس به نوعی بخواست، چرا باید که حرام باشد؟ و دلیل  
برآن که طیبت و بازی و نشانه در آن حرام نیست آن است که عایشه  
در پیش) روایت می‌کند که «روز عید نورگیان در مسجد بازی می‌گردند، رسول  
مرالافت: «خواهی که بینی؟» گفتم «خواهم»، بردن باستاد و دست فرا  
پیش داشت تا من نرخداخ بر دست وی نزدم و چندان لظره کردم که  
چند پار بگفت که «بس نباشد؟» و من گفتم «نه» شود؛  
و امن خرد در صحیح است و اشاره خوبی خصوص معلوم

با زی پی نه کیان بعض و سرود بود.  
سوم آنکه در خبر است که رسول (ص) در آن وقت که  
عايشه را آنچه بود، لفظ : « دو نکم<sup>۸</sup> یا بُنی از فِذَّة » یعنی به بازي مشغول  
باشید و این فرمان باشد. بر، برانچه خارج هون ف مابد؟

چهارم آنکه ابتداء کرد عایشه را که «خواهی که بینی؟»<sup>۶</sup>  
این تعاقدا باشد و نه چنان باشد که اگر وی نظره کردی و وی خاموش بودی  
روابودی که کسی گفتی که «خواست که وی را برآخاند که آن از بدهوی باشد».

بادداشت صروري:

ادارهٔ محلهٔ آئيه افغانستان  
ار طالبان کرام وعلماء و  
دانشمندان سان احراما  
توفع بلکه نفاصا مینماید  
تا باین نامه جناب اسناد  
محمد اسحق نگارگر که  
بعداز چهارماه تحقیق و  
رسروج برای نشر فرستاده  
اند، و ماحصل تحقیق شان  
بطور واضح نشان داده  
شده، جواب بگویند وما  
حاضریم جواب طالبان  
راعیانش را کنیم.

حوال و آثار

## میر عبدالقدیر

تألیف

دکتور عبد الغنی

ترجمہ

میر محمد اصف انصاری

۱۳۵۱

محتری ۴۹۲ صفحہ با مراسم عرضی  
ابو الماعانی «روح» در افغانستان،  
نیم قاره د پاکستان و هندوستان  
و اصلاح متحداً امریکا.  
قیمت سابقه ۵۰ دلار فعلی ۳۰ دلار.



Prof. Abdullah Mohib Hairel  
101 S. Pearl St., W9H  
Albany, NY 12207



شان محروم می‌نمایند و اسلام را نیز قلمرو اخماری خویش می‌پنداشند  
و به جای اینکه حافظ به جزو بحث باشند، قناعت بر هنر یاقنعت  
بکنند به زور اتفاقاً می‌نمایند.

با ذکر مراتب بالامن با اطمینان کامل اعلام می‌کنم  
که طالبان از تامین آرزوهای ملی افغانستان عاجزند و حتی اینست را  
نمی‌توانند به پایان آورند، نیز اکه، اینان بریاست‌های افراطی  
خود اتفاق می‌نمایند و اخماض و گذشت در قاموس شان نیست. هر که  
از طالبان پشتیبانی می‌کند این حق مسلم اوست اما، برای آن‌ها که  
مخالف طالبان است زنباید انگشت تدریج بجنباشند، نیز اکه مخالفت  
ایران نیز حق مسلم شان است و اگر طالبان سر برآورده به افغان خان  
بیرون از وطن بگویند که در صورت مخالفت با پاییزی "اسلامی" آنان  
کسی حق ندارد وارد افغانستان شود من به ایشان می‌کویم که درست  
هیچ کار، سیاست سرمهای انتقام به اصطلاح برگشت نایز پرور نیز  
مود، اما، فلکان روزگار آنان را صد بار بجز تراز ما در چهار گوش  
جهان برآکنده ساخت، تاریخ به کجا کلاهان معزوف به تکرار یاد آوری  
کرد است که: عیت زمین است و سلطان درخت  
بمانزه مین و نامز درخت  
والله اعلم بالصواب

## پنچ رو شوی فکر

۹۷/۱۲/۲۰

لیکچر نگین: ریدی باندی پیشینی

دبر من میره مستندی دیوی جملی به پوهبدلو می‌فکر پنچ رو شو. دغه جسله په دی دول په  
آینه افغانستان (شماره مسلسل ۶۷، دسامبر ۱۹۹۷) (Page ۱۸) کنی جاپ شوی ده:

"Our concern over the spread of the new tribalism, racial and gender sentiments is genuine and disturbing."

"New Tribalism"

۱. نوی فرم گرایی جی موجوده وي. نوختن به قوم گرایی به پخوانی بازایه شکل هم موجوده وه. هیله ده چې  
میر من مستندی به افغانی توله کنی دنوی فرم گرایی او پخوانی قوم گرایی دباره پر تر لړه بوبو خ  
مثال رو اندې کړي.

۲. په بورتني انګریزی جمله کسی "disturbing" (ناراحت کونکن) د "genuine" (اصلی، واقعی به  
شنید) (IS) (سوم شخصی مفرد از فعل to be = بودن) له لاری د (زمونز) نگرانی سره اونډ لړي: (زمونز نگرانی... واقعی اونراحت کونکن ده).

"OUR CONCERN ... IS GENUINE AND DISTURBING."

زه د جملې به مطلب سه پوهه نشوم، چې شه دجاد پاره 'ناراحت کونکن' دی؟ زه په انگریزی زې  
سې پوهرم. هیله ده چې دکتور هاشمیان او محترمہ میر من مستندی به راسه د توپی جملی به پوهبدلو کې  
برست و کړي.

په درناوی!  
ریدی باندی پیشینی

«محمد محقق وزیر کشور دولت اسلامی افغانستان عصر یکشنبه در راس یک هیات سیاسی - امنیتی وارد تهران شد.» حالا شما خود تصور کنید که وزیر داخله خوجه ئین که در عین زمان سرلشکر حزب وحدت نیز میباشد چه نوع مسائل سیاسی - امنیتی را با ایران مذاکره خواهد کرد؟

رشید دوستم هم بفاحمله یک روز پیشتر از محقق به تهران رفته و محقق بخبرنگاران گفته است که هیچ نوع تقارن بین سفر او و جنرال دوستم وجود ندارد. دوستم در دوره چهار سال اول زمامت خود چندان مناسبات خوب با ایران نداشت (مصالحه داکتر دانش روزنامه نگار ایرانی را حتماً بخوانید)، اما بعد از مغلوب شدن و فرار جنرال ملک با ایران، دولت آخنده ایران که اصلاً طرفدار حزب وحدت و تاسیس هزارستان میباشد، از پخش مجدد نفوذ

دوستم در شمال مشوش شده اور ابرای سه هدف عمدۀ با ایران دعوت کرده است:

- (۱) زمینه آشتب و تفاهم بین او و جنرال مالک را فراهم سازند؟
- (۲) دوستم را مقابله طالبان و حتی بمخالفت با توافق احتمالی کنفرانس اسلام آباد تحریک و تشویق نماید؟
- (۳) درباره گلبیدین ایرانیار باو سفارش نماید تا اوراهم در جمله رهبران سیاسی در حکومت آیده افغانستان یک چوکی بدنه.

آژانس ایرنا از زبان دوستم و بروجردی و خردادی وزیر خارجه ایران یک سلسله مطالب تبلیغاتی نشر کرده که هدف آن برهم زدن روحیه توافق در کنفرانس اسلام آباد میباشد.

## اهمیت هدف بالای طالبان

وزارت داخله هندوستان طالبان را متهم نمود که بدستور (آئی اس آئی) پاکستان جوانان مسلمان کشمیر را در کابل و قندھار برای عملیات جنگی و دهشت افگانی در کشمیر تربیه نظامی میدهد. در خبر علاوه شده که دولت پاکستان مسئولیت آموزش نظامی مبارزین کشمیر را به طالبان گذاشته است. طالبان تاکنون این خبر را رد یا تائید نکرده اند. مبصر آئینه افغانستان علاوه میکند که حکومت هندوستان برای شیر بمیر ک مسعود احمد شاه و متحدهن شمال خوجه ئین اسلحه و مهمات نظامی میرساند و شاید این اقدام یک قسم یک عکس العمل بمقابل هندوستان اتخاذ شده باشد.

## حمله برهظا هرۀ زنان افغان در پشاور

بتاریخ ۲۹ اپریل مظاہرۀ بزرگ زنان افغان که تعداد آن بالغ بر ۳۰۰ نفر بود در شهر پشاور صورت گرفت و مظاہرۀ چیان علیه ملا محمد عمر رهبر طالبان، خوجه ئین ربانی، شیر بمیر ک مسعود احمد شاه، گلبیدین حکمتuar، رشید دوستم و کریم خلیلی شعار میدادند و اعمال اینها را بارتاباط حقوق زن و حقوق بشر تعییج مینمودند. در خبر گزارش یافته که یک گروه طالبان بر زنان حمله کرده ۲۳ نفر را زخمی ساختند و زنان نیز بدفع پرداخته با سنگ و چوب بر حمله کنندگان حواله میکردند. در اثر مداخله پولیس پاکستان یکتعداد از مردان حمله کننده توقيف شده و بالای دستگاه پولیس و حکومت پاکستان هم فشار ها و اعتراضات ازین ناحیه وارد شده است. مؤسسه (راوا) که مرکز آن در کویته میباشد و مجله ای بنام «پیام زن» را نشر میکند در ترتیب این مظاہرۀ سهم داشته است.

## سقوط یک طیارۀ طالبان و مطالب دیگر

بموجب اخبار و اعلانه یک طیارۀ بوئنگ مسافر بری نمبر ۱۲۷ طالبان که در ماه مارچ از دویی بقندھار مسافرین را پایان کرده و بعد با حدود ۲۳ نفر مسافر از قندھار بطرف کابل روانه گردیده بود در حمله کوه موسهی لوگر سقوط نموده است. علت سقوط این طیاره در ابتدا خرابی هوا گزارش یافته اما بعد افواهاتی شایع شد که سپاهیان موظف حزب وحدت در حمله میدان شهر که ارتفاع طیاره پخش میشود بر طیاره مذکور فیر نموده و در طرف ۵ دقیقه بعد از فیر مذکور طیاره سقوط کرده است.

بموجب خبر دیگر ملا عبدالغفار والی سابق خوجه ئین در لشکر گاه بقتل رسیده است.

بموجب خبر دیگر کارکنان مؤسسه ملیب احمر در قندھار در اثر رویه خشن والی قندھار که گویا گیلاس چای را بالای یکنفر آنها پرتاب کرده از قندھار خارج شده اند. هکذا تمام کارکنان دفتر ملل متحد در اثر جنگهای شدیدی که بین حزب وحدت و مردم مزار صورت گرفته از شهر مزار شریف خارج شده اند. حزب وحدت اجیر ایران درین اوآخر انواع زور و فشار را بالای مردم مزار شریف رواداشته و در بازار و تجارت خانه ها بچور و غارت پرداخته،

## زندان پلچرخی و پولیگون پلچرخی

زندان پلچرخی یکی از آن نوع کشتارگاه‌های انسان می‌باشد که سوابق بدتر از کشتارگاه‌های معروف انسان نازی و کمونیستهای روسی در آزوپی را دارد. این زندان رالیونی سردار محمد داود بهمنیتی که بنا کرده بود و قرار مسروع در مهندسی و طرز تعمیر آن شخص خودش سهم و علاقه گرفته بود، اولین قربانیان این زندان رامتسافه اعصابی خاندان خود او تشکیل دادند.

در دوره کمتر از دو سال زمامداری تره کی - امین که روسها همراهی کمونیست‌های افغان در قتل و کشتار سهیم بودند، حدود یک صد هزار افغان بیگناه در سلولهای این زندان اسیر بوده وار آنجمله حدود پنجاه هزار افغان بیگناه در بین این زندان یا در پولیگونهای مجاور آن بشاهد رسیده‌اند. فهرستی که حفیظ الله امین خون آشام در وزارت داخله تعلیق کرده بود و یک روایت پسجهzar وبروایت دیگر ده هزار نام را در بر داشت، از یک جزء کوچک شهیدان اصلی این دوره نمایندگی می‌کرد.

بعد از تهاجم نظامی شوروی بر افغانستان در ماه دسامبر ۱۹۷۹ و در مدت ۱۲ سال بعد از آن تا ۱۹۹۱ که روسها عدتاً بالای کابل و مراکز ولایات افغانستان مسلط بودند، رژیمهای خونخوار کمونیستی ببرک و نجیب بقسم حکومتها درست نشانده تحت اوامر روسها و بقرار فیصله روسها افغان می‌کشند، درین مدت حدود چهار صد هزار افغان بطور نوبتی در زندان پلچرخی از یک هفته تا ده سال را گذشته‌اند و حدود دو صد هزار افغان بیگناه از طریق همین زندان، در بین این زندان یا در پولیگونهای مجاور آن بشاهد رسیده‌اند.

در باره چگونگی کشتار روایات مختلف شنیده شده، در اوایل اکثر محبوسین سیاسی را دست و چشم می‌بستند و توسط گلوه‌های ماشیندار شهید می‌ساختند، بعداً جسد شانرا در یک چقوری همراهی کالا انداخته، توسط بولدوزر بالای اجساد خاک میریختند. در دوره ببرک که مقاومت ملي طغیان کرد و عساکر رژیم زیر نظر و هدایت مشاورین شوروی بچند جناح می‌جنگید، بعضًا قلت کار طوس محسوس می‌شد و قرار مسموع باسas سفارش مشاورین شوروی، محبوسین محکوم بقتل را اول توسط کیبلها و قنداق تفنگ بیوهش و بیحس ساخته بعد اجساد شان را در چقوریهای که قبل از تهیه دیده شده بود می‌انداختند و در حالیکه اکثر اجساد هنوز حیات میداشتند، توسط بولدوزرها بالای اجساد توده‌های عظیم خاک میریختند و سپس تانکها را بالای آن عبور می‌دادند که خاک سخت می‌شد. روایاتی شنیده شده که بوقت خاک انداختن بالای اجساد از چقوریها صداها شنیده می‌شد. بالاخره هم در اوخر دوره ببرک ملعون وقتی رسید که روسها و کمونیستها کشتار دسته جمعی افغانها مجاهد را ثواب دانسته، هر شب در پولیگونهای پلچرخی صدها نفر را بواسیل مختلف بقتل رسانده در چقوریهای کم عمق که توسط عساکر حفر می‌گردید پرتتاب و روی آنرا همراهی بیل و وسائل دستی می‌پرشاندند. هنوز هم یکتعداد سپاهیان و صاحب منصبان افغان که این جنایات را بچشم خود دیده، حیات دارند و شاید روزی حاضر شوند چشمید خود را بیان کنند تا آرشیف این نوع جنایات روسها و کمونیستها تکمیل گردد.

در مدت سه و نیم ماهیکه در بهار سال ۱۳۷۹ من در کابل بودم، از زندان پلچرخی دیدن نتوانستم، چونکه می‌گفتند حالی و بسته است. اما در روزهای اخیر اقامتم در کابل شنیدم که یکتعداد برادران هزاره را طالبان آنجا اسیر ساخته‌اند. بروز حرکت من از کابل بطرف جلال آباد بتاریخ ۸ جولای در همان قسمت سرک که مقابل محبس قرار دارد یک پوسته امنیتی ایجاد شده بود که موثر ما را برای نیم ساعت توقف داد و من با استفاده ازین فرصت از چند نفر دکاندار پرس و پال کردم، آنها گفتند که حدود پنجصد نفر مردم هزاره در یک هفته اخیر باین زندان آورده شده است.

در کابل شنیدم که در اوخر حوت و اوائل حمل بارانهای شدید و متواتر صورت گرفته وار کوه‌ها وشیله‌ها سیلابها سرازیر شده و در مجرای خود خانه‌های خامه و قبرستانها را تخریب کرده بود. من این نوع تخریبات را بچشم خود در عاشقان و عارفان و شهدای صالحین دیدم. هکذا شنیده می‌شد که در پولیگونهای پلچرخی و دشت‌های وسیع زیر کوه صافی سیلاب تعداد زیاد جمجمه‌ها و استخوانها را از چقوریها نمایان ساخته و یکتعداد موثر داران که به تجارت انتقال استخوان بپاکستان مشغول بودند، چند موثر استخوان را ازین منطقه انتقال داده‌اند. کسانی هم می‌گفتند که در دوره ربانی - مسعود که جمع آوری و خریداری استخوان مرده رایج و مجاز قرار گرفت، روزانه چندین لاری استخوان ازین منطقه بپاکستان انتقال می‌یافت. اجازه نامه‌ها بدستخط داکتر

عبدالرحمٰن (نام مدل) وریر نراسپر ب رسابی، داکتر عبدالله صلاحیت‌دار و رارت دفاع، والی و ساروال کابل در دورهٔ رسابی پیدا شد که بیکنده لاریداران امنیتی خریداری و صدور استخوان مرده را داده بودند و گفته میشند از هر احراز نامه از پیجه‌هار تا ده هزار کلدار کمیش گرفته میشد. حکومت طالبان در اثر عرايسيکه توسط یکمده ساكنین کابل، محاورین قبرستانهاو بادیه نشیستان دستهای معاور پلچرخی رسیده بود، ابتدا جمع آوری و صدور استخوان انسان را منوع اعلال نموده، بعدا متوجه قبر های دسته جمعی در پولیگون پلچرخی شدند که حسد متلاشی هزاران شهید را دربر داشت.

حکومت طالبان اول این منطقه را تحت حراست قرار داده از تعمیرات مخروبهٔ فابریکه های پل چرخی صدها تخته آهن جامه را برای پوشاندن قبرهای دسته جمعی انتقال دادند. سپس روز ۱۶ می ۹۷ رأبڑای حرمت و تحلیل شهدا مختص ساخته ار اکین و مامورین دولت حدود دو هزار نفر در پولیگون جمع شده، حدود سی نفر در تقبیح کمونستها و حکومت ربانی - مسعود که کمونستهای خونخوار راحمایت و استخدام کرده بودند، سخن گفتند و بروج شهدای راه دین و وطن اتحاف دعا نمودند و نام این محل را «مشهد پولیگون» گذاشتند. من هم همانروز آنجا بودم و به نمایندگی از افغانهای مهاجر سخن گفتم که در جریدهٔ شریعت نشر شده است. همانروز که ار اکین دولت مصروف سخنرانی بودند، من ازانیو مردم حدا شده خود را بچند قبرستان رساندم، آهن چادرهارا زور زده از سرقبرها دور ساختم و توسط کمرهٔ کوچک جیبی خود چند قطعه عکس گرفتم که در مجله ویدیویی سه ساعه تحت عنوان «مشاهدات داکتر هاشمیان از افغانستان» گزارش یافته است. در همین وقت یکنفر محافظ تفنگدار کسی دورتر بالای یک تپه قرار داشت مرا در حال عکاسی دیده با تفنگ خود بطرف من بدویدن شروع کرد و من بروی سینه خود را بزیر موتوهای پنهان ساختم و بعد از آنکه طالب مسلح بطرف دیگر درین موتو هابالیدن من مصروف شد، با استفاده از قطار موتوهای خود را دوباره بجمعیت رساندم و در پهلوی ار اکین دولت قرار گرفتم و بدین ترتیب از مرگ نجات یافتیم زیرا قبل اعلان شده بود که عکاسی، حتی بار کردن قبرها و دیدن درون قبرها، منع است.

قبرهای دسته جمعی که در اثر سیلاب باز شده و بالای آنها آهن جامه گذاشته شده جمعاً حدود ۵۰ قبر میباشد، ولی درین دشت بسیار وسیع که چشم انسان تا آخر آنرا دیده نمیتواند، صدها چقوری و بلندی دیده میشند و طالبان محافظ میگفتند که همه آنها قبرهای دسته جمعی میباشد. آنچه من در چقوریهای قبر مانند دیدم، علاوه بر جمجمه ها و استخوانهای دست و پا، البسه و پوشاكه و پاپوشاهای مختلف بود، از قبیل شال و چادر، واسکت، دستمال گردن، توتنهای جاکت های بافتگی، پیراهن های فرسوده، تنباک ها، کرتیها، دستکش های فرسوده، جرابها، کلاه ها، تاقین ها، سلیپرهای رابری زیاد (طفلانه، بچگانه و مردانه)، پیزارهای و بوتها، وار همه مهمتر اینکه در جیب یک واسکت یک کتابچه یادداشت فرسوده دیدم که پوش کپره بی آن اگرچه گل آلود و چرکین شده بود اما ورق های آن دیده میشد. این را هم مشاهده و یادداشت کردم که یکتعداد زیاد جمجمه ها سوراخها و درزهای کلان داشتند.

آقای بروس ریچاردسن روزنامه نگار امریکائی در اوخر سال ۱۹۹۷ همراهی بناعلی سید نور الحق حسینی از قندهار و کابل دیدن کرده، باسas سفارشی که من قبلا در زمینه نموده بودم تا سعی کند از قبرهای دسته جمعی پولیگون تصاویر روشنتر تهیه کنند، خوشبختانه این اجازه را حاصل نموده وظیفه را انجام دادند و آقای سید نور الحق حسینی در بازار گشت با مردمی کا چند قطعه عکاسی خود را از مشهد پولیگون و محبس پلچرخی بمحله آئینه افغانستان فرستاده که اینک در مس مقعه آیده آنها را مشاهده میکنید. آقای بروس ریچاردسن نیز تصاویری گرفته که بشکل ضمیمه کتاب او نشر خواهد شد. در چند قطعه از تصاویر ارسالی که از نشر آنها منصرف شدیم یک منطقه وسیع همراهی بیرق های دیده میشود و نمودار آنست که صدها قبر دیگر نیز کشف و نشانی شده است. از مشاهده چند قبر توسط اینجانب و جمجمه ها و سوراخ های کلان و درزهای کلیکه در جمجمه ها دیده میشود، سوالاتی پیدا میشود که آیا این سوراخها توسط ماشین دار ایجاد شده یا توسط للت و کوب یا در اثر فشار بلدوزرها و تانکها؟ هکذا موجودیت سلیپر ها و بوتها کوچک طفالانه و بچگانه سوالاتیرا ایجاد میکند که شاید عده زنها و اطفال نیز شامل اجسام قبور مذکور باشند.

این سوالات را فقط متخصصین اнатومی و طب عدلي جواب داده میتوانند. تشخیص استخوانها از لحاظ تذکیر و تانیت و سن و سال و چگونگی قتل و مدت وفات کسراهل تخصص میباشد و این کارها روز مرہ بطور عادی در امریکا و اروپا انجام میباید. تقاضای ما از دولت طالبان اینست که چون اجسام شهیدان راه جهاد به مردم افغانستان تعلق دارد و از بین آنها صدها جسد تشخیص و توسط ورثه شان تدفین شده میتواند، بهتر است اجازه بدهد که یک هیأت متخصصین ملل متحد اجسام مذکور را مشاهده و مطالعه نموده، کالا ها و سامان آلات

داخل سور هم در یک موریم بمعرض نمایش مردم گذاشت شد. بیم آن میروود که این اجساد منسر ک نر سطحوادت و بلایای طبیعی مصدوم و مفقود گردیده یا اینکه توسط سگها ، گرگها و شعالهای گرسه که در دشنهای وسیع منطقه مذکور وجود دارند ، بله و تلف گردند. حفاظت و حراست اجساد مذکور به ترتیبیکه رویدست گرفته شده ، یعنی گذاشتن آهن جامه ها بالای قبور. برای بقا و حفظ آنها مکفی دانسته نمیشود و طالبان وسائل مناسب برای اینکار بدسترس ندارند، جناب پوهانه عبدالشکور رشاد و اینجانب همانرو در بیانات خود سفارش نمودیم که برای حفظ این آثار منبر ک ترتیبات علمی و امنیتی مناسب اتخاذ گردد ، و اینکه یکبار دیگر آن پیشنهاد را تکرار میکنیم تا این موضوع را ز چوکات تعصبات مذهبی دور ساخته بگذارند دنیا جنایت روسها و کمونیستها را بینند ، این جنایت را که حکومت ربانی - مسعود بخاطر گل روی همکاران کمونیست شان مخفی و زیر خاک نگاه داشته بودند ، ولی طبیعت خودش آنرا بوسیله باران نمایان ساخت ، از زاویه های مختلف مطالعه و تحقیق شود ، فقط بعد از کاوش و تحقیقات علمی توسط متخصصین است که جرم این شهیدان بجا شده میتواند. فاعتلر و یا اولوالابصار. (دکتر هاشمیان) فتحم (له تصویر لزیلیکیون پل چشمی روحیت آئینه چا ب خره)

## ادامه صفحه ۷ چنانچه کی غفرانی و روان

دالر برایش قرض بدهد که تایک هفت تادیه خواهد شد و روان فرهادی هم این معامله را تضمین میکند. راتب جان که قبل ام معاملاتی با غفورزی داشته، فوراً یک چک بابت ۱۵ هزار دالرنوشه به غفورزی میدهد و غفورزی فوراً چک مذکور را بپول نقد تبدیل و در همان دکان بحضور روان فرهادی هفت و نیم هزار دالر به قوی کوشان و هفت و نیم هزار دالر به : عجمز صمد میپردازد و این جنبه باینجا ختم میشود. دو سه روز بعد رحیم پیخال بهزار شریف بر میگردد و متعاقباً صدراعظم میشود و متعاقباً بشکم بت بامیان میرود و ۱۵ هزار دالر راتب جان بشان آمده بند میماند.

سد از مرگ رحیم پیخال راتب بدفتر روان مراجعت و باسas تضمین او خواهان استداد پول خود میشود ، اول روان از ذیدخل بردن در مبالغه انکار میکند و میگوید دست دست را میشاند اما راتب تهدید میکند که بحیث نماینده دولت در حضور کارکنان رستورانت تضمین معامله را کرده اگر پول را نپردازد ، هم بمحکمه وهم مقامات ممل متحده عارض خواهد شد. بالاخره روان بمنظور جلوگیری از عرض و داد برایش اطمینان میدهد که موضع را بحکومت خوجه نین اطلاع و پول مذکور از دادار ک خواهد کرد. درین میان معامله عروسی روان فرهادی در پاریس صورت میگیرد و در نیویارک آوازه می افتد که ولی مسعود مبلغ ۳۰ هزار دالر برای روان فرهادی ارسال کرده تا ۱۵ هزار دالر را خرج عروسی خود کرده ۱۵ هزار دیگر را به آقای راتب پردازد. ولی روان فرهادی تمام آن پول را گرفته برای عروسی خود پیاریس میرود. بهنگام مراجعت روان فرهادی هرای خانم جدیدش به نیویارک ، راتب جان برای مبارکی رفته بک تحفه رونمائی هم میبرد و بعداً خواهان پانزده هزار دالر خود میشود ، ولی روان از رسیدن پول از طرف ولی مسعود بشکل دیگر اعتراف میکند که گویا پول مذکور برای شخص دیگری و مدرک دیگری بوده است. این گفتگو بمناقشه و منازعه کشیده راتب و روان دست به یخت میشوند که ازین معامله همه افغانهای نیویارک خبر دارند.

ما در حالیکه از بیعدالتی و حق تلغی در حصه راتب جان متأسف میباشیم ، چونکه راتب جان از نهایت سادگی بالای دردها و قطاع الطریقها اعتماد کرده اول خو میگوئیم « سزای قروت آب گرم ». ثانیاً تجویز میکنیم که عرض روان چتاق بهتر است راتب جان پول خود از قوی کوشان و عجمز صمد که هردو سرمایه دار میباشدند و اپس بگیره و برای این منظور باید یک لایر را بسیند. فتحم

## تلاش‌های هیئت و واصفی برای کسب چوکی

وزیر صاحبان سابق ، خصوصاً واصفی صاحب که سخت کباب یک ولايت است باز هم راه جرگه سازی را در پیش انداده ، این بار یک تعداد کمونیست های معلوم الحال را شامل کومیته مرکزی حزب جرگه سازی ساختند و اعلان کردند که جرگه آینده آنها حدود صد نفر را در برخواهد داشت و ازین آن صد نفر وزیرها ، والیها ، سفیرها و جنرالها مقرر خواهد شد. قرار مسموع مشکل فعلی این گروه انتخاب نام برای دولت پرشوکت شان میباشد که درین باره بموافقت نرسیده مشاجره هنوز هم دوام دارد. بقرار یک پیشنهاد نام دولت جرگه سازان ( سیرستان ) تجویز شد ، اما پیشنهاد دیگر نام دولت را ( واصفتان ) تقاضا کرد و استدلال نمود که نام سیرستان تنها بالای یک شخص صدق میکند اما نام واصفتان عمومیت داشته عده زیاد مردم ازین مشرب پیروی خواهند کرد؟ پیشنهاد سوم از طرف کمونیستها صورت گرفت و گفتند که چون در افغانستان کنونی شهر هاسلامت نمانده اما قربه جات نسبتاً آباد و فعال میباشد ، لهذا نام دولت ( بیلاقتان ) گذاشته شود که با شرایط مینی افغانستان صدق میکند. اما وزیر خوجه نین عبد الرحمن نام بدل برسم اعتراض و احتجاج برخاست و گفت : « هیچ نامی برای دولت پرشوکت ما بهتر از ( خوجه نینستان ) نمیباشد چونکه این شخص کوچه بکوچه افغانستان ریاست جمهوری

دسته های قبرها افغان در قبوری  
انقلات های ملکه شهادت عالم



سروس ریجیار دسن در این دور این دور مشاهده اات خود که درینش انگلیسی  
شماره ۶۷ نشر شده (ص ۱۳) گزارش میدهد که در اثر داخل  
شدن آبهای برف و باران و دیگر عوامل طبیعی بغيرهای دست  
جمی در بولیگرون، استخوانها و کالامای داخل قبرها بیشتر  
مدهمه دیده است

اکتوبر ۱۹۹۷



مشهد شهدای افغان - پولیگون پلچرخی



بروس ریچاردسن بهنگام مشاهده یکی  
از چقوریها اکتوبر ۱۹۹۷



مشهد شهدای افغان - یوگان بحر حی

عکاسی آقای سید نورالحق حسینی - اکتبر ۱۹۹۷



اسکلت های متلاشی شهدا افغان در قبرهای دسته جمعی

استاد عبدالغفور شری از فرانسه

نگه لطف لب بام چه خواهد بود  
گرتوارش کننداعام چه خواهد بود  
ترک آن چشم در آغار دل ما را بردا  
نا بینیم که انجام چه خواهد بود  
محتب بست در میکده را بر رخ ما  
زندگی می می و بیجام چه خواهد بود  
هوس بوسه به تنها تن و جان راسوخت  
حاصل این طبع خام چه خواهد بود  
روزمن کرد سیه یاریک گردش چشم  
بیش ازین گردش آیام چه خواهد بود  
عشق رسای جهان کرد نکو نامان را  
بهره این من بد نام چه خواهد بود  
(شر) از دلبر خود کام نشد کام روا  
چاره کار بنا کام چه خواهد بود

## یادگار

از طبع سید عبدالقادر (جاده)

دگر به الفت این زندگی بهانه نماند  
شباب هم گذشت و فم زمانه نماند  
درین سنتکده فانیست هرچه می بینی  
زما به صفحه هستی بجز فسانه نماند  
زتلخ کامی فرهاد و عشق شیرینش  
بروزگار جز آوای عاشقانه نماند  
به بزم عشق زمجنون، سورلیلاش  
بجز حديث وفا حرف جاودانه نماند  
زناخدا چه شکایت که بحر امکان را  
زموج خیز حوات دگر کرانه نماند  
زبعد ما زسخن های دلنشیں (جاده)  
بیادگار جز این طبع شاعرانه نماند

## هفتی عشق

از عبدالصمد وهابزاده (فریار)

دوش گفتم که ره خواب بسودا نزنم  
آتش اندر دل دیوانه ای رسوا نزنم  
عاشق روی خوش و خال سیه باشیم لیک  
طعنہ بر ماشق چشم ورخ زیبا نزنم  
حسن یوسف اگر آتش بزند خرم من عشق  
داد از پاکدلان هیجو زلیخا نزنم  
دل بدریا زنم و لب زشکایت بندم  
از تک مایگی چون موج سروپان نزنم  
گرچه آواره و سرگشته و دوراز وطن  
تهمت در بدری بردل شیدا نزنم  
با جنون پخته شدم سوختم از خامی هوش  
چول دل تنگ هوس، بوسه بهر پانزهم  
نیستم وارت مجذون درین دشت اگر  
دل دیوانه ره منزل لیلا نزنم

ظیل الـ ناظم باخته

## ششم افغان

از خلیل الله ناظم باخته

همچکیں باور ندارد بعد ازین زلپهارما  
خجلت آور میشود زین عادت نیکرارما  
بود از نام مجاہد گرمی باز رارما  
رفت در راه چیک باشد راه کشمار ما  
کفر می خندد به این عالمه دست کشمار ما  
یکت بر ابر بوده اند پیش از راه و تماز رارما  
گر نمیدانی مشو تو باعث آزار رارما  
هر دو استند در تعلیت صبر بر کسر در رارما  
یا الهمی در بکیر نوکر اغیارما  
رفته رفته می شود بیکانه نی باز رارما  
لعنت حق برگشتر در دخیانت کارما  
که خدا ری می گزند آن دشمن غدر رارما  
صدگرمه بی دیگری می فتد لذت کارما  
رحم کن بر حال زار ملت ناچارما  
تاجیکان داقف شود از حالت ازبارما

چون نمیباشد موافق در عمل گفتار ما  
گه پیان لیتن و گماهی تکن لیکنیت  
یار یا می که ماصم رفخاری داشتم  
طالب بیچاره هم راه خدا را یک کرد  
یک طرف لیش کشان و کلیف قل قیان  
رژیکت و لیتن و تا جک چون برادر بوده اند  
فرق بین شیعه و شیعی چه می باشد گو؟  
حضرت حضرت حضرت حضرت غسان گر  
جنه اجنه حجالت ایت و جله ایت  
از زنفاق و از شتاق ماجه می آید سیرون؟  
رعتیاز رزنه گاهی در صداقت بجهه ایت  
ششم بادر بر تو ری فنان کاندر گک قو  
تا نباشد اتحاد و اتفاق و یکدی  
یا خدا و ندانوی مشکل کشا، مشکل کشا  
راتست گفتم «ناظم» و ترسی ندارم عز  
حاب برگ ۸ را ۹۸

سوق امید زبس در دل آگاه گرم است  
من دگر دست بدامان مسیحان نزنم  
همجو نی، ناله کنم لیک نگریم سر عشق  
کوس رسوانی معشوقه بهر جا نزنم  
فتنه میبارد و من پی سپر راه دلم  
حرفي (فریار) ازین شورش و غوغای نزنم  
مفتی عشق بمن دوش چنین فتوی داد  
که دگر داد ز بیش و کم دنیا نزنم

غتم



شاعر وطن‌دوست و مردم دوست  
آقای احمد صدیق (حیاء)

در گوش نگیرید که جز درد سری نیست  
از مرغ چه پرواز گرش بال و پری نیست  
این راه باندازه هر بی جگری نیست  
صاحب نظری در خود هر بینظری نیست  
از قدرت هر پادشاه و معتبری نیست  
آئین نیکو خصلت هر بی هنری نیست  
از طالع خوابیده به عمرت ثمری نیست  
از سینه بیرون کن که باوی خبری نیست  
چشمی که در او منظر صاحب نظری نیست  
آندر گرو زلف بتی مو کمری نیست  
زین غمکده اورا سرفکر سفری نیست  
دیریست که از مردم دانا خبری نیست

هر ناله که از سوز دل اورا اثری نیست  
اوج تبه پر گیر و خیالی بیم آور  
باید ز جگر تو شه نمودن بره عشق  
از اهل نظر جستجوی فیض نظر کن  
تبدیلی مسند به گدانی چو آدهم  
از اهل خرد منتظر لطف و کرم باش  
بیداری دل مایه بیداری بخت است  
آن دل که پر یشان شود از ناله بلبل  
بی خاصیت و فتنه چون حلقة دام است  
بی آرزو و درد بود دل که خیالش  
تا جای گرفتست بد کاشانه ما غم  
بسیار چه پرسی خبر از بیخبری چند

تا میین ویرانه آت آباد شود باز  
بیچاره زلال از تو بد نیا اثری نیست

یادداشت: شاعر محترم این شعر را تایپ شده فرستاده، همانطور نشر شده است

## جلسه‌سله هشاعره

از محمد اسحاق (ثنا) از اسلام آباد

مکش تو ظالماً بسیار کس را  
مده زین بیشتر آزار کس را  
نمودی قتل هام ای بی مرود  
مکن بی سر دگر دستار کس را  
نانده عاطفت مهر و محبت  
به همیگر نبینی یار کس را  
به ملک غیر یارب در غربی  
میفگن در غم و ادبیار کس را  
(اسیر) نکته دان زیبا سروده  
«مکن یارب به دوشی بار کس را»  
چنان قیمت بود اشیاء به کابل  
تمایل نیست در بازار کس را  
از همو

باز در کوی تو با عرض و نیاز آمده ام  
وارهاندی ز پیش خود و باز آمده ام  
عندهیم به گلستان جمالت از شوق  
پر زنان ناله کنان نفعه نواز آمده ام  
چون نشد از سبق خشک مرادم حاصل  
نzed اهل خرد و صاحب راز آمده ام  
شب هجر تو دراز است و سحر ناپیدا  
به ستوه زین غم جانکاه دراز آمده ام  
نیست در کار جهان غیر کجی صد افسوس  
به فغان زین ستم سوز و گذار آمده ام  
حافظا گرچه (ثنا) راه به شیراز نزد  
طرفة یاد تو کرده به نیاز آمده ام

از سیمین بهبانی

کز کرد کان کوی، بن کس نظر نداشت  
آن تیر طعنه، زخم کم از نیشتر نداشت  
کودک مگر نبود، کسی کو بدر نداشت  
مانا که رنج و سعی فقیران، نمر نداشت  
آن شاه شد که جامه خلقان بر نداشت  
این اشک و آرزو، ز چه هر گز اثر نداشت  
کو موزهای بپا و کلامی بسر نداشت  
آنین کرد کی، ره و رسم دگر نداشت  
وین شمع، روشنانی ازین بیشتر نداشت  
کس حزن و تو، قوت ز خون جگر نداشت  
دینار و درهمی، پدر من مگر نداشت  
از دانههای گوهر اشکت، خبر نداشت  
چیزی بغیر نیشه و گهی آستر نداشت  
رخشش، گه آستین و گهی آستر نداشت  
گشمام زیست. آنکه ده و سیم و زر نداشت  
شاخی که از نگرگ نگون گشت، برندشت  
از بهر ما، قماشی ازین خوبتر نداشت  
دی، کرد کی بدامن مادر گربست زار  
طفلی، مرا ز پهلوی خود بیگناه راند  
اطفال را بصعبت من، از چه میل نیست  
امروز، اوستاد بدرسم نگه نکرد  
دیروز، در میانه بازی، ز کرد کان  
من در خیال موزه، بسی اشک ریختم  
جز من، میان این گل و باران کسی نبود  
آخر، تفاوت من و طفلان شهر چیست  
هر گز درون مطبخ ما هیزمی نسوخت  
سبکان ما بره و مرغ میخورند  
روصلدهای پیرهشم خنده میکنند  
خندید و گفت، آنکه بفقر تو طعنه زد  
از زندگانی پدر خود میرس، از آنک  
این بوریای کهنه، بصد خون دل خرید  
بس رنج بردو کس نشمردش بیچکس  
 طفل فقیر را، هوس و آرزو خطاست  
ساج روزگار، درین پهن بارگاه

دست دیریم آفای حیاء همیشه مسروق من شده اند تامطالی ساستهای اشعار  
و یادوشنمه های شان بسرایم. شعر دلیل یکی از آنچمله است که بافتی ای شعری که  
اکثرا از ناموران شعر و ادب وطن یاد فرموده اند، سروده شده است:

## دولت از دست رفته

منسیم «اسیر» ۱۰۸-۹۷

سربلند و با وقار افغانستانی داشتیم

سرزمین دلکش و جنت نشانی داشتیم

کوکب رخشندۀ ای در آسمانی داشتیم

عیش تابستان و جشن مهرگانی داشتیم

بر سر دولت زشاهی، سایبانی داشتیم

دری و پشتون و تاجک، پشه‌ای و ترکمن

در فضای صلح و آرامی، صفار ایمنی

پیر و بُرنای و طن با اتحاد و اتفاق

فقر دامنگیر ملک، اما غنی و سر بلند

می نکفت اصلاح‌کن؛ از اینجا بخیر آنجاشین

این جهالت های امروزی میان ما نبود

شیعه و سنتی، برادر وار بود و از میان

باهم، قول و قرار دوستی برد استوار

مردمان ما همه دانشور و دانش پسند

بود درین همه مردم حیا و دوستی

خدعه و کید عدو مارا جدا از هم ناخت

جان خود قربان یار مهربان می ساختیم

عامی و دانای ما هر یک بشغلی مشغول

طالب ما جز طلبکار ره قرآن نبود

سبحه و سجاده و قرآن و کنچ مدرسه

در مصاف دشمنان ملک و در میدان جنگ

از پی حفظ و نگهبانی ناموس وطن

تالک و ترب و موشک و طیاره نظم عسکریست

بهز هر کاری محک امتحانی داشتیم

قدر هر کس را به چشم قدر دانی داشتیم

طالبان را کی به سودای قرانی داشتیم

زین جماعت در راه دین نخگانی داشتیم

نی ملا و مولوی، نی طالبائی داشتیم

شیر مردان دلیر و قهرمانی داشتیم

با در تجھه ریش کی طیاره رانی داشتیم

بهز هر کاری محک امتحانی داشتیم

فریاد وطن گویم که هشتایی نداشت

کابل زیبای ماهچیون عروس شرق بود

زابل و پامیر و بلخ و فاریاب و اندراب

غزنی ولوگر، هرات و هیرمند و جوزجان

قندز و بغلان و کاپیسا و لغمان و کنر

در سمنگان ایلک و در تاشقرغان حیرتان

کوچه های کابل زیبا به یاد می رسد

جاده میرند و شهر کنه و بابای خودی

کوچه قاضی و باغبان کوچه و باغ نواب

باغ علیمردان و ریگاخانه و آهنگری

در درخت شنگ؛ شنگ عقل میکردند و درود

نمی خوردند و نمی خوردند

اسماعی، و اسماعی پیشا جوانی داشتیم

کوکب رخشندۀ ای در آسمانی داشتیم

دری و پشتون و تاجک، پشه‌ای و ترکمن

در فضای صلح و آرامی، صفار ایمنی

پیر و بُرنای و طن با اتحاد و اتفاق

فقر دامنگیر ملک، اما غنی و سر بلند

می نکفت اصلاح‌کن؛ از اینجا بخیر آنجاشین

این جهالت های امروزی میان ما نبود

شیعه و سنتی، برادر وار بود و از میان

باهم، قول و قرار دوستی برد استوار

مردمان ما همه دانشور و دانش پسند

بود درین همه مردم حیا و دوستی

خدعه و کید عدو مارا جدا از هم ناخت

جان خود قربان یار مهربان می ساختیم

عامی و دانای ما هر یک بشغلی مشغول

طالب ما جز طلبکار ره قرآن نبود

سبحه و سجاده و قرآن و کنچ مدرسه

در مصاف دشمنان ملک و در میدان جنگ

از پی حفظ و نگهبانی ناموس وطن

تالک و ترب و موشک و طیاره نظم عسکریست

بهز هر کاری محک امتحانی داشتیم

قدر هر کس را به چشم قدر دانی داشتیم

طالبان را کی به سودای قرانی داشتیم

زین جماعت در راه دین نخگانی داشتیم

نی ملا و مولوی، نی طالبائی داشتیم

شیر مردان دلیر و قهرمانی داشتیم

با در تجھه ریش کی طیاره رانی داشتیم

بهز هر کاری محک امتحانی داشتیم

فریاد وطن گویم که هشتایی نداشت

کابل زیبای ماهچیون عروس شرق بود

زابل و پامیر و بلخ و فاریاب و اندراب

غزنی ولوگر، هرات و هیرمند و جوزجان

قندز و بغلان و کاپیسا و لغمان و کنر

در سمنگان ایلک و در تاشقرغان حیرتان

کوچه های کابل زیبا به یاد می رسد

جاده میرند و شهر کنه و بابای خودی

کوچه قاضی و باغبان کوچه و باغ نواب

باغ علیمردان و ریگاخانه و آهنگری

در درخت شنگ؛ شنگ عقل میکردند و درود

نمی خوردند و نمی خوردند

نمی خوردند و نمی خ

## قصه

## اسرار عشق

محمد انور انور از کلفورنیا

عمر بیست کشیده ۱۵ مجاہی دل  
با جان تنیه ام قبای دل  
در دیست بهدوا امین طرف عجیب  
باشد که بسین شفای دل  
جانم بلطف رضیده از اضطراب  
حاصل نشد مرا رضا دل  
گاهی کشدم بورطه هلاک  
با چشم اشک شوم سقای دل  
گاهی شود گنجیمه خرد  
گویم بصد زبان شنای دل  
گاه عرش و گهی کعبه مراد  
در طوفا و جان کنم فدای دل  
تلرا دل مخوان، اسرا ریست زعنون  
(انور) تنها نگشته فنا دل

از همو  
 نقطه دل

به پهنا دل می نقطعه باشد  
دران نقطه دو عالم هشتہ باشد  
بذرات بنگری هریک عالمی هست  
زهر عالم به دلها رخنه باشد  
اگر دل فارغ ز او هام دنهاست  
همان دل جهانی را هسته باشد  
مزن ای مدعی خود را با من دل  
ترا راه دو عالم بسته باشد  
شمیگویم که دل بیجا نشته  
بمدر جسم و جان را دسته باشد  
اگر دل کعبه شد طوف تو گردند  
اگر بختانه شد گویسته باشد

ساغر امیداز حبیب سها - اروامین

شدم آخر عزیزان خسته وزار  
ز جور گردش گردون سیار  
شب و روز وقت ونا وقت گاه و بیگانه  
به همراه منست در جنگ و پیکار  
گرفت از من جوانی و توان را  
باشد داشت دست و بازوی من ای کار  
بیزد در سار غر امید من سنگ

بکرد روز در خشام شب تار  
فغان از جورا بین گردون گردا  
فغان زا شدم که دل بهنددل آزار  
به شرق و غرب این دنیا ندیدم  
جفا کاری چوا او از پیغمبر دینار  
تصییر سردم از حائل ز ارام  
دل آزار است جفا کار است جفا کار  
نخواهد دید عزیزان کس به عمرش  
جفا کاری چوا او در شهر و بازار  
شکایت گرگنم باران بگوشید  
ز جور بار نالم بار اغیار  
فغان از قاضی و مفتی و ملا  
که مال این و آن خوردند خروار  
تهد مرغ دلم درینه کاید  
به سرفکر و هوا شهر فرخار

چنین که قصه را از دیشیدم  
بپیشیل گنج هرسو دویدم  
بهر جا قلب کوده را کویدم  
به نورت مان و اپس غرجهیدم  
به صدر حجت به چکد آنکه سیدم  
شد الماسی به چند کش مزیدم  
همی چند تونه ز سما بریدم  
ز لطفش دانه های ذر کشیدم  
شغنان لعل پیر و زه خردم  
گلوسند گرانی آ فریدم  
ناظر بیک و خوش نش بیدم  
ز صدقه دل ری دلش طبیدم  
و صالح خود بدو خودم نویدم  
شجی دادم به آن حشیم امیدم  
از آن پس طرف فرت روشن ندیدم  
گرگسان تابه دام ایم دریدم  
بکنج خانه خالی خزیدم  
سزا ای سادگی خود چشیدم  
یکیه مولیه بایه شد پدیدم  
بلغت آنکه که بودم هر چه کار  
بیا بمن تا گھر تقا گراین  
ز مرد اتابدست ارم از آنجا  
پی یاقوت گشتم روزگاری  
طلای از زرگشان آمد بستم  
ز سنگ لا جور د کوه پنځیشیر  
صف از قبر دریا یه گرفتم  
بدخان رفتم آ خرد رمی لعل  
من آن مجموعه را بردم به زرگر  
بسته سنگین دل شد سرد و چارم  
طبگارش شدم از جان واژ دل  
دو سرمه مایه بجم دیدار کردیم  
گلوسند حاصل آن رخ ذر حجت  
چو آن شرودت زدست من بردن  
پریشانی نمودم زار گشتم  
ازین رندی یه دی یچار گشتم  
دلم از دست آن زن داغ دارد

غم مخوراز طبع نجیب قندها ری

میرسد کشتی بساحل غم گسaran غم مخور  
این مصیبت میرسد آخربیا یا ن غم مخور  
و مسلیوسف دیده یعقوب بینا میکند  
شاد مصری رسد آخربکنعا غم مخور  
کیفراء عمال دریسی هست ظالم با خبر  
شاد است بر قول من آیا ت قران غم مخور  
این قتال و خود پرستی چند روز است میگذرد  
زود فرعون غرق شود در قعر طوفان غم مخور  
این فریب کاران سالوس زود رسوا میشوند  
بی شیاست دام تزوییر جان جانا غم مخور  
آه مظلومان بیلرزی می آورد عرش برمیں  
زود بیهی مفسدین درین دوزندان غم مخور  
از مکافات عمل غافل میباشی خود پرست  
مانها شیم نا امید از قول بیزدان غم مخور

در چند موضع مزار بقتل عام نیز مشتبث شده است. اخصر بر اهمیت نماینده سرمنشی م گفت موثرهای دفتر م م که غارت شده در شهر مزار توسط قوماندانهای وحدت موژد استفاده قرار گرفته و حکومت حزب وحدت در مزار باین موضع پرداخت نمیکند وازین وضع چنین نتیجه گیری نموده که گویا امنیت شهر برای اقامات و کار ماموران م مساعد نیست.

بموجب خبر دیگر سفیر امریکابیل ریچاردسن در مدت اقامات خود در افغانستان شیر بمبیر ک مسعود احمد شاه راندیده واین روش سفیر امریکا بر شیر بمبیر ک خوش نخورده احساس حقارت کرده که گویا سفیر امریکا او را در جمله زعمای درجه اول افغانستان بحساب نیاورده است. بالآخر شیر بمبیر ک برای ثبوت موجودیت خود بیک سلسله حملات و جنگهای شدید در اطراف کابل پرداخته اما در دو حمله شدیدیکه با توب ها و طیارات بالای گلدره و تگاب نموده، در هردو موضع شکست خورده تلفات سنگین برداشته، زخمیها و اسیران بعقب گذاشته است.

بقرار راپورژور نالست آزاد آقای صفي الله الترام مراسم فاتحه مرحوم دکتور محمد یوسف در مسجد جامع سید جمال الدین افغانی در نیویارک دایر شده بود و عده کثیر افغانها اشتراک وبروح مرحومی اتحاف دعا نمودند. آقای الترام یک مقاله در رشای مرحوم دکتور محمد یوسف ارسال کرده از شخصیت نیک و خدمات او بیاد آور شده وفات مرحومی را یک ضایعه ملی خوانده است.

## عذر بدتر از گناه

توجه شما را با اعلان کمپنی ثریا جان سدید در شماره اول سال هفتم امید اجیر جلب میکنیم. قسمت اول اعلان میگوید که مجموع اعانه های جمع شده حدود ۱۴۷ هزار دالر بود که از آنجله پنجاه هزار دالر توسط مسئولین مسجد ابویکر صدیق توزیع شده، این دروغ نه تنها شایحDar بلکه دیدار نیز است؛ زیرا میترم حاجی محمد اکبر شیرزاد امام مسجد شریف ابویکر صدیق در مصاحبه هایش با رادیو آریانا و هم با مدیر مسئول این مجله بطور مکرر توضیح نمود که مبلغ ۷۰ هزار دالر اعانه های نیویارک را خودشان طور مستقل جمع آوری و طور مستقل به متحققین زلزله رستاق توزیع کرده است و شواهد زنده هم دارند. پس ما گفتار این شخص محترم را قابل باور دانسته اعلان ثریا جان را تجاری و دروغ می پنداشیم و برای ثبوت مدعای مدیر مسئول این مجله حاضر است سا ثریا جان و حاجی اکبر شیرزاد بک مصاحبه مشترک رادیویی (در رادیو خطاب یا تلویزیون آریانا) انجام دهد تا سیاه رو شود هر که در او غشن باشد.

ازین اعلان معلوم میشود که ثریا جان از جمله مبلغ ۱۴۷ هزار دالر را در رستاق توزیع و حدود ۹۵ هزار دالر دیگر را بقرار فیصله هیات مدیره کمپنی خود زیر زده است. سوال پیدا میشود که هیات مدیره کمپنی ثریا جان از کجا و توسط کی صلاحیت پیدا کرده که پول اعانه مصیبت زدگان زلزله را برای مقامات تخصصی خود ذخیره و مصرف کند؟ داکتر عبدالله عثمان و چند نفر او قی دیگر اگر مردباشد از پول شخصی خود مسجد آباد کنند، نه از پول اعانه میتیم و بیوه زن !!! این پول محفوظ برای اعانه بمصیبت زدگان جمع آوری شده و بهیچ راه و طریق دیگر مصرف شده نمیتراند. گردن ثریا جان و هیات مدیره او درین دنیا و هم در روز قیامت نزد خداوند (ج) بسته خواهد بود و کمپنی تجاری ثریا جان بخاطر این خیانت واضح سقوط خواهد کرد. ومن الله التوفيق.

## صفحه ای از چتاییهای غفور ذی وروان

از بازار شهر نیویارک خبر رسیده که آقای راتب که در آنجا یک مغازه کوچک مرغ فروشی دارد و روان فرهادی نام او را در لست موافقه اهان و پیروان خوجه ٹین ربانی داخل و شامل ساخته؛ بیچاره راتب همیشه به رژیم ربانی - مسعود و نماینده های قلاش آن کنک و مساعدت کرده است. اما درین اواخر نزاعی بین آقای راتب و روان فرهادی برخاسته و سخن بمناقشه لفظی کشیده است. داستان ازین قبیل روایت شده است که یکسان قبل هنگامیکه رحیم غفور زی (معروف به رحیم بیخال) حیات داشت، روزی قوی کوشان و نغم صمد برای گرفتن یکمقدار پول از واشنگتن به نیویارک میروند، زیرا ولی مسعود باین دونفر خبر داده که مبلغ پانزده هزار دالر بنام غفور زی انتقال یافته، هفت و نیم هزار آن به قوی کوشان و هفت و نیم هزار به نغم صمد تعلق داشته باید از نزد غفور زی گرفته شود. وقتی این دونفر نزد غفور زی به نیویارک میرسند، غفور زی از رسیدن و گرفتن پول اعتراف میکند ولی معذرت میخواهد که پول مذکور بکدام مدرک دیگر خرج شده تا یکهفته تدارک و پرداخته خواهد شد. اما قوی کوشان و نغم صمد اصرار بگرفتن پول میکنند و قوی کوشان غفور زی را تهدید میکند که از نیویارک موضوع را باحمد شاه مسعود و خوجه ٹین اطلاع و شکایت خواهد کرد. غفور زی روان فرهادی را هم احضار و کوشش میکند یک هفته مهلت بگیرد اما موفق نمیشود. بالآخره غفور زی همراهی روان فرهادی، قوی کوشان و نغم صمد بشهر نیویارک بدکان راتب جان میروند و از راتب خواهش میکند مبلغ پانزده هزار

## مصاحبه جالب یک خبرنگار ایرانی پیرامون افغانستان

آقای دکتور مصطفی دانش که در مدت ۱۸ سال<sup>۵</sup> بار از افغانستان دیدار نموده و گزارش‌های مستند او در تلویزیونهای آلمان، سویس و فرانسه نشر شده است، بسیاری ۱۳ جنوری ۱۹۹۸ صحبت حالی بار دایر صدای ایران در لاس انجلس پیرامون اوضاع افغانستان داشت و آقای اسدالله اسحق ناصری با پرداخت ۳۵ دلار برادیو صدای ایران دو کاست ثبت این مصاحبه را بمحلاً آئینه افغانستان اهداء نموده اند که با تشکر و امتنان فراوان از هموطن مان آقای ناصری رونوشت این مصاحبه را به موطن خود تقدیم مینمایم قابل تذکر میداند که نظرات و جوابهای آقای دکتور دانش پیرامون طالبان در بعضی موارد از عدم معلومات شان و در برخی موارد از نفوذ تبلیغات دشمنانه بمقابل طالبان شکل عندي ، مفسوش و دور از واقعیت را اختیار نموده و شاید تعصب ایران گرایی خودش نیز در زمینه اثر داشته است؛ ولی مشاهدات او از واقعات و صحنه های شمال افغانستان و معرفی سجايا و کرکتر قرماندانهای شمال واقعیت‌انه و در خور ستایش می‌باشد. ما جا بجا در مورد آن قسم از بیانات دکتور دانش که مuron بواقعیت نباشند، تبصره های اضافه خواهیم کرد.

در این رونوشت، حرف (م) مخفف مصاحبه کننده رادیو صدای ایران (آقای داکتر حسین مفری)، متصدی بخش «چهره ها و گفته ها» و «کلمه (دانش) تخلص آقای دکتور مصطفی دانش می‌باشد.

م - آقای دکتور مصطفی دانش دکتور علوم سیاسی، اما مهتر با پیشینه<sup>۶</sup> ۲۴ سال بعنوان گزارشگر جنگی، گزارشگر کانونهای آتشین جهان. اجازه بدید با آقای دکتور مصطفی دانش که بارها درین برنامه با ایشان گفتگو کردیم، در مواقعيکه ایشان زیر بمب و آتش از افغانستان گرراش می‌کردند.

دانش - خیلی ممنون از لطف شما و اینکه مرا دعوت کردید و امشب مصاحبه ای با شما دارم، خیلی باعث افتخار من است.

م - آقای دکتور بفرمایید که آیا من درست گفتم که ۲۴ سال است شما کار خبرنگاری جنگی را بعهده دارید؟  
دانش - ۲۴ سال.

م - یعنی همیشه گزارشگر جنگی بودید یا اینکه گزارشگر بحران بودید؟

دانش - شروع کار من درواقع بعد از تحصیلاتم در سال ۱۹۷۵ است در رشته علوم سیاسی که من دکترای خودم را در شهر کولن در آلمان گرفتم و بعد از آن شروع کردم بکار خبری و طبیعتاً ابتدا مطالبی که من می‌نوشت در مورد ایران و مسائلیکه در ایران بود.

م - کجا نشر می‌شد آقای دکتور؟

دانش - در روزنامه های فرانکفورت روپسا (تلفظ؟) و برای اشپیگل من مطلب مینوشتم و برای تلویزیونهای آلمان و سویس مطالبی تهیه می‌کردم، بعد ها این کار خود را بسط دادم و بسراسر جهان در تمام بیشتر مناطق جنگی جهان من سفر کردم، از اونجاهای گزارش دادم و خوش بختانه در ۲۳ سالیکه اینکار را می‌کنم و هنوز هم باینکار ادامه میدهم.

م - برگیر و دار انقلاب اسلامی هم در ایران بودید؟

دانش - بلا فاصله بعد از پیروزی انقلاب اسلامی من با ایران رفتم و چندین گزارش تهیه کردم، یکی از گزارشات من از سفارت امریکا در تهران بود که با انشجویانی که سفارت را گرفته بودند مصاحبه کردم، مذاکره کردم و برای تلویزیون آلمان و مجله اشپیگل، و این گزارشات در آلمان پخش شده.

م - آقای دکتور دانش بفرمایید که آثار شما، یعنی در واقع گزارش‌هاییکه تهیه می‌کنید اساساً گزارش‌های

تلوزیونی است؟

دانش - اکثر گزارش‌های تلویزیونی است و اگر فرمتی برای من باشد خوبی مایلم که مقالات را بادی بدم.

م - تحلیل کنید؟

دانش - تحلیل نکنم، بلی. بهمین حاضر برای دور زنامه معروف روز در المان و سویس مقالات می‌نویسم، برای فرانکفورت الگامین فرایتون و نوروسه زوریشه سایتونگ.

م - گزارش‌های تلویزیونی شما بیشتر در کدام تلویزیونها و در کدام کشورها منعکس می‌شوند؟

دانش - اغلب گزارشات من در تلویزیونهای المان مجله‌ای است بنام (ولت اشیگل - مجله دنیا) مطالب آن پخش می‌شود، در تلویزیون دور المان و چند تلویزیون خصوصی المان و در تلویزیونهای سویس، هالیند، بلژیک و حتی فرانسه فیلم‌های آنرا پخش می‌کنند.

م - در جنگ خلیج فارس شما در عراق بودید؟ امروز یکی از دوستان ما گفتند.

دانش - بلی، در جنگیکه امریکا بر علیه عراق شروع کرد و آن بسیاران‌ها من در بغداد بودم و در هوتل (الرشید) بودم.

م - خانم امانپور هم همانجا بودند آنروز؟

دانش - خانم امانپور را من در اونجه ندیدم، چونکه اکثر خبرنگارانیکه اونجه بودند، روز قبل از شروع جنگ خاک عراق را ترک کرده بودند و اگر بدرستی فکر نکنم، بسادم بساید، ما بیش از چهار خبرنگار دیگر نمانده بودیم در بغداد، از امریکا (پیتر آرت) بود و یک خبرنگار فرانسوی در اونجه بود ویونانی و از المان من بودم و فلمبردارم که فعالیت میکردیم، و متأسفانه بعد از سه چهار روز فلمبرداری که اونوقت امکانات وسیعی برای خود ما نداشتیم، برای اینکه دولت عراق فقط برای (پیتر) اجازه را داده بود تا وسائل تحقیکی مجهر و کافی با خودشان ببرند و ما این امکانات را نداشتیم و آقای آرت هم که... بود، این اجازه را بنا نداد تا بتوانیم از دستگاه‌های اونها استفاده کنیم، مجبور شدیم بعد از سه چار روز خاک عراق را ترک بگوئیم.

م - دیگر کانونهای بحرانی را که شما گزارش کردید کدام‌ها بودند، یکی از افریقای جنوبی، بلی؟

دانش - والله اگر بخواهم بگویم وقت زیاد را در بر میگیرد، بطور مختصر میگوییم: من از افریقای جنوبی زیاد گزارش دادم، مصاحبه‌های زیادی با (نیلسن ماندیلا) داشتم و در مدت تحصیل خودم از المان هم از آن جنبش دفاع میکردم و بخاطر هم بود که وقتی ماندلا آزاد شد فکر میکنم دومین یا سومین خبرنگاری بودم که توانستم با او مصاحبه نکنم و روابط دوستانه بین من و آقای ماندلا بوجود آمد، بخاطریکه من پنج شش بار بعد از آن موفق شدم با ایشان مصاحبه نکنم برای مطبوعات المان و سویس و هالیند. من در جنگ انگلولا بخصوص در جنگ بین نیروهای کیوبا نی که در انگلولا بودند تا افریقای جنوبی چندین بار شرکت داشتم؛ فکر میکنم ده بار در جنگ‌های بسیار خطرونا که اونجا شرکت داشتم.

م - همواره همراه یک تیم میرفتیم؟

دانش - بلی همواره همراه یک گروه تلویزیونی و فلمبردار خدوم که در آلمان است و در اغلب این جنگ‌های خطرناک او مرا همراهی میکند، فکر میکنم بیش از ده بار در جنگ‌های انگلولا بین نیروهای کیوبا و افریقای جنوبی شرکت داشتم. در ویتنام و کامبوج در جنگ‌های بین نیروهای پولیت و ویتم شرکت داشتم و از اونجه فلمبرداری کردم.

بلیه همه رحمه آینه

م - او کشته را چه پولیت را دیدی؟

## او را همچنان کشته دارم

داشته و حالا هم بالای دریای آمو مسلط بوده سلطنت میکند. اما معین صاحب عبدالاحد خان کرزی برسم اعتراض کله شورداده گفت من همین اکنون خان خانان قندهار هستم، از حاصلات زمین‌های ما همه مرغهای دشتی و همه گنجشک‌های قندهار دانه میخورند، حتی حیوانات قندهار مردمی شناسند و اگر انتخابات صورت گیرد من رای خواهند داد، علاوه‌تا من یک ولی‌عهد جوان هم دارم که چند ماه برای خوجه ظین صادقانه خدمت کرده بود و قرار بود وزیر خارجه مقرر شود که بمیسر که های پنچشیر هجوم آوردن، لهذا نام این دولت را (فیلکوه) بگذارید که یک نام با مسمی بوده و زور هیچکس به فیل نمیرسد. متأسفانه درباره انتخاب نام دولت در جلسه ماه مارچ در فرانکفورت تصمیم گرفته نشد و تجویز گردید که در جلسه آینده اولتر از همه بالای این موضوع تصمیم گرفته شود. این حالت را یکی از شاملین جرگه در عالم رویا دیده و نوشته آنرا بما فرستاده است.

دانش - بلى ، در کامیوچ نسام صحبه های دلخراش را مشاهده کردم و چندین بیلم هم از اول کنستار های وسیع و قتلها دست حمیع تهه کردم . بعد اهانطوریکه خدمت تان عرض کردم در حنگ عراق شرکت داشتم . در شمال افریقا چندین بار سفر کردم به لیبیا و پیش از پنجاهار با معمر قزافی مصاحبه داشتم و در امریکای لاتین چندین بار بودم ، در کیوبا چندین بار بودم ، در نیکاراگوا بودم و با رهبران نیکاراگوا مصاحبات زیاد داشتم . در واقع میتوانم بگویم درین مدت ۲۳ سال در اغلب جنگهاهیکه در جهان اتفاق افتاده شرکت داشتم ، بخصوص در افغانستان . فکر میکنم ۴۵ بار با افغانستان سفر کردم ، اگر بحراهم روزهای راه را که من در افغانستان گذشتم جمع بندی بکنم ، جمع بکنم ، فکر میکنم مدت چهار یا پنج سال عمر خودم را در افغانستان بسر بردم .

م - ۶۵ بار شما سفر جنگی کردین با افغانستان ؟

دانش - بلى ، از آغاز ورود نیروهای شوروی تا کنون بیشتر از ۶۵ بار به افغانستان و سال ۳ بار یا ۴ بار سفر میکنم با افغانستان .

م - اخیرا هم که در اونجا بودین ، بلى ؟

دانش - من آخرین بار در ماه نوامبر ۱۹۹۷ در افغانستان بودم برای گزارش برای تلویزیونهای المان .

م - آقای دکتور ، اول بفرمایید با توجه باینکه بهر حال مسئله افغانستان برای هم میهنان گرامی ما خیلی اهمیت دارد ، در خور اعتماء است ، همچنین طبعا برای شوندگان پر شمار افغانی ما هم بسیار مهم است . در درجه اول بفرمایید که با این شناختیکه شما از افغانها دارید ، اگر از شما بخواهند که توصیفی از یک افغان بکنید ، چه خواهید گفت ؟

دانش - من قبل از آنکه بسوال شما جواب بدhem یک مطلبی را میگویم که مسائل افغانستان بسیار بفرنج است ، هر خبرنگاری و هر شخصیکه ادعا بکند که افغانستان را بخوبی میشناسد و میتواند قطعا در مورد افغانستان نظر بدهد ، من میتوانم بگویم که اشتباه کرده است . من ۶۵ بار با افغانستان بودم ولی اگر کسی از من بپرسد که فردای افغانستان چه خواهد بود؟ میگوییم نمیدانم . بسیار وضع افغانستان بفرنج است ، نیروهای سیاسی و گروه های سیاسی و گروه های نظامی که در اونجه وجود دارند بسیار تعداد زیادی اند و در وضع بسیار بفرنجی بسربینند و حتی اگر بخواهیم بگوئیم بچه ترتیب میشود یک افغانی را معرفی کرد ، برای اینکه اگر بخواهیم برای این سوال بطور مشخص از دید خودم جواب بدhem ، ممکن است برای خیلی افغانها خوش آیند نباشد برای خیلیها هم خوش آید باشد . اجازه بدهید من سوال شما را باید ترتیب جواب بدhem که بگوییم همینطوریکه جامعه افغانستان و سرزمین افغانستان بسیار بفرنج است ، افراد افغانستان ، افغانی ها هم بسیار بفرنج استند .

م - یعنی بعبارت دیگر نمیتوان صفات و ویژه گیهای افغانها را در یک جمله یا چند جمله تلحیص کرد ؟

دانش - همانطور است ، کاملا درست است .

م - خیلی ممنونم آقای دانش . شوندگان ما هم مسلمان از شما پرسشهاشی خواهند داشت ، ولی پیش از آن اجاره بدهید من در مورد این ماجراهای طالبان بپرسم که همه جای دنیا درباره اونها دارند گفتگو میکنند . شما رهبر طالبان را نمی شناسید ، اینها کی استند ؟

دانش - رهبر طالبان شخصی است بنام ملا عمر آخوند که این شخص تا بحال خودش را بهیچکس شخصا معرفی نکرده و هیچ مصاحبه مطبوعاتی نداشته و کمتر فردیست که میتواند شخص بگویید که آقای ملا محمد عمر آخوند چه نوع شخص و چه نوع شخصیتی است (۱) . ولی آنچه که مسلم است ایشان در سالهای قبل در موقعیتی شورویکه افغانستان را اشغال کرده بودند مبارزه میکرده و در جمیع اسلامیون افغانستان بوده و مبارزاتی داشته ، ولی اینکه این شخص شخصا چه صفاتی را دارد بسیار مشکل است درباره اش صحبت کرد . اما میشود درباره سیاست این افراد صحبت کرد و رهبری خود طالبان هم همینطور است ، رهبری طالبان راشما کمتر می بینید . اصلا طالبان دولتی ندارند ، ادعا میکنند که در کابل دولتشی دارند یاد رقند هار دولت و تشکیلاتی دارند ، ولی در واقع بهمین ترتیبی که اگر شما بکابل بروید میگویند چند وزارت خانه ای که ممکن است یکنفر در اونجه بنام طالب نشسته

ناسد و شما جواب سوالات تائرا بدهد، ولی مسائل مشخص را که مطرح میکند در رابطه با مسائل دولتی یا اقتصادی یا سیاسی، درواقع میتوانید باین مطلب پی ببرید که هیچنوع تشکیلات منظمی وجود ندارد (۲)، آنچه که وجود دارد و تشکیلات منظم است، تشکیلات منظم نظامی است و این تشکیلات منظم نظامی درواقع رهبری میشود از پاکستان و سازمان امنیت پاکستان (۱۵۱) که منظم در آن دست دارد (۳).

م - ثابت شده است این ؟

دانش - من چند مورد دید خودم را بشما عرض میکنم شاید روشنتر شود. در سفری که در اکتوبر سال ۱۹۹۶ با افغانستان داشتم بعد از اشغال کابل توسط طالبان، مذاکرات بین نیروهای جنپش شمال افغانستان و پاکستان در جریان بود که مستقیماً وزیر داخله پاکستان آنرا از طرف طالبان رهبری میکرد. در تمام مذاکراتی که در شمال افغانستان در شهر مزار شریف بین نیروهای شمال رهبر جنپش شمال آفای دوستم و طالبان میشد، از طرف جنپش شمال بر رهبری آفای دوستم بود، از طرف طالبان بر رهبری وزیر امور داخله پاکستان بود (۴) و حتی ایشان ادعا میکرد که هر نوع قراردادی را که اینها با هم توافق بگذند ایشان این حق را دارد تا بنام طالبان امضاء بگذند. فکر میکنم امرور دیگر جای هیچنوع شک و تردیدی نیست که نه تنها آفای نصیرالله با بر وزیر امور داخله پاکستان آرشیتکت نیروی طالبان است بلکه مستقیماً سازمان امنیت پاکستان (۱۵۱) درین مورد دست داشته و طالبان را آنها بوجود آورده و در واقع تمام رهبری نظامی طالبان را اونها در دست دارند و شما میتوانید حسن بر زنید طالبانی که در مدت کوتاهی، در اکتوبر ۱۹۹۶ طالبان پیدا میشوند و در مدت کوتاهی پیروز میشوند و میتوانند تا کابل پیش بروند و یک نیروی عظیم بوجود بیارند با تپخانه و یک نظام جنگی بسیار قوی، خصوصاً سوال پیدا میشود برای هر شخصیکه افغانستان را می‌شناسد چطور میشود چند نفر ملا و شاگردان مذهبی بتوانند یک نیروی عظیم مذهبی را بوجود بیاورند و یک چنین تحری که باشند در جنگهای چریکی در افغانستان . و امروز من گمان میکنم هیچگونه جای شک و تردیدی نیست که در پشت طالبان پاکستان قرار دارد و یک مطلب دیگر راهم برای تان عرض میکنم شاید روش بشود، من در سفری که اخیراً با افغانستان داشتم، در شمال افغانستان در زندان مزار شریف با گروهی از افراد طالبان که دستگیر شده اند صحبت میکرم و با اونها مذاکره کردم و بحث کردم و مصاحبه کردم و تمام فیلمهای اونها وجود دارد و اکثر جوان هایی که درین این زندانیان بودند بمن میگفتند که حتی اونها افغانستان را نمی‌شناسند. (۵)

(۱) ملا محمد عمر آخوند متخلص به (مجاهد) را داکتر هاشمیان مدیر مسئول مجله آئینه افغانستان در ماه اپریل ۱۹۹۷ شخصاً دوبار در قندھار دیده و با او صحبت نموده، شخصیست حدود ۳۴ ساله و خوش هیکل، متواضع و خوش بخورد که زبان دری رامیداند ولن تکلم نمیکند و مطالب خود را بزبان پشتو بیان میدارد. مصاحبه های مطبوعاتی او حتی توسط نشریه دشمن پشتونها و طالبان بنام (امید) در امریکا گزارش یافته است.

(۲) برخلاف ادعای داکتر دانش، در کابل و هم در قندھار تشکیلات منظمی وجود دارد که داکتر هاشمیان در مجله ویدیویی خود آنرا به تفصیل گزارش داده است، اما تشکیلات طالبان نه به ایران شباخت دارد و نه به تشکیلات سابق افغانستان. طالبان اصلاً تشکیلات را چندان خوش ندارند و طرفدار تشکیلات شبیه خارج نیستند، اینها میخواهند روشها و پالیسی های ساده و بسیط خود را که همه بنیاد اسلامی دارند توسط اشخاص بسیط و باحداقل قوای بشری به پیش ببرند. دروزارتخانه های طالبان به نوع سوالات شما چه سیاسی باشد، اقتصادی یا نظامی صادقانه جواب میدهند.

(۳) این ادعای دکتور دانش که تشکیلات طالبان توسط (۱۵۱) اداره میشود، ناشی از عدم شناخت افغانها توسط ایرانیها است. دولت پاکستان طالبان کمک میکند و شاید اعضا (۱۵۱) هم طالبان مشوره هایی بدهد، اما اداره ارد و واتخاذ تصمیمات کاملاً بدست خود طالبان میباشد. برادران ایرانی باید بدانند که افغانها، بشمول طالبان، پاکستانیها را بحیث «الخور» میشناسند و هیچ افغان سیاست و قیادت پاکستانی را قبول کرده نمیتوانند.

(۴) با بر نماینده پاکستان بودن از طالبان، البته او بمنظور حسن نیت بین جنپش شمال و طالبان وساطت میکرد و پیام و حتی توافق جنپش شمال را بطالبان میراند، اما طالبان بطور مستقل تصمیم میگرفتند، چنانچه طالبان سفارشای با بر و حکومت پاکستان را در مرور در شید دوستم و جنپش شمال بتکرار دنمودند، چونکه این جنپش را از بقایای دوره کمونیستی میشمارند. اگر طالبان تحت نفوذ یا آله دست پاکستان میبودند، حتی در زمان حکومت بینظیر برتو بایست توافقی بین جنپش شمال و طالبان و همچنین بین حکمتیار و طالبان بوجود می آمد که پاکستان سخت خواستار آن بود، ولی طالبان آنرا باراده مستقل خود را دنمودند. البته این درست است که طالبان با پاکستان مناسبات نزدیک دارند، چنانکه ربایی - مسعود و حزب وحدت با ایران دارند.

(۵) اکثر اینها بچه های افغان اند که با والدین خود در سن طفولیت پاکستان رفته و در مکاتب پاکستان تربیه دیده اند و یا خویشاوندان پاکستانی آنها. (اداره)

م - افغانستان را نمی شناسد ؟

دانش - عده زبادی از جنگجویان طالبان افغانستان را نمی شناسد.

م - یعنی ممکن پاکستانی باشد ؟

دانش - صد درصد، صد درصد، یا افرادی استند که در مرزهای افغانستان و پاکستان زندگی کرده اند و در آنطرف مرز در پاکستان درواقع زندگی کرده اند، یا اینکه اطفال بودند و در کودکی بپاکستان رفتند که اونجه در مدرسه نظامی بودند و بعداً تعلیمات نظامی دیدند و بعداً با افغانستان فرستاده شدند.

م - آقای دکتور با اینکه هنوز من همه پرسش هایم را نکرده ام و شما مطالب تان را نگفته اید، ولی شنوندگان میخواهند با شما صحبت بکنند. اجازه بدهید :

پرسنده اول - من دو سوال داشتم خیلی کوتاه. اول اینکه من گزارش‌های زیادی خوانده ام در مورد اینکه این طالبها کاملاً ساخته دست پاکستان و یا برخی از حمایت‌های عربستان و امارات متحده عربی است تشکیلاتش، ولی سوال من اینست که برادران طبعاً ... است، ولی در اینحال وضع آشفته ایکه افغانستان دارد، جنگ داخلی ظاهر این پایان، بنظر من یکنوع ششیر دودم است، یعنی برای خود پاکستان هم ممکن درد سر آفرین باشد، وقتیکه تا این حد در این باصطلاح وضع و معماً پیش‌دستی سیاسی خود شان را دخالت بدنه، از یکطرف میخواهد اعمال نفوذ بکند ولی از طرف دیگر ساده نیست، یک کشوری که در امور یک کشور دیگر تا این حد دخالت بکند و بعد هم گرفتار عواقبیش نشود. سوال من اینست که پاکستان هیچ سیاست مشخص و دقیق و منافع بخصوص خیلی مشخصی را تعقیب میکند در افغانستان. مسئله آسیای میانه را من شنیدم در بعضی جاهای، ولی بنظر نمیرسد که اینها اینطور توصیه کنند برای اینکه اینها تمام منافع شان خیلی دور است و خیلی بعید است که پاکستان در کوتاه مدت بتواند به آن دست پیدا کند. پس انگیزه اصلی پاکستان چیست تا باین حد یکدفعه تمام نیرو خودش را در پیشتر سر طالبان قرار داده ؟

سؤال دوم من اینست که ایران بنظر شما هیچ سیاست مشخصی در مورد افغانستان تدوین کرده، جمهوری اسلامی ظاهرا در وضع سردرگم بسر میبرد، نمیداند چه کاری بکند در قبال این وضعیتی که در افغانستان است ؟

دانش - آنجه که مربوط پاکستان میشود، پاکستان منافع عظیم در رابطه با افغانستان دارد. مطلب اولیکه بسیار مهم است و باید به آن اشاره کرد اینست که در سال ۱۸۹۳ قرارداد خیلی بین انگلیس و امیر افغانستان امضاء میشود و این قرارداد خط دیورند است وطبق قرارداد خط دیورند، افغانستان بدو منطقه پشتونستان تقسیم میشود، بخشی از آن پاکستان و بخش آن افغانستان (۱)، و درین مدت صد سال هیچ دولت افغانستان این قرارداد را بعداً برسمیت نمی شناخته، همیشه اعتراض میکردن و خواهان این بودند که پشتونستان یکی بشود. اینست که طالبان باور داد کابل اولین کاری را که میکنند اینست که نجیب‌الله را از یک خانه سازمان ملل متحد در می آورند و به آن وضع بسیار فجیع میکشند، علت آن این بود که نجیب‌الله همیشه مخالف سیاست پاکستان بود و همیشه این ادعا را هم داشت که این قرارداد قراردادی نیست که افغانستان آنرا پذیرد، هیچ دولتی در افغانستان این قرارداد را برسمیت نشناخته است. خوب، این یک مطلبیست که پاکستان همیشه خواهان آن بود که در افغانستان هیچ موقع مسلح وجود نداشته باشد.

م - الان طالبان اون قرارداد را پذیرفته اند ؟

(۱) این معلومات دکتور دانش دقیق نیست. در نتیجه خط تحملی دیورند افغانستان به دو پشتونستان تقسیم نشد، بلکه در قرن ۱۹ قسمتی از خاکهای افغانستان که در شرق کشور تاتک امتداد داشت، بشمول بشاوره دیره جات، و بلوچستان در جنوب غرب، از خاک اصلی افغانستان توسط انگلیس جدا و بعداً تقسیم نیم قاره به هند و پاکستان، خاکهای افغانستان پاکستان داده شد. افغانستان تقاضا کرد تا باین سرزمین جدا شده که همه پشتون و پشتون زبان میباشند و در دوره استیلای انگلیس سرحد آزادیا (سرحد جنوب غرب هندوستان) نامیده میشد، حق تعیین سرتوشت داده شود تا برای خود کشوری بنام پشتونستان تاسیس کنند. این تقاضا تا امروز هم دوام دارد و درین اوآخر پشتونها خودشان ایالت جنوب غرب را بنام (پشتونخوا) مسی ساخته از پاکستان تقاضای اتونومی را دارند.

دانش - در ساره فرار داد اصلاً صحی نمیکند، اگر ما بپدیریم که طالبان در واقع ساخته و پرداخته با کستان استند، طبیعتاً باید این قرارداد را هم بپدیرفته باشد. آنچه زیکه بسیار مهم است و باید به آن اشاره کرد اینست که طالبان پشتوناند.

م - فارسی بلد نیستند، فارسی نمیدانند؟

دانش - اکثر ۹۹ درصد طالبان اصلاً بفارسی صحبت نمیکنند (۱)، اصلاً اجازه نمیدهدند کسی بفارسی صحبت نمیکند. شما شهر کابل، شهریکه در اوینجه در زمان تعیین الله بیش از سه میلیون جمعیت داشت، امروز بیشتر از بیش از هزار نفر در اوینجا زندگی نمیکنند.

م - مردم فرار کرده‌اند؟

دانش - اکثریت مردم فرار کرده‌اند و جالبتر از آن اینست که اصلاً زبان رسمی افغانستان، یکی از زبان‌های رسمی افغانستان، دوزبان رسمی در افغانستان وجود دارد، پشتون و فارسی که در افغانستان آنرا دری میگویند، و کسی را اجازه نمیدهد که دری صحبت کند. شما اگر در خیابانها در کابل دری صحبت کنید حتی باید منتظر باشید که با شلاق‌های بسیار وحشتناک طالبان روی رو میشود (۲). اینست که طالبان در واقع خواستار سیاست پاکستان اند در شرایط کنونی، اینکه بعد هانگامیکه اینها بتوانند تمام افغانستان را تسخیر بکنند، چه خواهد شد، من در باره اش نمیتوانم امروز صحبت بکنم. ولی آنچه مهم است و مسلم است در واقع سیاست طالبان در دست دولت پاکستان است، بخصوص سازمان امنیت پاکستان (۳).

مطلوب دوم اینکه پاکستان منافع اقتصادی دارد. راه پاکستان به آسیای میانه از طریق افغانستان است. اگر راه پاکستان چنانچه در مدت ۵ یا ۶ سال قبل بسته بوده خسارات عظیمی بپاکستان خورده، راه اصلی پاکستان از طریق افغانستان می‌آید و میرود بشمال. جاده سالنگ را اصلاً شنیده اید، از طریق تونل سالنگ میرود بشمال کشور از آنجا میرود به آسیای میانه. این راه بسته شده و حتی خطوط هوایی پاکستان هم ازین طریق بسته شده، پاکستان هنگامیکه میخواهد پرواز بکند به آسیای میانه، باید بیش از ۴ تا ۵ ساعت این پرواز را ادامه بدهد، یعنی خطوط هوایی دیگری انتخاب بکند تا اینکه از افغانستان بگذرد و (اما از طریق فضای افغانستان) در مدت یکساعت و نیم این پروازها انجام میگیرد.

(۱) اگر این جمله باین معنی گفته شده باشد که ۹۹ درصد طالبان فارسی نمیدانند، کاملاً و صدر صد غلط و نادرست است. اول اینکه در بین طالبان تاجکان فارسی زبان هم زیاد است که بزبان دری صحبت میکنند. ددگر، اکثر طالبان پشتون دری میفهمند (با استثنای عده ایکه از وطن دور در پاکستان تربیه شده‌اند) و اگر بخواهند به دری صحبت هم میکنند اما ترجیح میدهدند بزبان خودشان که پشتون است حرف بزنند. هرگاه بک دری زبان با طالب پشتون به زبان دری حرف بزنند جواب خود را به پشتون میگیرد. آقای دانش و اکثر ایرانیها اصلاً باور ندارند که در افغانستان همه پشتونها زبان دری را وهمه دری زبانها بزبان پشتون را بسویه تفاهمند میفهمند ولی هر کس ترجیح میدهد بزبان خود صحبت بکند. آقای دکتور دانش باید حقاً یکبار بکابل بروند و با طالبان پشتون به لهجه فارسی ایرانی خود صحبت کند، آنگاه تعجب خواهد کرد که جوابهای خود را بزبان پشتون دریافت میدارد.

(۲) این ادعا کاملاً واریغ و بنیاد غلط و یک تبلیغ دشمنانه ایرانی است بمقابل پشتونها و طالبان. غلط بودن این ادعا وقتی برای آقای دکتور دانش و هر ایرانی دیگر ثابت میشود که یکبار بکابل تشریف ببرند. از آنجاییکه ایرانیها تحت تاثیر و نفوذ تبلیغات دشمنانه رژیم ربانی - مسعود و تاجکان افغان قرار گرفته و تمام تعلقات خود را با کابل که تحت تسلط طالبان میباشد قطع کرده‌اند، لهدا عوض آنکه یکبار خود شان بکابل بروند و وضع را از نزدیک ببینند، به تبلیغات هوایی و بی بنیاد تن در داده طفلانه و خوش باورانه قضاؤت میکنند. داکتر هاشمیان که سابق استاد پوهنجه (دانشکده) ادبیات پوهنتون (دانشگاه) کابل بود در اوایل سال ۱۹۹۷ مدت ۱۷ روز در قندھار و سه و نیم ماه در کابل سری نموده، باین وسیله اشده شاهدی میدهد که نه تنها در کابل بلکه در قندھار هم مقابل زبان دری عکس العمل وجود نداشته، دری زبانان افغان در قندھار هم بزبان خود صحبت میکنند وهم در حضور ملا محمد عمر مجاهد، امیر المؤمنین طالبان، بزبان دری صحبت میکنند، نه در دفاتر و نه در بازارها و خیابانها کسی بخاطر تلفظ زبان دری شلاق میخورد، بر عکس نوشته و خوان در دفاتر افغانستان و تدریس در پوهنتون و در نشرات رسمی هنوز هم زبان دری ادامه دارد، اولیای طالبان بهردو زبان دری و پشتون اوامر تحریری خود را صادر میکنند. آقای دکتور دانش که سخت تحت تاثیر تبلیغات مخالفین طالبان قرار گرفته باید یکبار بکابل تشریف ببرند تا واقعیت ها را بچشم خود ببینند. این تصور که در ظرف دو سال بتوان یک فرهنگ را زائل ساخت اصلاً با جنون آمیخته است.

مطلوب دیگریکه بسیار اهمیت دارد مسئله اقتصادی، بخصوص نفت و گاز است برای پاکستان. همانطوریکه میدانیم خود پاکستان به نفت دارد نه گاز دارد و آسیای میانه طبیعتاً نفت و گاز بسیار فراوانی دارد و مسئله ایکه بسیار مهم است و باید به آن اشاره کرد نفت و گاز ترکمنستان است که در قراردادیکه قرار بود بین امریکا پاکستان و طالبان بسته شود که دو شرکت مهم امریکائی در آن شرکت دارند - دلتا ویونیکال - ایست که نفت و گاز ترکمنستان از طریق افغانستان از طریق غرب افغانستان، از طریق لوله های نفتی پاکستان منتقل بشود وار آنجا به او قیانوس هند.

م - این منتفی شده ؟

دانش - منتفی نشده ولی عمل اجرا نمیشود برای اینکه جنگ این اجازه را نمیدهد که لوله های نفت از طریق افغانستان کشیده شود. طبیعتاً پاکستان تمام کوشش خود را میکند که بتواند افغانستان را در دست خودش داشته باشد. رقیب پاکستان درین جریان ایران است، طبیعتاً ایران بسیار علاقه دارد که نفت و گاز آسیای میانه از طریق ایران رد بشود، همیشه ایران اینرا هم اعلان کرده که چنین علاقه ای دارد.

م - یعنی از جنوب شرقی ایران ؟

دانش - از جنوب شرقی ایران رد بشود، بلی، بخصوص نفت و گاز ترکمنستان، قراقستان نفت و گاز زیادی دارد، از پاکستان گاز بسیار فراوانی دارد، شمال افغانستان نفت و گاز بسیار فراوانی دارد، و ایران علاقه دارد که از این طریق نفت و گاز آسیای میانه بساید بخلیج فارس وار آنچا بدنسی برود. خوب، طبیعتاً ایران در مقابل پاکستان قرار گرفته و این درست است که در داخل ایران شاید هرج و مرچ سیاسی بوجود آمده باشد، ولی سیاست ایران در مرور افغانستان بسیار دقیق است و در سفرهاییکه من در افغانستان داشتم، همانطوریکه گفتم ۴۵ سفر با افغانستان، باعث این میشود که انسان دوستان زیاد داشته باشد، نه تنها دوستان زیاد بین مردم، بلکه دوستان زیاد بین رهبران افغانستان. من میتوانم بگویم که شاید تنها ایرانی هستم که با تمام رهبران افغانستان تماس داشتم، حتی دوستی داشتم و مطالبیرا که دستگیر من میشود شاید بیشتر از مطالبیکه خبرنگاران دیگر میتوانند بدست بیاورند. و ایران در شمال افغانستان فعالیت شدیدی دارد که اگر لازم باشد میتوانیم درین باره دقیقاً من برایتان بگویم چه فعالیتی ایران میکند و چه منافع ایران در افغانستان است.

م - آیا جمهوری اسلامی سلاح به اونها میدهد یا نه ؟

دانش - جمهوری اسلامی هر سال مقدار سلاح با افغانستان میداد و من شکی ندارم که امروزهم جمهوری اسلامی به آقای ربانی و دولت سابق افغانستان و به آقای احمد شاه مسعود کمک اسلحه میکند و چندین ماه قبل موقعیکه جنرال ملک بر علیه جنرال دوستم کودتا کرد و جنرال دوستم از افغانستان خارج شد، بزرگترین رابطه بین شمال افغانستان و ایران بوجود آمد و جنرال ملک در واقع کسی بود که سیاست ایران را در شمال افغانستان میخواست پساده بکند و چندین بار سفر با ایران کرده است.

م - یعنی اهرام سیاست جمهوری اسلامی بوده ؟

دانش - متأسفانه اهرام سیاست جمهوری اسلامی شده بود. من اینجا باید بگویم که دوستم پنجسال در شمال افغانستان حکومت کرد و هیچ وقت و هیچ موقع اجازه نمیداد که جمهوری اسلامی در اونجا مداخله بکند و میخواست شمال افغانستان را تابع سیاست خودش بکند ولی جنرال ملک این اجازه را داده بود، و همانطوریکه میدانیم بعد از فرار جنرال ملک از افغانستان امروز ایشان در ایران زندگی میکند و تحت حمایت دولت ایران است.

م - و طالبان مرتب خواستار استرداد او است، بلی ؟

دانش - بلی، درست است.

م - این حنایا بکه باو نست مدهند تا چه حد درست است ؟

دانش - باید بگویم که من جنرال ملک را بخوبی میشناسم، در سفرهایی که درین چندین سال من در شمال افغانستان داشته ام، اغلب مهمان خود جنرال ملک بود و یکنوع دوستی بین من و جنرال ملک بوجود آمده بود و اگر مطالبی هم درینجا عرض میکنم باید بذیرید که کاملاً دقیق استند. جنرال ملک در مدت کوتاهی که در شمال افغانستان قدرت را بدست گرفته بود جنایات زیادی کرده بود، یعنی درواقع موقعیت کودتا را برعلیه جنرال دوستم در شمال افغانستان انجام داد، عده زیادی از افراد سابق جنرال دوستم را از بین برده بود. من یک داستانی را برای شما میگویم که شاید برایشما خیلی جالب باشد. بعد از کودتای جنرال ملک برعلیه دوستم شخص با نفوذی در شمال افغانستان بود بنام حیدر جوزجانی که او از طرفداران جنرال دوستم بود و بعداً بجنرال ملک پیوسته بود. ولی او شخصی بود که میخواست استقلال خودش را در مقابل جنرال ملک نگاه دارد. در سفری که در ماه سپتامبر در مزار شریف بودم، روزی بود که جنگ سختی در مزار شریف در گرفت و جنگ به ترتیبی بود که واقعاً من فکر میکردم طالبان هم حمله کردند بشهر مزار شریف، بعداً من خبر دادند که جنگ بین نیروهای جنرال ملک و افراد آقای جوزجانی شروع شده و بین گفتند که امرور صبع جنرال ملک آقای جوزجانی را دعوت کرده بمنزلش و همانجا او را سر به نیست کرده و بعداً هم جنگ را ادامه داده برعلیه افرادش درخانه آقای جوزجانی. و درواقع در آن جنگیکه بیش از پنج ساعت در شهر مزار شریف ادامه داشت، بیش از صد نفر افراد غیر مسلح، افرادی که اصلاً نه مریبوط به آقای جوزجانی بودند و نه جنرال ملک، درین میان کشته شدند. اون چیز هایی که جنرال دوستم برعلیه جنرال ملک میگوید برداشتی گفته شده، خودمن در سفری که در ماه نوامبر داشتم، قبرهای دسته جمعی را دیدم و عده زیادی را جنرال ملک در اونجا از بین برده، نه تنها از اطرافیان و افراد جنرال دوستم بلکه از اسرای جنگی طالبان، افرادی را که اینها اسیر میکردند درواقع سر به نیست میکردند و اینرا جنرال ملک در صحبت های خصوصی خودش بشوخي میگفت، همیشه بین میگفت. من موقعیتکه برایش اشاره میکرم که شما با اسراء چکار میکنید؟ میگفت ما اسیر نمیگیریم. البته من در آن موقع از ش نمی پذیرفت، فکر میکرم شوخي میکند، ولی بعد ها که برای خودمن ثابت شد و متوجه شدم که مسائیلیکه ایشان مطرح میکنند جنبه شوخي ندارد، بلکه واقعیت دارد. با خاطر همین هم برای شان در یک صحبت تلفونی گفتم اگر فکر میکنی با من رابطه دوستی داشتی، من خبر نگار آزادی هستم و تمام این مسائل را بر ملا میکنم و همبنکار راهم در غرب و در اروپا من کردم، یعنی درواقع چیز هایی که من بچشم خودم دیده بودم و جنرال ملک انجام داده بود، فاش کردم.

پرسنده دوم - با اظهار تشکر از برنامه خوب شما، یک سوال داشتم از آقای داکتر دانش . میخواستم سوال کنم که رهبران احزاب مخالف حکومت پاکستان مانند خانم بینظیر بوتو و دیگران هم همین سیاست حکومت فعلی پاکستان را درقبال مسئله افغانستان دارند ؟

دانش - متأسفانه باید بگویم بلى. درواقع طالبان و پیدایش طالبان در زمان خانم بوتو بود و خانم بوتو یکی از شخصیت های بود که در بست در اختیار سازمان امنیت پاکستان قرار داشت. این سازمان امنیت پاکستان وارتش پاکستان بود که سیاست خودش را در رابطه با افغانستان بخانم بوتو دیکته میکرد و باید عرض تاسف است که چنین سیاستی درواقع در زمان خانم بوتو اتخاذ شده است.

م - درباره طالبان فرمودید که تعدادی از این ها دانش جدی مذهبی یعنی طلبه هستند، بقیه ممکن است از گروهای دیگر اجتماعی باشند یا از میان مرز نشینان افغانستان با پاکستان انتخاب شده باشند، یا از میان سربازان پاکستان ؟

دانش - طالبان آنطوریکه مشخص است، افرادی استند که در مدارس مذهبی پاکستان دوره دیده اند.

م - خوب، این تعصب شدید سراسر جهل شان از کجا آمده، یعنی در کدام مدارس این تعلیمات را دیده اند، این شقاوت را، این قساوت را ؟ (۱)

(۱) آقای دکتور حسین مغیری گرداننده این بخش رادیو صدای ایران که یک شخص دانشمند و یک ژورنالیست ورزیده میباشد، بعضاً در تحت تاثیر تعصبات زبانی از زبان مبارک شان قضاوتهای طفلانه شنیده میشود، چونکه آنچه را ایشان در مورد طالبان افغان «تعصب شدید سراسر جهل، شقاوت و قساوت» عنوان میکند، این ناصفتی ها اولتر، بیشتر و پیشتر در ملاها و آخند های ایران دیده شده بود ! (بقیه در پاورقی صفحه آینده)

دانش - همانطوریکه گفتم، در پاکستان مدارس مذهبی وجود دارد که اطفالیرا که در سنین ۵ یا ۶ سال فرار دارند تا آن مدارس میبرند و در تمام مدت طول عمر اطفال درواقع اینها را تعلیم و تربیت نه تنها مذهبی میدهند بلکه نظامی هم میدهند، نه تنها بر علیه افغانستان بلکه میتواند یکروزی بر علیه هندوستان هم استفاده شود و در پاکستان مدارسی وجود دارد که بسیار بسیار عقب گرا و بسیار گرا هستند.

### م - مدارس اسلامی هستند؟

دانش - بله مدارس اسلامی استند، واغلب افرادیکه در اونجا تعلیم و تربیت داده میشوند، اینها در کشمیر بر علیه نیروهای هند از ایشان استفاده میشود، یعنی دوره نظامی خودشان را این افراد در کشمیر می بینند و بعداً موقعیکه دوره نظامی میدید اینها را با فغانستان میفرستند. این نیروی اصلی طالبان است . در کنار نیروی اصلی طالبان، طبعتاً افراد زیاد پاکستان وجود دارد، افراد نظامی پاکستان وجود دارد که خود من چندین نفر آنها را در شمال افغانستان و در سفریکه در پنجشیر در دره پنجشیر داشتم دیدم و با آنها صحبت کردم ولی نیروی اصلی همانطوریکه گفتم افرادی هستند که سالهای متضادی در مدارس مذهبی پاکستان دوره دیده اند و بعد هاینها در کشمیر دوره نظامی منظم دیده اند با سرپرستی سازمانهای جاسوسی شاید امریکا بلکه میتوانم قطعاً بگویم که امریکا هم درین جریان دست داشته و امریکا هم کمک اساسی پاکستان کرده. (لطفاً در ذهن خود بخوبی بخوان)

### ادامه باور قوی گذشت

طالبان افغان که تا حال سر زن را در ملای عام کل نکرده اند ولی خود آفای دکتور مغري و هزاران شیونده را ديو صدای ایران شاهد استند که در اوایل جمهوري اسلامي ايران در تلویزیونهاي ايراني در لاس انجلس فيلم زنانير ازان ايران نشان دادند که ملاهای وحشی و نامتمدن ايران موی سر آنها را بзор تراشیده بودند، و در مجموع طرز معامله ملاهای وحشی ايران با زن ايراني در تاریخ حقوق بشر يك لکه سیاه را گذاشته است، در حالیکه طالبان افغان حرمت ناموس زن را که در وقت زمامداری خوجه تین ريانی به فسق و فساد انجامیده بود، بنحویکه هر قوماندان مسعود چهار تا پنج زن آنهم زنهای نکاحی واولاد دار را از کنار اولاد و شوهران شان میربودند، حفظ و اعاده کردند. البته طرز معامله طالبان افغان بازنان بارتباط حق کار و حق تعلیم و تربیه زن مورد تائید ما و اکثریت مردم افغانستان نمیباشد و مبارزه درین طریق دوام دارد، اما برای يك دانشمند ايراني که از فجایع فجیعتر ملاهای کشور خود خوبتر آگاه است، مناسب نیست که با چنین جسارت بالای ملاهای کشور دیگر بتازد.

(۲) آفابان دکتور دانش و دکتور مغري خوب میدانند که ایران نیز این کار را در مورد مهاجرین افغان انجام داده و میدهد. ایران دوره خینی هزاران افغان مهاجر را از خانه هایشان، از بازارها و از خیابانها بزور برچه به جبهه عراق فرستاد و معامله تبعیضی صاحب منصبان ایرانی با سپاهیان جبری افغان در همانوقت در نشرات افغانی نشود است. ایران دوره رفستجانی نه تنها به مردان هزاره بلکه بزنان افغان تربیت نظامی میدهد و آنها را توسط طیاره به بامیان و مزار شریف انتقال میدهند. خینی و رفستجانی هردو در مدت ۱۲ سال جهاد مردم بیدفاع افغانستان بمقابل ابرقدرت شوروی ، نه بخاطر اسلام و نه بپاس همسایگی و همکشی، حتی يك کار طوس بمقابل شوروی فير نکردن، بلکه در تمام این مدت سفير و سفارت شوروی در تهران فعال و برقار بود. کامپین غز شوئی خطرناک برای افغانهای مهاجر در ایران سالها پیش رویدست گرفته شده، بخصوص برای زنان و اطفال تسلیع میشود که نه تنها از تاسیس (جمهوریت هزارستان مستقل) حمایت کنند (که معنی تجزیه افغانستان را دارد)، بلکه ولایت هرات افغانستان را جزو خاک ایران قلمداد میکنند. ایران گلبدین حکمتیار را که يك قاتل و جنایت کار معروف است و شهر کابل را با صدهزار نفوس آن تباہ کرده در ایران پناه داده، همین چند روز پیش رشوت بزرگ باحمد شاه مسعود داد و اورا به تهران خواست و با حکمتیار جنایتکار آشتبی داد و هردو قاتل را برای تا سیس يك حکومت دست نشانده ایران و مقاصد شوم دیگر بشمول تصرف مجدد قندز و غزنی، بمنزل شریف هرستاد وار يك شخص منفور و جنایتکار یعنی خوجه تین ريانی و حکومت او که اصلاً وجود ندارد، پیش حمایت و پشتیبانی میکند. آیا ایران بیخبر است که خوجه تین ريانی حدود ۷۰۰ میلیون دالر در بانکهای هالیند، سویس و لندن ذخیره دارد؟ ایران بشهادت گفتار آفای داکتر دانش درین مصاحبه توسط جنرال ملک خونخوار طوری در مزار شریف اعمال نفوذ کرد که با حضور واستقرار حزب وحدت در مزار شریف بکمک و حمایت ایران، برادر کشی بین افغانها سالها دوام خواهد کرد.اما آنقدر بیانات دکتور دانش که پاکستان اطفال مهاجر افغانی را مغز شوئی کرده و تربیت نظامی داده و حتی آنها را برای مقابله با هندوها در کشمیر و حفاظت و میانت پاکستان بمقابل هندوستان استخدام نموده و مینماید، کاملاً حقیقت دارد. دولت ایران عوض آنکه با افغانها کمک کند تا جلو مداخلات بیشتر مانع پاکستان را بگیرند، خودش نیز باین نوع مداخلات دست یازده است .

دانش - عربستان پول میدهد، عربستان افراد نظامی برای تربیه بپاکستان نمی فرستد بلکه عربستان کمک های مالی عظیم میکند

برسندۀ سوم - من میخواستم دونا نکته را صریح مطرح کنم. جناب آقای دکتور مهمان شما که ایرانی استند، بله؟

م - بله آقای دکتور دانش، آقای دکتور مصطفی دانش ایرانی استند.

برسندۀ - آقای دانش من شرمنده ام که یک کسی دیر گرفتم را دیو را. ولی ایشان بعنوان یک آدم آگاه، اگر من بجای ایشان بودم، البته از لفظ آشنا استفاده میکرم، نمیگفتم دوست من مثل عبدالملک یا دوست من اوون دیگر. چونکه اینها یک مشت آدم جنایتکارند که دیگر بدوستی اش افتخار کردن نمی ارزد. باز هم اگر بگویید آشنا، آدم میگوید از رهگذر کار ژورنالستی آشنا درآمده. خود تان میدانید که در انگلیسی هم آشنا با دوست دوامضلاع مختلف استند. دوست یعنی که ایشان ممکن است یک چیز انسانی هم در اوون آدم دیده و بدوستی اش هم آدم میخواهد افتخار بکند، ولی آشنا خوب بخاطر کارشان، نوع کاریکه داشتند در ارتباط بودند با ایشان. من هنگامیکه بعنوان یک ایرانی، هموطن آگاه من افتخار بدوستی بیک جنایتکار نباید بکند. دوم اینکه میخواستم سوال کنم از حضور شان که این سازمانهای بین المللی مثل صلیب سرخ و دیگران آیا نمیتوانند اشاره بکنند که در رابطه بمردم بیگناه ایکه کشته میشوند و زخمی میشوند، فریاد رس شان کیست؟ مرا کزی از قبیل عربستان سعودی هم کسی است یا اینکه فقط مراکز مسیحی صلیب سرخ و اوها استند، ممکن است درین رابطه اشاره ای بکنند؟

پرسندۀ چارم - من خیلی خوشحالم که آقای دکتور دانش که یکی از متخصصین در زمینه افغانستان استند، امشب بحث شانرا در زمینه افغانستان توضیع میدهند. سوال من اینست که با توجه باطلاعاتیکه ایشان دارند آیا این صحیح است که در حدود ۷۵ درصد از سکنه شهر کابل، قبل ازینکه نیروهای طالبان وارد شوند، زنان و کودکان بودند؟ دوم اینکه موقعیت زنان در خود شهر هائیکه افراد طالبان تصرف کردند بچه صورت است و در شمال افغانستان هم وضع زنان چطور است؟ من نهایت سپاسگزارم.

م - شما خانم دکتور پوران اسلامی استین، اشتباہ نمیکنم؟

خانم - بله، بله. آقای دکتور دانش یکی از بسیار افراد مطلع در اوضاع تاریخ جدید افغانستان استند و بعنوان یکی از صاحب نظران درین زمینه برای من و افراد دیگر شناخته میشوند.

م - خوب فرمتشی بیان آمدبلاطاع تان برسانم خانم اسلامی که مصاحبه ایکه درباره فرهنگ در سال گذشته درین برنامه کردید تا کنون تعداد زیادی از شنوندگان ما خواستار تکرار آن شده اند، انشاء الله یک شبی تکرارش میکنیم. در برنامه، آقای مهر پوری هم مشاهدات تانراشنیده خیلی جالب بوده است.

خانم - آقای دکتور دانش بمن خیلی اطلاعاتی داده اند و امیدوارم که همکاری شان را ادامه بدند.

م - درباره آن پرسشی که شنونده کردند که باید بجای دوست آشنا گفته میشد، من جواب خودم را میدهم و آن اینست که بین یک خبر نگار، یک گزارشگر و یک مفسر و یک منبع خبر، دوستی بمعنی عمومی آن وجود ندارد، بلکه در واقع یک نوع سهولت دست رسی بشخصیت است که اصلاً مطرح است، یعنی هر کسی نمیتواند در آن شرایط.....(درینجا نوار اول ختم شده و درنوار دوم تسلیل گفتار دکتور مغربی خلاهای دارد. اداره) نوار دوم :

به آسانی میتوانستید با یک تلفون یا با یک حضور در دفترش بتوانید با او مصاحبه بکنید. آقای رازی، ایشان منظور شان این بوده، فکر میکنم، خودشان حالا ترضیح مدهند، موضع روشنتر میشود.

دانش - من فکر میکنم اگر من کلمه دوستی را بکاربردم باین معنی نیوی که افتخار میکنم بدوستی خودم با جنرال ملک، شاید شنونده عزیز دقت نکرده بصحبت من، جائیکه گفتم اگر نظری میدهم بپذیرید که این نظر من دقیق است، درین رابطه مطرح کردم. از ایشان می پذیرم، میتوانیم در آینده کلمه آشنا را استفاده بکنیم، خیلی ممنون ازین لطفی که کردید.

## افغانستان

آدرس کابل: سرای شازده - منزل سوم  
نمبر تلفون: ۲۶۶۹۷، تلکس: ۲۴۳۲۰  
تکه هار: جاده گمرک، متصل غایبنده کی کلف



No:

## او صنعتکارانو تولنه

د پیسوريته: سرحد پلازه - جمرود رود کارخانی  
تيلفون: 814852-

لبر:

نيته:

د افغانستان گرامي و مبارز ارجمند هاشميان صاحب

بعد از تقديم سلام و احترام

وضع بد سياسي، اقتصادي، اجتماعي، عرفاني و كلتوری و منابع توليدی کشور بهترار همه برایشان معلوم است. اردوی ملي و قوای امنیتي که قبله منقسم شده و بعدا ساقط گردید، خلاصه درین میان سکتور خصوصی تجارتي در محیط هجرت موفق شد تا حدی در حواشي سرحدات بفعالیت ادامه دهد و بصورت نیم جان باقی بماند. اما از چندی باينطرف فکر ميشود، میخواهند اين سکتور راهم از پا در آورند و درین ساحه هم میدان را بكلی شغالي سازند.

حكومة پاکستان از مدت مديدي باينطرف مال التجاره ما را بخلاف قرارداد ترازيستي ۱۹۶۵ که تا حال نافذ است، در بندر کراچي توقيف کرد ولذا با مشکلات زیادي مثل هميش دست بدامان ایران شدیم وازبندر عباس استفاده کردیم اما مجرد انسداد سفارت ایران توسط طالبان کرام در کابل، سرحد ایران هم بروی اموال ما بسته شد و درنتیجه هزاران کانتینير اموال ما در دوبندر مذکور حتی حامل مواد اولیه وارتزافي یا گندید وبا زنج زد و یا مفقود گردید، درحالیکه ته جائي و حتى دیسچ آنرا باید ما بپردازیم. بدین ترتیب ادویه بی تاثیر گردید، سرمایه ها را کد ماند و فصل های فروش اکثر اموال سیری شد.

مطلوب اينست که ممالک همسایه اصلا بحقوق ماتوجهی ندارند، بحقوق ترانزيستي و قراردادهای مربوطه اهمیتی قايل نیستند، بملکت محاط بخشک و نفوس آن وقعن نمیگذارند و تورید اقلام عده و ضروري مواد اولیه را بادل معلوم بخود اختصاص داده و از افغانها غصب نموده اند و افغانستان را به بازار انحصاری واحتصاصي اموال تجارتي خودشان مبدل ساخته اند.

لذا اخيرا تعدادی از تاجران افغان باین فکر افتادند تا نوعی از شرکت مختلط با يك یا چند تاجر یا کمپنی امریکائی مثلا بنام «شرکت تجارتی افغان - امریکا» و امثال آن برپادارند و بدین ترتیب هم از سرمایه ایشان مستفيد شوند وهم از نفوذ ایشان در منطقه خاستا پاکستان، وهم از فهم ودانش ایشان مستعیض گردد و حتى المقدور درساخته اداره و مدیریت وباریابی و امثال آنها چیزی بیاموزند.

لذا اين موسسه تجارتي مشترک او لا فراردادي خواهد داشت که افغانان ۵۱ فيصد سرمایه را متفق خواهند شد و از دفاتر تجارتي کاملا مفتوح ووسائل آن درپیشاور وسایر شهرهای بزرگ استفاده خواهد شد، يکتعدد متخصصین ورزیده و بیکار افغان بکار خواهند افتاد و تعدادی از افغانان با اصول جدید و پیشرفته تجارتي و صنعتی آشنايی پیدا خواهند کرد، قوانین شناخته شده تجارتي و ترانزيستي مراعات خواهد شد و معلومات بیشتر مورد احتياج جمع آوري و تدوين خواهد گردید.

ميتوان عجالتا کار را بدون درد سراز صادرات و واردات آغاز کرد و بتدریج انکشاف داد. بامور صناعتي، زراعتي، صنایع روستائي و انکشاف دهات پرداخت، و حتى تولید انرژي را از نظر دور نداشت.

امور ساخته ای منحيت المجموع خاصتنا خانه ساري وتهیه مواد ساخته ای وترویج زراعت نیمه ماشیني و تشكیل فارمهای کرچک تجارتی زراعتي و پله وري، مرغداري، مالداري و غيره هم سرمایه کوچک میخواهد وهم زودتر به شمر ميرسد وهم بدون رسک است. مسائل آموزشي و تربیوي در مواد آن شمر شر های دیگر خواهد بود.

خلاصه بهمان پیمانه که متسافانه در جمیع ساحات ویراني صورت گرفته، بهمان اندازه انجام امور متعدد بيش است که بعد و جهد و سرمایه گذاري داخلی و خارجي نياز ندارد. درین مورد ما با بقونسلري امریکا مقیم پشاور و شعبه اقتصادي سفارت کبرای امریکا در اسلام آباد هم در تکاس شده ایم و برای تولید سرعت در کبار بنابر مشوره بعضی از دوستان مشترک اصل مطلب را خواستم با جناب شما در میان گذاریم تا در صورت امكان با پرخی از دوستان امریکائي آشنا ونا آشنا در تماس آیند و منت گذارند.

مطلب دیگر که سار مطرح کردند در اینجا سار مانهای بین المللی و کمک های بین المللی بود. من اینجا ساید اسارت بکنم که سار مانهای بین المللی در واقع صلب سرچ جهانی در افغانستان فعالیت دارد و سار مان ملل متعدد و سار مان هایش بحث پوشش ملل متعدد استند در افغانستان فعالیت میکنند و حوشخانه این سار مانها سعی دارند سار فعالیت و کمکی که بمردم میکنند تا آن داره ای از بدختی و زجر مردم بکاهند. ولی بدختی و فلاکت در افغانستان بحدیقت است که فکر نمیکنم سار مانها بین المللی قادر باشند در واقع زندگی مردم را با بدختی هائی که مردم بیخاره و جنگ زده افغانستان دارند، اینها را بهبود بدهد (۱).

سوالاتیکه خانم دکتور اسلامی کردند، سه سوال کردند: اول سوال اینست که وضع خانمهای بچه ترتیب است؟ در مناطق طالبان در واقع خانم ها هیچگونه حقی ندارند، یعنی زن در مناطق طالبان حق اینها ندارد که حتی از خانه اش بروند برآید. زنیکه از خانه خودش بیرون می آید حتیماً باید با شوهر خودش باشد یا با طفل خودش یا با برادر خودش، حتی با افراد فامیل هم نمیتوانند خانواده را ترک بکنند. زن و دختران اجازه ندارند تحصیل بکنند و بمدارس بروند.

**م - جراب سفید هم مثلیکه نباید پوشند؟**

دانش - بلی جراب سفید هم اجازه ندارند بپوشند، بخاطریکه پرچم طالبان سفید است.

**م - میگویند بنظر طالبان جراب سفید سکسی است؟**

دانش - یکی از دلایلش اینست. ولی در واقع طالبان جراب سفید را توهین به پرچم خودشان میدانند و بخاطر این، چنین اجازه را نمیدهند. حتی درین اواخر دستور دادند که شیشه های خانه ها راسیاه بکنند تا زنان از داخل خانه هایشان نتوانند افراد غریب و مرد های غریب را در خیابانها بینند.

**م - دیدین خودشما شیشه های سیاه را در کابل؟**

دانش - اینها دستور رسمی طالبان است که رادیوی شریعت طالبان در کابل چندین بار تابحال از مردم خواسته و پیش کرده تا باید شیشه های سیاه بشود تا خانمهای نتوانند بخارج از خانه در واقع دیدی داشته باشند.

**م - این سوال خانم پور اسلامی بود، بلی؟ اونها دوست سوال کردند؟**

دانش - بلی، و آنچیزیکه در مورد خانم های سیار اهمیت دارد اینست که حتی اینها نمیتوانند به بیمارستان ها رجوع بکنند. جمعیتی که امروز در کابل زندگی میکند در حدود ۵۰۰ هزار است که نیم آن یا شاید دو سوم آن خانمهای استند، برای اینکه مردان این خانواده های فرار کرده اند یا در جنگ ۲۰ ساله افغانستان کشته شده اند و حتی خانمهای اجازه ندارند پزشک بیزیرند و یک بیمارستان وجود دارد در کابل و مرفقیکه من از بیمارستان صحبت میکنم باید بدانید که بسیار وضع خراب است، فقط چند پرستار دارد و خانمهای فقط بیک شفاخانه یا بیمارستان میتوانند رجوع کنند و در آنجا معالجه میشوند و باید گفته شود که در واقع پزشکان زیادی وجود ندارند، پرستار هم وجود ندارد، وضع بیمارستان های سیار خراب است، نه دارو وجود دارد نه آب وجود دارد نه تخت وجود دارد و اینها روی زمین بیمار را قرار میدهند و وضع بسیار فلاکت بار است. جمعیت کابل اگر ۵۰۰ هزار نفر باشد، بیشتر از دو سوم آن خانمهای استند که افراد فامیل خود شانرا از دست داده اند، برادران خود را از

(۱) اگرچه آقای دکتور اسلامی کابل بعد از اشغال کابل توسط طالبان بکابل نرفته است، اما معلومات شان در اکثر موارد مفروض بواقعیت بوده در برخی موارد مبالغه آمیز میباشد. آمیخته درباره موسسات بین المللی گفته اند واقعیت دارد و دکتور هاشمیان نیز مشاهدات خود را ذیلاً تقدیم میکند:

موسسهٔ صلیب سرخ و موسسات وابسته به آن (که اکثر فرانسوی زبان میباشد) عموماً طرفدار احمد شاه مسعود بوده از وسائل مخابراتی خود به نفع مسعود استفاده میکنند و احوالات و خبرهای مهم سایر ولایات افغانستان را روز چند بار توسط دستگاه های مخابرات مستقیم خود جمع آوری و توانم با وضع کابل، روز مرہ به مرکز احمد شاه مسعود مخابره میکنند، یعنی عوض اینکه اینها بیطرف باشند، طرف میباشند. علاوه این شواهد مستند دیدم و دارم که اینها به تبلیغات مسیحیت دست یازیده بیکنده مردم محتاج، خصوماً زنان بیوسیله، متن فارسی بایبل را توزیع نموده بالای آنها بطور خصوصی تشریفات دین مسیحیت را احرام میکنند و در بدل آن معاش ماهوار و مواد غذائی توزیع میدارند.

دست داده اند و آنها مرطعه که ریدگی خود را خودساز نامیں نکنند. با اشاره اینکه کردم که آنها احراه ندارند کاریکت میتوانید خدمت بزرگ که وضع این خانواده ها را جه فرار است (۱). گرسنگی و سخنگی و غیر در واقع شهر کابل و بیشتر مناطقیکه طالبان در آنها نسلط دارند فراگرفته است.

م - آقای دکتور من یک مقاله ای دیدم از ویلیام ساکراس، عنوانش بود «جاییکه موسیقی مرده است و زنان به آرامی راه میروند» و گفت بود که طالبان به زنها اجازه نمیدهدند، زنهاییکه اجازه خروج را دارند، که تند راهبروند. اینها باید به رسم مخصوص راه بروند. شما اینرا شنیده بودید؟

دانش - والله اگر چنین مسائلی هم مطرح میشود میتوانم باور بکنم برای اینکه جنایتی که طالبان در افغانستان کرده اند باندازه ای زیاد است که باز گوکردنش ساعتها وقت میخواهد (۲).

(۱) وضع زنان کابل از لحاظ اقتصادی و عدم استخدام واقعاً جگر خراش ونهایت تاثیر آور است. یک تصادف را برای خوانندگان مثال میزنم. روزی در ماه جون ۹۷ من مقدار میوه خردیاری و پایی پیاده بطرف منزل نشیمن خود در شهرنو روان بودم. در تقاطع جاده های شیرپور و انصاری که بیکطرف آن سفارت سابق امریکا و بطرف دیگر آن عمارت مرحوم رحیم رفیق قرار دارد و منزل اول این عمارت قبلاً یک مغازه لوکس فرنچیز فروشی بود، وقتی با ینجا رسیدم دیدم یک زن با دو طفلش بهلوی مغازه فرنچیز فروشی (که هنوز هم لوحه دارد ولی حالی است) برای تگدی نشسته است. من دو هزار افغانی (که قیمت یک فرش نان کوچک میشود) بدست زن گذاشت دادم و میخواستم رد شوم که یک طفل آن زن که دختری حدود ۷ ساله بود بخریطه میوه من نزدیک شده گفت « حاجی صاحب یکدانه قیسی بته ». مرارقت دست داد و چند دانه قیسی بدست او و هم برادرش که کوچکتر بود دادم و با همین دختر چند حرف محبت آمیز زدم و پرسیدم پدر دارد یا خبر؟ از شنیدن آواز من زن گذاشت از جابر خاست و نزدیک من آمد و از زیر چادری بصورت من که ریش دراز و انبوی داشتم، نگاه میکرد. میخواستم رد شوم، مقابل من با یستاد و پرسید : شما استاد هاشمیان نیستید؟ گفتم بلی هاشمیان هست. دستان مرا بوسیدن شروع کرد ، سپس یکدست مراغه فرنچیز مرا بکنج مغازه برد که هر دو طفلش هم تعقیب میکرد. آنگاه چادری را پس زد و روی خود را بمن بنمود و گفت : من (ل) هستم، شاگرد شما در فاکولتی ادبیات ، وافزود : اول از چهره شما رانشناختم، اما بعد از آنکه با دخترم حرف زدید صدای شما آشنا بنتظر رسید ولکنچه های شما بیامد آمد، خدا گفته جرات کردم هویت شما را پرسیدم.

من از مشاهده این وضع بگریه شدم و او هم پیوسته دستان مرا میپسید. بیامد آمد که او شاگرد ممتازی بود و بعد از گرفتن لیسانس در ادبیات دری دریکی از لیسه های شهر معلم بود. پرسیدم شوهرت کجاست و چه شده که باین حال در آمدی؟ گفت خسرم در جمله مجاهدین بود، شوهرم راخاد نجیب بحرم همکاری با مجاهدین توقيف و سربه نیست کرددن، من تا آمدن مجده معلم بودم، بعد از آن مکتبها در دوره ربانی بسته شد و چند ماه بسا معاش دادند، بعد این معاش هم قطع شد، اما من دست و پایی باز داشتم ، بچند خانه اطفال شانرا درس میگفتمن و هم کارهای شاقه از قبیل خانه پاکی و کالاشونی میکرد و نفعه اطفال را پیدا مینمودم. اما از دو سال باینطرف همه در ها بسته شده، دیگر هیچ وسیله ای جز گدائی نمانده، چند بار میخواستم خود کشی کنم، اما بخاطر این دو طفل معصوم منصرف شدم.

این زن با وقار از من هیچی نخواست، ولی من دارایی جیبم را که حدود ۳۵ هزار افغانی (معادل یک و نیم دolar) بود بدست اودادم و از او خواستم مرا تعقیب کند . بعد از چند دقیقه منزل نشیمن من رسیدم، بدست من خریطه های توت تازه و قیسی بودو صاحب خانه به شستشوی میوه پرداخت و در صحن چمن آن دو طفل یتیم شکم سیر میوه خوردند و من بسیار داستانها از خانم (ل) شنیدم، یکی اینکه او میگفت یکی از موسسات بین المللی برای او تادیه معاش و مواد خوراک را برای مدت دو سال تضمین کرده بود، بشرط آنکه بدین مساحت در آید ، و او استنکاف ورزیده بود.

من تا یکماه دیگر که بکابل بودم به آن خانم بسیار کمک کردم وحالا هم در صدد آنم که او را بادو طفلش به پشاور منتقل بسازم. اگر هموطنان افغان بنام خدا و بشریت کمکی باین زن و برای انتقال او به پشاور بتوانند (که حدود سه هزار دالر مصرف بکار دارد) اجر و ثواب نصب شان خواهد شد.

(۲) این طرز قضایت مبالغه آمیز و ظالمانه است . باید دانست که محروم ساختن زنان از کار در ماه اول حکومت ربانی رسم اعلام و تطبیق شد. فتوی قاضی القضات ربانی در جراید افغانی نشر شده است که مکتبهای دخترانه را «نهاشنه خانه» خوانده بود. قیودیرا که طالبان بالای زنان افغان گذاشتند آنها ادعای دارد که اینها همه مطابق شریعت اسلامی میباشد. تا امروز هیچ کشور اسلامی حاضر نشده با طالبان مناقشه کند و آنها را قناعت بدند که تصمیمات و روشنیهای شان اسلامی نمیباشد. طالبان در برایر انتقاداتیکه من بالای شان وارد کردم، میگفتند در نتیجه ۱۲ سال استیلای لشکر سرخ و ۱۰ سال دوام رژیمها کمونستی، اخلاق و عنعنات اسلامی از

بر سند بحث - من شاه حی هست فرمان. سلام به آقای دکتور داشت، من احساس میکنم حساب دکتور و بیکه در افغانستان تشریف داشتند گزارش میدادند، اینطور بست؟

م - ملی، همتیطور است.

پرسنده - من میخراهم از جناب دکتور که با صدای شان آشنا استم و تشکر میکنم از خدمات شان و تشکر میکنم از بین فرمات برنامه شما با احترام با ایشان، یک مطلبی بعرض بر سامان: در سیستم پاکسازی و تغییرات فاضلابها، وقتیکه ما میخواهیم آب فاضلاب را به آب خوب تبدیل نکنیم، یک سیستمی بکار میبرود که میشود از نظر پدیده تغیر که انسانها آنرا (کالی بالیزم) یا همچنین خواری بگوئیم که با دادن او کسیجنه به فاضل آب و دمیدن، میکروبه را آنچنان قوی میکنند که همیگر رامیخورند و پایان پیدا میکند. من متأسفانه می بینم در عصر اتون و فضا در جهان بشریت باندازه ای عقب ماندگی فکری است که از این پدیده برای انسانها استفاده کردند تا همیگر را بکشد، البته بسط و گسترش این موضوع نیاز بیک بحث علمی دارد و من نمیخواهم وقت شما را بگیرم. ولی با تاسف از قتل جنرال نجیب الله، هرچند که من با سیستم فکری شان موافق نبودم، ولی ایشان حد اقل با شیوه شستشوی مغزی مساره میکرد و بنظر من مفید بود برای افغانستان. استدعاها من اینست که دست کمک، دست یاری و کمک بسوی هر تحصیل کرده ای در از میکنم که بیائید با هم ریشه شست و شوی مغزی را در جهان بزداییم. با تشکر و احترام بشما، شب بخیر میگویم

دانش - اون چیزیکه دوست عزیز من مطرح کرد، من کاملاً با ایشان موافقم و مطلبیکه در رابطه با نجیب الله مطرح کردند، درین مورد با ایشان توافق کامل دارم، البته اگر پنجمسال پیش یا شش سال پیش زمانیکه نجیب الله هنوز قدرتی داشت، کسی چنین واضح صحبت میکرد و میگفت که نجیب الله تنها نجات دهنده افغانستان میتواند باشد، در آنروز توهین های زیادی بشخصیکه چنین محسنی میکرد، میشد. ولی فکر میکنم من یکی از کسانی بودم که همیشه و حتی در زمان سابق میگفتم که تنها راه بیرون رفتن از مشکل افغانستان میتواند نجیب الله باشد، چونکه شخص روشنگر، شخص تحصیل کرده بود. او جنرال نبود، فکر میکنم اشتباه بنظر شما رساندم، ایشان پژوهشک بود و نجیب الله شخصیتی بود که قادر بود در افغانستان شاید مطلع را بوجود بیاورد، بخصوص که سازمان ملل متحد هم درین مورد تاکید داشت، یعنی تا آخرین لحظه سازمان ملل متحد در تماس با نجیب الله بود و سعی میکرد که از این شخصیت استفاده بکند و شاید در آینده افغانستان بتواند از اش استفاده شایانی بکند. ولی متأسفانه همانطور که دیدیم اورا بوضع بسیار فجیع طالبان ازین بردن.

م - برنامه ما بپایان میرسد، هیچکدام از دوستان افغانی ما از شما آقای دکتور داشت پرسشی نکردند.

پرسنده ششم - قربان دو تا سوال داشتم از جناب عالی، یکی سوال در باره عربستان سعودی فرمودید. سوال دوم اینست که نقش اصلی امریکا و انگلیس از نظر سیاسی و نظامی و اقتصادی در افغانستان چیست؟ و سوال بعدی اینکه اگر در ایران تحولی ایجاد شود و آزادی بوجود بیاید و آقای خاتمی پیروز بشود، نقش ایران در افغانستان چگا میرسد و پیشینی شما در آینده چه خواهد بود؟ خدا حافظ. *لیکن لطفاً آنقدر*.

*از ادامه پایان گذشت*

---

افغانستان ناپدید شده و ما میخواهیم اسلام را دوباره مستقر سازیم. گلبدین حکمتیار دوست جمهوریت اسلامی ایران که در تهران نزد دولت ایران پناهندگان و نازدانه میباشد، در مصاحبه ایکه بتاریخ اول فروردی ۹۸ از تهران انجام داده و درین شماره نشر شده است، بتکرار میگوید که او و حزب اسلامی اش در مورد اسلام و تطبیق شریعت اسلامی در افغانستان هیچ مخالفتش با طالبان ندارند، بلکه روشها و اعمال اسلامی طالبان را بتکرار تائید کرده است، لهذا اگر حکمتیار بحمایت ایران در افغانستان رویکار بیاید، در زمینه تطبیق احکام شریعت بشمول محروم شدن زنان از کار و تعلیم و تربیت، هیچ تفسیری رونما نخواهد گردید. دولت طالبان باگردن بلند میگویند که یک عمل و فیصله ما اگر مخالف فقه حنفی یا غیر اسلامی ثابت شود ما عامل یا عاملین آنرا اعدام میکنیم. طالبان قصاص و بریدن دست و پا را در اثر اعمال قتل، سرقت و اخلال امنیت عامه اسلامی و کاملاً مشرع میشمارند. چنین بمنظور میرسد که برادران ایرانی ما درنتیجه سالها دوری از فرهنگ اسلامی، فقه اسلامی را فراموش کرده اند، ولی بنظر طالبان حقوق بشر و قوانین مدنی ساخته دست بشر بوده آنها قانون خدا را بر قوانین ساخته بشر مقبول و مرجع میدانند و تطبیق شریعت را نمیتوان جنایت خواند. علاج معضله از طریق بحث دینی بین علمای طالبان و یک هیات علمای چند کشور اسلامی میسراست تا تدقیق شود کدام اعمال طالبان از دایره شریعت اسلامی خارج میباشد.

دانش - آنچه که مربوط به نقش امریکا است، من بطور محض در باره این صحبت میکنم و امریکا مساعی عظیمی در آسای میانه دارد. سرمایه گذاری که امریکا در آسیای میانه کرده بیش از ده میلیارد تا امروز سرمایه گذاری کرده، در منابع نفت و گاز آسیای میانه، بخصوص در ترکمنستان. و امریکا علاقه دارد تا نفت و گاز آسیای میانه را از طریق افغانستان پیاکستان واوچیانوس هند و اونجه خارج بکند. طبیعتاً امریکا نمیتوانست تا کون از طریق ایران نفت را خارج بکند و خواهان این هم نبوده و حتی خواهان اینهم نبوده که از طریق روسیه این کار را بکند؛ ولی اینرا هم نمیخواسته دوباره روسیه رارقب خودش در آن منطقه بکند، گویا منافع بسیار بزرگ امریکا در اون منطقه داشته. من اشاره کردم کوتاه بمنافع ایران. ایران خواهان ایست که بتواند این منافع نفتی را از طریق ایران، در واقع نفت و گاز این منطقه را از طریق ایران بخلیج فارس برساند و از اونجا صادر بکند بتمام دنیا، و دوهدف دارد: یکی اینکه این کشورها را بیشتر وابسته بخودش بکند و در ضمن سود عظیمی هم درین معامله دست ایران می آید. اون سوال دیگر در باره آقای خاتمی که آیا آقای خاتمی روزی پیروز خواهد شد و آزادی و دیموکراسی را بایران خواهد آورد، من شخصاً بسیار درین مورد مشکوک هستم و تردید دارم که ایشان بتواند چنین کاری را انجام بدهد.

**پرسنده هفتم** - اگر اجازه باشد که دوتا سوال دارم از آقای دانش. یکی اینکه با توجه باین در گیریهای افغانستان و ترکیب قومی جامعه افغانستان که اوزبکها، تاجکها و پشتونها در آنها زیاد استند، واقوام دیگری هم است، احتمال میروند افغانستان در آینده نچندان دور تجزیه بشود، با این وضعیکه وجود دارد و بیست سال جنگ است. و دیگر اینکه شما این چیزیکه اسثی طالبان است شما میدانید تقریباً چند نفر اینها مرد مسلح دارند؟

دانش - رقم مشخصی وجود ندارد ولی میشود حدس زد که بیش از پنجاه هزار نفر در طرف طالبات میجنگند. شما اگر دقیق بدانید طالبان در چند جبهه می جنگند: در جبهه کابل می جنگند برعلیه نیروهای احمد شاه مسعود، در جبهه شمال غرب افغانستان یعنی در مزار شریف برعلیه جنral دوستم درامتداد سه صد کیلومتر و حتی در شمال شرق نیروهای پیاده بگردند و در آنها میجنگند. میتوانیم بگوئیم که در حدود تخمین پنجاه هزار نفر مرد مسلح دارند. در ارتباط به تجزیه، عمل افغانستان پنج سال است که تجزیه است.

**پرسنده هشتم** (یکنفر افغان، آقای روح الله عبید) - آقای حسین مغیری، سلام عرض میکنم. من مرتب برنامه های شما را میشنوم و فعل خدمت آقای دکتور سلام میرسانم. چون اینها تشریف برداشتند چند مرتبه با افغانستان و از سر و وضیع افغانستان اطلاع دارند و ما همچنین در یک کنی امریکا افتادیم و یک رادیو داریم که از او کدام مطلب درست گرفته نمیتوانیم و اونها هم گوییکه میزند مستند نیست، و یک هفته از خبر تیر شده میباشد و برای افغانها اینجا یک هفته خبر تیر شده را اطلاع میدهند، دیگر او اونطور است. اینها چون ۱۶ یا ۱۷ مرتبه با افغانستان تشریف برداشتند و جربان را البته با دیدن قوماندانها یا آمریکن یا امیر صاحب را بقند هار دیده اند یا ندیده اند. من یکچند سوال از ایشان دارم اگر زحمت نشود اجازه بدھید.

میخواستم از حضور تان تقاضا بکنم که یک سوال را حالا مطرح بکنید چون فرصت نیست، حالا برنامه ما تمام میشود بعد از برنامه بسوالات شما پشت خط جواب خواهد داد.

**روح الله عبید** - بلی من خلص دو موضوع را خدمت شان عرض میکنم، یکی انتست که مسئله افغانستان با این وضعیکه مردم افغانستان در ابتداء از طالبان انتظار داشتند که اونها صرف سلاح راجح میکنند و اجازه نمیدهند که بناموس کس مطابق گذشته کس تجاوز بکند، البته ما ازین حرکت شان مردم افغانستان ممنون استیم و ایشان هم اطلاع داریم تا جاییکه من البته خود من کار کردیم در وزارت خارجه و وزارت اطلاعات و من در جریان بودیم و برایم معلوم است که اینها دست پرورده پاکستان استند و آمدند با افغانستان و باینطور سادگی کابل را گرفتند که در تاریخ افغانستان بی سابقه بود و من خبر دارم که تا جاییکه آمدند پول دادند و تا جاییکه آمدند بنام محمد ظاهر شاه پادشاه سابق افغانستان گفتند ما برای ازون کابل را میگیریم و به او هم وفادار نماندند و حالا دیگر من فهمیده نمیتوانم ...

م - شنونده عزیز وقت دارد تمام میشود، سوال تانرا مطرح نمائید، بهتر است شما روی خط باشد.

دانش - اگر اجازه باشد من کوتاه درین موضوع یک لحظه صحبت میکنم، شما کاملاً درست گفتید، در واقع طالبها دست پرورده پاکستان بوده از طریق پاکستان با افغانستان آمدند و در واقع سیاست پاکستان را در اونجه

سُنْنَةِ أَنَّى

برادر حکمتیار

من كامل سخراً نهاد  
حكتيار بـنـاـبـت سـوـمـيـن سـالـگـرـد  
شـهـادـت اـسـاـدـعـبـدـالـعـلـى مـزـارـى  
رـهـبـرـحـزـب وـحدـت اـسـلـامـى  
افـغـانـسـتـان :  
اخـمـدـنـه وـكـفـى وـسـذـمـ عـلـى  
عـبـادـه الـذـين اـصـطـفـى وـبـعـد :  
فـاعـوذ بـالـلـه مـن الشـيـطـن  
الرجـمـ .

ومن الناس من يعجبك قوله  
في الحبوب الدنيا ويشهد الله على  
ما في قلبه وهو ألد الخصم وإذا  
تولى سعى في الأرض ليفسد فيها  
ويفسده الحمرث والنسل والله  
لأحب الفساد وإذا قيل له اتق  
الله أخذته العزة بالائم فحبه  
جهنم ولبس المهد ، ومن الناس  
من يشري نفسه ابتغاء مرضات  
الله والله رؤوف بالعياد ٥

صدق الله العظيم  
خواهران ، برادران !  
ما در ماتم شهادت استاد  
مسزاری ، رهبر دوراندیش  
پرصلابت حزب وحدت اسلامی  
با شاشا شریکم ، شهادت استاد را  
ضایعه بزرگی برای همه ، ملت  
خود من شماریم ، ملت ما به  
شخصیت بزرگی چون او نیازمند  
بود ، دیروز و امروز هم ، جای او  
حالی است ، غبدانم چه کسی  
جای حالی اورا پر خواهد کرد ،  
من هنگر او در مقابل غرب  
کابل بودم ، درجهه او شایستگی  
های رهبری و قبادت را به وفترت  
احساس میکردم ، مردی پر صلابت  
بود ، صابر و شکیبا ، از متن مردم  
خود برخاست ، همچه با مردم  
ماند ، در سختترین شرائط  
پهلوی مردم خود را ترک نکفت ،

باشد که تشکیل شورای هم  
آهنگی در آن فرست حسـ ، گـام  
مسئـ و نهـاـت ضـرـورـی بـودـ ،  
در حالـبـکـهـ ماـ باـ توـطـهـ خـضـرـنـاـكـ  
دـشـنـانـ اـسـلـامـ مـواـجـهـ بـودـمـ ،  
توـطـهـ حـنـگـ مـبـانـ مـلـیـتـ هـاـ ،  
تحـرـیـکـ تـعـصـبـاتـ قـوـمـیـ وـنـزـادـیـ  
وـمـذـهـبـیـ ،ـ تـاـ مـلـیـتـ هـاـ رـابـاهـمـ  
درـگـبـرـ کـنـدـ ،ـ اـفـغـانـسـانـ رـاـ بهـ  
تجـزـیـهـ بـکـشـانـدـ ،ـ جـنـگـهـایـ دـوـامـدـارـ  
داـخـلـ رـاـ باـعـثـ شـرـونـدـ ،ـ

هرـکـیـ بـرـ وـحدـتـ وـسـارـدـیـ مـبـانـ  
ملـیـتـ هـاـ تـاـکـبـدـ دـارـدـ ،ـ دـوـسـتـ  
هـمـهـ مـلـیـتـ هـاـ اـسـتـ ،ـ پـیـروـ صـادـقـ  
اسـتـادـمـزـارـیـ کـسـیـ اـسـتـ کـ  
برـوـحـدـتـ مـلـیـ تـاـکـبـدـ دـارـدـ ،ـ مـاـ  
امـرـوـزـمـ مـعـتـقـدـیـمـ کـهـ بـعـرـانـ  
افـغـانـسـانـ رـاهـ حلـ نـظـامـیـ نـدارـدـ ،ـ  
هـیـجـ گـرـوـهـ بـهـ کـمـکـ تـوـپـ وـتـانـکـ  
نـیـتوـانـدـ بـرـ اـفـغـانـسـانـ حـکـومـتـ  
کـنـدـ ،ـ اـمـرـوـزـنـیـزـ تـاـکـبـدـ مـاـبـرـاـینـ  
استـ کـهـ اـفـغـانـهـاـ بـدـونـ وـسـاطـتـ  
اجـبـیـ بـهـ مـذـاـکـرـهـ بـشـبـنـدـ ،ـ بـرـایـ  
بـعـرـانـ خـرـدـ رـاهـ حلـ جـتـجوـ کـنـدـ ،ـ  
راـهـ حلـ اـفـغـانـیـ ،ـ هـمـهـ گـرـوـهـ رـاـ  
بـهـ مـذـاـکـرـهـ دـعـرـتـ کـتـبـ ،ـ بـرـآـشـ  
بـسـ دـائـیـ بـهـ تـوـافـقـ بـرـسـبـ ،ـ بـهـ  
نـحـوـیـکـ دـیـگـرـ درـاـفـغـانـسـانـ صـدـایـ  
تـوـپـ وـتـانـکـ بـرـایـ هـبـشـ خـامـرـشـ  
شـرـدـ .ـ بـعـدـ اـزـاـیـنـ درـ پـرـوـسـهـ اـنـتـقـالـ  
قـسـدـرـتـ اـزـیـکـیـ بـهـ دـیـگـرـیـ بـیـکـ  
مـرـمـیـ نـیـرـ نـشـوـدـ ،ـ بـلـکـ قـطـرـهـ خـونـ  
بـرـ زـمـیـنـ نـیـزـ ،ـ حـکـومـتـ هـایـ مـاـ  
مـبـعـثـ اـزـاـدـهـ مـرـدـمـ باـشـدـ ،ـ  
درـ خـدـمـتـ مـرـدـمـ باـشـدـ ،ـ بـرـخـاستـهـ  
ازـمـنـ مـرـدـمـ ،ـ حـکـومـتـ هـالـازـ بـرـونـ  
بـرـمـاـ تـحـمـیـلـ نـشـوـدـ ،ـ اـزـ طـرـیـقـ  
کـوـدـتـاـهـاـ تـحـمـیـلـ نـشـوـدـ اـزـ طـرـیـقـ  
سـازـشـ هـاـ تـحـمـیـلـ نـشـوـدـ ،ـ مـاـ  
حـکـومـتـ مـنـتـخـبـ دـاشـتـهـ باـشـمـ ،ـ  
احـزـابـ ،ـ تـوـافـقـ کـنـدـ کـهـ نـخـتـ  
حـکـومـتـ مـزـقـتـ قـابـلـ قـبـولـ بـرـایـ  
هـمـهـ جـنـاحـهـاـ ،ـ غـبـرـ اـنـلـافـیـ  
درـسـتـ کـتـبـ ،ـ بـعـدـ بـرـوـیـمـ بـسـوـیـ  
اـنـتـخـابـاتـ ،ـ بـهـ آـرـایـ مـرـدـمـ مـرـاجـعـهـ  
کـتـبـ ،ـ بـارـدـارـیـمـ کـهـ بـعـرـانـ  
اـفـغـانـسـانـ رـاهـ دـیـگـرـیـ جـزـ تـفـاـهمـ ،ـ  
تـشـکـلـ حـکـومـتـ غـیرـ اـنـلـافـیـ

1

*Turkistan, Afghanistan, Transcaspia, Persia...are the pieces on a chessboard upon which is being played out a game for the dominance of the world.*  
- Lord Curzon -

As is so often the case in the seven-decade history of the Soviet state, such draconian examples of the counterintelligence state in action have a way of resonating in later periods. As discussed in previous chapters, Soviet scorched-earth counterinsurgency sweeps against the peasantry originally drew on the experiences from the suppression of such peasant uprisings as the *Makhno* and *Tambov* insurgencies of the 1920s and the decades-long *Basmachi* insurgency in Central Asia and the Caucasus. In the immediate post-World War II era, Baltic and Ukrainian insurgents were crushed by combined state-security special designation troops and Red Army units whose techniques included mass executions and deportations and the laying waste of huge tracts of agricultural regions so as to physically eliminate the insurgents human and material base (Dziak 58).

Viewed against this tradition, Moscow's actions in Afghanistan since 1979 are neither unique nor should they be surprising. KGB, MVD, and GRU special designation units employ techniques that combine intelligence, cooption, subversion, provocation, and small-unit actions against the *mujahideen* infrastructure, with the use of superior firepower and scorched-earth capabilities of the regular Soviet air and ground forces to savage a traditional agricultural society (Dziak 112).

In one respect the Soviets give away the "game" by referring to the Afghan insurgents as *Basmachi*, an opprobrious designation with historical precedent, originally invented to besmirch the smallholding peasants of a traditional Muslim culture. Coupled with the massive export of thousands of Afghan children to the USSR for years of indoctrination and training, these actions portend Moscow's intention to restructure Afghan society in a nihilistic manner, a manner reminiscent of a strategy prosecuted against the Muslim enclaves of the Caucasus and Central Asia during the nineteenth and twentieth centuries.

#### Operation Kaskad

December 1981, Afghan President Babrak Karmal was told in Moscow by Soviet President Leonid Brezhnev to lay the groundwork for a reinforcement of the Soviet presence in Afghanistan, and for the eventual annexation of the country to the USSR (Sharq 256). According to KhAD Lt. General Ghulam Siddiq Miraki, who had first-hand knowledge of the Soviet plans, and who later defected, Brezhnev's original plan could not easily be implemented due to the enmity that persisted between the two ranking communist factions in Afghanistan, the Khalq and the Parcham (Bodansky 11).

In consultation with his intelligence services, Brezhnev devised a strategy to dismember Afghanistan - Operation *Kaskad* (Bodansky 11). Operation *Kaskad*, would implement covert actions as necessary for the sequestration on nine provinces north of the Hindu Kush massive which are predominantly populated by non-Pushtuns, and annex them to the co-ethnic republics of the USSR (Appendix). The resultant southern enclave would become a nominally independent and Pushtun-dominated state which could then serve as a catalyst for the Greater Pushtunistan and Baluchistan separatist movements, irredentist movements which in a volatile region could prove invaluable to Soviet planners to exploit unrest and foment instability (Bodansky 11).

Miraki disclosed that "Brezhnev told Karmal that...Afghanistan would be dismembered with nine northern provinces, including Kabul, coming under complete Soviet control. The rest of the country would be left to its fate" (Bodansky 11).

The Soviets were especially interested in the Kunduz, Samangan, Badakhshan, Baghlan, Takhar, Balkh, Jowzjan, Badghis and Faryab provinces. This move would have enabled the USSR to pacify the region without relying on costly military operations, and to secure critical lines of communication and re-supply. The population of the northern areas is predominantly Tajik and Uzbek, and ethnically similar to the Soviet republics to the north (Bodansky 12).

The KGB supported the plan, which was relatively close to its perception as to how the Afghan situation should be addressed. "Senior KGB officials," Miraki explained, "felt that Afghanistan could have been controlled with limited force." The KGB view was to repeatedly urge KhAD to pay attention to, and exploit, the ethnic, religious, and nationalist factors (Bodansky 12).

Under the aegis of *Kaskad*, KGB Border Guard Directorate troops took over the security of the northern provinces of Afghanistan as if they were an extension of the USSR's Central Asian Republics. Under *Kaskad*, the North would be viewed as distinct from the South and Southwest, and policy would be implemented accordingly. Moscow's objective was to create a situation where the local population would have a vested interest in maintaining the status quo.

Thus, economic development and exploitation have been almost exclusively concentrated in the North. The Soviets have promoted the development of the Amu Darya separating the Soviet Union from Afghanistan. Gas and electricity projects have been undertaken. Two dams have been built for irrigation purposes in the Kunduz and Herat areas, and others were in the long-range, strategic planning stage (Krakowski 177).

In the northern tier, the Soviets and their allies avoided destruction of cities, villages and the countryside, while in the South, Moscow actively sought to destroy not only the opposition to its rule but the very existence of the Pushtun

population and its means of support and subsistence (Krakowski 178). Outside of the northern zone, irrigation networks, crops, and villages have been destroyed, and the land depopulated, turning the South into a veritable wasteland (Krakowski 178).

Military operational patterns indicated a systematic effort to depopulate selected areas on an ethnic basis; i.e., the overwhelmingly Pushtun-populated areas. A genocidal approach was used by the Soviet military to drive the Pushtuns out. Aerial bombardment, including fuel-air explosives and napalm reduced entire villages to rubble. Helicopter gun ships slaughtered the fleeing inhabitants. Villages were crushed under massive, armor, rocket, and artillery assaults. Massacres by combined Soviet/DRA ground forces and other atrocities compelled entire districts to flee. Long after the attack subsided, Afghans continued being killed and maimed by a concentration of anti-personnel mines secreted in food storage facilities, fields, and villages by departing troops. Crops were set afire at harvest time, orchards and vineyards were destroyed, flocks and herds were wiped out. Centuries-old irrigation systems on which Afghan agriculture depends were destroyed, and once-fertile farmland turned to barren desert. Thus, the scorched-earth policy based on ethnicity manifests a calculated attempt to make "terror reign" and as such became the order of battle for Soviet/DRA operations launched against Pushtun villages (Klass 130-133).

The Soviet malefactors, emboldened by the success of their pogrom drafted a thought-provoking document (1981) in which they revealed a long-range strategy for the dismemberment of Afghanistan. The attendant, classified document (map) designates the northern tier of Afghanistan as the sixteenth Soviet Republic (Appendix)!

A second, more subtle aspect of *Kaskad*, was to recruit, coopt, and organize elite forces from among the local non-Pushtun nationalities, reinforced with Soviet co-nationals, to consolidate and hold power in the northern regions on behalf of Moscow. Noteworthy amongst the collaborators, and the primary focus of Soviet intelligence initiatives were the forces of Ahmad Shah Massoud's Armed Opposition of the Panjsher (IOAP), and Abdur Rashid Dostum's *Jowzjani* Militia (Bodansky 12).

In the region, the Soviets reasoned that the ethos of ethnicity, religion, language and history were far more important than current national borders. Thus, with Moscow's backing and active assistance, there emerged a coalition of pro-Soviet, Uzbek and Tajik militia forces united by their collective, anti-Pushtun orientation (Bodansky 22). During the implementation phase of *Kaskad*, treaties of cooperation with prominent resistance leaders were important since they at least permitted the Soviet Army convoys to travel safely along strategic stretches of highway, including Salang, a throughway of critical importance for the maintenance of supplies and communications in Kabul (Gromov 188-197).

So, through much of the 1980s, the Soviets pressed ahead with their dismemberment of Afghanistan. In late 1984, the Soviets accelerated the building of a railway line from Termez to Mazar-i-Sharif, as well as the building of an administrative center there. As a result, there were repeated reports between December 1984 and March 1985 that the USSR had drafted contingency-plans to transfer the Afghan capital from Kabul to Mazar-i-Sharif. The preparations for the dismemberment of the DRA (Democratic Republic of Afghanistan) Armed Forces had also progressed during this period when the Soviets reasoned that the deployment of ethnic militia (*Jowzjani*) were eminently better suited to their long-range strategy and goals (Bodansky 12).

The Soviets explained that "In the interests of more flexible troop management, a northern military district is being set up, centered on Mazar-i-Sharif." The forces of this district were recruited from the local Tajik and Uzbek population reinforced by co-ethnic, KGB elite forces. This approach created a solid military force, fiercely committed to local interests while retaining their loyalty to the command structure of the Soviet Fortieth Army (Bodansky 12).

Kabul, however, was neither rejecting nor ignoring the dismemberment of the country. This political process was taking place in a relatively congenial environment; since the series of non-aggression treaties had been signed with Massoud's IOAP, commencing in 1982, there had been virtually no fighting in much of northern Afghanistan. The fighting which did occur in this period, was primarily joint-Soviet/IOAP operations which targeted resistance groups that were in opposition to Massoud and which were engaged in interdicting Soviet convoys transiting the Salang Highway (Tanai).<sup>14</sup> Other actions, such as the assassination of key commanders, attacks on rural civilian population centers, the interdiction of arms caravans, and contesting control over a few remote road segments continued unabated in the predominantly Pushtun areas (Bodansky 12).

During the implementation of *Kaskad*, the Soviets realized strategic success with the recruitment of compliant northern members of the Afghan resistance. For their part, the Soviets received Massoud's written assurance that he would undertake to prevent any military activity against Soviet/DRA positions and/or military convoys in Southern Salang and other areas over which he had undisputed control (Shebarshin 177-214).

Since the mid-1980s the creation of irregular elite forces from among the local non-Pushtun nationalities, most notably the IOAP and the *Jowzjani*, emerged as instrumental to holding the capital city as well as providing security for critical supply lines responsible for transporting all fuel oil requirements and seventy-five percent of other war-related consignments from the Soviet Union to Kabul (Bodansky 22).

It was also during the mid-1980s that the Iranian and Soviet governments jointly accelerated the dismemberment of Afghanistan with the formation of a tacit alliance, an alliance ostensibly designed to frustrate the foreign policy objectives of a common enemy, the United States. As a result, travel to, and contacts with, Tehran were condoned and even encouraged by both Moscow and Kabul. And since Afghanistan's Shi'i population considered Iran its religious-cultural center, the thaw in the late-1980s facilitated a massive influx of Iranian influence and humanitarian assistance, without interference from Kabul or Moscow (Bodansky 23).

With Tehran's influence, indigenous-resistance parties, notably Massoud's *Shura-i-Vizar*, patterned their respective organizations on Iranian principles. Thus, the religious and political vocabulary used in non-Pashtun (and predominantly Shi'i) organizations, became Khomeiniist (Jalalzai 137). The impact of this long exposure has been widespread acceptance of Iran as the legitimate and supporting Islamic power whose opinions and policies should be followed (Bodansky 23). With the Soviet/Iranian amalgam, the ethno-linguistic, divisive strategy became Moscow's *raison d'état*, insuring the success of Operation *Kaskad*. For analysis refer to the map of "Hazaraistan", shown in the Appendix section (Jalalzai 134). 15

Ultimately, the crucial development in Afghanistan during the mid-1980s was the gradual shift of power and legitimacy from the centralized institutions, whether in Kabul or Peshawar, to localized entities based on ethnic loyalties. Left behind, unnoticed by the West, was a soon-to-be-reinforced power mechanism which would continue implementing Moscow's grand design (Bodansky 23).

After the 1989 "withdrawal", Moscow's plan to dismember the country along ethnic lines was never abandoned.

14

In response to questions regarding Massoud's cooperation with the Soviets, former Defense Minister, Shah Nawaz Tanai, during an interview conducted at his home in Rawalpindi on 12 November 1997, stated the following:

*In the event that Najib could no longer fulfill the duties of his office - Massoud was named by the Soviets to succeed him. He was chosen, as was Babrak and Najib, to represent Soviet interests in Afghanistan. I know Boris Gromov personally, and what he writes about Massoud in his book, "Limited Contingent" - is true!*

*Massoud in cooperation with Sayed Jaglan and the Soviets, attacked other mujahideen groups who were enemies of Massoud and who attacked Soviet interests. Translation: Sayed Noorulhaq Husseini.*

M. Hassan Sharq, served as prime minister under Najib. In his book *Memoirs*, Sharq tells of a 1985 meeting between himself and Mikhail Gorbachev. The ensuing discussion between Sharq and Gorbachev, centers around the formation of a semi-autonomous northern region to be under the control of Massoud. And a second region, a large central massive is to be formed and administered by a Shi'i official and designated "Hazaraistan", to aid in the transformation, Sultan Ali Kishtmand is consulted (Sharq 256).

15

On 26 October 1997, a visit to Sarpoza Prison resulted in interviews with four Iranian soldiers captured by Taliban during the battle for control of Herat, and with former Jamiat Governor of Herat, General Ishmael Khan.

One of the captured soldiers admitted to fighting in Afghanistan, motivated by the prospect of Afghan war booty. The other prisoners, however, were not as forthcoming about their presence or role in Afghanistan.

Ishmael Khan acknowledged that Iranian-trained Hazaras were airlifted to Bamyan and subsequently committed by Tehran to fight on the side of the anti-Taliban coalition in northern Afghanistan. General Ishmael Khan could not, or would not, precisely answer our questions about the numbers of troops supplied by Tehran, "Perhaps five to ten thousand" he said. His family is under virtual house arrest in Tehran. Translation: Sayed Noorulhaq Husseini.

Part I of a Series...Bruce Richardson

### ارام حفظ ۸۳

پیاده میکند. اگر پیروزی زیادی هم داشتند بخاطر این بود که همیشه مردم افغانستان فکر میکردند که با آمدن طالبان پادشاه سابق افغانستان ظاهر شاه می آید و متسافانه خود پادشاه سابق افغانستان هم چنین اشتباه را کرده بود و دروز قتل از آنکه طالبان پایتخت افغانستان کابل را بگیرند، او اعلام کرد که با افغانستان میرود. بخاطر همین هم عده زیادی فکر میکردند که با آمدن طالبان پادشاه می آید و وضع آنها بهتر خواهد شد؛ ولی چنین مطلبی و چنین جریانی اتفاق نیفتاد. (ختم مصاحبه)

### ارام حفظ ۱۳ فارسی (تشکیل کفرلش روم)

۴) بهتر خواهد بود این مجلس زیر نظر ملل متحد دایر گردد تا سیاست مدارات جهانی، آنها یکه در چند سال اخیر بالای افغانستان کار کرده اند (از محمود میستری گرفته تا داکتر هول و برایمی) همه حاضر باشند و زمینه یک تفاهم را مساعد سازند.

۵) برای این منظور افغانها در هرجا که هستند باید اجتماعات خود را منظم وفعال نگه دارند تا در وقت لازم نمایند گان خود را انتخاب کرده بتوانند.

۶) از آجтайیکه از جرگه نامنهاد استانی بول تعبیرات نامطلوب بیرون و اذهان عامه مفتوح شده، بهتر است نام این اجتماع (شورای افغانها) گذاشته شود و در مرحله دوم جرگه ملی افغانی بداخل افغانستان تشکیل گردد. با احترام داکتر عبدالغفار متوكل - مورخ ۹ اپریل ۱۹۹۸ ختم

AFGHANISTAN MIRROR

ACKU  
DS  
371.3  
997  
الف. ۲۷  
۰.۹.۷۰

SERIAL NO.70, VOLUME NO.9, APRIL 1998 - SAOUR 1377

مکانیکی اخلاقیت  
بینہاں اخلاقیت

AFGHANISTAN MIRROR  
P.O.BOX 418  
MONTCLAIR, CA 91763  
TEL. (909) 626 8314  
FAX (909) 626 8314

می مینید کہ راشر میرور حزب وحدت (اچیم بران) روپرہ تاہ اولیا و چقدر حالیست!



در جنگ آزادی جود، راه ببرون دارند، تجربه افغانستان رام از افغانستان و ادامه حکومت رفت ما از این مشکلات هم تأکید خواهند، منافع شان را در این دست نشاند، شان در افغانستان کنیم؟ آیا ما مبتوانیم مردم بر اسلام است، اسلام خواهی ما منطقه بالادامه جنگ در افغانستان به توافق نرسیدند؟ مگر به ادامه جنوب رامضن بازیم که ما راه است، هر قدر به اسلام تأکید گره خورد، می شمارند، اکنون جنگ توانی نکردند؟ مگر این حل عمل مبنی بر واقعیت های کنیم، از مشکلات بکه ملت ما، افغانستان به پلی شبات دارد که جنگ خونین را بر افغانها تحییل اجتماعی داریم؟ زمانیکه ما کشورما امروز با آن مواجه است دیروز از شال می خواستند بسوی نکردند؟ توانستیم راه حل علی ارانه نجات خواهیم یافت.

جنوب این پل را عبور کنند، به امرور مسافت خلیج دیگری را باید از نیروهای بیگانه دیگر جنگ به پایان می رسد، بیاند بسوی خدا، بسوی اسلام، بر سند، بر جاه های نفت خلیج نداشته باشیم. خود افغانها باهم اگر جنگ ضرورت باشد آخرین دست برادری به هم بدھیم، سلط شوند، ولی امروز می دست برادری بدهند، راه حل جنگ مردم را اختلافات خود را به اسلام راجع خواهند از جنوب بسوی شمال این بحران خود را جستجو کنند، ما مطشن بازیم که ما پیامی برای کنیم، قرآن کتابیکه ما به آن سهر را عبور کنند. مادر مسیح امروز به قهرمانان صلح ضرورت سلح داریم، ما راه عملی داریم، ایمان داریم می فرماییم: این جریان قرار گرفته ایم، دیروز داریم، به قهرمانانی ضرورت مگر ندیدیم که مردم ما بخاطرچه یک و نیم میلیون شهداد داد، بیاند اختلافات خود را به خدا و جریان دیگری از جنوب، دیروز هدفش تجربه افغانستان و درگیر پیامبریش راجع کنیم، اسلام یکی می خواست که جلو رقب ساختن ملت ها است بایستند رابوتان آخرين مرجع حل خود را در افغانستان سد کند، مقاومت کنند.

دریک سنگر نبردید؟ مگر مامتنعیم که جنگ میگیریم در زمانیکه شما از کره پایه های توان جنگ با هم راندارد. پکنیا، پکنیکا، لوگر، روک هر قدر هم از بیرون حساب شود. میدان میگذشتند، زن و مرد به اگر نیروهای مؤمن، وطن خواه، استقبال شانی رفتند؟ امانت دلوز به مردم، آزاده، مستقل شما را تأمین غی کردند؟ سلاح و عدم وابسته باهم به توافق شما را بدوش غی کشندند؟ بر سند، راه حل عملی معقول، بگویند در کدام منطقه جنوب، مبتنی بر واقعیت های اجتماعی مجاهد شال با حادثه ناگواری جامعه ما، ضمن تأمین صلح روبرو شده است، در خانه خود به وعدالت اجتماعی ارانه کنند، تو پنهان داد، در قریب خود از تو دفاع و حمایت کرد، ما صحنه ای را بسیار نداریم که کاروان مجاهدین ما از جنوب میگشتند، مثل شما از جنگ به شوه آمد، و بسوی شمال پیش می رفت با حادثه ای روبرو شده باشد. در جریان جنگ طلاقی، در حالیکه نه نظام بود، نه حکومت و نه امانت، این نشان مبده که مردم خواهان وحدت آن، مردم برای اسلام بهر قربانی آمده اند، شال مبتراند رول عمه ای شمال درجهت خانه جنگ داشته باشد، درجهت مژده مظلوم خود را از این مشروط به اینکه شمال راه حل ارائه کند، تأکید مباراین است که بیاند مردم مظلوم خود را از این حالت در دنیا نجات دهیم، به جنگ برای همیش خانه بیخشم، صلح پایدار را در کشور خود

در جنگ آزادی جود، راه ببرون دارند، تجربه افغانستان رام از افغانستان و ادامه حکومت رفت ما از این مشکلات هم تأکید خواهند، منافع شان را در این دست نشاند، شان در افغانستان به توافق نرسیدند؟ مگر به ادامه جنوب رامضن بازیم که ما راه است، هر قدر به اسلام تأکید گره خورد، می شمارند، اکنون جنگ توانی نکردند؟ مگر این حل عمل مبنی بر واقعیت های کنیم، از مشکلات بکه ملت ما، افغانستان به پلی شبات دارد که جنگ خونین را بر افغانها تحییل اجتماعی داریم؟ زمانیکه ما کشورما امروز با آن مواجه است دیروز از شال می خواستند بسوی نکردند؟ توانستیم راه حل علی ارانه نجات خواهیم یافت.

ما همه را دعوت میکنیم آبهای گرم بر سند، به خلیج دیگری را باید از نیروهای بیگانه دیگر جنگ به پایان می رسد، در هرچیزی به اختلاف پرداختید به بایک تهاجم، بایک جریان دیگری از جنوب، دیروز خواهند از جنوب را به اسلام راجع کنند، قرآن کتابیکه ما به آن سهر را عبور کنند. مادر مسیح امروز به قهرمانان صلح ضرورت ایمان داریم می فرماییم: این جریان قرار گرفته ایم، دیروز داریم، به قهرمانانی ضرورت مگر ندیدیم که مردم ما بخاطرچه یک و نیم میلیون شهداد داد، بیاند اختلافات خود را به خدا و جریان دیگری از جنوب، دیروز هدفش راجع کنیم، اسلام یکی می خواست که جلو رقب ساختن ملت ها است بایستند رابوتان آخرين مرجع حل خود را در افغانستان سد کند، مقاومت کنند.

مانزانات پذیریم، تعهد کنیم که نگذارد به جنوب دست بیابد، بر راه حل اسلامی تأکید میکنیم، پیش برود، ولی امروز دیگری می اسلام قادر است مشکلات مارا خواهد جریانی را کماز جنوب، حل کنند، مسابار دیگری اعلان از طریق افغانستان به حرکت میکنیم که همه مردم مستکشیده افتابی، آنرا در افغانستان متوقف شمارهای که استاد مزاری شهید قربانی جنگ دیگری شدند.

داشت، موافق اند شعار عدالت این جنگ برما از بیرون تحییل خواهی، شعار نفی ستم ملی، شده. بر این جنگ نیروهای، شمار حکومت منبعث از اراده سرمایه گذاری دارند که منافع مردم، شمار صلح، شمار خانه شان با ادامه جنگ در افغانستان دانی جنگ، شمار تشکیل گره خورد، هیچ نیروی بیگانه افغانستان نیرومند و متعدد، ای افغانها را در راه خانه جنگ افغانستان سریلنگ، افغانستان کمد نخواهد کرد، خود افغانها متکی بخود، در این ماتم همه، باید تصمیم بگیرند، ممکن است افغانها باشما شریک اند، ملت عده ای گسان کنند که امریکا، افغان بلکه همراه را از دست داده، روس، واشنگتن و مسکو باهم کام مرگ فرستاده شوندند. جنوب تنها حزب وحدت نه، می توافق کنند، کشورهای همسایه معتقد که این فتنه ها پایان می بینند و توانی دارند، و بحران خواهد داشتند، فریزندانشان به زیر و به جیر به قطع خواهد شد، دستهای که این میکنند.

جنگ را باعث شده، برای اینکه تاحوال که نتیجه توافقات این نیست و افغانستان نیرومند نیروها ادامه جنگ بوده، مگر مثل شما خواهان عدالت و قوی را در این منطقه تحمل کنند، مذاکرات ژنو ۱۹۸۸ باعث خواهان افغانستان ضعیف و دچار آغاز این جنگ خواهند اراده مردم، مثل شما از مداخلات درگیریهای داخلی اند، برآدامه در افغانستان نشد؛ مگر هردو بیرونی نفرت دارند، منتظر راه جنگ افغانستان سرمایه گذاری بالسحاب قوای سوری حل اند.

دریکه چرا مزاحم شدیم دلیل عده آن اولاً شخصیت بارز، خیر خواه و عمرخوار حدی شما و هیجانان باور و یقین تام ما سالای شما است. یقین داریم که نظر ما جمع نظر شما و مذاکره باطراف مورد نظر شاید گرمه از کاربگشاید و راهی هموار سازد؛ زیرا رسیک آن برای این سرمایه گذاری برای سرمایه گذاران امریکائی تا حدی کم خواهد بود که اصلاً در حساب نخواهد آمد.

در بیان از مزاحمت عذر می طلبیم، ترجمه و مرفقیت تانرا در راه خدمت بوطن وابنای آن خواهایم. با تجدید سلام و دعا. با احترام.

برادر تان حاجی شاه ولی

رئیس انجمن تاجران و صنعتکاران افغانستان.

مکرر اینکه خواستم متذکر شوم که عقاید و نظرات جناب شما و داکتر صاحب حسن کاکرادر مورد لویه جرگه در قونسلگری امریکا مقیم پشاور شنیدیم و مستفید شدیم، چونکه ما به آنجا دعوت شده بودیم، که بعداً در نشرات افغانی در پشاور بچاپ هم رسید و مورد استقبال قرار گرفت.

TELEPHONE ..	OUR ADD :	HAJI SHAH WALI	FAX
8115523 ..	SHAH SHOPPING CENTER BLOCK (A) 2nd FLOOR	812866 ..	
	ROOM NO: 142 - 143 .		
	INDUSTRIAL AREA JAMRUD ROAD PESHAWAR		
	PAKISTAN.		

برادر محترم جناب آقای حاجی شاه ولی  
رئیس انجمن تاجران و صنعتکاران افغان مقیم پشاور

از وصول نامه پر محبت تان واینکه این خدمتگار را برای کمک عنوان فرموده اید با تشکر و سپاس اطمینان میدهم.

عجالتا نامه تانرا عیناً نشر کردیم، امید واریم افغانهاییکه در اروپا و امریکا در زمینه علاقمند باشد با شما تماس خواهند گرفت است. علاوه تا کایی نامه تانرا برای یکعده تاجران افغان و هم به بعضی موسسات امریکائی ارسال میداریم تا معلومات مورد نیاز خود را مستقیماً از شما حاصل دارند. سلامها و تمنیات نیک مارا بذیرید و بهمہ همکاران تان برسانید. با تقدیم احترامات فایقه (دکتور سید خلیل الله هاشمیان)

## مصاحبه رادیوئی پوهاند کاکر و داکتر هاشمیان

بدعوت اداره اطلاعات مرکزی دولت امریکا در واشنگتن بتاریخ مارچ ۱۹۹۸ یک مصاحبه رادیوئی از طریق تلفون با پشاور صورت گرفت، بنحویکه قونسل امریکا در پشاور یکعده ژورنالستان و اهل خبره افغان را برای استقماح و سهمگیری در مصاحبه دعوت نموده بودند. در حالیکه مصاحبه مذکور از واشنگتن توسط مرکز اداره اطلاعات امریکا مانیتور میشد، در پشاور آقایان تاجملی، آصف صمیم و عبدالغفار معصوم در قونسلگری امریکا در پشاور حاضر بوده، اول الذکر پروگرام را معرفی و دو نفر اخیر الذکر سوالها را بالسن پشت و دری مطرح میکردند. سوالات جمعاً هشت سوال قرار ذیل بود:

- ۱) طریقه های عنعنی برای حل منازعه فعلی در افغانستان از چه قرار است؟
- ۲) در حالیکه تغییرات زیاد در زیر سای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی افغانستان صورت گرفته است، چه نوع میکانیزم برای دایر ساختن لویه جرگه وجود دارد؟
- ۳) در حال حاضر یک مرجع با صلاحیت مرکزی یا قانونی در افغانستان وجود ندارد، لطفاً تصریح نمایید که لویه جرگه را کی و کدام مقام دعوت نماید؟
- ۴) اگر طرفهای ذید خل در جنگ کنونی افغانستان با لویه جرگه مخالف باشند، عامه مردم افغانستان چطور باید با این واقعیت مقاومت بکنند؟
- ۵) پلان سه فقره ای پادشاه سابق افغانستان را در ارتباط بدایر ساختن یک لویه جرگه اضطراری چطور ارزیابی مینمایید؟

۶) آیا کشور های همسایه افغانستان و سایر قدرتهای مرور از دایر شدن لویه جرگه حمایت خواهد کرد، با لازم است آنها در زمینه روش دیگری اتخاذ نمایند؟

۷) یکعدد افغانها عقیده دارند که قبل از دایر شدن لویه جرگه باید یک حکومت موقت یا یک کمیسیون تشکیل گردد، در حالیکه عده دیگری معتقدند که لویه جرگه باید قبل از تشکیل حکومت موقت دایر شود. نظر شما درین مورد از چه قرار است؟

۸) شما برای انتخاب اعضا یک لویه جرگه اصلی که در آن نمایندگان مستحق تمام اقتدار و گروه های قومی افغانستان شامل باشند، چه سفارش میکنید؟ همچنین نظر پیشنهاد شخص شما برای احیای یک فضای عادلانه و مناسب در زمینه از چه قرار است؟

چهار سوال از پوهاند داکتر حس کاکر بزمیان پیشتو و چهار سوال از داکتر هاشمیان بزمیان دری بعمل آمد و این مصاحبه چیزی بیشتر از یک ساعت بطول انجامید. بسوالات افغانها حاضر در مجلس پشاور به شش سوال جواب گفته شد و متنباقی سوالات بخلافه مبینی وقت و ختم پروگرام لا جواب ماند.

## پیشنهاد تشکیل یک کنفرانس در روم

پوهاند دکتور عبدالغفار متوكل

همه میدانند که درین اواخر قتل و قتال صرف برای گرفتن قدرت در وطن عزیز ما اوچ گرفته است که این حوادث ناگوار سبب میشود تا تمام افغانها یکه حب وطن و وطنداران رادرد دارند در جستجوی راه حل اقدام جدی نمایند و نگذارند تا ملت مظلوم ما تحت ظلم واستبداد ازین برود و سبب تجزیه افغانستان شود. برای مقصد فوق در هر نقطه دنیا که افغانها پناه گزین شده اند بعضیها بصورت جمعیت یتا گروپ و یا احزاب مختلف فعالیت دارند، تمام این جمعیت ها از هر قوم و نسب که باشند - هزاره، پشتون، تاجک، ازبک وغیره - صرف بنام افغان مهاجر در یک مملکت خارجی پذیرفته شده چونکه پاسپورت و اسناد هویت افغانی خود را ارائه نموده و هیچکدام بنام قوم پذیرفته نشده است. پس تمام احزاب و جمعیت ها بداخل و خارج افغانستان به نامی که تشکل نموده اند در حقیقت همان افغانها هستند که برادرها و هموطن یکدیگر میباشند. روی این اصل دیده میشود که همه جمعیت ها هدف واحد راتحقیب مینمایند که عبارت است از آزادی افغانستان و آرامی تمام مردم آن. صرف نظر ازینکه تنظیم های مهاجر دربرون کشور توانسته اند کومنکهای مادی و معنوی برای مردم رنج دیده افغانستان تدارک و توزیع نمایند وهم از راه قلم و تبلیغات برای نجات وطن و روی کار آمدن دیموکراسی خدمات شایسته انجام داده اند. درین اواخر اجتماعی رویکار آمد که میخواهد ابتکار عمل را بدست گرفته و دیگر جمعیت ها و احزاب را نادیده بگیرند. اینها اول در فرانکفورت و بعدا در استانبول تشکیل جلسه داده چند نفر محدود ادعای نمایندگی ملت را کرده و طوریکه دیدیم از جمعیت هاییکه از سالهای باينطرف برای نجات وطن خدمت کرده در کنفرانس فرانکفورت واستانبول نماینده دعوت نشده بود، بلکه بقسم خویش خوری چند نفر دورهم نشسته خود شان حلوا پختند و آنرا بین خود تقسیم کردند، حتی کمونست های سرشناس هم حاضر شده ازین حلوا چشیدند.

خلاصه اینکه درین حالت حساس وطن چه باید کرد تابعیضات و دشمنیهای بی مفهوم ازین برداشته شود و همه تحت یک نام واحد متفکر؛ عالی که آزادی و آرامی ملت افغانستان میباشد اقدام لازم نمایند تا خدا نخواسته این تفرقه اندازیها سبب تجزیه افغانستان عزیز نگردد.

بیایید که از جاه طلبیها بگذریم و برای تمام احزاب، جمعیت ها و گروپها یک اهمیت قابل شویم چون همه افغان میباشند و از درد وطن رنج میبرند. البته بعد از تاسیس یک حکومت مرکزی و پارلیان یک بازخواست و محکمه ملی آمدنی است و در آنوقت همه ما تسلیم فیصله ملت خواهیم بود. من برای پیدا نمودن راه حل منازعه پیشنهاد میکنم که تمام احزاب و جمعیت ها تحت یک سقف واحد جمع شوند و دلایل خود را راه نمایند و دلایل دیگران را به خونسرد بشنوند تا ازین مناقشه و مفاهمه که در یک فضای صمیمیت و بدون تبعیض قومی، مذهبی ولسانی صورت بگیرد به هدف اصلی واحد خود که نجات واستقلال کشور و آرامی مردم میباشد نایل شویم.

این اجتماع پطور و در کجا ترتیب شود؟

بنظر من برای اشتراک کنفرانس در یک کشور اروپائی نماینده های جمعیت های افغان در امریکا، اروپا، آسترالیا، عربستان، پاکستان، هند و دیگر کشور ها دعوت و پذیرفته شوند. نماینده های جمعیت ها باید از طرف اعضای جمعیت مربوطه خود انتخاب گردد.

شماره مسلسل ۷۰ سال نهم، اپریل ۱۹۹۸ - ثور ۱۴۷۷

SERIAL NO.70, VOLUME NO.9, APRIL 1998 - SAOUR 1377

# افغانستان میرور

A  
F  
G  
H  
A  
N  
I  
S  
T  
A  
N  
  
M  
I  
R  
R  
O  
R

باید باد دولت جمهوری اسلامی افغانستان خوشحال خیلی  
اتفاق یه بستانه کنی پیدا شد کنه ما به رغبت گروهان پارکه

هاطالبان را برای افغانستان هیخواهیم  
نه افغانستان را برای طالبان!  
تل دی وی داغانستان  
اسلامی جمهوری دولت



تیکت فروختن:

PRICES :  
USA \$5 - CANADA \$6  
EUROPE \$9  
AUSTRALIA \$10

امريكا ۵ دالر - كندا ۶ دالر  
آرپيا ۹ دالر - آستراليا ۱۰ دالر

AFGHANISTAN MIRROR  
P.O.BOX 408  
MONTCLAIR, CA 91763

TEL.(909) 626 8314  
FAX (909) 626 8314

شعاد ما

بسیهده ما او زیک، هزاره، پشتون تر کمن، بلوچ، تاجیک، نورستانی  
و سایر اقوام افغان هر کدام ومه وارثین افغانستان بوده، در خانه  
مشترک افغانستان سهم و مکولیت مساوی دارند.



آئینہ افغانستان

ماہنامه سُقُل، غیر عربی، علم و اسلامی  
مجله ایمنیه چهارستان کنفرانس غیر همتاگی است  
اعانته دس صد تا بیانیات متنان غیر مذکور

موس و ناشر:  
دکتور سید علی الله اشنا

卷之三

# در امریکا میعاد دن اروپا تائید

٦٠	دالر	سالنه	١٣٠ دالر	٤٠ دالر
----	------	-------	----------	---------

ت ملک فمارہ پنج دالر درا میک

AFGHANISTAN MIRROR

P.O.BOX 418

MONTCLAIR, CA 91763

اردو یاد گوت ملک بونڈہ را فارما گد

卷之三

تاریخ سرگود مسند مشوو

TEL. (909) 626 8314

FAX (909) 626 8314

شیوه نظریه زانو شوچ

مکتبہ رائے پیدا

• ٦٣

سید علی بن ابی طالب

گزارش از اینجا

SERIAL NO.70,

## هفتم ثور روز تباهی و بد بختی افغانستان

سرمقاله مدیر مستول زیر این عنوان را در درون پشتی  
دوم این فماره مطالعه نمائید

#### Table 2. The M-Index

دارجہ نامہ، جلد ۱، نمبر ۹، مارچ ۱۹۹۸ء  
NO 9 APRIL 1998 - SAQIR 1377

NO. 9, APRIL 1998 - SAOUDI 1977

شماره مسلسل ٦٠، سال نهم، مارچ ١٩٩٨ - ثور ١٣٧٧

# AFGHANISTAN MIRROR

## AFGHANISTAN MIRROR

### AN INDEPENDENT NATIONAL AND ISLAMIC MONTHLY

AFGHANISTAN MIRROR IS A NON PROFIT PUBLICATION.

WE ACCEPT DONATIONS WITH GRATITUDE.

**Founder & Publisher:**

Sayed Khalilullah Hashemeyan (Ph.D.)  
Professor of Kabul University (in exile)

AFGHANISTAN MIRROR  
P.O.BOX 418  
MONTCLAIR, CA 91763  
TEL. (909) 626 8314  
FAX (909) 626 8314

Every writer is responsible for his/her writing.

Articles published here do not represent the views of the publisher or the board of editors.

Articles sent for publication should bear a full identity of the writer.

#### SUBSCRIPTION:

U.S.A.	Duration	Europe/Asia
\$ 60	Yearly	\$ 120
\$ 30	Six months	\$ 60
	\$ 5 per issue in USA	
	\$ 6 per issue in Canada	
	\$ 9 per issue in Europe	
	\$ 10 per issue in Australia	

Articles not published shall not be returned.

شماره مسلسل ۷۰، سال نهم، اپریل ۱۹۹۸ = نور ۱۴۷۷

SERIAL NO.70, VOLUME NO.9, APRIL 1998 - SAOUR 1377

## AFGHANISTAN MIRROR

### بخش انگلیسی

Title

Moscow's Contingency Plan for the Dismemberment of Afghanistan along Ethnic & Linguistic Lines 1  
By Bruce Richardson

### هفتم نور روز تباہی و بدیختی

#### افغانستان سبقاً له مدیر مصطفیٰ

هفتم نور معاوی ۲۷ اپریل ۱۹۷۸ که حزب کمونیستی خلق بقیه‌ماندہ امن خونخوار گودتای نظامی را بیکم منورین و دست پروردگان شورای انجام دادن، مرحلہ دوم بدیختی و تباہی افغانستان آغاز یافت، چونکه مرحلہ اول بدیختی افغانستان پیچرسان قبیل توطیس کودتای لیونی سردار آئیم بهمکاری کمونیست های وطنی آغاز یافته بود.

بعد از تسلط کودتای کمونیستی ۷ نور، دست نایاک حزب کمونیست و حکومت شوروی، کاچی بی و اطبایان شوروی برای بلیمیدن افغانستان آزادانه دراز شد و در فاصله یک نیم سال بعد ازین کوتاه، لشکر سرخ کمونیستی به سرمهداری برک ملعون و برای بکری نشاندن این گذی لته ای و تسلط حزب خاین پرچم بر افغانستان، کشور مارسما تحت اشغال شوروی قرارداد.

امروز مدت بیست سال از آن نور منحوس میگذرد و با این پلانهای دشمنانه اتحاد شوروی که توسط اجیران خلق و پرچم تطبیق میشد، درین مدت کشور خود حاکم ویک لقمه نان غربیانه داشتند بقدر و مرغ منبتلا گردیده حدود نصف نفوس کشور همچنان شدند. نسلهای آینده افغان این روز منحوس و اثرات تباہ کننده آنرا بادا فراموش نخواهند کرد. ملت افغان از شورویها توان و انتقام خواهد گرفت، اگرچه انتقام خداوندی قبله دامنگیر شان شده است. لعنت و قهر خدا برآمده کمونیستان خاین و وطنفروش.

### آخرین خبر بسیار معم

مذاکرات طالبان وهیات ائتلاف شمال تقریباً به ناکامی انجامید. دلیل آن اصرار ائتلاف شمال برای کفرتن امتیاز در جهت باز کردن محاصمه اقتصادی با میان اسلامی است. حزب وحدت و ایران میخواهد از باز شدن محاصمه برای مقصد سیاسی تأسیس جمهوریت هزارستان کار بگیرند و طالبان این چال را در ک نموده قابل بآن موافقة نگردد، بلکه متعه تصمیمات هم را اوگذاشتند به هیات ملیان که قرار است در دوره دوم مذاکرات در جایان جلسه نماید. جهیات طالبان که برای افزایش

تل-ذی ۹۵ی داعفغانستان

اسلامی جمهوری دولت